

سایه روشیانی
از وضع جانمده سراز

مؤلف: حسین نائل
بضمیمه

میرزاوان بخش

مؤلف: چارس مین
مترجم: محمد اکرم کیریانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خوانندگان محترم

سایت کتابخانه مجازی هزارستان تلاش می کند تا منابع و معلومات مربوط به افغانستان شناسی، به ویژه منابع شناخت تاریخ، فرهنگ، اجتماع، سیاست و سرزمین مردم هزاره را در اختیار علاقه مندان قرار دهد.

این نسخه الکترونیکی در راستای تحقق اهداف ذکر شده توسط کتابخانه مجازی هزارستان تهیه و تنظیم گردیده است.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

- هیچ گونه تغییر و تصرفی در فهرست، عناوین و ترتیب صفحات این کتاب به وجود نیامده است و این نسخه الکترونیکی عیناً از روی نسخه ی چاپی ذکر شده در شناسنامه کتاب، اسکن یا عکس برداری گردیده است.
- خوانندگان محترم چنانچه اشتباهاتی را در جابه جایی یا نا خوانا بودن برخی صفحات به دلیل کیفیت پایین عکس و ... متوجه شدند به کتابخانه اطلاع دهند.

با احترام

کتابخانه مجازی هزارستان

آدرس سایت: www.hapdf.com

ارتباط با ما: info@hapdf.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه مجازی هزارستان
www.HaPdf.com

تقدیم



به ملت شریف قهرمان هزاره

و آنانی که خون دلها خوردند و زجرها کشیدند
و محرومیتها دیدند تا راهی یابند که راه گشای
مشکل ملتشان باشند.

و به آن عزیزان و راد مردانی که مثل شمع سوختند
تا روشنی بخشی محفل آیندگان باشند. و به قهرمانانی که در این
مقطع حساس از تاریخ که طرح قانون اساسی و رسمیت دین
مطرح است مردانه مقاومت می کنند تا یگبار دیگر آمادگی خود
را برای دفاع از دین و حیثیت و ملیت به نمایش بگذارند
سزاوار است که یاد و خاطره این عزیزان را همیشه در دل
داشته و از دشمنان که در کمین نشسته اند غافل نباشیم.

☐ عزیزالله رحیمی تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱



سایه روشنهایی از وضع

جامعه هزاره

مؤلف: حسین نائل

بضمیمه

میریزدان بخش

مؤلف: چارلس میسن

مترجم: محمداکرم گیزابی

تهیه و تنظیم: عزیزالله رحیمی



شناسنامه کتاب

- نام کتاب سایه روشنهای از وضع جامعه هزاره
- مؤلف حسین نائل
- تهیه و تنظیم عزیزالله رحیمی
- ناشر اسماعیلیان
- حروفچینی حروفچینی رحیمی
- چاپ اسماعیلیان
- تاریخ چاپ پاییز ۱۳۷۲
- تیراژ ۲۰۰۰
- نوبت چاپ اول در ایران «قم»

□ حق چاپ محفوظ است

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

مراکز پخش

- قم: خیابان ارم پاساژ قدس کتاب فروشی حاج آقای محقق
- مشهد: پایین خیابان پاساژ امین کتابفروشی شریفی تلفن ☎ ۵۸۳۸۱
- ودر شهرستانها: کلیه دفاتر حزب وحدت، و کتابفروشی های معتبر
- پاکستان: کویته علیهدار رود گلستان امامیه ومغل ستیشنری ☎ ۷۶۶۷۱

«بسمه تعالی»

فهرست مطالب

عنوان صفحه

□ فصل اول

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۵

□ فصل دوم - دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره ۲۷

منشأ نژادی مردم هزاره ۲۸

پیدایش اصطلاح هزاره ۳۲

□ فصل سوم - موقعیت جغرافیای هزاره جات

بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم ۳۸

بامیان مرکز دیانت بنیاد اندیشه

شهر غلغله ۴۰

شهر ضحاک ۴۱

شهر سرخشک ۴۲

دره های هزاره جات ۴۲

دره ککرک ۴۲

دره فولادی یا شهرشاهی ۴۲

چهل ستون ۴۳

- ۴۳..... حدود مساحت هزاره جات
- ۴۴..... علت عقب ماندگی در هزاره جات
- ۴۵..... کوههای سربه فلک کشیده هزاره جات
- ۴۵..... کوه بابا
- ۴۶..... گل کوه
- ۴۷..... کوه شاه، کوه عروس، کوه برانداز، کوه سنگ یخ
- ۴۷..... کوتل های هزاره جات
- ۴۸..... کوتل شیر
- ۴۹..... کوتل ملایعقوب
- ۴۹..... کوتل حاجیگگ یا یک معبرقدیمی
- ۵۴..... تاریخ راه سازی در هزاره جات
- ۵۶..... دریا های هزاره جات
- ۵۶..... دریای هیرمند
- ۵۸..... سرچشمه دریای کابل
- ۵۹..... دریای لعل و سرچنگل هستی بخش هریرود
- ۵۹..... بند امیر و جهیل پنج گانه آن
- ۶۲..... رود خانه جاغوری
- ۶۲..... دو جهیل جالب و تعجب آور
- ۶۳..... دشت ناور

□ فصل چهارم - ساختار طبیعی هزاره جات

□ فصل پنجم - نمودارپیشنگی و تاریخی

مناطق باستانی و تاریخی	۷۵.....
ناور	۷۸.....
خوات	۸۰.....
اجرستان	۸۱.....
شیرقلعه	۸۳.....
غار تکاب	۸۴.....
سلطان رباط	۸۴.....
قلعه سرخ حصار	۸۵.....
گنبد بیگم	۸۵.....
قلعه‌نای یا حصارنای	۸۶.....
قلعه کافری	۸۷.....
رویدادهای سالهای (۱۳۰۶) تا (۱۳۱۵)	۸۸.....
حادثه مهم یا جنگ با عبدالرحمان جابر	۸۸
درگیری ده ساله آغاز و پایان آن	۸۸.....
مرحله اول	۹۰.....
مرحله دوم	۹۰.....
امارت امیر حبیب الله خان و سیاست اودرقبال مردم هزاره	۹۱.....
امارت امیر امان الله خان	۹۳.....
نکته در خور یادآوری	۹۳.....

۹۴..... راپور تیم صحنی از سه کلینیک دریامیان

۹۵..... غذای مردم هزاره

□ فصل ششم - چشم اندازهای اقتصادی

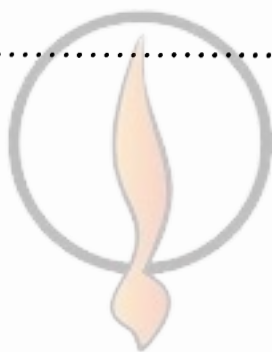
۱۰۸..... مالداري در هزاره جات

۱۰۹..... محصولات حیوانی

۱۰۹..... تربیه حیوانات

۱۱۶..... تجارت در مناطق مرکزی

۱۲۸..... فهرست منابع



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل اول

مقدمه و پیشگفتار





بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان
www.HaPdf.com

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على خير خلقه واشرف بريته
محمد صلى الله عليه وآله الاجمعين .

رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهو قولي

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۸۰
مقدمه

دانستن سایه روشنهای هر جامعه تنها راه پیشرفت و ترقی و تکامل هر جامعه به حساب می آید بدون اطلاع از نکات مثبت و منفی و نشیب و فرازهایی از وضع سیاسی ، تاریخی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه ، پیشرفت و یاب و تکامل رساندن آن جامعه امری ناممکن بنظر می رسد. ازاین رو جامعه شناسان و تاریخ نویسان کوشیده اند تا به نکات مثبت و منفی جامعه خویش پی ببرند تا راه حل های مناسب برای اعتلای فرهنگی اجتماعی و سیاسی کشور شان پیدا کنند.

لذا مطالعه و تدوین مسایل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی هرکشورطبق موازین علمی بسیارمهم وارزنده است، اگروضعیت تاریخی واجتماعی کشوری طبق اصول علمی مطالعه و تدوین نشود مردم ازدرك وفهم ساختمان اقتصادی اجتماعی وفرهنگی خویش بازمیمانند واین مسئله برروند تکامل اجتماعی آنان تأثیرمنفی میگذارند، خیلی ازمساعی وکوششها مترقیانه به دلیل عدم شناخت اصول وعلمی از ساختاراجتماعی، اقتصادی، تاریخی وفرهنگی و سیاسی جامعه منجر به شکست گردیده است که درین جانی خواهیم موارد آن رابازگوکنم.

درکشورما تاکنون چنین کاری کم تر صورت گرفته است ودلیل آن هم دروجود نظامهای فاشستی حاکم براین کشورنهفته بوده است، اززمانیکه نظامهای فاشستی درکشورما استقرار یافته تأثیرشوم آن نه تنها به ساحه اجتماعی واقتصادی سایه افکنده بلکه در ساحه فرهنگی نیزتحمیل شده مؤسسه های فرهنگی متعددی تشکیل شد که رسالت مشروعیت دادن به تاریخ وعنعنات ملت خاص، و سلب شخصیت، تاریخ وفرهنگ ازسائرملیتها بود. پیدا است که این روند ازمغانی جز تباهی، تفرقه، فقر و جهل برای ملت ما نداشته است. و ما امروز تمام مشکلات وشدائدی را که محصول نظام های فاشستی است بعینه می بینیم.

اگر به تاریخ کشور خود نگاه کنیم می بینیم که تاکنون اقتصاد و پست های حساس سیاسی در انحصار ملت خاص بوده است و تمام مسایل از نقطه نظر انکشاف ملیت خاص صورت گرفته است وسهم ونقش ملیتهای دیگر در حیات اجتماعی بکلی نادیده گرفته شده است.

بعد از قیام رهائی بخش مردم ما که منجر به سقوط نظام فاشستی نجیب گردید! این مسئله نه تنها حل نگردیده بلکه تشدید نیز شده است، امروز فاشیزم می خواهد خود را در چوکات و در لفافه دیگر بر ماتحمیل کند و نظام انحصاری ویرانگر خود را دوباره احیای نماید. از این رو برای ملیتهای محروم کشور واجب است که در شرایط کنونی با بررسی علمی از گذشته خویش و همین طور تجزیه و تحلیل از قدرت و توانمندی خویش یک راه حل علمی شایسته را عرضه دارند در این مقطع حساس شیوه و اصولی درست را انتخاب نمایند تا بار دیگر تاریخ بر آن تکرار نشود.

این کتاب گر چند کوچک و فشرده است امّا تا حدی زیاد ما را به مسایل مربوط به مردم محروم و مظلوم هزاره آشنایی کند و سیاست دولتهای وقت را نسبت به این مردم هویدایی سازد.

از امتیازات این کتاب این است که علاوه بر مسایل تاریخی سیاسی اقتصادی فرهنگی وضع جامعه هزاره را با دید علمی و تحقیقی بررسی کرده است از این رو موجب امتیاز خاص از سایر های اثرهای شده است که تاکنون به وسیله عده از هموطنان در این زمینه نوشته شده است. با وجود که دو بار به طبع رسیده است در عین حال نسخه های آن کمیاب می باشد

چاپ اول این کتاب در چاپخانه دولتی کابل در سال (۱۳۶۴) انجام گردید.

چاپ دوم آن در شهر کویت پاکستان در سال (۱۳۷۱) صورت گرفت.

از این رو بر آن شدیم که کتاب مذکور را با کیفیت بهتر چاپ و در اختیار

علاقه مندان به جامعه و تاریخ ملت قهرمان هزاره قرار دهیم.

مزایای چاپ جدید

- ۱ - فهرست گیری مطالب: که در چاپ های قبلی وجود ندارد
 - ۲ - واصلح غلطهای ادبی
 - ۳ - فصل بندی و موضوع بندی: حتی الامکان سعی شده است که تیتراهای مطالب از خود کتاب گرفته شود
 - ۴ - حروفچینی با بهترین حروف انتخاب شده از کامپیوتر.
- در خاتمه از بزرگان و عزیزانیکه با پیشنهاد ها و تشویق های شان مرا مورد لطف خود قرار دادند و هم چنان از روشن فکران هزاره مخصوصاً از دوست مخلص و عزیز ما جناب «آقای جاوید» صمیمانه تشکر و قدردانی می گردد.
- حوزه علمیه قم ۱۴۱۴ / ۵ / ۷ هجری قمری
 عزیزالله رحیمی ۱۳۷۲ / ۸ / ۱ هجری شمسی
 بنیاد پاییز (خزان) ۱۳۷۲ - ۲۳ / ۱۰ / ۱۹۹۳ میلادی

پیش گفتار

در وطن واحد و پرافتخار ما، ملیت ها و قبایل متفاوت و گوناگون، در شرایط اجتماعی - اقتصادی مشترک، با همبستگی و پیوند استوار، سرفرازانه و برادرانه در کنار هم زندگی بسر می برند و در غم و شادی طبیعتاً و ضرورتاً شریک یکدیگر اند و در تولید نعم مادی برای سربلندی و شکوفائی سرزمین خود همگانانه تلاش میورزند و عرق می ریزند.

تمام آنچه امروز از پدیده های مادی و معنوی در دست داریم، میراث همگانی ملیتهای برادر متعلق به همه مردم این سرزمین است.

گرچه تمام یآوری ها و همکاریهای مردم کرانه های دور و نزدیک وطن در کارها و پیکارهای روی داده در این خاک به نوشته در نیامده و در دفتر حوادث کشور با زتاب نیافته و موارد بی شماری از هم در دیه های مردم بایکدیگر پوشیده مانده و یا پنهان نگهداشته شده اند، و ما از آنها نا آگاهیم با این وصف از همان یادآوریه اندک و اشارت گاه بیگاه که در لابلای متون و مدارک و گزارشها به نظر می آیند، به خوبی می توان دریافت که مردم مادر هنگام شداید و دشواریها تا چه حد با هم یکدست و هم نوا بوده و در سیرگاه تاریخ همراهی داشته اند.

هیچ وجه جواب گوی نیازهای بی حساب ساکنان آن جا نیست .

بهار وتابستان در هزاره جات باآنکه دل انگیزاست ، عمرکوتاه دارد و خزان و زمستان، دیرپای ترازآن است ، شدت سرما درمدت شش ماه ازسال ،امکان فعالیت های اقتصادی رازمردم سلب می کند ویاکاهش می دهد، با این حال مردم در آنجابدون هراس ،با دشواریهای طبیعت می ستیزند وچرخ زندگی رابه پیش می رانند. زراعت ومالداری درحیات اقتصادی مردم ساحات مرکزی دومنبع عمده واساسی به حساب می آیند وپس ازآن تشبثات خصوصی دربخش صنایع محلی ودادوستد های کوچک وکار درخارج ازساحه زیست ،اقتصاد خانوادگی آنان تقویت می بخشد، اقتصادی که هیچ گاه ازسطح یک زندگی ابتدایی بالاتر نمی رود.

تحمل دشواریهای طبیعت وقبول ناملایمات فراوان اجتماعی جزء طبیعت مردم مناطق مرکزیست وآنان هیچگاه بااین صعوبت ها وناهمواریها نمی اندیشند. هزاره هادر روند سده ها وگذاشت زمانه های متمادی درجایگاه امروزی خود ونیز گاهی این سوتر وآن سوتر ازآن به حیث ساکنان اصلی وبومی این آب وخاک زیسته وفراز وفرودهای بی شمار روزگار به سرآورده اند ودر درازای تاریخ وطن به هرنامی که یاد شده اند در پاسداری وطن دوشادوش برادران ملیت های دیگرپای مردی ومجاهدت بخرج داده اند ودر راه آبادی وشکوفائی کشور هیچگاه ازتلاش باز نه ایستاده اند.

جوانان بیدار وبادرد هزاره در هرمرحله از رویدادها وحادثه های وارده در کشور جانبازانه به دفاع برخاسته وبه یاری برادران دیگر خودشتافته اند که نمونه های زیادی از آن رامیتوان درلابلای صفحات تاریخ وطن به مطالعه گرفت ورزم آوریهای

گروهی از این جوانان را با محمود هوتکی در فتح اصفهان که یکی از موارد است دریافت.

یکی از محققان غربی در زمینه همکاری هزاره ها با محمود می نویسد :

از تاریخ روی کار آمدن محمود در قندهار در سال (۱۷۱۷) و نخستین زور آزمایی او با دولت صفوی دوسالی گذشت و در این مدت موقعیت او در داخل و خارج مستحکم شد. محمود نه تنها در قلمرو خود فرمانروای مطلق و بلا معارض شد بلکه طایفه هزاره رانیز با خود همدست و متفق کرد.

...بعید به نظر می رسد که عده ای غلجاییها در آغاز بیش از ده هزاره نفر بوده

باشد، چند هزار نفر از طایفه هزاره و همچنین عده ای بلوچ به آنها پیوستند و شاید تمام قوایش از هجده هزار (۱۸۰۰۰) جنگجو نبودند... (۱) (۱)

بر پاخیزی عده کثیری از مردان پیکار به قیادت «بنیاد خان هزاره» در سالهای (۱۲۳۱ - ۱۲۴۰) قمری در بخشهای سرحدی غرب کشور و گرفتاری معتمدالدوله افسر سپاه مقابل به دست او و فعالیت های پارتیزانی شیر محمد خان هزاره و حاجی خان و رحیم سلطان هزاره در جدالهای دیگر رانیز به مشابه مثالهای دیگر می توان به خاطر داشت.

در دیوان (قآنی) شاعر عهد قاجار، قصیده ای وجود دارد که لشکر کشی محمد شاه رابه هرات بیان می کند و در جای از آن قصیده گفته می شود :

گسیل کرد به میمند و اند خود سپاه سوی هزاره گروه از برای دفع فتن .
ز صد هزار هزاره یکی نماند بجای که می نگشت گرفتار قید و بید و شکن

(۱) کتاب : انقراض سلسله صفویه مؤلف : دکتر لارنس لاکهارت ترجمه دکتر اسماعیل چاپ دولت شاهی تهران سال (۱۳۵۵)

این دوبیت نیز اگرچه مبالغه آمیز است ولی سهم گیری وسیع و بیدریغ هزاره ها در دفاع از ناموس وطن و تلفات سنگین آنان در این راه انعکاس می یابد و نیز موجودیت و سکونت و اقامت این مردم علاوه بر سر زمین هزاره جات در میمنه و اند خوی رانشان می دهد.

در ارتباط به اینکه همه ملیتهای کشور در امر تأمین استقلال و حاکمیت ملی و مسایل مهم دیگر سهم مشترک داشته اند کاملاً بجا تواند بود اگر نکاتی از نوشته یکی از شخصیت های معاصر را در اینجا بیاوریم :

خوشبختانه تمام ملیتها، اقوام و قبایل شرافتمند و زحمتکش افغانستان علی الرغم سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن رژیم منسوخ گذشته ، در امر دفاع از آزادی وطن و تأمین استقلال و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حفظ میراث های فرهنگی، مساعی مشترک و صف واحد داشته اند. (۲) (۱)

پس از جنگ دراز مدتی که در روزگار امیر عبدالرحمان خان بر این مردم وارد شد و زیانهای مالی و جانی فراوانی ببار آورد، نظر و نیات حکومتهای وقت درباره هزاره ها تغییر کرد و تعزیرات و تحریماتی از جهات فرهنگی و اقتصادی و جریانه ها در زندگی شان بعمل آورده شد، یعنی از نظر حکومتها افتادند از یاد برده شدند و مورد بی التفاتی های فروان قرار گرفتند. و در هزاره جات همه چیز به حالت ایستائی و بی حرکتی باقی ماند و مردم آنجا از گشایشهای اجتماعی بی بهره و محروم نگه داشته شدند. و با وصف بررسیها و مطالعات هیئت های موظف در سالهای (۱۳۴۳) و

(۱) مجله : ملیتهای برادر، سال اول شماره (۱) میزان و عقرب (۱۳۶۲) صفحه (۱۵) از نوشته سلیمان لایق

(۱۳۴۹) که مصلحتاً صورت می پذیرفت، سیاست تجرید و انزوای مناطق مرکزی به جای خود باقی ماند.

روزگاران زیاد در لفظ (هزاره) استخفاف و کهنتری نهفته بود و غالباً ممکن بود کسی از این نسبت متحمل ضرر و زیانی گردد و از این جهت کسانی بودند که برای گریز از استخفاف و اهانت و به منظور جلوگیری از کددام زیان احتمالی، هویت خود را می پوشانیدند. و بعضی افراد ضعیف النفسی حتی به تغییر نام خود دست می زدند که این امر سخت درد انگیز بود. و در عین حال لکه ننگی بود بر دامن نظامهای فیودالی و نفاق افکن و تبعیض گر گذشته.

اما حالا وضع بدان گونه نیست و لفظ هزاره یک خطاب مناسب و یک عنوان قبول شده دانسته می شود مانند هر عنوان و اصطلاح دیگر منسوب به ملیتهای دیگر افغانستان.

دراثر همین سیاست مخالفت با هزاره ها در سال (۱۳۴۱) حاکم نشین های محلی هزاره جات از یکدیگر مجزا ساخته شده و به شش ولایت مجاور پیوسته گردانیده شدند، گویا هدف و منظور دولت وقت از این اقدام آن بوده است که مرکزیت هزاره جات از میان برود و هر بخش آن به یکی از حاشیه های ولایات نزدیک پیوسته ساخته شود تا بدین صورت از پلانهای اقتصادی و کمک های دیگر دولت که بیشتر مراکز ولایات و ساحات نزدیک آنها داده می شد بی بهره بمانند. و از سوی دیگر در هنگام تعیین و انتخاب نماینده در اقلیت واقع شوند.

در برابر این شیوه برخورد حکومت وقت، علاوه بر شکایات مردم و نمایندگان آنان در مجلس، بعضی از شخصیت های فرهنگی و سیاسی کشور نیز اعتراض خود را

بگوش مقامات رسانیدند، چنانکه دستگیر پنجشیری درارتباط این موضوع ضمن مقاله‌ای در جریده پرچم بدینگونه یاد آورشدند :

...ازنظرتشکیلات اداری هزاره جات بیرحمانه مورد تبعیض قرارگرفته وبه پارچه های متعددی تقسیم گردیده است که هرگوشه آن فقط بر روی نقشه وبدون درنظرگرفتن مشکلات مردم وبعد مسافه وعدم موجودیت راههای مساعد ارتباطی ، روابط مستحکم اقتصادی وعوامل لازمی دیگر به یکی از ولایات مربوط ساخته شده که از این ناحیه مردم غیور وشریف هزاره به دشواریهای گوناگون دچارهستند.(۳)(۱)

درمقاله‌ای سلیمان لایق نشر شده درجریده پرچم با توجه به این مسئله بدین سان اظهارنظر می شود :

از لحاظ تشکیلات هزاره جات رابه چندین پارچه بی ارتباط ازشرقی ترین ولایت تا غربی ترین ولایات کشور مربوط ساخته اند که این وضع باعث مشکلات و رنجهای نوینی برای ملت هزاره گردیده است (۴)(۲)

یکی از نویسندگان مطلع دیگر که با وضع منطقه ازنزدیک آشنایی دارد درباره وضع اداری آنجاازلحاظ تشکیل چنین می نویسد :

...ازنظر اداری ، مناطق مرکزی کشور، مرکب ازچندین ولایات است اما چیزی که دراین ترکیب جلب توجه می کند آن است که تقریباً تمام حصص پرنفوس این مناطق در حاشیه سرحدات اداری ولایات متذکره قرار گرفته است واین خود جفای بزرگی است به حق مردم این مناطق که هنگام تثبیت بخش های اداری وتقسیم

(۱) جریده پرچم: شماره (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)

(۲) جریده پرچم: شماره (۶) سال (۲)، (۸) ثور سال (۱۳۴۸)

ولایات تحقق پذیرفته است، این امر سبب میشود که این مناطق و این مردم نتوانند از تخصیصیه های انکشافی ناچیز ولایات مربوط به حد لازم مستفید شوند^(۱) در راپور نماینده همکاری تخنیک صنعتی و اقتصادی (اکتیم) که در سال (۱۹۷۱) از طرف وزارت پلان وقت مأمور مطالعه اوضاع ولایات مرکزی و امکانات انکشاف آن گردیده بود، مفصلاً درباره شرایط نابسامان ولایت مذکور بحث صورت گرفته است درجایی از راپور گفته می شود:

...علاوۀ تجرید آنان مدت ها ایشان را از دنیای معاصره دورنگهداشته بود، لیکن ظرفیت تطابق هزاره بسیار زیاد است و یک ملت نمی تواند به خود اجازه آن را دهد که یکی از اجزای مرکبه خویش را تحت عذاب ارتجاع خشن به بوت های فراموشی سپارد. (صفحه ۷۷).

ولایت مرکزی تاکنون از امداد دولت مستفید نشده است، در حالیکه این نوع امداد در برخی از مناطق دیگر کشور مهم و طولانی بوده است ولایت مرکزی هیچ نوع مداخله جدی شایسته ای را به منظور تحریک اقتصادی خود دریافت نداشته است. این منطقه عقب مانده مانند ولایت مرکزی برای آنکه آماده عملیات انکشافی گردد محتاج کمک و پشتیبانی بیدریغ و محکم دولت است (صفحه ۸۴).

بررسی شرایطی ساده که هزاره ها در آن بسر می برند کفایت میکند که آنان را بشناسم و به قدرت تطابق فوق العاده آنان که پشت کار و ثبات شان را دوچند میسازد پی ببریم. این اوصاف در نزد هزاره های خارج از وطن مبدأ شان خوبتر به ملاحظه میرسد، مخصوصاً در کابل یا در مواضع کارهای عامه است که تحمل و بردباری شان

(۱) مجله علم رشنو: در یکی از جراید غیردولتی، (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)

اشتیاق شان نسبت به کار و تطابق نمونه‌ای آنان آشکار میشود.

باتوافق به شرایط بسیار مشکل و کارهای بسیار پرزحمت ، هزاره ها یک گروه بشری آرام و متصف به شکیبائی خاص را که در اثر تجربه میداند که این شکیبائی اغلب موجب موفقیت وی میشود، تشکیل میدهد. (صفحه ۶۹) (۶) (۱)

بدین ترتیب وضع اقتصادی - اجتماعی هزاره ها در جریان نزدیک به یکصد سال یعنی از عهد امیر عبدالرحمان تا داود به غایت نابسامان و اصف انگیز بوده است و قبل براین نظریه سیاست پنهان کارانه زمامداران گذشته در این زمینه چیزیکه قابل توجه باشد گفته و نوشته نشده است و جای مسایل مربوط به این بخش از سر زمین و مردم ما در تاریخ کشور خالیست . و اکنون که نظام اجتماعی مامکانات و شرایط پژوهش در زمینه تاریخ و فرهنگ و ادب همه ملیتها را فراهم گردانیده است ، آگاهی از اوضاع و احوال هزاره ها هم برای مردم و تاریخ وطن ما و هم برای فرهنگ جامعه بشری که ما جزئی از آنیم لازم و ضروری دانسته می شود.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

فصل دوم

دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

۱ - تگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره

۲ - منشأ نژادی مردم هزاره

۳ - پیدایش اصطلاح هزاره





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

دورنمای حیات اجتماعی مردم هزاره

۱ - نگاهی به تاریخ گذشته ملت هزاره

ملت هزاره که از پیشین روزگاران در خلال کوهساران شامخ و دره های طولانی و پرفراز و نشیب و کناره های رود ها و دریاچه های سرکش صفحات مرکزی و مناطق همجوار آن و قسماً در بخشهای دیگر کشور زندگانی بسر می برند، یکی از قدیمی ترین و بومی ترین مردم این سرزمین می باشند. و همین مرزوبوم پیدایش گاه و پرورشگاه آنان بوده است و بدایت به غایت قوی رادراین جا دارا بوده اند و به صورت قطع در روند حیات چند هزار ساله خود، نقطه های عطف و لحظه های بزرگی داشته اند که بنا بر علل و عواملی ناشناخته و بی انعکاس مانده اند.

در مورد چگونگی پیشین زمانه ها و دورنمای حیات اجتماعی این مردم روایات و حکایات و نظریات متفاوت و گوناگون اظهار گردیده که غالباً دقیق و علمی دانسته نمی شوند. و بیشتر به حدس و قیاس و فرضیات هماننداند و پژوهش جامع و مانع که بر اصول و پرنسپ های علمی زمان حاضر استوار باشد و به سؤالهای به میان آمده در این زمینه پاسخ مسئولانه و لازم بدهد، علی الظاهر از جانب هیچ مؤسسه ای

فرهنگی و یا کدام فرد با صلاحیت داخلی و خارجی صورت نپذیرفته است. اما به هیچ وجه نمی توان از خاطربه دور داشت که گاه بیگاه در میان نوشته ها و راپورها و گزارشهای انجام یافته مطالب و موارد سودمند و قابل توجه در زمینه های گوناگون حیات اجتماعی و پیشینه زندگی هزاره ها و قلمرو زیست آنان دیده می شوند که بوسیله جستجوگران و منتبعان خاصاً شماری معدود از خارجیان علاقه مند به موضوع به عرصه بیان آورده شده اند که می توان به پژوهشهای اساسی تر و دقیقتر یاری برسانند و مکمل آنها گردند.

از موارد طرف توجه و درعین حال گفتگو انگیز پژوهشگران درمسایل هزاره بحث بر مسئله اتنیل - پیشینه اسکان و زبان و اعتقاد هزاره ها، و نیز چگونگی پیدایش مفهوم کلمه (هزاره) دانسته می شود.

درتوجیه و بیان هریک ازاین موارد، باورها و نظرهای گوناگون و متباین ازسوی گزارشگران و پژوهندگان ارائه شده که بدانسان یاد آوری شد. بیشتر آنها برپایه های علمی استواری ندارند.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

۲ - منشأ نژادی مردم هزاره

درمسئله اتنیک هزاره ، (یا منشأ نژادی) باورهای موجود به دلایل دست اول مردم شناسی و اسناد درخور پذیرش اتکا ندارند. ولذا قیاسها و گمانها و فرضیه سازیهایی توانند حکم قاطع و نظر ثابت در موضوع بشمار آیند.

صرف نظراز اعتقاد بعضی از گزارشگران که هزاره ها راباز مانده های یکی از مهاجمین معروف می پندارند. گروهی از دانشوران پیشینه و سرشت و سرنوشت آنان

را باتاجیکان یکی می‌دانند. و کسانی هم بدین گونه اظهار رأی می‌نمایند که هزاره‌ها شاخه‌ای از شجرهٔ بار و آریایی‌اند و هم بدینسان بابرادران پشتون و ازبک و ترکمن پیوستگی ایشان نشان داده شده است.

از نظر های ارائه شده که گاهی باهم متفاوت‌اند و زمانی یکی تکرار دیگر و پذیرفتن آنها دشوار می‌نماید، نمی‌توان نمونه‌ها و نشانه‌هایی بیشتر به مثال آورد و سخن را بیهوده به درازا کشانید. و اما از نقل چند اظهار نظر که گرچه قاطعیت ندارند ولی به حقایق نزدیک‌تراند، نمی‌توان اجتناب روا داشت.

میخایل ویر، در ضمن مقاله‌ای که در آن سعی می‌ورزد توسط ارزشیابی احصائیوی الفاظ، به حل پرابلم مانحن فیه، توفیق یابد چنین متذکر می‌شود:

ذریعه روش احصائیوی نویسنده به این نتیجه می‌رسد، که از نظر زبان شناسی هزاره‌ها و مغلهای افغانستان با همدیگر رابطه و قرابت تکوینی و پیدایی ندارد. نویسنده، این تصنیف (تصنیف دولینگ) را تغییر داده نظر دیگری را تقدیم می‌کند که بر اساس آن هزاره‌ها قبل از ورود مهاجمین در هزاره جات متوطن بوده‌اند و منشأ خیلی قدیمی‌تر دارد که امروز قابل تشخیص نیست. (۷) (۱)

دو تن از دانشمندان وطن ما در یک اثر درسی راجع به اتنیک و پیشینه هزاره‌ها بدین گونه اظهار عقیده کرده‌اند.

جماعت دیگر از تاجیکان که در ناحیه تاریخی غرجهستان یعنی هزاره جات سکنا دارند معروف به هزاره هستند، این طایفه خلاف آنچه معروف است از اقوام

(۱) زبان هزاره‌ها و مغلهای افغانستان: از نظر احصائیوی لغت مجله افغانستان ژورنال، شماره سوم، سال دوم (۱۹۷۵) چاپ استرالیا به ترجمه فرزاد.

اصیل وبومی این سرزمین است که قبل از مغول به نام غرره یعنی غرجستانی معروف بوده‌اند و سلسله‌های شاهی غور و کُرت و شارهای بامیان از میان همین اقوام بوده‌اند.

نژاد هزاره ممکن است اختلاطی از اقوام اورال التایی داشته باشد اما مسلماً این

اختلاط در مدت کمتر از دوهزار سال صورت نگرفته است. (۸) (۱)

موسیو فوشه دانشمند دقیق‌النظر فرانسوی مقاله‌ای به عنوان مسئله (هزاره جات) نوشته و در آن اضافه بر تماس به دیگر مسایل اجتماعی هزاره در موضوع اتنیک و پیشینه اسکان هزاره‌ها به صورت مشخص سخنان واقع بینانه و عالمانه‌ای ارائه داشته است، او از کسانی است که با نظر اسطوره‌ای و گزارش‌های نا مستند متبعان دیگر پیرامون سوابق هزاره موافقت ندارد او می‌گوید:

توجیه وجود یک قوم به این غرابت در قلب جبال مرتفع افغانستان مشکل است. او به این باور کسانی که هزاره‌ها راباز مانده‌ای سپاه مهاجم می‌دانند با تعجب می‌نگرد و می‌افزاید:

برای اینکه این مطلب را بتوانند تا اندازه‌ی به حقیقت نزدیک کنند لازم دیده‌اند ابتداء ثابت کنند که این ناحیه (هزاره جات) تا قرن هفتم هجری غیر مسکونی بوده است ولی متأسفانه کاملاً برعکس این مطلب به ثبوت رسیده است.

فوشه می‌افزاید: (هیوان تسنگ) در اوایل صده‌ای اول هجری وارد هزاره جات شد و در یادداشت‌های خود از آب و هوای این منطقه و خصوصیات آن مردم اطلاع می‌دهد. و از این هم بالا تر اینکه هزار سال پیش از مسافرت (هیوان تسنگ)، اسکندر

(۱) جغرافیه صنف نهم معارف: صفحه (۲۲) (۲۳) نوشته پوهاند دکتر جاوید پوهاند عمر صالح، کابل سال (۱۳۴۵)

ناچار شد از جنوب به شمال ازجبال افغانستان عبور نماید مؤرخان اومی نویسنده که اسکندر یک نوع خارجیان جدید را مشاهده کرد که از دیگران بسیار سرکش تر بودند. شرحی که (کنت کورس) ازخانه های گلی آنها می دهد با آنچه مسافر به نام (فریه) نقل می کند و آنچه امروز هر مسافری می تواند به چشم ببیند کاملاً تطبیق می نماید. (۹) (۱)

اضافه بر آنچه گفته است، بقول یکی از فضلا، در کتاب روضة الصفائیز اشارتی هست که به موجودیت مردم با این اوصاف و مشخصات در سه هزار سال قبل از امروز در این سرزمین دلالت می نماید. (۱۰) (۲)

از اظهارات (موسیو فوشه) بر مسئله اتنیک و سابقه اقامت هزاره ها در سرزمین هزاره جات و نیز از اشارات (میخائیل ویر) دانشمند زبان شناس آلمانی در آن باره و یاد کردهای پژوهشگران کشور از جمله (پوهاند عبدالحی حبیبی) (۱۱) (۳) و شواهد عقلی و نقلی دیگر که نقل و یاتمامیت آنها در اینجا میسر نیست سستی گفتار پندار گرایان آشکار می گردد و دیوارهای سست بنیاد اعتقاد آنان به فرسایش و فرو ریزی مواجه می شود و دیرینه گی و پیشینگی و دورنمای حیات اجتماعی و موجودیت واسکان هزاره ها در ساحه مورد بحث بیشتر به روشنی می آید.

با این حال اینجا پایان راه نیست و سخت لازم است که برای روشنی بیشتر موضوع دستیابی به شواهد باز هم استوارتر و بازگشایی گره های دیگر موارد وابسته

(۱) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی): ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران سال (۱۳۳۷)

(۲) این مطلب از قول شاعر و نویسنده نامور مرحوم صفر علی امنی نقل شده است

(۳) آيا هزاره کلمه قدیم تر است، مجله آریانا شماره (۵) سال ۲۰ - ۱۳۴۱

به آن، با ضوابط علمی و سودگیری از امکانات و شرایط هموار و دموکراتیک موجود، پویش های راستین با فرجام آید و سرانجام با جمع بندی مسئله و نزدیک شدن به فرایند اطمینان بخش و ثابت وقاطع به واقعیت مطلب روایی و مشروعیت بخشیده شود.

باید به یاد داشت که تحقیق در مسئله اتنیک هزاره ها وجه خاص علمی دارد و دانستن آن بحیث یک مسئله مربوط به حیات بشری از جامعه انسانی لازم به شمار می آید و نتیجه آن نیز به سود دانش بشری و پیروزی دانش پژوهان به حساب گرفته می شود و برضایت خاطر آنان می انجامد. و اما برای عامه مردم زیاد مورد دلچسپی واقع نمی شود و نیازی بدان احساس نمی گردد.

پیدایش اصطلاح هزاره

لفظ هزاره اگرچه جسته جسته در لایه لای متون ادبی و تاریخی پیشین روزگاران به نظر می رسد، اما افاده آن بصورت کنونی و مفهوم وسیع که هم برای منطقه و هم بر مردم ساکن در آن اطلاق می شود یک اصطلاح نسبتاً بعدی است که احتمالاً تا هفت صد سال پیش از امروز خواهد رسید.

ساحات وسیع و مرتفع صفحات مرکزی و مردم برخاسته از آن و منسوب بدان در پویه چند صده به همین اصطلاح (هزاره) یاد شده و معروفیت یافته اند و هیچ اصطلاح و عنوان دیگر، اکنون جای این کلمه را گرفته نمی تواند.

بقول بعضی دانش پژوهان، قبل از اینکه لفظ هزاره، مستعمل و معمول گردد،

مردم این سرزمین به نام (غرجه و غرره) یاد می شده اند که منسوب به غرجهستان

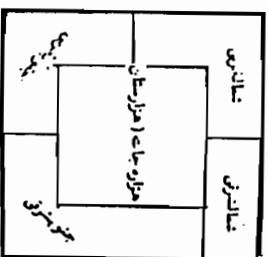
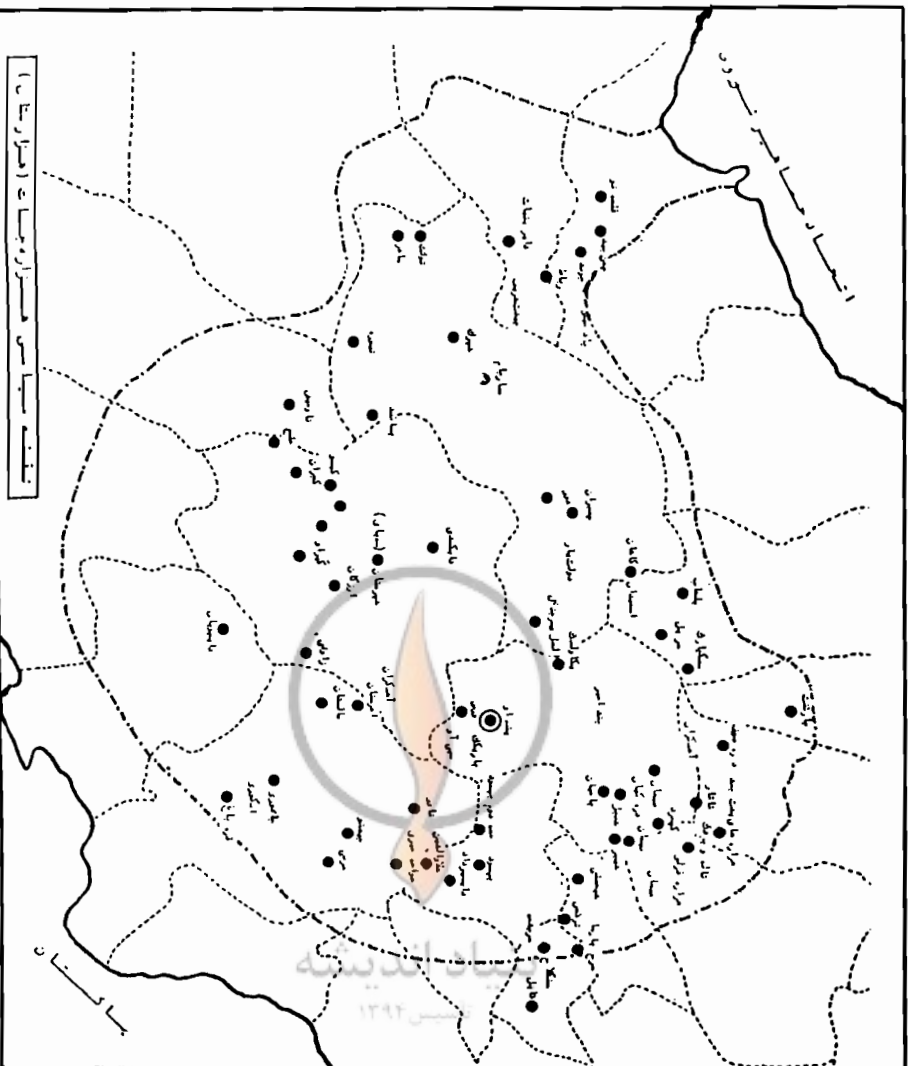
است، یعنی غرجهستانی.

فصل سوم

موقعیت جغرافیایی

- ۱ - بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم
- ۲ - دره های هزاره جات
- ۳ - کوه های سربه فلک کشیده هزاره جات
- ۴ - کوتل هادر هزاره جات
- ۵ - دریای هزاره جات





اثر دهانه جات
● مرکز دهانه جات
● دهانه جات
خطوط مرز دهانه جات
خطوط مرز استان خراسان



موقعیت جغرافیایی

محدوده های جغرافیای از نگاه سیاسی و تاریخی و اقتصادی و فرهنگی در اثر تحولات و رویدادهای اجتماعی، جنگها، مهاجرت ها حوادث طبیعی و پدیده های مربوط به این پیش آمد ها، غالباً در یک حال و صورت ثابت باقی نمی مانند و هرچندگاه یکبار دستخوش تغییر و تحول می شوند، یعنی یک ساحه معین جغرافیائی در اثر مهاجرت ساکنان آن به جای دیگر، و متمکن شدن دسته دیگر از مردم در آنجا، از لحاظ وضع اقتصادی و فرهنگی و احیاناً سیاسی کاملاً تغییر می یابد و جنگها، در تغییر حدود مناطق معین جغرافیائی از لحاظ بسط و گسترش و یا نقص و کاهش ساحه نقش در خوراعتنای دارند، بنابراین نمیتوان حدود جغرافیائی یک ساحه معین را در یک مدت نسبتاً طولانی مثلاً پنجمصد سال یا کمتر و بیشتر از آن ثابت

ولایت‌تغیر به حساب آورد.

هزاره جات یعنی سرزمین‌که هزاره های امروزی از زمانه های دور و دورتر در آن ساکن بوده‌اند نیز ازین حکم مستثنی نیست و دستخوش تحولات و تغییرات فراوان گردیده است. وساحات هزاره جات کنونی رابا حدود و ثغور غرjestان دیروز و ماقبل آن مشکل است بتوان برابر و یکسان دانست. بنا بقول عده‌ای محققان، و نظریه شواهد و مدارک موجود، مردم این صفحه کوهستانی در زمان های قدیمتر، علاوه بر ساحات فعلی در نقطه های دیگر مانند وادیهای غزنه، قره باغ، مقر، ارغنداب و سرتاسر مناطق ارزگان و قسمت های از ولایت غور و دامنه های هندوکش و بخش های شمالی آن به صورت مجتمع تر، متمکن بوده‌اند. که در بعضی از جایهای یاد شده تاکنون هم به شکل پراکنده تریاکی می‌باشند، ولی برخی از ساحه رادراثر عوامل زمانی از دست داده‌اند. (۱۲) (۱)

به قول عده‌ای از محققان و مؤرخان هزاره جات بعد از ظهور اسلام تا چند صده به نام غرjestان یاد شده است که به معنی کوهسار و سرزمین کوهستانی است. در مورد حدود و ثغور غرjestان، نوشته مستقل و دقیق و جامعی در دست نیست و مؤرخان بعد از اسلام اختلاف و به اجمال از آن سخن رانده‌اند.

صاحب معجم البلدان، شمال غرjestان را بلخ، جنوب آن را غزنه مغرب آن را هرات و مشرق آن را کابل دانسته که گویا در مورد مغرب آن افاده عامتر را در نظر گرفته

(۱) به غرض معلومات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: کلتور هزاره، اثر کلوس فردیناید، دانمارک سال (۱۹۵۹) ترجمه از متن انگلیسی در سال (۱۳۴۴)
تاریخ خورشید جهان، اثر شیر محمد گنداپوری، لاهور (۱۸۹۴). یادداشت هادرباره پروژه انکشافی دره های بلند هزاره جات توسط لویی لونگ عضو تیم سینام نشر کرده وزارت پلان وقت (۱۹۷۲).

واز غور یاد نکرده است و البته این حدود گاه بیگاه تغیر می‌یافته و ساحاتی بر آن اضافه و یا از آن کاسته می‌شده اند. (۱۳) (۱)

گرچه استاد شهرستانی پاره از نامهای محلات غرجستان را که در متون آمده بانامهای موجود مطابقت داده، و نام حاکم نشین شارستان (امروز شهرستان نوشته می‌شود) و دهکده شارستان در دایکندی را ما خود از کلمه (شار) که لقب مهتران غرجستان بوده دانسته اند، با این وصف می‌توان ادعا کرد که بسیاری از نام‌های قدیم در اثر مرور زمان و تحولات بی‌شماری که در منطقه روی داده از میان رفته و یا تغیر یافته اند که امروز تشخیص و تطبیق آنها نیازمند تحقیقات و بررسی‌های بیشتر دانسته می‌شود.

بنابراین تعیین حدود مرزهای غرجستان { و هزارستان } به صورت دقیق در زمانهای معین و شناختن نامهای مضافات آن، خاصاً جایهای غیر معروف مشکل به نظر می‌رسد. و می‌توان اظهار داشت که مردم سرزمینهای غور و غرجستان و غزنین از گذشته‌های بسیار دور، تاریخ و جغرافیای باهم مربوط و مشترکی را دارا بوده اند. که آنها را به صورت‌های مجرد و مطلقاً مجزا ازهم بررسی کردن تا حدی مشکل و ممتنع است.

این نکته در خور یاد آوری مینماید که پس از انقراض سلسله (شاران) بوسیله

(۱) در زمینه بحث بر غرجستان از مراجع ذیل باید سود گرفت:
مقاله استاد شهرستانی، مجله ادب، شماره‌های (۳) و (۴) سال (۱۳۳۴) جلی سخنورنامی غرجستان مبلغ، آریانا، ش (۱۲) صفحه (۱۳) مقاله دیگر غرجستانی درباره غرجستان، مجله جغرافیه، ش (۲) س (۷) سال (۱۳۴۷) و ش (۲) س (۸)، سال (۱۳۴۸)
قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، صفحه (۲۱۴)، (۱۳۳۹).
مقاله پوهاند حبیبی، آریانا، ش (۲) س (۲۲)، ۱۳۴۲. غوریان نوشته عتیق الله، صفحه (۸۸) (۸۹) سال (۱۳۴۵)

قدرت غزنوی، حکامی که از طرف دولت غزنه در مناطق غرجستان گماشته شدند، به جای (شار) بنام (امیر) یاد می‌شدند. و امیر قراتگین ترک را از آن جمله می‌توان نام گرفت، بدانسان که فرخی گفت:

سپهد سپه شاه شرق ابومنصور

قراتگین دوانی امیر غرجستان.

اما (الف) کلمه امیر به مرور ایام ساقط گردیده، شکل (میر) را بخود گرفته و این کلمه بعداً آهسته آهسته به حیث لقب همه قدرتمندان و خوانین فیودالهای محلی و ملوک طوایف در هزاره جات قبول شده و مورد استفاده پیدا کرد.

در کتاب سراج التواریخ تألیف فیض محمد کاتب، نام تعداد زیادی از میرهای هزاره مذکور است که بر مردم حکم می‌راندند و بعضی از آنان با قدرتهای مرکزی در ارتباط بودند و حتی در سیاست مملکت دست می‌زدند و بادولت های وقت همکاری می‌کردند و یا مخالفت می‌ورزیدند. (۱) و تا قبل از (کودتای) ثور نیز از این القاب استفاده می‌شد. اما بعد از آن تاریخ گویا قبول و استعمال آن رواج چندانی ندارد.

تأسیس ۱۳۹۲

۱ - بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم

بامیان که در آغوش شاخه های جنوب هندوکش و شمال کوه بابا در ارتفاع سه هزار متر، موقعیت دارد، بخش مشهور و پراهمیت صفحات مرکزی است که دارایی مدنیتهای دیرینه می‌باشد.

(۱) از آن جمله می‌توان «میریزدان بخش» را نام برد. که به خاطر اهمیت شخصیت سیاسی و سرنوشت عبرت انگیز وی خواطرات که از یک سیاح خارجی بنام چارلیس میسن که بسیار جالب و خواندنی می‌باشد از میر یزدان بخش داشته است در اخیر این کتاب ضمیمه شده است.

بامیان در نقشه (بنداهش) بنام بامیکان و در آثار مربوط به قرن پنجم قبل از میلادی به نام (فان یانک) یاد شده و (هیوان تسنگ) سیاح معروف در سال (۶۳۲) میلادی آن را (فان ین نا) خوانده و در بعضی از منابع دیگر با تفاوت های جزئی دیگر ضبط گردیده است.

این دره ای کوچک و شاداب کوهستانی روزگاری نقطه اتصال دوجناح هندوکش و توقف گاه مسافران و کاروانهایی بود که برای تجارت یا منظورهای دیگر از هند چین و بلخ و یاهرات و ایران سفر می کردند. و یابر عکس از این سرزمینهابه جانب هند می رفتند.

بامیان روی معبر کاروان قدیمی واقع شده و این همان شاخه جنوبی راه معروف ابریشم است که از بلخ به پیشاور می رفت. و من حیث موقعیت، درست در وسط راه این دوشهر باستانی قرار گرفته اند. در ادوار اسلامی در موقعی که غزنه مرکز (آل ناصر) و بامیان مقر (شنسبانی) هابود، راه مستقیمی میان این دوشهر وجود داشت که محتملاً از پای شهر ضحاک، و دره کالو، و کوتل حاجیگگ، و گردن دیوال، و اونی، و وردک، به غزنی وصل می شد. رفت آمد کاروانهای بزرگ تجارتنی آسیای میانه بین هند و چین و ایران در حیات اقتصادی و مذهبی و هنری دره معروف بامیان اهمیت بسزائی داشت (۱۴) (۱)

بامیان مرکز دیانت

در اوایل عهد مسیح که کوشانیهابه قدرت رسیدند و دیانت بودائی را رواج بیشتر بخشیدند، بامیان حیثیت مرکز این دیانت را حاصل کرد و طرح ایجاد

(۱) کتاب : راهنمای بامیان: نوشته احمد علی کهزاد، کابل، سال، (۱۳۳۴)

دومجسمه بزرگ (۳۵) متر و (۵۳) متری مجسمه ها و معابد دیگر بودائی دراین عهد، شهرت وعظمت این مرکزیت را روز به روز بیشترگردانید وسیل زوار هندی وچینی و جز آنها را به سوی آن سرازیر ساخت .

پیکره های بزرگ در جدار طبیعی کوهی ساخته شده اند که در امتداد شمال دره بامیان موقعیت یافته است واین دو پیکره بزرگ بودا وبقایای پیکره های کوچک دیگر ونقاشیهای سقف ها وجدارهای معابد واستوپه ها همه بازگوینده وبیانگر عظمت وجلال دوره های گذشته این سرزمین و رونق هنر هیکل تراشی ونقاشی ودیانت بودا در آن می باشند.

درحواشی وکنارهای بامیان نیز مواضعی وجود دارد که در دوره های شکوهمندی بامیان به غایت آباد بوده اند و از این مواضع بحیث عبادتگاه راهبان وقرارگاه جنگاوران وبازار دادوستد امتعه تجارتی استفاده می شده است ، نامهای قدیم این ساحه ها تاکنون به درستی روشن نگردیده . اما بقایای آثار عمرانی وفرهنگی و هنری که به دست آمده ومشهور می باشند اهمیت این جایها رابما باز می گویند بانامهائی که در صده های بعدی براین جایها گذاشته شده اند به خوبی آشنای داریم که شهر غلغله، شهرضحاک، شهرسرخشک ، دره ککرک ، ودره فولادی وچهلستون از آن جمله اند.

شهر غلغله

محققان عقیده دارند که شهرغلغله در زمان ملوک شنسبانیه واحتمالاً توسط ملک فخرالدین به میان آورده شده وحیثیت مرکز حکومت راداشته است . وعده زیادی ازمردم در سموچهای آن زندگی می کرده اند.

شهر غلغله که در مقابل دیوارهای کبیر و مجسمه های بزرگ و در جناح راست رود خانه بامیان موقعیت دارد و آب مورد استفاده آن از (دره کالو) سرچشمه می گرفته است . بعد از سقوط (شنسبانی) ها توسط خوارزمشاهیان بین سالهای (۶۰۷) و (۶۱۱) هجری بحیث مقر فرمان روائی (جلال الدین خوارزمشاه) مورد استفاده قرار گرفت. و در سال (۶۱۸) چنگیز به این شهر حمله آورد و با مقاومت شدید ساکنان آن روبرو گردید و سرانجام غلبه کرد و خرابی های به شهر وارد آمد و قسمتی از آبادیهای باقی مانده آن شهر بعداً هنگام تهاجم امیر عبدالرحمان بر هزاره جات به عوض احداث اردوگاه و استحکامات نظامی توسط عبدالقدوس خان تخریب گردید. و ساختمان هایی مطابق ضرورت عساکر مقیم در آنجا ایجاد کرده شد. (۱۵) (۱)

شهر ضحاک

شهر ضحاک بر روی تپه مرتفعی در (۱۷) کیلومتری شرق بامیان واقع است و آبهای دره بامیان و دره کالو، در دامنه آن با هم التصاق می نمایند، بقایای آبادیهای در این جای تاریخی که تاکنون حفاریات نشده موجود اند. و حدس زده می شود که سابقه آن ، دوره های پیش از اسلام تا عصر (ساسانیان) و (ترکان غربی) می رسد، خرابه های موجود نشان دهنده این است که برجها و قلاع مستحکمی در این موضع برپای بوده اند. و در دوره (شنسبانیه) نیز آبادیهای آن بیشتر شده و مورد استفاده قرار داشته اند.

گفته میشود که در این شهر که موقعیت استراتژیک جالبی داشته است هنگام حمله چنگیز خان نبرد شدید روی داده و نواده چنگیز در آن از میان رفته است .

(۱) تفصیل این پیش آمد را میتوان در کتاب سراج التواریخ، ج، (۳)، صفحه (۶۹۸) مطالعه نمود

شهر سرخشک

شهر سرخشک درفاصله بیش (۳۰) کیلومتری شرق بامیان آنجا که راه بامیان و دوآب انشعاب می یابند، در ساحات بلندی موقعیت دارد، اینجا که حیثیت مدخل حوزه بامیان را دارا می باشد یک پایگاه استحفاظی بوده که عبور و مرور بسوی بامیان از آن کنترل می شده است و باقیمانده خرابه های این موضع تاکنون برجامانده اند و از گذشته های دور حکایت می کند.

۲ - دره های هزاره جات

دره ککرک

دره ککرک ، در فاصله پنج کیلومتری جنوب شرق مجسمه های بزرگ واقع است و آب آن از چشمه سارهای سرد و شفاف کوه بابا منشأ می گیرد این دره تنگ و شاداب از لحاظ هنر هیکل تراشی و نقاشی در دوره بودائی بامیان یکی از مواضع پراهمیت به شمار می آید، در حفریات سال (۱۹۳۰) مجموعه آثار هنری آن ظاهره گردید که شامل یک مجسمه (۱۵) متری بود و یک معبد قدیمی با تصاویر دیواری و تعدادی از سموچها می باشند. قسمتی از این تصاویر که از باد و باران گزند کمتر دیده اند و به حدس متخصصان تصویر یکی از شیران بامیان در میان آنهاست. به موزیم کابل انتقال یافته اند.

دره فولادی یا شهر شاهی

دره فولادی، که مدخل آن مرکز حکومت شیران بامیان بود، به نام شهر شاهی نیز موسوم می باشد. و موقعیت آن به جانب جنوب غرب بامیان است و قسمت بالای آن به دامنه کوه بابا پوستگی دارد و تا چهار کیلومتری داخل دره، سموچها و آثار عهد

بودای جلب نظر می نمایند و حکایت گر این می باشند که تعداد زیادی از پیروان بودا در آن می زیسته اند.

چهل ستون

یکی از سموجها که در دیوار کبیر موجود است با سموجهای دیگر فرق دارد، بدین معنی که داخل آن بسیار وسیع است و دهلیزهای متعددی توسط پایه ها و ستونهای سنگی در آن از هم مجزا ساخته شده اند و به نسبت زیادی همین ستونها آن را چهل ستون نامیده اند. این سموج در نوع خود یکی از آثار عمرانی قابل توجه بامیان به حساب می آید.

از اوایل صده هفت هجری کلمه (هزاره) جسته ، جسته مورد اطلاق و پذیرش پیدا می کند و این مسلماً قبل از حمله چنگیزخان به این سرزمین است ، یعنی اینکه اصطلاح هزاره بعد از چنگیزخان به میان نیامده و مدت ها پیش از او اصطلاحی معمول و مروج بوده است .

حدود و مساحت هزاره جات

حدود هزاره جات ، در اوایل زمان ، با تفاوتهای جزئی همان حدود غرjestان سابق بود که از ساحات مرتفع مرکزی به جانب هموارها و دامنه های شمال و جنوب و غرب و جنوب غرب امتداد می یافت و ساحتی با پهنای نسبتاً قابل توجه بود.

این ساحات وسیع و سراسریلندی و پستی که در وسط افغانستان موقعیت دارد و متشکل از کوهها و دره ها می باشد ، روزگارانی مهد فرمانروائی شیران بامیان و شاران و شنسبانی ها ، وغوریها ، و غزنویها ، و شاخه ها ، و اجزای آنها بود . و پس از پایان روزگار آنان ، نسبت مساعد بودن وضع جغرافیای در دوره های بعدی کمتر مورد توجه قرار

داشت، زیرا موجودیت کوهها و کوتل های بلند و سردی هوا و بارندگی های فراوان در امر عبور و مرور و لشکرکشیها، موانع و مشکلات زیاد ایجاد می کرد و مصارف و تلفات فراوانی را به بار می آورد، اما مهاجرت ها و اختلاط توده های مردم اشکالی نداشت و بلکه اجتناب ناپذیر بود که متقابلاً صورت می پذیرفت.

علت عقب ماندگی در هزاره جات.

همین عدم امکانات دست یابی و نفوذ قدرتها صدهای پس از (هفت صد) بر سر زمین هزاره جات و بیم دولتها از مشکلات طبیعی و سرکشی مردم آنجا از یکسو باعث جدا ماندن این منطقه از تحولات اجتماعی و سیاسی ماحول خود و انزوای آن در احصای طبیعی کوههای شامخ گردید. و از سوی دیگر سبب رشد فیودالیزم و انکشاف شرایط ملوک الطوایفی و آمدن میرهای مطلق العنان به جای میرهای غزنوی شد که در پرتو طبیعت دشوار منطقه بی درد سر، و بلا معارض بر مردم حکم می راندند. تعداد میران در سرزمین هزاره زیاد بود و هریک از آنان در عین حال بزرگترین مالک محل خود نیز به شمار می آمد. و تعداد زیادی از دهقان و مستخدم و محافظ در خدمت او بودند و قلعه او را که در مرکز قدرت محل نیز بود با مایملک و جان او حراست می کردند، دهقانان حصه ناچیز از حاصل زمین را نصیب می شدند و مقدار کلی آن به انبار (میر) انتقال می یافت و بدینسان استثماریک امر عادی تلقی می شد. بعضی از میران که در حواشی هزاره جات قرار داشتند و امکان درد سرهای از طرف قدرت مرکزی برای شان متصور می بود گاه گاه تحف و هدایائی به مرکز پیشکش می کردند. و بدین ترتیب با اظهار نوعی اطاعت قدرت محلی خود را حفظ

وامنیت نسبی قلمرو خود تأمین می‌داشتند.

۳ - کوههای سربه فلک کشیده هزاره جات

در هزاره جات کوهها و کوتل‌ها درهمه چشم اندازها قیام دارند و تا چشم کاری کند جزکوه و کوتل جلب نظر نمی‌کند و قلل شامخه جبال سربه آسمان می‌سایند و از دشت و صحرا کمتر اثری می‌توان سراغ نمود دره‌های تنگ و باریکی که میان سلسله‌های جبال رفیع جای گرفته‌اند در برابر خودنمایی و گردن‌کشی آن همه کوه و کوتل و تپه، خیلی ناچیز به نظر می‌آیند و حتی گاهی از نظر پنهان می‌مانند اگر کسی در یک نقطه مرتفع مثلاً بر فراز کوه بابا بایستد و به اطراف خود نظر بیندازد بیدرنگ مفهوم حاکمیت کوه‌ها بر هزاره جات را در خواهد یافت، بیک تعبیر برجستگی شاخص بارز شخصیت «ولایات مرکزی» است.

بررسی و شناخت دقیقانه تمام کوهها و کوتل‌های هزاره جات با خصوصیات (جیولوجیکی) ارتفاعات موقعیت و منابع نهفته در آنها، و همچنین فوایدیکه از لحاظ آب و سنگ و گیاهان روئیدنی آنها به مردم و ساحات نزدیک و دور می‌رسد مستلزم بررسی جداگانه و فرصت بیشتر و مطالعه دامنه دارتر و شرایط مساعدتر است و مشاهدات نویسنده را از نزدیک ایجاب می‌کند.

کوه بابا

کوه بابا معروفترین کوه در ساحه هزاره جات و از مشهورترین کوههای افغانستان می‌باشد، این کوه که منبع آبهای سرشار است در تمام ماههای سال ساحات اطراف خود را شاداب و سیرآب نگه می‌دارد.

موقعیت کوه بابا، طبیعت آن را حالت دوگانه و حتی سه گانه بخشیده است بدین معنی که اگر در دامنه های آن فصل تابستان جریان داشته باشد درسطوح وسطی آن تازه بهار آغاز می شود و در قله های آسمان فرسای آن زمستان حکم فرمای می کند و برف همه جا را درتسخیر دارد.

وادی بامیان درجناح شمالی کوه بابا زمینه جدایی آن را از هندوکش فراهم آورده است. چنانکه باریکه سر سبز کالو در ناحیه شرقی، ازادامه شاخه های هندوکش و پیوستگی آنها با کوه بابا جلوگیری می کند. بهسود در حوزه های هموار جنوبی برکوه بابا موقعیت یافته در حالیکه منشعبات کوه بابابه سوی غرب تا دایزنگی کشیده می شود.

(اوسط ارتفاع مرکز کوه بابا (۴۰۰۰) متر است ولی بعضی قله های آن (۵۰۰۰) متر حتی بیشتر از آن بلندی دارد، قله شاه فولادی که دارای (۵۱۴۰) متر ارتفاع است، بلند ترین قله سلسله جبال بوده و از برفهای دایمی پوشیده است. (۱۶). (۱)

گل کوه

گل کوه، ازکوه های مشهور در ناحیه جنوبی هزاره جات می باشد که نسبت زیادت گل های کوهی و نباتات گوناگون که در آن می رویند گل کوه معروف گردیده است.

امتداد گل کوه از شمال شرق به جنوب غرب است و بدینسان حاکم نشین های جغتو، قره باغ، و نیز شهر غزنی، در شرق، و ناو و مالستان در غرب، و جاغوری تقریباً

(۱) افغانستان، از نشریات انجمن آریانا دایره المعارف کابل (۱۳۳۴) و نیز دیده شود منطقه کوهسار افغانستان نوشته دکتر عابد مجله جغرافیه، ش، (۲) س (۸) سال (۱۳۴۸)

درانتهای جنوب غرب آن موقعیت یافته اند . و از آب سرشار و نباتات فراوان آن مستفید می گردند.

کوه شاه، کوه عروس، کوه برانداز و کوه سنگ یخ .

کوه شاه در شهرستان ، و کوه عروس ، در تکاب برگ پنجاب، و کوه برانداز، در سرخ وپارسا و کوه سنگ یخ ، در دایکندی ، ازکوههای معروف و قابل یادآوری دانسته می شوند و غیر از اینها صدها کوه بزرگ و کوچک دیگر در نقاط مختلف هزاره جات وجود دارند که میتوان بانام بعضی از آنها در قاموس جغرافیائی افغانستان آشنا شد.

۴ - کوتل های هزاره جات

کوتل ها برادران کهنتر کوهها هستند و از نگاه ارتباط بخشیدن مناطق به همدیگر نقش ارزنده تری در زندگی مردم دارند.

کوتل ها غالباً از قسمت های کم ارتفاع کوهها بوجود می آیند و بدین ترتیب تقریباً در کنار بسیاری از کوهها، کوتلی نیز به مشاهده می رسد.

به هرحال در سرزمین هزاره جات تعداد کوتلها مانند کوهها زیاد است و هرکوه کم ارتفاعی براساس ضرورت مردم ، به کوتل تبدیل گردیده و به حیث حلقه پیوندی میان دو ساحه مسکونی مورد استفاده قرار یافته است .

بدین اساس شناسائی و معرفی تمام کوتلهای این سرزمین و ارائه تصویر کاملی از آن به آسانی میسر نیست ، و این امر مستلزم صرف وقت بیشتر و تحمل رنج زیاد ترمی باشد.

دراینجا با سه چهارکوتل مشهور به اختصار آشنا می شویم. نام (اونی) به گوش بسیاری از مردم وطن ماه به صفت یک کوتل آشناست. اما اونی نزد مردم منطقه تنها وبه صورت مجرد یک کوتل نیست بلکه مفاهیم دیگری رانیز به همراه دارد. و یاد آن سایه روشنیهای ازحوادث گوناگون را در خاطر آنان جان می بخشد. یعنی اونی زادگاه حوادث است سرچشمه دریای کابل است وبرخاستگاه رود هیرمند.

اونی با (۳۱۰۵) متر ارتفاع در مدار (۶۸) درجه (۲۱) دقیقه و (۴۷) ثانیه طول البلد شرقی و (۳۴) درجه (۲۶) دقیقه و (۵۹) ثانیه عرض البلد شمالی قیام دارد واز نظر تشکیلات اداری مرز علاقه داران، جلریز و حکومت محلی حصه اول بهسود به شمار می آید.

دریای کابل از دامنه شرقی کوتل اونی آغاز می شود و با آبهای مجاور در سرچشمه پیوند می یابد واز طریق میدان بسوی کابل سیر می کند. ارتفاع جناح غربی اونی هیرمند رابه هستی می آورد. هیرمندی که بعداً به یاری جویباران وچشمه ساران دیگر منطقه به دریای بزرگ وخروشان تبدیل می شود.

دراونی حوادث بی شماری روی داده ونبرد های خونینی درگذشته هابه وقوع پیوسته اند. و خونهای فراوانی باخاک آن آمیخته گردیده بدانسان که می توان گفت بوته های آن بارها ازخون آب خورده اند. این کوتل رامقدم ترین بخش مرتفع هزاره جات یا مدخل قسمت شرقی آن سرزمین می دانند.

کوتل شیر

اهمیت وشهرتی راکه اونی درناحیه شرقی هزاره جات دارد، عین همین اهمیت و شهرت را (کوتل شیر) در قسمت شمال شرقی آن دارا می باشد. شیر در انتهای علاقه

شیخ علی، یعنی در شمال غرب آن موقعیت دارد که در جانب دیگر آن دره شکاری واقع است و ارتفاع آن (۳۰۱۵) متر برآورد گردیده است.

کار ساختمان کوتل شیر دره شکاری در سال (۱۳۱۲) آغاز و در سال (۱۳۱۷) پایان یافت و پس از آن عبور عراده جات از این راه به سوی صفحات شمال ممکن گردید و باین حادثه (شیر) حیثیت نقطه اتصال دوجناح هندوکش و انتقال امتعه مورد احتیاج مردم صفحات شمال بدانسوی هندوکش، اعتبار یک معبر اقتصادی را به شیر بخشید.

تا سال (۱۳۴۳) که سالنگ احداث نشده بود شیرگانه خط ارتباط شمال و جنوب هندوکش به حساب می آمد و تمام عراده جات حامل انسان و کالا و مواد ضروریه دوجانب کوتل از آن عبور می نمودند.

سرحد طبیعی و نقطه اتصال بین ولایت بامیان و ولایت پروان نیز کوتل شیر است که علاقه های شیخ علی و شنبل در دوجناح آن قرار دارند.

کوتل ملا یعقوب بنیاد اندیشه

رفیع ترین کوتل در علاقه بهسود کوتل ملا یعقوب، است. این کوتل حاکم نشین های بهسود و پنجاب را با هم پیوست می گرداند و شاخه از دریای هیرمند از دامنه آن عبور می کند که پل اعمار شده بر بالای آن نیز بنام (پل ملا یعقوب) یاد می شود مسافران این خطه سیر از کوتل ملا یعقوب خاطرات جالبی دارند که قسماً به چاپ رسیده است و نقل آنها در اینجا باعث طول کلام خواهد شد.

کوتل حاجیگک و یایک معبر قدیمی

کوتل حاجیگک، که بیشتر از (۳۳۰۰) متر ارتفاع دارد بین خطوط (۶۸) درجه

(۴۰) دقیقه و (۳۵) ثانیه طول البلد شرقی و (۳۴) درجه (۳۹) دقیقه و (۳۷) ثانیه عرض البلد شمالی موقعیت یافته است .

دره سیاه سنگ مربوط به ولسوالی حصه اول در جنوب شرق و دره کالو مربوط علاقه داری شنبل در شمال غرب حاجیگک قرار دارند و معدن بزرگ آهن حاجیگک که در (۱۳۴۰) کشف گردید نیز در نزدیکی آن یعنی در مشرق دره کالو قیام دارد. کوتل حاجیگک، تا کابل (۱۴۰) کیلومتر تا بامیان (۵۰) کیلومتر تا بسندامیر (۱۲۵) کیلومتر و تا گردن دیوار، مرکز حصه اول حدود (۳۰) کیلومتر فاصله دارد و از لحاظ تشکیلات سالهای اخیر حد طبیعی بین ولایت بامیان و ولایت وردک می باشد. معدن آهن حاجیگک، مستقبل کوتل حاجیگک و دره های دو جناح آن یعنی کالو، و سیاه سنگ، رابه غایت امیدبخش نشان می دهد، زیرا هنگامیکه معدن مورد استخراج قرار بگیرد و سرکهای دو سوی کوتل از یکسو تا بامیان و از سوی دیگر تا مرکز ولایت وردک تعریض و تسطیح و یا اسفالت شوند مسلماً وضع اقتصادی مردم منطقه بهبود خواهد یافت، و کوتل حاجیگک موقعیت اقتصادی قابل توجهی رابه دست خواهد آورد.

در گذشته های دور که هنوز موتر به افغانستان نیامده بود و جاده موتر رو وجود نداشت نیز مسافرت ها از کابل و دیگر ولایات جنوب هندوکش به صفحات شمال و بامیان و برعکس غالباً از راه کوتل حاجیگک صورت می گرفت و از کوتل شیر که متضمن خطرات بیشتر بود کمتر استفاده بعمل می آمد، بدین ترتیب می دانیم که کوتل حاجیگک یک معبر بسیار قدیمی بین شمال و جنوب افغانستان بوده است .

(البرت رابرانت) دانشمند فرانسوی می نویسد :

(کوتل حاجیگک (۳۳۲۰) متر ارتفاع دارد وبا وجود این ارتفاع در ازمه های قدیم این کوتل معبر کاروانهایی بوده که به سوی بامیان در حرکت بودند، (جیولوک هایدن) در سال (۱۹۰۷) میلادی این کوتل را با اسب عبور نموده است. (۱۷) (۱) پس از سال (۱۳۴۰) که راه گردن دیوار بامیان و کوتل حاجیگک قدری تسطیح و توسیع پذیرفت، رفت آمد موترهای جیب و تیز رفتار در آن امکان پیدا کرد.

شاه راه کابل و هرات که در نظربود از ساحات مرکزی امتداد یابد و سروی آن در سال (۱۹۶۶) توسط کمپنی (ایتا کانسلت) انجام پذیرفت نیز از فراز کوتل حاجیگک عبور می نماید و به طرف یکاولنگ و لعل و سرچنگل و غور پیش می رود. چون هزاره جات در وسط افغانستان واقع است از هرجانب راهی بسوی آن وجود دارد و از هرجهتی می توان در آن وارد گردید، این رهها که اکثر پیاده رو و قافله رواند به صورت بسیار طبیعی در اثر ضرورت مردم در عبور و مرورهای مکرر و متواتر و ارتباط بخشیدن مناطق بیکدیگر ایجاد شده اند.

برای عبور از جنوب به شمال افغانستان دو راه عمده موجود بود که هر دو از قسمتهای شمال غرب هزارجات می گذشت: راه کوتل شیر، و راه کوتل حاجیگک، همین دو راه بودند که شمال و جنوب کشور را به هم می پیوستند و حلقه های وصل را بین دو بخش مملکت تشکیل داده بودند.

در روزگاران عظمت بلخ و شکوه بامیان که توجه مردم از نقاط مختلف بدین دو نقطه تجمع بیشتر معطوف بود و سوادگران امتعه خود را برای عرضه به این دو مرکز

(۱) معدن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان، مجله افغانستان، مجله افغانستان ژورنال، شماره (۱) سال (۱۹۷۵) چاپ استرالیا ترجمه حضرت.

داد و ستد می‌نمودند. راههای شیر و حاجیگک اهمیت بیشتر داشتند و همه روزه تعداد زیادی مسافران و قوافل از فراز آنها عبور می‌نمودند.

تاجران از ایران و هند و جنوب آسیا که اراده دیدار بامیان را می‌کردند نیز مجبور بودند از همین دو راه بگذرند و خود را به مقصد برسانند.

راههایی که فاتحان و جنگاوران با سپاهیان خود از شمال به جنوب و یا از جنوب به شمال زیر پامی‌گذارند نیز همین دو راه بود. بدین ترتیب قدیمی ترین مسیرهای شمال به جنوب افغانستان که هم حیثیت اقتصادی و تجاری داشتند و هم اعتبار نظامی، «راه شیر» و «راه حاجیگک» بود. و راه دیگری با این حیثیت و اعتبار وجود نداشت.

کوتاه ترین راه شرق به غرب کشور را می‌بود که از وسط هزاره جات می‌گذشت و کابل را از طریق کوتل اونی، بهسود پنجاب و چخچران به هرات وصل می‌نمود. شاخه دیگری این راه از طریق کوتل حاجیگک، بامیان یکا و لنگ، لعل و سرچنگل و چخچران به هرات می‌پیوست. مسافران کابل - هرات غالباً از راه اولی، و به ندرت از راه دومی استفاده می‌نمودند. اما مسافران غرب به شمال کشور راه دومی را ترجیح می‌دادند که هم کوتاه تر بود و هم امتیاز دیدار بند امیر و مجتمع تاریخی بامیان را دربرداشت.

اهمیت این دو نقطه (سرحد غربی و شرقی) باعث شد که یک راه مستقیم از کابل به هرات ایجاد شود، ولی این راه فقط در تابستان قابل عبور است، بنابراین بی احتیاطی (راکرد) که در زمستان وارد این راه شد و نزدیک بود با تمام همراهانش در زیر برف بماند. در واقع این راه آن قدرها که تصور می‌کنند مناظر زیبایی هم ندارد، زیرا قسمت مهم آن از دره های تنگ عبور می‌نماید و مانند این است که طبیعت آن را از روی هوشیاری در جهت مشرق به مغرب برای عبور مردم ایجاد کرده است، فقط وقتی

به سرچشمه رود هیرمند می‌رسیم منظره و قلل مرتفعی که در تمام سال برف روی آن را پوشانیده پیدامی‌شود. اما اهمیت این راه برای مسافراعم از اینکه نژاد شناس باشد یا نباشد این است که از سرتاسر ناحیه هزاره عبور می‌نماید. (۱۸) (۱)

شاه زمان سدوزایی که در سال (۱۲۱۲) قمری برای تنبیه سگهای یاغی از هرات عازم لاهور گردید. تجهیزات و سپاهیانش را از راه قندهار اعزام داشت و خود با عده‌ای از نزدیکانش از طریق هزاره جات و با استفاده از یکی از این دو خط رهسپار کابل شد.

امیر عبدالرحمان خان در جنگ چند ساله خود در هزاره جات تمام راههایی را که به آن سرزمین امتداد داشت مورد استفاده قرار داده صرف نظراز راههای فرعی و عمده اساسی ترین مسیرهای لشکرکشی امیر بدانسو راه پل خمری بامیان در شمال راه کابل (کوتل اونی) در شرق راه قندهار ارزگان در جنوب، و راه هرات غور در غرب آن منطقه بودند. و از همین اندیشه بود که راه کابل هرات از میان سرزمین هزاره به سال (۱۳۰۱) قمری بوسیله مردم منطقه احداث گردید.

در مورد ایجاد این راه در کتاب سراج التواریخ گفته می‌شود و هم در این وقت فرامین مؤکد به نام میران و بزرگان هزاره دایزنگی، بهسود، دایکندی، و مردم دولت یار، در باب ساختن سرگ راه کابل و هرات شرف اصدار یافت. و به اندک زمان از حشر و ازدحام طوایف مذکور طریق وسیع همواری که عبور سپاه و توپخانه به سهولت می‌شود ساخته و پرداخته گشت. و بالفعل به رود هیرمند، و هریود، دوپل چوبین

(۱) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی) موسیوفوشه تهران سال (۱۳۳۷)

استواری ساخته شد. (۱۹) (۱)

تاریخ راه سازی درهزاره جات

بدین اساس سال (۱۳۰۱) قمری آغاز تاریخ راه سازی در منطقه هزاره جات است. این جاده از کوهها و کوتلها و دریاها و دشت های متعدد می گذرد و مناطق زیادی را بهم مربوط و متصل می سازد و مطابق معلومات بدست آمده طول آن از کابل تا گرماب در علاقه دولت یار، از شرق به غرب به (۴۳۰) کیلومتر می رسد که ساحات خط سیر این فاصله رابه شمال و جنوب از هم جدا می کند و شاخه های فرعی از این راه به جانب شمال و جنوب منشعب می گردد که باعث پیوستگی مناطق به همدیگر می شود. و گفتگو در باره هر کدام آن از حوصله این بحث بیرون است.

از شاهراه کابل هرات که در قسمت جنوب هزاره جات یعنی از طریق غزنی و قندهار امتداد دارد چندین راه به داخل این منطقه کشیده شده که هر کدام بخشی از آن سر زمین رابه شاهراه مذکور ارتباط می بخشد. مثلاً راهی که از دشت توپ بسوی چک وردک می رود و به بهسود می انجامد، و راهی که از خاک غریبان، در شهر غزنی به جغتو و مالستان و ناوور و جاغوری ادامه می یابد و راهی که از قندهار به ارزگان می رود و جنوب منطقه رابه ترین، وصل میکند و شاخه های کوچکترین راهها را کابل بامیان از طریق کوتل شیر و دره شکاری که به سال (۱۳۱۷) قابل استفاده عراده جات گردید و از بامیان به طرف یکاولنگ لعل و سرچنگل و غور امتداد دارد. در طول این راه راههای فرعی دیگر نیز وجود دارند که در وادیها و دره های دو جانب آن کشیده شده اند.

(۱) سراج التواریخ، ج، (۳) صفحه (۴۳۹) کابل سال (۱۳۳۳)

راهیکه از ناحیه بلخاب قسمت شمال کشور رابه صفحات مرکزی پیوند می دهد برای عبور عراده جات بسیار مساعد نمی باشد.

علاوه بر خطوط ارتباطی عمده ذکر شده، یک رشته راههای مواصلاتی فرعی و غیره عمده دیگر نیز وجود دارند که وقتاً فوقتاً براساس احتیاج و توسط مردم در بین ساحات و مناطق مختلف احداث گردیده اند.

سخن احداث شاخه، شاهراه آسیایی که کابل رابه هرات از طریق هزاره جات وصل می کند در سال (۱۳۴۳) به زبانها آورده شد. و برای انکشاف این منطقه پسمانده کوهستانی یک اقدام مهم تلقی گردید.

درباره فواید این راه واز جمله کوتاه بودن آن نسبت به شاهراه کابل هرات از طریق قندهار در طی چند سال مطالب فراوانی گفته و نوشته شده و سرانجام سر وی مقدماتی آن توسط (تیم ایتال کانسلت) در سال (۱۹۶۶) به انجام آمد و راپوران با تصاویر و نقشه ها و گرافها و احصائیه های لازم در همان سال در ظرف (۳۵۳) صفحه به زبان انگلیسی در روم به چاپ رسید و سر وی نهایی و انجام آن نیز در سالهای (۱۳۴۷) (۱۳۴۸) به کمک ملل متحد عملی گردید. اما با همه این گفت و گوزارها و جرات ابتدایی یعنی سر وی های مقدماتی و نهایی احداث آن صورت عملی بخود نگرفته نقاط مرتفع معمولاً سرد و برفگیر می باشند و موجودیت برف باعث ایجاد جویبارها و چشمه سارها و فراوانی آب می گردد.

۵ - دریا‌های هزاره جات

هزاره جات در بخش مرکزی کشور، در حاکمیت کوه‌های رفیع و سربرافراشته از قسمت‌های مرتفع این سرزمین است که در بیشتر اوقات سال سطوح بلند آن مستور از برف است و هوای آن سرد برف‌های بیکران و آب‌های خروشان جبال مرکزی، سرچشمه آب‌های اکثری از مناطق دور و نزدیک گردیده و نبض سرسبز و شادابی این ساحات را در اختیار دارد و به قول یک متخصص امور اقتصادی (ولایات مرکزی ذخیره آب افغانستان بشمار می‌رود) (۲۰) (۱)

اضافه برچندین دریای معتبر و معروف، یک سلسله دریاها، رودبارها و چشمه سارهای متعدد دیگر در حوالی و حواشی ساحات مرکزی نیز ادامه جریان آب‌های آن کوهساران بشمار می‌رود، و به تعبیر دیگر اینجا قلب افغانستان است و بدانگونه که قلب در بدن انسان باعث جریان خون و بقای زندگی آن می‌گردد کوهساران مرکزی نیز با جریان بخشیدن آب‌ها در جویبار و چشمه ساران ساحات مختلف کشور سبب شادابی و آبادی و شکوفای و دوام حیات آن می‌شود.

دریای هیرمند

بزرگترین و نام‌آورترین دریای هزاره جات و نیز معروفترین دریای افغانستان هیرمند است که در ناحیه شرقی صفحات مرکزی به وجود می‌آید و در میان کوه‌ها و دره‌ها و وادی‌ها پرورش می‌یابد و رفته رفته بزرگتر و باز هم بزرگتر می‌شود و سرانجام به دریای عظیم و فیض بخش مبدل می‌گردد ارتفاعات (۳۱۰۰) تا (۳۵۰۰) متری

جناح غربی اونی در فاصله (۸۰) کیلو متری غرب کابل پیدایشگاه و سرچشمه هیرمند است.

سیر جریان هیرمند به طرف غرب و جنوب غرب است و طول آن را از منبع تا مصب بیش از (۸۰۰) کیلو متر (۲۱) (۱) و به قولی، هزار کیلو متر دانسته اند که یک حصه بزرگ آن در کوهسار هزاره جات واقع می باشد، در این منطقه سنگلاخی هزاره جات دریای هیرمند شکل سیلابی را داشته از سنگی به سنگی می خورد و به طرف زمین داور، سرازیر می شود در این ناحیه کوهستانی چندین معاون کوچکی که از آب برفها سرچشمه می گیرد به آن ملحق می شود. (۲۲) (۲).

هیرمند هر قدر از برخاستگاه خود دورتر می گردد آب آن بیشتری شود و صلابت آن افزایش می یابد، زیرا آبهای تمام کوهها و دره های واقع در مسیر آن قدم به قدم به آن می پیوندند و او را همراهی می کنند و سرنوشت مشترکی را در پیش می گیرند، هیرمند از گوشه شمال شرقی به شهرستان داخل می شود و آن را به دو منطقه جنوب و شمال تقسیم می نماید و از ناحیه غرب شهرستان بسوی گیزاب پیش می رود. (۲۳) (۲)

جریان هیرمند در مسیر ناهموار خود، یعنی در پیچ و خم دره ها و تنگنای کوهها جالب و دیدنی است و مناظر دلچسپی را بوجود می آورد ولی سیرتند و سیلابی آن در عمق دره ها، امکان استفاده از آن را در مزارع منطقه کمتر میسر می گرداند و هنگامیکه از ساحه هزاره بیرون می شود و در مسیر هموارتری قرار می گیرد، مستی

(۱) کتاب: قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۲۲)

(۲) افغانستان، دایره المعارف، سال (۱۳۳۴) صفحه (۹) (بخش جغرافیه)

(۳) مجله جغرافیا، ش (۱) س (۱۱) (۱۳۵۱) مقاله استاد شهرستانی.

و بقراری اش کاهش می یابد و آرامش می پذیرد و امکانات سودگیری از آن بیشتر و عامتر می شود.

سرچشمه دریای کابل

از ارتفاعات شرقی کوتل اونی، آبهای سرازیر می گردند که در موضع سرچشمه با چند شاخه آب دره های دیگر به هم می پیوندند و سرچشمه دریای کابل رامی سازند، این آبها بعد از شاداب گردانیدن وادی میدان و عبور از تنگی للسندر و گلپاغ و چهار دهی داخل حوزه کابل می گردد. و شهر کابل را تقریباً به دونا حیه جنوب و شمال از هم مجزای سازد. سرازیری های جناح شمالی کوه بابا، ایجاد گر آبهای اند که بسوی وادی بامیان جریان می یابند. و دریاچه این وادی تاریخی را به وجود می آورند. از دره های مشرف بر بامیان دره کالو، دره ککرک، دره فولادی، و بخش شمال غربی کوتل حاجیگک، از همه معروفتر و دارای آب فراوان تراند که دریای بامیان را خروشنده تر می گردانند.

نقطه ای که در اینجا قابل دقت است این است که رودخانه بامیان از کوه بابا سرچشمه گرفته تا پای کوتل شیر جانب شرق روان می شود و به واسطه این که کوتل شیر (۳۱۰۰) متر ارتفاع داشته و خط تقسیمات آبی شمرده می شود، رودخانه مذکور به سمت اصلی حرکت خود را جریان داده نه توانسته مجرای خود را تغییر و سینه هندوکش را شکافته جانب شمال روانه می شود این تنها رودیست که از کوه بابا یا به زبان دیگر از دامنه جنوب هندوکش نبعان نموده تیغه کوهستانی را قطع و به طرف شمال آن جاری می شود (۲۴) (۱)

(۱) طی سه هزاره کیلومتر در افغانستان، احمد علی کهزاد، مجله کابل ش، (۹) (۳) سال (۱۳۱۲).

و بدین ترتیب آب شیبهای کوه بابا و دره های وادی بامیان و شیر، سرچشمه دریای بزرگی بشمار می رود که از معاونین آمو می باشد.

دریای سرچنگل و لعل، هستی بخش هریرود

دریای سرچنگل، از کوتل (روغن گردو) بین سرچنگل و یکاولنگ در غرب کوتل یکاولنگ سرچشمه می گیرد و آب دره هایی که از شمال سرچنگل سرازیر می شود آن را تقویت می بخشد دریای سرچنگل بسوی غرب جریان دارد و به دولت یار میریزد. آب دریای لعل نیز در ناحیه شینیه دولت یار به دریای سرچنگل می پیوندد و جمعاً هریرود را به هستی می آورند و هریرود با معاونت آبهای کوچک و بزرگ دیگر در نواحی غور راه هرات و ساحات مرز غرب رادرپیش می گیرد. طول این دریا را (۴۸۵) کیلومتر ضبط کرده اند (۲۵) (۱)

بند امیر و جهیل پنج گانه ای آن

بند امیر در علاقه یکاولنگ و در فاصله (۷۵) کیلومتری بامیان واقع است که متشکل از پنج غدیر یا جهیل طبیعی می باشند، این جهیل های پنج گانه همواره مملو از آب است و سرریزه آب آن، رود خانه راتشکیل میدهد که از حاشیه یکاولنگ رو به جانب شمال جریان می یابد و آبهای چشمه ساران و جویباران نقاط دیگری که یکاولنگ به این رود خانه می پیوندند و آن را توانای بیشتر می دهند، بلخاب در شمال یکاولنگ این رودخانه را پذیرا می شود و آب هجده نهر در نزدیکی مزار شریف و بلخ نیز مولود رودخانه بند امیر است که نقاط بسیاری را در مسیر خود سیراب و شاداب می گرداند. باید دانست که موجودیت جهیل های بند امیر در ارتفاع سه هزار متریک پدیده

(۱) کتاب قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۰۱)

کم نظیر است و قابل توجه . وازین رو تعداد کثیری ازجهان گردان همه ساله برای تماشای آن ، راه بامیان رادر پیش میگیرند.

ژرفای این جهیل قبلاً معلوم نبود و حدسهای گوناگون در باره آن زده می شد مطابق تحقیق (برتش وفورستتر) دانشمندان آلمانی ، عمق جهیل های بند امیربه (۶۴) متر می رسد. (۲۶) (۱) درماه جوزای سال (۱۳۵۶) یک هیئت وابسته به (موریه مؤسسه ای مطالعات مغازه های جمهوریت سلاواک) (یکی ازجمهوریت های چک و اُسلاواکیا) متشکل ازمغاره شناس ، غواص ، زمین شناسی ، جغرافیه دان ، و تخنیکر به افغانستان وارد گردید و سه روز در بند امیر به تحقیق پرداخت و برای معلوم نمودن عمق جهیل به غواصی دست زد وگویا این اولین باری بود که پای بشر بریستر آب بند امیرگذاشته می شود مطابق به اظهار غواصان این هیئت عمق آب بند امیربه (۳۰) متر می رسد که در بعضی از قسمت ها بیشتر از آن نیز می باشد یکی از اعضای هیئت گفته بود که هیئت غواصان به خاطر ندارند که دریک ارتفاع سه هزار متری از سطح بحربه غواصی پرداخته باشند ، این کاوش از لحاظ شاخه های گوناگون علوم چون زمین شناسی ، زنده جان شناسی ، حیات شناسی و جز این ها اهمیت زیاد دارد.

در اینجا ما با چنان پدیده های طبیعی برخورد کردیم که اگر بگویم در جهان ما یگانه است مبالغه نکردیم ، عضو دیگر هیئت اظهار نموده بود که می توان حدس زد که تشکل این جهیل ها در ربع اول دوره آخر (جیالوجیکی) یعنی پس از ختم دوران چهارم یخچالها صورت گرفته باشد. نکته جالبی که در مورد بوجود آمدن جهیل ها میتوان ذکر کرد آن است که این جهیل ها دوره دوم زندگی را از سر می گذارند دلیل این

گفته آن است که ما ماده تراورتن را که در تشکیل این جهیل هانقش تعیین کننده را دارد پنجاه متر بلندتر از سطح جهیل کنونی یافتیم این نشان می دهد که این جهیل به اوج به اصطلاح بلندی خود رسیده و پس بنا بر آفات و مصیبت های گوناگون طبیعی از بین رفته و سپس بار دیگر به زندگی گام نهاده است . از بررسی ابتدایی بر می آید که از عمر تشکیل دو باره این جهیل ها سه میلیون سال میگذرد.

والتر لیشکا، عضو محیط شناسی هیئت گفت : ماما جاییکه آبهای دریاچه ها و جهیل های گوناگون جهان را مطالعه کرده ایم ، آب هیچ جهیل دیگری به پاکی و زلالی بند امیر نمی رسد و این امر از نگاه دانش محیط زیست بشر بسیار جالب است (۲۷). (۱)

در قسمت بالایی قریه حصار، از مضافات ولسوالی حصه اول بهسود ، کوههایی برپای ایستاده اند که در دامنه آنها غارهای بصورت طبیعی شکل یافته که بطور عمودی در زیرکوه فرو رفته اند ، این غارها که از پدیده های جالب و قابل توجه طبیعت به حساب آمده میتوانند . و تحقیق درباره آنها دارای ارزش فراوان می باشد در تمام سال آب فراوان دارند و در فصل زمستان و سه ماه بهار آب آن به حدی زیاد می شود که همه وادی حصار را فرامی گیرد.

درباره این غارهای مملو از آب که از نظر زیادت آب و عمق نظیره یی از جهیل های بند امیر است و ژرفای آن و حوض های طبیعی که در قسمت پایان تر آن تشکیل یافته اند تا کنون تحقیقات (جیولو جیکی) و آب شناسی صورت نگرفته است .

سر ریزه آب این غارها که توسط مردم منطقه درجویهای مختلف به غرض استفاده در زراعت تقسیم می شود سرانجام با آبهای قصبه ها و دره های همجوار یکجا شده رود خانه سرخ و پارسا را تشکیل می دهند که در ناحیه غوربند نام دریای غوربند رابه خود می گیرد و پس از عبور از وادی پروان به دریای شتل پیوند می یابد.

رودخانه جاغوری

مالستان در ناحیه جنوب هزاره موقعیت دارد، رود خانه این ناحیه از قوشنگ در نزدیکی میرآدینه سرچشمه و با معاونت آبهای فرعی دره ها و جویبارها قوت بیشتری می یابد و به سوی جاغوری سیر می کند و در علاقه (خرید) نام دریای جاغوری رابه خود می گیرد و رودخانه جاغوری پس از گذشتن از سنگ ماشه و چند جای دیگر داخل منطقه ارغنداب می گردد و دریای ارغنداب رابه وجود می آورد. (۱)

دو جهیل جالب و تعجب آور

در نزدیکی شیخ علی مغاره یی وجود دارد که در داخل آن از جریان و تراکم آبهای زیر زمین، جهیلی تشکیل گردیده است، این جهیل که دارای (۱۵۰ در ۲۸ متر) ساحه میباشد و آب آن فوق العاده زیاد است، در نوع خود یکی از جهیل های بسیار جالب و دیدنی و تعجب آور بشمار می رود. هیئت (موزیم) مؤسسه مطالعات مغاره های جمهوری (اسلاواک - چکوسلواکیا) در سال (۱۹۷۷) از این جهیل دیدن کرده و در باره آن معلومات داده است (۲۸) (۲)

(۱) رود دیگری که به رود جاغوری در ارغنداب متصل می شود رود جنگلی می باشد رود جنگلی از کوههای سیرو، وپشی، سرچشمه می گیرد و از شیرداغ، وخیرو، وغوغه، و جنگلی، لاغرزمین، گذشته به ارغنداب، با رود سنگماشه جاغوری ملحق می شود.

(۲) روزنامه انیس شماره (۷۸) جوزای سال (۱۳۵۶)

دریکی از قله های کوه بابا که بیش از (۴۰۰۰) متر ارتفاع دارد، جهیل بزرگی موجود است که آب آن فوق العاده زیاد می باشد، فرو رفتگی سطح قله مذکور که بسیار عمیق دانسته می شود، مسلماً در اثر کدام حادثه (جیولوجیکی) به وجود آمده است که آبهای حصص بلند تر قله تماماً در آنجا سرازیر می شوند و تجمع می کنند و چون قله مذکور بسیار مرتفع و سرد است و مستور از برفهای دایمی می باشد. لذا آن جهیل نیز همواره مملو از آب است.

ارتفاع و برودت زیاد کوه بابا سبب گریده است که صعود برفراز آن بامشکلات فراوانی همراه باشد، بنابراین تاکنون از دانشمندان (جیولوجی) آب شنای و مغاره شناس خارجی و داخلی کسی برای تحقیق به آن قله نرفته. و پژوهشی درباره عمر این جهیل و ژرفا و پهنا و دیگر خصوصیات آن صورت نگرفته است.

بنابر اطلاع ساکنان نواحی همجوار کوه بابا آب فراوانی در این جهیل وجود دارد که می توان گفت قسمتی از منبع اصلی چشمه ساران اطراف این کوه همین جهیل می باشد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

دشت ناور

دشت ناور یک ساحه طبیعی حیرت انگیز و دلچسب است که در حوزه حکومت محلی ناور در (۷۵) کیلومتری شهر غزنی واقع می باشد و سعت محیط دشت ناور حدود (۱۰۰) کیلومتر است که به شکل بیضوی موقعیت یافته و از شمال شرق به جنوب غرب امتداد می یابد قسمت های وسطی دشت نسبت به ساحات دیگر آن دارای خمیدگی و فرو رفتگی بیشتر می باشد که قابلیت ذخیره کردن آب نهایت زیاد را دارد.

کلمه (ناور) نیز که نزد مردم محل معنی جای تجمع و ذخیره آب رامی دهد به همین نسبت به این منطقه اطلاق گردیده است ، اطراف دشت ناور باکوههای رفیع احاطه شده که گل کوه یکی از آنهاست ، آب این کوهها که ازبرفهای زمستانی منشأ می گیرد وبه صورت جویبارها وچشمه سارها جاری می شود تماماً در قسمت وسطی وعمیق دشت ناور سرا زیر می گردد و تجمع می کند . این آبهابقدری زیاد می باشد که دشت ناور رابه یک جهیل بزرگ همانند می سازد و در تمام سال باقی می ماند وباعث رویش گیاهان ونباتات گلهای وحشی میشود . واما از لحاظ پایین بودن سطح دشت در زراعت مورد استفاده ندارد. (۲۹) (۱) و (۳۰) (۱)

ازگفتگو در باره رود خانه های پنجاب و شهرستان وجاهای دیگر هزاره جات که صرف نظر کنیم باید یاد آوری شود که تحقیق درباره آبهای این سرزمین کاریست بزرگ وقابل توجه، که تاکنون انجام نیافته و روزگاری باید به فرجام آورده شود.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

(۱) کتاب : قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۲) صفحه (۲۵۰)
(۲) کتاب : تقسیمات طبیعی ولایات افغانستان ترجمه ازکتاب جغرافیای افغانستان چاپ دانمارک سال (۱۹۵۹) . واستاد شهرستانی ، مجله جغرافیه شماره (۴) سال (۱۱) (۱۳۵۱).

فصل چهارم

ساختار طبیعی هزاره جات





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان
www.HaPdf.com

ساختار طبیعی هزاره جات

بدانگونه که اشاره رفت هزاره جات سرزمین مرتفعی است که سر تا سر آن در تسلط کوههای بلند و سرکش و گاهی فارغ از تسخیر قرارداد دارد و این تسلط غالباً به نواحی هموار در ولایات غرب و جنوب غرب و شمال شرق نیز امتداد یافته است و روی هم رفته به استثنای بعضی از نقاط مرتفع هندوکش این ساحه بلندترین بخش افغانستان بشمار می آید.

بنیاد اندیشه

جان هلوم، دانشمند دانمارکی عقیده دارد که افغانستان مرکزی از جهت شدت اقلیمی و ارتفاع زیادش به واخان شباهت دارد و با کوههای رفیعی تمام کتله های مرکزی را احتوا کرده است و کوههایش به شکل چین خوردگی و سطوح آن دارای بلندی زیاد می باشد که در میان آنها دره ها جا گرفته است. وادیها و دره های تنگ و طولانی که در خلال کوههای آسمان فرسا امتداد یافته اند از آبهای صاف و سرد و سریع السیر سطوح بالای و قلل شامخه، مشروب و سیراب می گردند و در دو جناح دریاچه های تند سیر و پر از سرو صدا که در قعر دره ها تشکیل و جاری می شود امکان

زیست و بود و باش مردم بوجود می آید.

ساختمان طبیعی هزاره جات: دارای ویژه گیهای مخصوص بخود می باشد که آشنایی با آن خاصاً برای (جیولوجیست ها)، جغرافیه دانها و علمای طبقات الارض به غایت دلچسپ است، اما با این وصف تاکنون در این زمینه هیچ گونه تحقیقاتی جامع صورت نپذیرفته و اگر هم گاهی پژوهشی هم به عمل آمده باشد مربوط به یک ساحه معین و محدود بوده بر ساحات بیشتر اشتعال نداشته است.

از اشاراتی که راجع به «ساختار طبیعی هزاره جات» وگاه گاه در خلال نوشته های مختلف صورت پذیرفته و به نظر رسیده اند جسته جسته در اینجا مورد استفاده قرار داده می شود.

در یکی از نوشته ها در ارتباط به حالات طبیعی بامیان گفته می شود (از جانب دیگر مظاهر طبیعی بامیان از نگاه جغرافیه دانها و علمای طبقات الارضی بهترین منطقه تحقیق و مطالعات علمی را تشکیل می دهد. با مطالعه دقیق این ساحه می توان بامیان را بهترین لابراتوار جغرافیای فلزیکی محسوب کرد. زیرا ساختمانهای طبیعی آن از نگاه اول موضوعات خیلی دلچسپ و جالب را در ذهن محققین تولید می کند اراضی بامیان بصورت عموم سرزمین کوهستانی بوده محصول فعالیت های طبقات الارضی و تکتونیکی است که از دوره (کامبرین) الی زمان معاصر تغییرات و تحولات زیادی را پیموده است.

در استقامت شرق بامیان تپه ای بنام (کوه لخک) موقعیت دارد این تپه (۱۰۰) متر از وادی بامیان ارتفاع داشته مشخصات عهد (پالئوز ویک) به خصوص عصر (دیوونین) رامی رساند زیرا در این دوره رسوبات بحری اغلباً سبب تشکیل مواد

آهکی و چونه گردیده.

در جاییکه بت های (۵۳) متر و (۳۵) متر بودا نقش کرده شده احجار آن به تمام معنی از نوع (کانگلو میرایت) می باشد در این جا سنگ ریزه ها و رسوبات دریایی اعصار ترشیری در اثر بالا آمدن تغییر شکل کرده رسوبات درشت دانه استحالوی نوع کانگلو میرایت ، راتشکیل داده است . در تپه هوتل رسوبات دریایی به ضخامت (۱۰) الی (۱۲) متر دیده می شود که حصه فوقانی آن با خاکهای رُس پوشانیده شده این رسوبات ظاهر می سازد که در دره بامیان در بین اعصار یخچالی و یا بعد از ذوب شدن یخچال ها جریانات آبی بسیار فعال بود و به ضخامت شگرفی رسوبات دریایی رابه وجود آورده است . نظربه دلایل موجود گفته می توانیم که در اعصار (پله ایستویسن) در این ناحیه یخچالهای کوهستانی تسلط کامل داشته و در ساختمان اراضی آن سهم فعال گرفته است. (۳۱) (۱)

هفتاد و پنج کیلومتر دور تر، به طرف غرب بامیان منطقه (تورستیک) بندامیر واقع می باشد، ساختمان طبیعی این موضع حیرت هربیننده ای را برمی انگیزد.

هرگاه به صورت عموم در گرد و نواحی بندامیر نظر اندازی شود طبقات سرخ رنگ که به صورت افقی قرار دارند به نظر می خورند. بعد از آنکه تشکیلات تباشیر فوقانی ختم می شود سیستم تخریبات و ترسیات شدید و عمیق ساحه شروع شده و تا امروز دوام دارد، خلاف تمام تشکیلاتی که در ساحه بندامیر به نظر می رسد از نظر عمر، بعد از طبقات خاکی و سرخ ، تباشیر فوقانی به وجود آمده آن یعنی از (ترشیری) و (کوارترنری) می باشند.

ترسیات جوان ساحه بندامیر (ترسیات تباشیر فوقانی) عموماً کلستیکی یا دریایی بوده وشامل احجار ریگ سنگها (کانگلو میرایت ها) وریگ سنگهای آهکی بایک اندازه ترسیات آهکی آب ایستاده یا (تراور تین) می باشد.

هرگاه به طرف جنوب غرب دره فعلی به پیش برویم آثار وبقای تقریباً چار بند کهنه دیگر موجود است که یک وقتی آنها هم به شکل بندهای امروز عرض اندام داشتند لیکن بعد ها تخریب شده و از بین رفته اند. چون ساحه بند امیر یک زمستان شدید و طولانی دارد و کوه ها و تپه های آن مملو از برف است لذا هنگام تابستان وقتیکه برفها ذوب می شوند آب جریان می یابد و یک اندازه از آب آن به داخل قشر زمین نفوذ می کند که خیلی سرد می باشد. (۳۲) (۱)

پروفسر های نریش ایرین ، ضمن مقالتی راجع به اهمیت (پالینتوتولوجی) درباره تشکل معدن حاجیگک بدینگونه ابزار عقیده می نماید :

مسئله تولید معدن بسیار مهم آهن کوتل حاجیگک در سابق طوری تعبیر شده بود که گمان می شد تولید فلزات مذکور با صعود پلوتون کوه بابا که در جوار آن واقع است ارتباط دارد، به این مفکوره تعیین وقت تشکیل معدن نامعلوم پنداشته می شد وتفحصات مزید درخصوص پیدایش معادن آهن بیشتر بایستی به مفکوره مذکور در دیگر کنار پلوتون یاد شده یاد دیگر پلوتون ها تمرکز می یافت لیکن هیئت متخصصین جیولوجی آلمانی در افغانستان درک نمودند که معدن آهن کوتل حاجیگک با احجار (دیابازه اوند شال اشتاینه) مرتبط می باشد واحجار مذکور باز به نوبه خود باطبقات

(۱) کتاب : جیولوجی بندامیر، نوشته غلام حسین بارزوبه همکاری دکتر ناگل استاد جیولوجی ، مجله سانس شماره (۱) (۲) سال (۴) (۱۳۴۶)

سنگ آهن تماس دارند.

در بین این سنگهای آهن فوasil های زیاد حیوانات بحری تعیین گردید، تحقیقات (پالینتولوجی) (بیوستراتی گرافی) آنها به این نتیجه رسید که احجار مذکور غالباً به دوره (دیوونین فوقانی) متعلق می باشد، بر اساس تحقیقات جیولوجی حالا چنین به ظهور می رسد که تغییر فوق الذکر سابقه درخصوص تولید معدن مذکور غلط بوده و تولید معدنیات آهن کوتل حاجیگک مربوط به جریانات تحت البحری (لارای دیاباز) (آتشفشانی) می باشد ما می توانیم بر علاوه وقت وقوع این آتشفشانی تشکیل معدنیات آهن رابه اساس تحقیقات (پالینتولوجی) و (بیوستراتی گرافی) سنگهای متذکره مقارن دوره (دیوونین فوقانی) تعیین نماییم. (۳۳) (۱)

درمورد معدن آهن حاجیگک که یک سرمایه عظیم طبیعی وطن ماست در سلسله گفتگوهای دیگر مقالتی در مجله (افغانستان ژورنال) به چاپ رسیده که بعضی از نکات دلچسب آن را از نظر میگذرانیم.

در آن طرف کوتل سنگ های آهنکی که (هایدن) از آن سنگهای دوره دیوونین افغانستان را پیدانموده است، به نظرمی خورد و در اطراف آن سنگهای بزرگ به رنگ سیاه که درخشش آبی فولادی داشته جلب توجه می نمود که نمونه بارز خصوصیات اوکساید آهن و هماتیت بود. مطالعه جیولوجیکی و مینرالوجی و میتالوجیک سلسله تکامل احجار را که در حوزه حاجیگک صورت گرفته است از (۴۰۰) میلیون سال به این طرف تعیین نمود.

(۱) اهمیت پالینتولوجی - معدن آهن حاجیگک با کدام احجار ارتباط دارد، مجله سائنس شماره (۲) سال (۱) (۱۳۴۱)

طبعاً در دوره پالی زوئیک در افغانستان، کوههای مرکزی وجود نداشت و منطقه مذکور توسطه اوقیانوس بزرگی پوشیده شده بود، در عمق این اقیانوس رسوبات ته نشین گردیده اند و یک آتشفشان تحت البحری لاه و رسوبات کیمیاوی را که با اوکسید آهن ترسب یافته بود بوجود می آورد بدین جهت میتوان گفت که آهن حاجیگک منشأ خروجی که از قشر تحتانی زمین بیرون آمده است دارد.

در دوره های مابعد جیولوجیکی حوزه مذکور چندین چین خوردگی دیگر رانیز متحمل گردیده است یکی در حدود (۱۲۰) میلیون سال پیش و دیگر در حدود ده میلیون سال پیش .

بالاخره در جریان دوره چارم جیولوجیکی حادثات اتمسفر یک عمل اوکسیداسیون را در حاجیگک سرعت بخشید بدین ترتیب یک مطالعه عمیق و پیچیده مبدا تاریخ آهن حاجیگک را معلوم گردانید که درعین زمان تاریخ یک قسمت کره ارض نیز می باشد... (۳۴) (۱)

درکوه بابا آثار دوره دون (عهد اول جیولوجی) در دامنه کوتل حاجیگک به مشاهده رسیده است در این ناحیه بالای آهکهای سرخ دارای هماتیت یک منطقه پراز فواسیل کشف گردیده که منطقه مذبور رابه دون علیا منسوب میسازد. دربین کوه بابا نیز آهکهای دوره دون کشف گردیده که متشکل از آهکهای سرخ و سیاه دوره مذکور می باشد. (۳۵) (۲)

(۱) معدن آهن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان ژورنال شماره (۱) سال (۲) (۱۹۵۷)

(۲) منطقه کوهسار افغانستان جغرافیه شماره (۲) سال (۸) (۱۳۴۸)

فصل پنجم

نمودار پیشنگی و تاریخی

- ۱ - مناطق باستانی و تاریخی
- ۲ - حادثه مهم یاجتک باعبدالرحمان جابر
- ۳ - امارت امیر حبیب الله خان
وسیاست اودر مقابل هزاره
- ۴ - امارت امیر امان الله خان
وسیاست اودر مقابل هزاره





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

نمودار پیشنگی و تاریخی

۱ - مناطق باستانی و تاریخی

انسانها در پراسس جابه جایی و مسکن گزینی خود بیشتر به سرزمینهای هموار گرم، معتدل و دارای آب و زمین خوب و کناره های دریا، توجه نشان می دادند زیرا با وسایل و امکانات ابتدایی و معدودی که داشتند نمی توانستند در سرزمینهای کوهستانی و کم زمین مقاومت نمایند و به زندگی خود ادامه بدهند.

در سرزمینهای هموار و گرم که انسانها بیشتر تجمع می نمایند زمینه رشد افکار و مدنیت و پیشرفت بیشتر میسر میگردد و در سرزمینهای سرد و کم زمین انکشاف زندگی کمتر می باشد. ولذا در اینگونه مناطق مردم کمتر اقامت می نمایند مگر اینکه ضرورت و شرایط خاصی آنان را مجبور به این امر نماید.

اما افزایش حیرت انگیز نفوس و احتیاجات روزافزون انسان به مسکن و مواد غذایی از یک سو و موفقیت های علم و تکنالوجی در تسخیر و قابل استفاده گردانیدن سرزمینهای سرد و کوهستانی از سوی دیگر، گروههای انسانی را وادار گردانیده تا به اینگونه نقاط نیز رو آورند و با کمک وسایل و ابزار با سختی های طبیعت به ستیزند و هر بریده ای از زمین را مورد بهره گیری قرار بدهند.

در سرزمین سرد و کوهستانی هزاره جات با شرایط ناسالم اقلیمی ایجاد شهرها، عمرانات و حوزه های علمی و هنری و پیشرفت اقتصادی در گذشته های دور مسلماً

تا حدی مشکل و متعذر بوده است.

اما با این وصف در مقطع هایی از تاریخ به نظام ها و سلسله ها و تشکیلات در این سامان بر می خوریم که روزگاران بر این ساحات پرصعوبت با فیروزمندی دست داشته اند و نمودارهایی از مدنیت و هنر و فرهنگ شان تا اکنون موجود است که از گذشته های دورتر آن کوههای پرغرور و آن دره های پرپیچ و خم و آن آبهای پرشتاب داستانهایی را باز می گویند و ما را با زندگی مردم و پیکارشان با طبیعت آشنایی سازند. اگر نتوان نمودارهای تاریخی و هنری بامیان را قدیمی ترین پدیده های مدنی و فرهنگی روزگاران گذشته هزاره جات به حساب آورد، بدون شک میتوان آن را از جمله قدیمی ترین و درعین حال گرانبهاترین مجموعه تاریخی و هنری این سرزمین دانست.

پیکره های (۵۳) و (۳۵) متری بودا و پیکره های کوچک دیگر، معابد و سموچ های پر نقش و نگار دیوارهای عمارات شهر غلغل، شهر ضحاک، شهر دره ککرک، دره فولادی، چهلستون و غیره همه از گذشته های پرافتخار و با عظمت این وادی زیبای کوهستانی یاد می دهند.

به اعتقاد مستشرقین کار اعمار پیکره (۳۵) متری با معابد و سموچ های حواشی آن در اواخر سده نخست میلادی یعنی عصر (کنیشکا) آغاز شده و احتمالاً تا نیمه قرن دوم دوام یافته است و پیکره (۵۳) متری در عهد (احفاد) او احتمالاً قرن پنجم میلادی در دست ساختمان گرفته شده و ایجاد سراسری این مجتمع یعنی پیکره های بزرگ و کوچک و معابد و استوپه ها و سموچها و آیدات دیگر چند قرن و به قولی هفتصد سال را دربر گرفته است.

آثار مخطوط که از معابد و خرابه های بامیان بدست آمده است وبه وسیله دانشمندان باستان شناس خوانده شده است نشان دهنده دیانت قدیم مردم این سرزمین و در عین حال ادب (سانسکرت) در بخشی از دامنه های کوه بابامی باشد که برای تاریخ و فرهنگ این منطقه و فرهنگ کشور ما اهمیت بسیار دارد.

در مورد شهر غلغله که اهمیت تاریخی آن در حفاریات سال (۱۹۳۱) نمایان تر گردید باستان شناسان بر این نظرند که ساختمانهای قلاع وابنيه مستحکم این شهر به قرنهای (۶) و (۷) هجری یعنی روزگار (ملوک شنسبانیه) مربوط می شوند و اسناد مکشوفه برآن گواهی می دهد.

شهر غلغله بعد از سقوط (شنسبانیه) ها مدتی مقر فرمانروای جلال الدین خوارزمشاه نیز بوده است که به سال (۶۱۸) مورد هجوم چنگیزخان واقع گردید. بقایای آبادیهای از میان رفته شهر ضحاک را که تاکنون در آن حفاریات صورت نگرفته است، از آثار دوره های پیش از اسلام تا عصر ساسانیان و ترکان غربی می دانند. اهمیت هنر هیكل تراشی و نقاشی دوره بودایی بامیان را میتوان بیشتر در معبد منقوش نگارین دره ککرک و تصاویر دیواری و سموچها و مجسمه (۱۵) متری آن مشاهده کرد.

شیران بامیان مدخل در فولادی را مرکز فرمانروایی خود قرار داده بودند که به (شهرشاهی) موسوم است وبه دامنه کوه باباپیوستگی دارد و آثار تاریخی هنری آن حکایتگر شکوهمندی آن می باشد.

سموچ بزرگی که نسبت وسعت داخل آن و ستونهای متعدد سنگی به (چهلستون) معروف است با دهها سموچ منقش و رنگین دیگر هر کدام به نوبت خود

زندگی و هنر روزگاران رفته را؛ روزگارانی را که زندگی مردم رنگ دیگر و رونق دیگر داشت به ماباز میگویند.

در زمینه شناسایی مدنیت بامیان کتابها و مقالات زیادی به زبانهای مختلف نوشته شده است که در صورت ضرورت میتوان از آنها سود بدست آورد.

ناور

ناور یک حوزه تاریخی در ساحه هزاره جات است ، در این حوزه هنوز تحقیقات باستان شناسی صورت نیافته اما نشانه های دیرینگی آن که به صورت تصادف به دست آمده از مدنیتی قدیمتر حکایت میکند در اینجا بخش هایی از یک گزارش مفصل رابدین ارتباط به مثابه مثال به نقل می آوریم:

«هیئتی که به غرض ارزیابی ساحه از نقطه نظرتوریزم مشغول فعالیت بود (اگست ۱۹۷۶) بر روی تصادف به کشف سه ساحه مهم باستانی مربوط به قبل از تاریخ موفق گردید که در شمال دشت (ناور) موقعیت دارند. یک نقطه گسترده و وسیع با دیوارهای سنگی و تحکیمات بلند برفراز تپه به مشاهده رسیده و دوساحه دیگر آن متعلق به دوره کهن سنگی بوده که پیگردی بر سطح آن واضح ساخت که این ساحات تاکنون در کشفیات باستان شناسی نظیر ندارد. اغلباً همه ابزار به دست آمده از این دوساحه کهن سنگی از منرال نوع آبسیدین میباشد و تاجایی که آگاهی داریم تاکنون چه در ادوار تاریخی و چه در ماقبل التاريخ صنایع ابزار آبسیدین از هیچ نقطه افغانستان ظاهر نگردیده است.

دشت ناور (۵۷۰ طول البلد شرقی) شصت کیلومتر بطرف غرب غزنین موقعیت داشته که ساختمان (جیولوجیکی) آن از احتمالات آتشفشانی با فشار پایین

میباشد.

مواد ولکانی (آتشفشانی) متعلقه به اواخر (یلیوسین) و (پلستوسین) اولی (عصر یخچال ها) یک ساحه تقریباً صد کیلومتر را پوشانیده است که ارتفاع آن از سطح بحر (۳۰۵۰) متر می باشد قله های بعضی کوههای اطراف آن بیش از (۴۸۰۰) متر از سطح بحر ارتفاع دارند وچندین مراکز مواد آتشفشانی در انتهای شرقی وجنوبی دشت وجود دارد.

وقتیکه به طرف شمال دشت ناور سفر کنیم یک تعداد دیوارهای سنگی مستطیل شکل را بر فراز تپه ها می بینیم که فراخور رسیدگی است زمانی که به تپه نزدیک گردیم می یابیم که این دیوارهای سنگی بخشی از یک ساختمان حصار است که به خوبی تحکیمات در آن صورت گرفته و توسط مردمانی ساخته شده که تا هنوز هویت آنها مورد سؤال است و معلوم می شود که برای مدت درازی انسان در آن زندگی داشته است.

تپه ای که بالای آن حصار اعمار گردیده خوردترین و هموارترین سلسله بوده و به طرف شمال دشت ناور اخذ موقعیت نموده است این تپه از نظر دفاعی در موقعیت بهتر نظر به دیگران می باشد تمام سطح تپه توسط سنگهای دریایی به اندازه های مختلف پوشیده شده ، دیوارها، برجها و دیگر بخش های این ساختمان دفاعی از سنگهای دریایی اعمار گردیده از بلندترین نقطه تپه می توان (۳۶۰) درجه تمام وادی را مشاهده کرد هرگروهی که به طرف شمال دشت داخل می گردد به آسانی تحت نظر گرفته شده و توسط اهالی تشخیص داده می شوند.

ساختمانهای سنگی این ساحه احتمالاً بیانگر پناهگاه برای مردمان آن زمان و

طویله های دامهای شان می باشد. اعمار یک قلعه دفاعی با چنین بزرگی مستلزم وجود انرژی زیاد و کارگران بیشمار بوده است.

در جابه جا ساختن سنگهای این دیوارها از هیچ مواد دیگری کارگرفته نشده و تراشی بر آنها دیده نمی شود بلکه تنها سنگها یکی پهلوی دیگر نصب گردیده اند. هیچ مدرکی داخل این قلعه دفاعی به دست نیامده تا مدارکی را پیرامون منشأ و هویت ساکنان آن در اختیار ما بگذارد به احتمال اغلب این استحکامات دفاعی توسط مردمان بادیه نشین اعمار گردیده که مشغول اقتصاد دامپروری و کشاورزی بودند.

بقایای ابزار سنگی نوع آبسیدین و پارچه های خورد و ریزه ساییده شده سنگی در سطح بالایی زمین به امتداد جانب شمال غربی این تپه قلعه بندی شده به دست آمد. تاجاییکه معلومات داریم ابزار ساخته شده از سنگ آبسیدین در این ساحه نخستین محل پیدایش اینگونه ابزار گزارش داده شده که در یکی از ساحات ماقبل التاریخ افغانستان موجود بوده است.

بر اساس تصنیف نوع و تخنیک تنها می توان گفت که این ابزار بیانگر یک دوره ناوقت کهن سنگی واپسین (میان سنگی) است یا شاید قدیم ترین مرحله صنعت نوسنگی را وانمود می کند. کشف در ساحه مربوط به صنعت آبسیدین و قلعه های استحکامی بر تپه ها دال بر افزایش فرهنگ های متنوع ماقبل التاریخ در افغانستان می باشد. (۳۶) (۱)

خوات

خوات در حوزه بهسود یک محل تاریخی دانسته می شود که آثاری از آنجا

(۱) کشفیات تازه ساحات ماقبل التاریخ در دشت ناورغزنی تتبع و نگارش.

م، بابک، مجله باستان شناسی، شماره دوم سال اول حوت (۱۳۵۸)

ظاهر گردیده و هنوز بقایای معابد قدیمه آن دیده می شوند و ظرف فلزی که از آنجا کشف گردیده در برتش موزیم نگهداری می شود. به قول کهزاد کتیبه ای که از آنجا به دست آمده سرپوش یک ظرف فلزیست که دورادور آن تحریر شده و روش تحریر آن مربوط و همانند تحریر دوره اخیر کنشکاست تاریخ کتیبه پانزده ماه (ارته می ریوس) سال (۵۱) عهد کنشکامی باشد که در زمان سلطنت هویشکانوشته شده متن کتیبه عبارت از یک وقف نامه می باشد و به صراحت معلوم می شود که یکی از خاندان های محلی موسوم به (ماریگا) که در (خووادا) یعنی خوات در دوره زمامداری هویشکا میزیسته و در حوالی (۱۸۳) میلادی در گذشته به عمل خیر وقف زمین و اعمار معبد و استوپه در آن ناحیه پرداخته است. واقف مذکور معبدی بنام خود ساخته بود که در خوات به اسم معبد (اگرآماریکا) شهرت داشت. (۳۷) (۱)

کهزاد در اثر دیگر خود نیز از کتیبه خوات مربوط دوره هویشکا یاد می کند و شابهار غزنه را هم منسوب به دوره همین پادشاه می داند او از قول (موسیو برنارد) رئیس هیئت حفريات فرانسوی می نویسد که سنگ نبشته ای که توسط (اندره بودنیر) از دشت ناور در ارتفاع (۴۲۰۰) متری کشف شده دارای سه متن است که به رسم الخط های کوشانی، یونانی و خروشتی می باشد (۳۸) (۲) (۳)

اجرستان

اجرستان یا حجرستان که در متون تاریخی به نام وجیرستان نیز یاد شده است از

(۱) کتاب: تاریخ ادبیات افغانستان قسمت اول نوشته احمد علی کهزاد چاپ کابل سال (۱۳۳۰) صفحه (۳۰)

(۲) کتاب: شابهار، اثر کهزاد، کابل سال (۱۳۴۶) صفحه (۱۰) و (۱۱).

(۳) کتاب: سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۸۱۸)

مناطق به غایت سرسبز و آباد صفحات مرکزی بود که نشانه هایی از آثار تاریخی دوران های در آن موجود است .

بعد از پایان جنگ سالهای (۲۳۰۶ - ۱۳۱۵) قمری که در عهد امیر عبدالرحمان خان در هزاره جات به وقوع پیوست شخصی بنام عبدالسبحان کشمیری از طرف دولت وقت مأمور شناخت و نقشه برداری و آگاهی از چگونگی نتایج جنگ در اجرستان گردید. او پس از مطالعه مسایل مربوط راپوری ارائه داشت و در ضمن آن این مطلب تاریخی را متذکر گردید :

«...علاقه حجرستان بسیار وسیع و هموار است و شهر قرغان ازبکجه هجیرین گودرز وزیرکیکاوس در اینجا واقع بوده و حالا سنگری که کرنیل محمدالله خان در دور افواج پادشاهی برافراشته در نقش این شهر است. و حجرستان بعینه مثل چهار دهی کابل و در وسعت چند برابر از آن بزرگتر می باشد. (۳۹) (۱)»

باید یادآور شد که در اجرستان حوادث فراوانی روی داده که مجال بیان آن در این جانیست . در حدود سی میلی شمال نایک (مرکزیکاولنگ) دره وجود دارد که بنام جودان یاد می شود. در دهنه این دره خرابه قلعه به غایت قدیمی به نظرمی رسد که به قلعه جودان موسوم است ، این خرابه بقایای آثار قلعه مستحکمی که گذشت روزگاران و گزند باد و باران دیوارهای آن رابه از هم فروپاشی مواجه ساخته و برج شمال شرقی این قلعه که شکل مستطیل دارد و نیز برج مربع شمال غربی آن هنوز بصورت کلی خراب نشده است خشت هایی که در ساختمان این قلعه به کار رفته دارای (۵۰) سانتی طول ، (۲۵) سانتی عرض و (۱۲) سانتی ارتفاع می باشد و سطح

(۱) کتاب : سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۸۱۸) .

داخلی دیوار بایک نوع خاک مخصوص پلستر شده که استحکام آن قابل حیرت است. در هفتاد میلی شمال نایک، واقع در قریه (سختگی) بالای تپه ای در ارتفاع تخمین (۱۰۰) متر تعمیر بزرگی دیده می شود که دارای (۱۰۰) برج است اما بنام (چهل برج) یاد می شود. بر جبهه رعایت ساختمان کوه، در بلندیها و پستیها واقع گشته و تماماً به سمت دره عمومی و به شکل مدور اعمار شده اند در نزدیکی این ساختمان به روی یک سنگ طبیعی نبشته ای موجود است که تقریباً از بین رفته و خوانده نمی شود. بر جها با خشت و پلستر تعمیر گردیده اند، پایین برج تخمین (۵۵) یا (۶۰) متر بلند تراز دریایی قرار دارد که در پای آن جریان دارد، مردم میگویند که در داخل این برج راهی وجود دارد که تا سطح دریا پیش رفته و از این راه به قلعه آب آورده می شده است، تاریخ بنای این قلعه را کسی نمی داند اما احتمال میرود که قبل از حمله چنگیز در این قسمت آباد شده و در آن هنگام برای دفاع از آن استفاده می شده است.

در (کرس کورگه) واقع در (۲۰) میلی شرق مرکز دایکندی تپه ای وجود دارد که رود کورگه از کنار آن می گذرد. هر سال در هنگام آبخیزی که یک قسمت تپه را آب تخریب می کند، اشیای مختلف فلزی از قبیل مجسمه، ظروف و حلقه ها آشکار می گردند و کوزه های بزرگ گلی پخته که در بین آنها اسکلت انسان موجود است و حلقه های خورد وکلان فلزی که در دست ها و گردن آن آویخته شده از زیر خاک بیرون می آیند.

شیر قلعه

در علاقه گیزاب قلعه بزرگ و تاریخی مستحکمی وقوع دارد که دارای (۲۵) برج می باشد و در یک قسمت سه راهی دره واقع است. از وضع این قلعه برمی آید که

زمانی بحیث یک پایگاه جنگی از آن استفاده می شده است ، این قلعه به نام (شیرقلعه) موسوم است و به صورت حیرت آوری بنیافته و سطح دیوارهای آن که در بالای نشیبگاهی به طور عمودی قرار گرفته دارای نقاشی می باشد.

شیرقلعه از بناهای بسیار قدیمی و مستحکم گیزاب است که تاریخ اعمار آن معلوم نیست و در کتاب سراج التواریخ پنج بار نام آن یاد شده که محمد عظیم سه پای از آن استفاده می کرده است . (صفحات - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۶ و ۸۲۰) دیده می شود.

غار تکاب

در تکاب غار، غاری وجود دارد که در داخل کوه احداث شده ، دهنه این غار تنگ و داخل آن وسیع است و چنین می نماید که روزگاری آن رابه غرض پناه جستن از حوادث ایجاد کرده اند.

سلطان رباط

سلطان رباط در علاقه ورث چنانکه از نام آن پیداست یک منطقه تاریخی محسوب می گردد. گفته می شود که چند سال قبل از یک پشته آن شخصی کوزه ای یافته بوده که سکه های طلا در آن وجود داشته و شکل یک آدم سوار بر گاو ونیزه در دست بر روی سکه ها دیده می شده است و نیز دو لوحه سنگ مرمری یکی بنام زن سلطان محمود غزنوی و دوم به نام بی بی ماه صبیبه سلطان مذکور که به خط ثلث نوشته شده و تاریخ آن هم معلوم است موجود می باشد و هم چنین در سلطان رباط هنگام کندن تپه به غرض استفاده از خاک و سنگ همیشه به تعداد زیادی خشت پخته

و بلول از زیر خاک بیرون می آید. (۴۰) (۱)

قلعه سرخ حصار

در نقطه اتصال سه دره یعنی دره لوکان، دره شار و دره سبزآب درعلاقه ناور بقایای قلعه مرتفعی موجود است که تنها از جانب غرب راه ارتباطی دارد و جهات دیگر آن با دیوارهایی به بلندی (۱۵۰) متر احاطه و مسدود می باشد و این قلعه بر هر سه دره حاکمیت دارد.

این قلعه در واقع بالا حصار سرزمین خوات است، اما چون سنگ و خاک آن سرخ رنگ است بنام (سرخ حصار) شهرت دارد و آن را شارخوات نیز می گویند که کلمه (شار) بدون شک از نام شاران غرجستان گرفته شده و از اینگونه نامها که با کلمه شار ترکیب یافته در هزاره جات زیاد است که از جمله می توان حاکم نشین (شارستان) را یاد کرد که بصورت شهرستان نوشته می شود.

ساختمان و تأسیسات و استحکام قلعه نشان می دهد که یک قدرت قابل توجهی این بنا و برجها و دیوارهای آن را در چنان موضع مرتفعی به وجود آورده است چشم اندازهای سه دره با جویبارها و چمنزارهای آن از بالای قلعه بسیار جالب می نماید. (۴۱) (۲)

گنبد بیگم

در منطقه جرم تو واقع در حکومت محلی جغتو گنبد قدیمی و کهنه ای دیده می شود که به «گنبد بیگم» مشهور است درباره این گنبد حکایت فولکلوریک در بین مردم

(۱) مجله آریانا شماره دوم سال چهاردهم سال (۱۳۳۴) مکتوب حکومت کلان دایزنگی به عنوان انجمن تاریخ وقت.

(۲) سرخ حصار یا شهرخوات، مجله آریانا شماره (۸) سال (۱۴) (۱۳۳۵) پ

است که می گویند در زمان سلطنت محمود غزنوی، روزی شخص سلطان از این راه می گذشت و خیلی تشنه شده بود در این حال زنی رادر کنار چشمه دید که رخت می شوید سلطان برای رفع عطش از آن زن آب خواست و بدون اعتنا جامی را که دردست داشت به آب فروبرده و آب گل آلودی را به سلطان پیش کرد. سلطان گفت: قدری آب پاکتر دهد، زن بار دیگر چنان کرد و درنوبت سوم آب پاک به سلطان عرضه نمود و گفت چون شما خیلی خسته بودید اگر به مجرد رسیدن به شما آب پاک می دادم می نوشیدید احتمال آن بود که مریض شوید و لذا اِهمال کردم تا کمی خستگی شما رفع گردد. سلطان را سخن وی خوش آمد و عده داد تا یک اندازه زمین و مبلغی پول به او بدهند و هم بعد از مرگ گنبدی به قبر وی بنا کنند. امر سلطان عملی شد و قبر او بنام گنبد بیگم معروف گردید. (۴۲) (۱)

گرچه این روایت افسانه گونه فولکلوریک است مع الوصف صداقت و فراست زن روزگاران هزارسال پیش آن سرزمین از آن به مشام می رسد و نمودی از پیشینه زندگی مردم بشمار می آید.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

قلعه نای یا حصار نای

قلعه نای که حصار نای نیز گفته می شود و مسعود سعد سلمان شاعر توانای عهد غزنوی مدتی در آن زندانی بوده است از اماکن مهم تاریخی دانسته می شود که در تاریخ ادب دری سخت معروف است و تذکره نویسان محل آن را بخوبی دریافته اند. این قله در تنگنای دره ای از حکومت محلی ناور که از غرب به شرق امتداد دارد و در شمال آن جبل مشهور (گل کوه) واقع است ساخته شده و اکنون نیز بقایای دیوارهای آن

(۱) کتاب: قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۱) صفحه (۴۶۵).

وجود دارند. (۴۳) (۱)

قلعه کافری

از این نمودارهای تاریخی و پیشینگی که بگذریم این نکته رانیز باید بیاد آورد که در اکثر مناطق هزاره جات آثاری از قلعه های مخروبه قدیمی به نظر می آیند که طرز زندگی مردم این سرزمین را در زمانه های دورتر نشان می دهد و مردم این قلعه ها را بنام های (قلعه کافری) یا (کافرقلعه) و یا (قلعه کافرها) یاد می کنند.

اطلاق کلمه های (کافر) و (کافری) بر این قلعه ها بیانگر حالات آن روزگاران از تاریخ صفحات مرکزی است که دیانت اسلام را هنوز نپذیرفته بودند، تحقیقات درباره نامهای تاریخی مناطق مرکزی که در متون قدیمه وارد شده برای شناخت بیشتر منطقه اهمیت فراوان دارد مانند تمزان، کرمان، گزیو، اجرستان و جزاینها. (۴۴) (۲)

اگر روزی در این بخش کوهستانی کشور تحقیقات باستان شناسی بعمل آید و حفاریات صورت بگیرد و خاک برداری در بعضی نقاط آن مثل سلطان رباط، چهل برج، کرس کورگه، سرخ حصار، خوات و بعضی از قلعه های کافری انجام شود، بی گمان آثار تاریخی در خور اعتنای درگذشته های دور این منطقه مکشوف خواهد گشت که مبین دیرینگی و شیوه زندگی و دیانت و هنر و صنعت مردم باشد و در پرتوی آن با هویت تاریخی و مدنیت و زندگانی مردم آشنایی و معرفت بیشتر میسر خواهد شد و فصلی یابرسی از تاریخ افغانستان به روشنی خواهد آمد.

(۱) راجع به موقعیت این قلعه به مقاله مفصل (قلعه نای) به قلم ابراهیم غزنوی به شماره های (۱۱) و (۱۲) سال نهم و شماره های (۱) (۲) سال دهم مجله آریانا سال (۱۳۳۰) مراجعه شود.
(۲) در مورد پاره نامهای تاریخی می توان از رساله (شهرهای آریانا) چاپ کابل نیز استفاده نمود.

رویداد سالهای (۱۳۰۶) تا (۱۳۱۵) قمری

در جریان گذشت زمانها، صدها واقعه و حادثه نیک و بد در ساحه ماجراخیز هزاره جات به ظهور پیوسته که هرکدام آن به جای خود و به نوبت خود درهستی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم آنجا اثر داشته و تاریخ آن دیار را که بخشی از تاریخ کشور است از ماجراهای گوناگون آکنده است. جستجو و بیان تمامیت این پیش آمدها و یا قسمتی از آنها به سادگی میسر نیست و بامجالی اندک و فرصتی گذران نمی توان در آن باره به گفتگو نشست.

۲ - حادثه مهم و یا جنگ با عبدالرحمان جابر

امایکی از حادثه رویداده در آن سرزمین، به قدری مهم و بزرگ است که یاد آن به اختصار در اینجا ضروری می نماید این رویداد عبارت از جنگهای ده ساله امیر عبدالرحمان خان که به سال (۱۲۹۷) قمری به پادشاهی نشست چون در آن هنگام وضع سیاسی کشور ثبات و سامان چندانی نداشت لذا او به منظور تحکیم و بسط قدرت خود در سرتاسر کشور دست به اقدامات شدید و خشونت آمیز و سرکوبی های عاجل زد و مردم در ساحات مختلف کشور و از جمله در هزاره جات که با شرایط قسماً فیودالی و ملوک الطوائفی به سر می بردند در برابر قدرت مرکزی عکس العملهایی از خود نشان دادند و قدرت مرکزی بر شدت برخورد خود افزود.

درگیری ده ساله، آغاز و پایان آن

درگیری امیر در هزاره جات از آغاز تا انجام مدت ده سال (۱۳۰۶) تا (۱۳۱۵) را

در برگرفت که آغاز آن در بخش شمال شرق بود و در بخش جنوب منطقه یعنی ارزگان پایان یافت .

در این جنگ دیرمدت که پنجاه هزار سرباز به قول خود امیر در کتاب تاج التواریخ و در حدود همین تعداد افراد ایلجاری شرکت داشتند. اضافه بر ضیاع عظیم انسانی ویرانیه‌ها و نابسامانیهای جبران ناپذیر بر مردم و منطقه وارد گردید که اثرات آن حتی تا امروز که قریب یکصد سال از آن هنگام می‌گذرد مشهود است. این رویایی رابا وصف صدمات و استضعاف مردم در حیات سیاسی هزاره‌ها و تاریخ وطن ما می‌توان یک نقطه عطف و یک پدیده درخور توجه سیاسی دانست که یاد آن هیچگاه از صحنه روزگار زدوده نخواهد شد.

با حدوث این رویداد بود که هزاره‌ها مورد بی‌توجهی و فراموشی حکومت‌های بعد از آن قرار گرفتند و تحریمات و تغییرات فراوان اقتصادی و فرهنگی در مورد آنان در عرصه تطبیق قرارداد شده و مدت تقریباً یکصد سال را مردم در آن سرزمین بامحرومیت از حقوق طبیعی و مدنی بسر آوردند و از قافله تمدن فرسنگها عقب‌نگه داشته شدند.

گرچه در آن روزگاران وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت و اخبار اینگونه حوادث به گوش جهانیان نمی‌رسید مع الوصف جریان گیرودار این جنگ که طولانی بود و غیر عادلانه، از مرزهای بیرون رفت و به سرزمینهای همسایه رسید و مورد تبصره‌ها و بررسی‌های موافق و مخالف واقع گردید، اما بازتاب آن در داخل کشور جدی و همگانی بود و همگان از آن آگاهی داشتند، چنانچه محمد یوسف ریاضی هروی در کتاب عین الوقایع (چاپ مشهد حدود (۱۳۲۵) قمری و محمدافضل ارزگانی

در کتاب مختصرالمنقول (چاپ هند ۱۳۳۲) قمری به تفصیل از آن سخن گفته اند و نیز خود امیر عبدالرحمان خان در کتاب تاج التواریخ چاپ کابل (۱۳۳۳) در آن باره بسیار زیاد حرف زده است ولی گزارش بسیار مفصل و دقیق و همه جانبه این رویداد در جلد سوم سراج التواریخ تألیف فیض محمد کاتب که خود مورخ رسمی و معتمد دربار وقت بود ثبت گردانیده شده که براساس اسناد و مدارک و فرامین دست اول و طرف اعتماد می باشد و تصور هیچگونه اختلاف و اشتباهی در آن نمی رود. گزارش این حادثه که جابه جا در بخش های لازم و متفاوت سراج التواریخ آورده شده اگر از آن کتاب اقتباس و در یکجا منظم ساخته شود بدون شک کتاب مستقلی از آن بوجود خواهد آمد و گویا کسی به این کار دست یازیده است.

مرحله اول

این نکته قابل یادآوری است که جنگ در هزاره جات دو مرحله دارد و مرحله اول آن در سال (۱۳۰۹) یعنی پس از چهار سال به پایان رسید و مردم که زبانهای جانی و مالی فراوانی متحمل شده بودند پیشنهادات و شرایط دولت را پذیرفتند و اطاعت خود را اظهار داشتند.

مرحله دوم

اما کارداران و مأمورین دولت که به منظور اداره امور و تأمین آرامش و جلوگیری از برخوردهای مجدد در آنجا مستقر بودند دست به آزار و اذیت مردم دراز کردند و جور و تعدی راپیشه خود ساختند. این امر باعث طغیان مجدد مردم گردید و جنگ رابه مدت شش سال دیگر به درازا کشانید.

برای استناد این یادآوری، مطلب کوتاهی از سراج التواریخ رابه مطالعه می

گذاریم: (وازانسوی پس از مطیع و منقاد شدن تمامیت هزاره یاغستان و خراب کردن قلاع و گرفتن اسلحه شان سرکردگان لشکر و آحاد افراد عسکرپادشاهی چشم به مال و جان آن مردم باز کرده دست ستم به گرفتن دختران و پسران درازنموده اسلحه پالیدن و تمام ندادن آن رابهائے جستجوی خانه های آنها ساخته هر چه به قوه داشتند در به فصل آوردن آغاز نهادند.

چون افسران و اعداد سپاه نظام چنانچه سردار عبدالقدوس خان از جور و ستم ایشان که به شرح رفت عریضه نگارپیشگاه حضور والا شد حکم فرستادن فتنه جویان رابه کابل به نام او شرف صدور یافته و او یک یک را پس از وصول این فرمان پیهم روانه کابل نموده، چون درباب جور و تعدی سپاهیان از سهو منشیان حضورفرمان باز داشتند و منع کردن از ستم مر ایشان را شرف صدور نیافته بود وی اعداد سپاه را در ستم ایشان هیچ نگفته و ایشان در جور و تطاول جری تر شده و بیداد زیاد بر روی کارآوردند حتی مرتکب اموری که در شرع مطهر از منهیات است شدند. (۴۵) (۱)

بنیاد اندیشه

۱۳۹۲

۳ - امارت امیر حبیب الله خان

وساست او در مقابل هزاره

پس از مرگ امیر عبدالرحمان، پسرش حبیب الله خان به جایش نشست در این هنگام جنگ و جدال که در گوشه های مختلف کشور وجود داشت فروکش کرده بود و مردم تاحدی به زندگی عادی روی آورده بودند و گویا آرامش بعد از طوفان به وجود آمده بود.

(۱) کتاب: سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۷۴۶) و (۷۶۲)

درهزاره جات که بر اثر جنگ دراز مدت مردم از لحاظ اقتصادی واجتماعی به کلی مستضعف شده بودند، اکثر به ولایات دیگر افغانستان و حتی به سرزمین های همجوار مهاجرت اختیار نموده بودند.

امیر حبیب الله خان به تاریخ (۱۲) رمضان سال (۱۳۲۲) قمری برای آرامش بیشتر اوضاع اعلامیه صادر نمود که در آن از هزاره های مهاجر و مسافرتقاضای بازگشت به منازل و اوطان شان به عمل آمده بود.

در این اشتهار گفته می شود که به منظور آرامی و آبادی و ترقی دولت و ملت افغانستان چشم از سابقه همه رعایا پوشیده شده و به همه ابلاغ می شود که به اوطان خود مراجعه نموده به آرامی زندگی نمایند و به کشت و کار در ملک و زمین خود مصروف باشند و اشخاصیکه به خارج علاقه دولت خدا داد و به دیگر دول فراری می باشند همه به موجب حکم اشتهار هذا اجازه و حکم دادیم که واپس به اوطان خود حاضر شوند و به خاطر جمعی بیایند، و اگر ملک آنها تا حال به {افغانهای} مهاجر داده نشده بود بعد از این حکم کردیم که داده نه شود ملک خود را متصرف شده آرام و آسوده باشند و آن کسانی که ملک و زمین شان به {افغانهای} مهاجر داده شده آن ملک و زمین پس گرفته نمی شود و در بدل آن از دیگر زمین های خالصه سرکاری که جدید جوی کشیده شده و آباد و قابل زراعت است داده می شود که آسوده و آرام شوند. (۴۶)

(۱)

شاید عده زیادی از مهاجرت کنندگان در اثر این اشتهار به اوطان خود مراجعت

(۱) کتاب: افغانستان مؤلف هاملتون چاپ لندن در سال (۱۹۰۶) صفحه (۳۷۰) در کتاب هاملتون متن فرمان گرد آورده شده است)

کرده باشند. اما تعداد زیادی از آنان در جاهایی که ساکن شده بودند باقی ماندند مثلاً در داخل کشور در ولایت بلخ، جوزجان و قندوز و بغلان و کابل و هرات و قندهار و غیره و در خارج کشور در عراق و ایران و بلوچستان و غیره.

در هر حال این رویداد در حیات اجتماعی سیاسی هزاره ها تأثیری عظیم وارد کرد و تغییر قابل توجهی در سیستم تفکر و طرز زندگی و روحیه اجتماعی آنان به وجود آورد و بخش های متفاوتی از آنان را با حیات اجتماعی مردم در سرزمینهای دیگر آشنا گردانید.

۴ - امارت امان الله خان

در عهد امارت امان الله خان هزاره ها وضع نسبتاً بهتری داشتند و آن امیرنیک اندیش بند اسارت و حقارت راز دست و پای آنان بگسست، و از همین نیت انسانی او بود که آن مردم برای دوام سلطنت او از تلاش و پشتیبانی دریغ نورزیدند.

در آرامش نسبی عهد امیر حبیب الله خان و روزگار سلطنت امیر امان الله خان مردم مجال آن را بدست آوردند که زندگی از هم پاشیده شده خود را قدری سروسامان بدهند و بار دیگر به کار و تولید مشغول گردند. در جریان سالهای (۱۹۰۱) (۱۹۷۸) یعنی مدت بیشتر از (سه ربع قرن) مسئله عمده و چشم گیری که در زندگی اجتماعی سیاسی آن مردم اثر بارز داشته باشد تقریباً در ساحه زیست آنان به ظهور نپیوسته است. و مردم سرگرم کار و زندگی بوده اند.

نکته در خور یاد آوری

وامانکته در خور یاد آوری اینکه در جریان این مدت دولت های وقت کاملاً این

مردم را از نظر انداخته بودند و در بهبود احوال شان کمترین توجهی نشان نمی دادند و آنان از معارف و شفاخانه و پروژه های ساختمانی و زراعتی و استفاده از پست های دولتی و هرگونه حقوق و امتیاز دیگر بکلی محروم بودند و مورد تبعیض و تعزیر قرار داشتند و آنچه برای شان میسر می شد تنها محصول عرق ریزی های خود شان بود و بس. اما آن مردم با وصف این همه محرومیت و از نظر افتادگی با پشتکار و بلند همتی، همواره در امر ساختمان کشور از راه خدمات بشری به حیث نیروی عمده انسانی سهم بارز داشته اند و در راه آبادی وطن از هیچ گونه تلاش و کوششی خود داری نورزیده اند و آثار آبله های دست، و نیروی بازوی شان در تمام پروژه های ساختمانی کشور از قبیل عمارت ها، کانالها و پلها و غیره نمودار و آشکار است.

راپوری تیم صحنی از سه کلینیک در بامیان

در تابستان سال (۱۹۷۰) سه کلینیک سیار از طرف تیم صحنی (میدکل اسیستنس پروگرام) به منظور یک سلسله معلومات اولیه بهداشتی در ولایت بامیان دایر گردید راپوریکه از مشاهدات کوتا مدت این تیم به مقام مربوط ارائه شده از وضع بسیار نامساعد بهداشت مردم در آنجا سخن می گوید، درجایی از راپور هیئت گفته می شود:

سرعت فوت اطفال در فامیلهایی که مادرانش جوان بوده اند به (۵۶) فیصد می رسد... مرگ اطفال بیشتر در سن یک سالگی به اوج خود می رسد. خصوصاً موقعی که تعداد حمل زیاد شده و فاصله بین آنها یعنی بین حاملگی ها کوتاه باشد و نیز مرگ در جنس مذکر بیشتر نسبت به اُنات است.

مهمترین شکایات صحنی مردم را، پراریت های معایی، انتانات معایی، پرابلم

های سیستم بولی وتناسلی ناحیه صدری و کمبودهای تغذیه ای تشکیل داده است. نشو ونمای ضعیفی که درنزد اطفال به مشاهده می رسد فکرمی شود که مربوط به کمی مقدار انرژی وکلسیم می باشد زیرا یک مقدار پروتئین را که اطفال می گیرند به جای آنکه برای نشو ونمای اعضای شان بکار رود نظربه کمبود انرژی دربدن ، پروتئین نیز به احتراق می رسد و طفل از نشو ونمای سالم عقب می ماند.

غذای مردم هزاره

غذاهای مردم هزاره راتان گندم ویانان جو، دوغ، چای وبوره تشکیل داده است دانه های نباتی وحبوبات ، تخم مرغ ،گوشت وپنیر بسیار به ندرت درغذاها دیده می شود. میوه جات و سبزیجات در تابستان به صورت نامنظم و غیرمتداوم وجود دارد. ولی در موسم زمستان اصلاً هیچ پیدانمی شود، مهمترین قلم سبزیجات راپيازتشکیل داده است . (۴۷) (۱)

بی عدالتی های بادوام و بی انجام نظامهای فیودالی گذشته برهزاره هابدان حد وسیع و چشمگیر بود که تمام مردم افغانستان وحتى در بیرون مرزهای کشور آن آگاهی رداشتند و در هربرشگاهی از زمان ، فریاد اعتراض حلقه های روشنفکری وشخصیت های وطن پرست وهوادار عدالت در ارتباط بدین برخوردهای ناروا و غیر جایز بلند بوده وبگوش مدافعان مسئله انسانیت رسانیده شده است .

ببرک کارمل در محفل نمایندگان ولایت بامیان به تاریخ (۲۹) قوس (۱۳۵۹) با توجه بدین پس منظرنا سالم ضمن اظهارات سودمند دیگر درمورد سیاست تبعیض

(۱) سؤ تغذیه در هزاره جات راپور تیم صحی تشریح وترجمه محمدظاهراحمدی در سال (۱۳۵۱)

طلبانه و تجرید گرانه قدرتمندان از میان رفته فرمودند:

طوری که تمام مردم افغانستان اعضای یک جسم، یک روح و یک بدن هستند مردم هزاره جات که در مرکز کشور ما زندگی می کنند عضو سالم و زحمتکش جامعه ما هستند.

این ظالمان و ستمگران و خائنین به مردم و کشور ما بودند که همیشه سعی می نمودند تا مردم زحمتکش و شرافتمند هزاره جات را از برادران و هموطنان خود جدا و دورنگهدارند ولی امروز به اتکای خداوند بزرگ هیچ قدرتی در جهان نیست که مردم غیور و باشهامت هزاره جات را از دیگر اقوام و برادران افغانستان جدا سازد.

دولت مستبد و ظالم موقتاً دولت داری و زمامداری می کند ولی پایه دار نیست اما دولت عدل و تقوا و دولت خدمتگذار مردم همیشه باقی می ماند (۴۸) (۱)

دستگیر پنجشیری با توجه به این رنجهای فرسایشی و بیان ناپذیر و نیازهای فزون از شمار هزاره ها و نقش آنان در تولید نعم مادی و فرهنگ کشور ضمن مقالات مفصلی نوشته بودند:

صدها سال در سرزمین هزاره ها (غرجستان) مناسبات پدرشاهی، طایفه بردگی ماقبل فیودالی، روابط ملک الطوایفی و ارباب رعیتی با همه خشونت خود مسلط بود و هنوز هم بقایای این مناسبات فرتوت در این قسمت کشور، پایداری نشان می دهد و اینها عامل کندی رشد و تکامل زندگی مادی و معنوی و فرهنگی مردمان زحمتکش هزاره می باشد. در سال (۱۷۹۲) هزاره جات مورد تاخت و تاز مستبدین و دست نشاندهان استعمار کهن قرار گرفت و مردم هزاره به بردگی کشانیده شد و مورد بیرحمانه

ترین ستم ملی و طبقاتی قرار گرفتند، استعداد اخلاقی و پُرازش هزاره‌های نجیب، مانند امتعه تجارتی در بازار عرضه شد و حیثیت و کرامت انسانی و حقوقی و آزادیهای هموطنان هزاره مانند سایر خلقهای کشور در معرض بیداد ارتجاع استبداد شرقی قرون وسطایی و عمال دستگاه حاکمه و نیروی استعمار واقع گردید و در نتیجه سیاست های منفور و مردود ضد ملی و ضد دموکراتیک تبعیض قومی و منطقوی و تفرقه ملی رابه مردم افغانستان ارمغان آورد و مانع همبستگی نیرومند و اتحاد برادرانه ملیت های هموطن کشور و سد عمده ترقی و تکامل اجتماعی گردید. و درسیار از شئون سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حق اشتراک به مردم هزاره داده نشده است.

در سالهای اخیر تعداد زیاد هموطنان زحمتکش هزاره بنابر افزایش نفوس، قلت زمین زراعتی شرایط دشوار زندگی و ظلم و بیدادگری بی حد و حصر متنفذین محل و مأمورین حکومتی مجبور گردیده‌اند ترک محل نموده و به شهرها و به خصوص شهر کابل سرازیر شوند و جهت تأمین زندگی بخور و نمیر امور مشقت باری را انجام دهند و تعداد دیگری مانند سایر کوهستانیان بی زمین و کم زمین سیه روز تهیدست افغانستان طی یکی دو دهه اخیر با استفاده از حداقل امکانات و شرایط برای کار در پروژه های تولیدی و ساختمانی خورد و بزرگ و در پروژه های راهسازی و غیره رهسپار شهرها مناطق صنعتی و پروژه ها گردیدند.

عده ای از این مردم پرتلاش و نجیب در پهلوی سایر ساکنان زحمتکش افغانستان در پروژه های مربوط به بخش عامه و غیره به کارهای با ثمر پرداختند و فن به غرض در آوردن ماشین های غول پیکر را آموختند، دریاها را مهار کردند دل کوههای بزرگ را شکافتند و کارگران ماهر شدند. جای ذهنیت ساده دهقانی بردگی و مالدار

آن را ذهنیت نوین کارگری گرفت ، شعور طبقاتی و اجتماعی نوین در ذهن آنان بیدارگشت .

ملت بُردبار و زحمتکش هزاره در جریان این همه تلاش های خستگی ناپذیر کارخلاق و مبارزات پیگیر تاریخی خود در مراحل و دوره های مختلف مادی جامعه پدیده های شور انگیز ادبی ، هنری و فرهنگی را آفریده اند که توجه به گرد آوری معرفی و نقادی آن مسلماً فرهنگ محلی و ملی ، وطن واحد ما را اغنا خواهد بخشید و یقیناً جهات مختلف زندگی ملت نجیب هزاره را منعکس خواهد کرد. (۴۹) (۱)

سلیمان لایق نویسنده و شاعر بادر وطن که از راهیان شریعت برابری و تساوی حقوق میان تمام ملیت ها و افراد جامعه می باشد چندین سال پیش از امروز نقش فعال و سازنده زحمت کشان هزاره را در امر تولید نعمت های مادی و اتلاف حقوق انسانی آنان را به وسیله صاحبان زور و زر، مورد بررسی قرار داده با درک رنج و درد بیکران شان احساس خود را در خلال مقالاتی به تحریر در آورده و به نشر رسانیده است .

بنیاد اندیشه

بسیار بجاست که پاراگراف های از آن نوشته پرا احساس را در اینجا از نظر بگذرانیم :
مردم زحمتکش و وطن دوست هزاره که عموماً و در قلب کوهستانات مرکزی افغانستان زندگی می کنند در امر انکشاف و خدمت به وطن محبوب افغانستان سهم بزرگی ایفا کرده اند این فرزندان زحمتکش وطن در دشوارترین شرایط محیطی ، و در گرما و سرما ، در دشت کوهستانات و به وسایل ساده بیل کلنگ تا و سایل غول پیکر ماشین در خدمت آبادی وطن قرار گرفته و پیوسته در خدمت مردم ما در وطن کمر

بسته‌اند کارگران پاک دل و وطن دوست هزاره توانسته‌اند در کوتاه‌ترین مدتی ماشین‌های بزرگی را به کار انداخته و اداره کردن آن را فراگیرند و با کار خستگی‌ناپذیر و عمل خود در شکستن سکوت مرگبار دشتهای وحشی و رام کردن دریاها و اعمار جاده‌های کوهستانی اهلیت و وطن پرستی خود را ثابت سازند.

صبر و شکیبایی و مداومت در کار یکی از خصیصه‌های بسیار عالی هموطنان قهرمان هزاره مامی‌باشد، عشق به وطن، دفاع از مصالح عالی‌ه ملی پابندی به اتحاد و همبستگی مردم وطن و وفاداری به استقلال تمامیت ارضی و موجودیت افغانستان از صفات روشن و برجسته این ملت شریف و زحمتکش است.

ولی متأسفانه نظام فیودالی موجود و وجود شیوه‌های ارتجاعی و کهنه تفکر که توسط طبقات حاکمه ستمگر افاده می‌شود حیات این مردم نجیب را مانند سایر زحمتکشان کشور دچار ستم و فشار ساخته است.

قدرت‌های حاکمه علی‌الرغم تظاهرات و تبلیغات و فرستادن هیئت‌ها هیچ‌گاه مؤثر و عملی در بهبود اقتصاد اجتماعی و فرهنگی سیاسی مردم هزاره بلند نکرده‌اند با وجود امکاناتیکه در ساحهٔ زراعت و مالداري صنایع دستی، تولید لبنیات، تأسیس صنایع ماشینی و بکار انداختن معادن و غیره موجود است هیچ حرکتی در این راه به میان نیامده است.

در تمام ساحهٔ وسیع هزاره جات، مطبوعاتی بنام جریده و روزنامه و دیگر وسایل تنویر و تبلیغ مترقی و مدنی هیچ چیزی وجود ندارد و مردم را به فقر و حشتناک فرهنگی دچار ساخته‌اند. از مکتب و شفاخانه و دواخانه نامی وجود ندارد.

هنوز در هزاره جات اقتصاد طبیعی واکتفا به خود و شرایط فیودالی

حکمرمایی دارد، فقر اقتصادی موجب گردیده است که زحمتکشان در مغاره های طبیعی، سموچها و معبربرف کوچها و سیلابها زندگی کنند و تحت تهدید دائمی بسر برند، چه بسا از زحمت کشان که در خانه های بی نور و بی منفذ با حیوانات خود یکجا زندگی می کنند و به انواع امراض مبتلا هستند.

سهمی را که زحمتکشان هزاره در اقتصاد کشور به عهده دارند، به مراتب وسیعتر از کاریست که برای ایشان انجام می شود. ارتجاع افغانستان با وصف امکانات وسیعی که برای ایجاد زندگی متمدن در هزاره جات موجود است و با وجود اینکه منابع طبیعی سرشار و قوای بشری کم نظیری را دارا می باشد، وضع قرون وسطایی را تحت شرایط استبداد کلاسیک در سرزمین هزاره جات حفظ کرده است. (۵۰) (۱)

در پایان بحث پاراگرافهایی در ارتباط موضوع از مقاله دیگری نیز به نقل می آوریم: شکل زندگی امروزی مردمان مناطق مرکزی کشور زاده شرایط تاریخی جغرافیایی و اقتصادی این مناطق است این شرایط در طول تاریخ موجب شده تا رژیم اجتماعی در این مناطق به کندی و بطالت تکامل کند و روابط آن با سایر مناطق کشور محدود بماند و مدنیت های عدیده در آن کمتر نفوذ داشته باشد و هم نظریه عدم تکامل وسایل تولید در زراعت این مناطق هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ نوع، خیلی عقب مانده و محدود بماند و از سایر منابع آن مانند منابع زیرزمینی استفاده صورت نگیرد. تاجایی که سرویهای اقتصادی نشان می دهد مناطق مرکزی افغانستان از لحاظ منابع طبیعی حایز اهمیت عظیمی در اقتصاد ملی کشور است استفاده از این منابع نقش

فوق العاده مثبت هم درانکشاف این مناطق و هم درانکشاف اقتصاد ملی دارد. کوه آهن حاجیگک چراگاههای بی مثال دامنه های کوه بابا، دشت ناور، ساحه های خرم و خوش آب و هوای پنجاب، سنگماشه جاغوری، شهرستان و ارزگان هریک غنای طبیعی عظیم این مناطق محسوب می شود،

از نگاه اقتصاد توریزم، ساختمان طبیعی بند امیر و بتهای غول پیکر بودا، در بامیان، خود وسیله خوب انکشاف اقتصادی این مناطق در حدود معینی می باشد و این مردم زحمتکش صبور ذکی زمینه اجتماعی انکشاف این مناطق بشمار می رود. چنانکه زندگی این مردم با وجود انواع محرومیت های تحمیلی برآنها عبارت است از مجادله در برابر طبیعت و نامساعد و ناسازگار، ولی با وجود این، استعداد و خلاقیت این مردم در اثر این شرایط طبیعی ناسازگار و فشار تحمیلی و متداوم برآنها نبوده و این خود مایه امید آینده است.

اهمیت انکشاف این مناطق در آن است که قبل از همه این انکشاف امر مجردی نیست و نمی تواند باشد بلکه به حیث حلقه عمده نقش پرارزش رامی تواند در انکشاف اقتصاد ملی بازی کند، زیرا موجب سرعت فرهنگ، رشد اقتصاد ملی، می شود. بدین معنی که وقتی امکانات افزایش تولید در این مناطق فراهم شده و مردم این مناطق به فعالیت تولیدی پردازند و بازدهی کار زیاد گردد همه اینها ضمن محاسبات ملی گنجانیده شده باعث می گردد که سرعت آهنگ رشد اقتصاد ملی افزایش یابد.

(۵۱). (۱)



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل ششم

چشم اندازهای اقتصادی

۱- مالداري در هزاره جات

۲- تجارت در مناطق مرکزي





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان
www.HaPdf.com

چشم اندازهای اقتصادی

همانطوری که گفته شد هزاره جات یک سرزمین کاملاً کوهستانی است که ساحات قابل زرع آن چندان درخور توجه نمی باشد با وجود این که تمام ساکنان آن به زراعت و مالداری اشتغال دارند و اساس زندگی شان بر زراعت و مالداری استواری دارد و فرآورده های زراعتی و حیوانی دو رکن عمده درآمد مردم به شمار می آید.

چون نسبت کوهستانی بودن منطقه زمین قابل کشت به غایت کم است هر زمینداری مقدار کمی در دسترس دارد و مقدار تولید آن فوق العاده ناچیز است، ازاینرو سطح زندگی مردم سخت نازل می باشد. شمار زیادی از مردم اصلاً زمین ندارند به دهقانی کسانی که حدود پنج تا ده جریب یا بیشتر از آن زمین داشته باشند اشتغال می ورزند و بدین ترتیب از حاصل یک اندازه زمین محدود دو یا سه فامیل که

تعداد افراد آن غالباً بین (۱۵) تا (۲۰) نفر می باشد امرار معاش می نمایند.

تعداد کسانی که از یکصد جریب زمین بیشتر داشته باشند به غایت کم است و شاید هیچ کسی رانتوان سراغ گرفت که حدود هزار جریب زمین داشته باشد و بدین ترتیب فیودالیزم به معنی واقعی آن در این سرزمین مصداق پیدانمی کند ولی نمیتوان خصوصیت های آن را که بعضی از خرده مالکان در خود دارند و اثرات نظام فیودالی ولایات مجاور مثلاً صفحات شمال کشور را در نظم اجتماعی مردم این منطقه نادیده گرفت.

پراپلم های تکثر روز افزون نفوس، قلیل بودن زمین زراعتی، نامساعد بودن وضع طبیعی و اقلیمی، از بین رفتن علفچرها، فشارمواشی کوچی در استفاده از این مراتع در تابستان ها و بالاخره عدم تطبیق پروژه های انکشافی و یک عده مسئله های دیگر، حیات مردم را در آن سرزمین به حالت نامساعدی درآورده اند.

زراعت در هزاره جات شکل کاملاً قدیمی و سنتی را دارد و هیچگونه تحول و تغییری تاکنون در آن روی نداده است، قلبه ذریعه گاو صورت می گیرد و آبیاری و درو و جدا کردن کاه از دانه همه بر اساس روشهای گذشته می باشد و هیچ نوعی از وسایل مدرن مکانیکی در دسترس مردم قرار نگرفته است. چون زمینهای زراعت آبی غالباً در دامنه های کوهها و تپه ها و سطوح مایل موقعیت دارند، آبیاری نیز شکل مخصوص بخود را دارد.

زراعت آبی و لملی در تمام هزاره جات یک فصله است یعنی دهقانان در تمام سال فقط یکبار از زمینهای خود محصول به دست می آورند. محصولات عمده زراعت را در این منطقه گندم، جو، جواری، نخود، شاخل، مشنگ، کلول، باقلا

و عدس تشکیل می دهد و برای زمستان حیوانات قسمتی از زمین رشقه و شبدر کشت می شود که غالباً در یکسال دوبار قابل درو می باشد، در سالهای اخیر زرع کچالو نیز تا حدی در بعضی نقاط مثلاً ولایت بامیان معمول گردیده و نتیجه نسبتاً خوبی نیز داده است.

شالی کاری به پیمانه غیر قابل توجهی در بعضی از قسمت های آن سرزمین مانند شارستان، سرخ جوی ورث، علاقه داری خواجه عمری و دوشی صورت می پذیرد. زیرا این مناطق تا حدی گرمتر است و برای نمونه شالی مساعد می باشد.

محصولات زراعتی در مجموع، در هزاره جات به همان پیمانه می باشد که به مشکل کفایت زندگی خود مردم رامی نماید و قابلیت فروش و صدور را ندارد و کسانی که حاصلشان بیش از ضرورت خودشان باشد، فی صد آن سخت ناچیز است و مقدار مازاد را غالباً کوچیهایی که در تابستان بدانجا می روند به قیمتهای نسبتاً نازل و اکثرأ در بدل اجناس و اشیأ از قبیل رخت، ظروف، و غیره خریداری می نمایند و البته کچالو که در سالهای اخیر رواج بیشتر پیدا کرده حدود (۷۰) تا (۸۰) فی صد آن به فروش رسانیده می شود.

در بعضی از نقاط هزاره جات مانند ناور و لعل سرجنگل، دوام زمستان بیشتر است و از این سبب کار زراعت ناوقت تر شروع می شود و ناوقت تر مورد استفاده قرار می گیرد و گاهی بادهای شدید و یابردت هوا و نزدیک شدن زمستان، مزارع را قبل از پخته شدن و جمع آوری به زیان مواجه می سازد، زراعت للمی گرچه رواج دارد اما محصول آن چندان درخور توجه نیست و گویا به زحمتش نمی ارزد و گاهی با عبور مواشی کوچی ضایع می شود.

احداث باغ و غرس درختان میوه دار نسبت سردی هوا و در هزاره جات معمول نمی باشد و تنها در مناطق نسبتاً گرم تر مانند : شارستان و جاغوری و جغتو قره باغ ، مردم به تربیه اینگونه اشجار توجه می نمایند، اما درختان بید و چنار در همه جا وجود دارد که تاحدی از آن برای فروش در ولایات نزدیک از جمله به کابل استفاده می شود و بیشتر در پوشش در منازل به کار می رود ولی در حال مردم توجه بسیار در افزایش این نوع اشجار از خود نشان نمی دهند.

زمینداری و فلاحت باید با دامداری همراه باشد و لذا مالرداری بخش دیگر از فعالیتهای اقتصادی مردم هزاره بشمار می رود و تقریباً به ندرت دیده خواهد شد که خانواده ای به مالرداری تثبیت نکند و موجودیت تپه ها و کوههای سرسبز و پراز علوفه و نباتات طبیعی و علفچراهای زیاد خود بخود زمینه مالرداری و دامپروری را در آنجا مساعد می گرداند.

از اینجاست که در سراسر منطقه هزاره جات در پهلوی زراعت و کشاورزی مردم به مالرداری و دامپروری نیز اشتغال دارند و از محصولات حیوانی برای ادامه زندگی خود استفاده مینمایند.

۱ - مالرداری در هزاره جات

مالرداری در صفحات مرکزی ، در درجه اول به گوسفند و بز اختصاص دارد و پس از آن گاو و مرکب و اسب قرار میگیرند. نگهداری گوسفند، بز، گاو و مرکب نیز گرچه عمومیت دارد ولی تمام مردم توانایی نگهداشتن آنها را ندارند و شاید حدود سی فی صد مردم از داشتن این دونوع حیوان محروم باشند و اما تعداد دارندگان اسب بسیار کم اند و شاید (۱۵) تا (۲۰) در صد خانواده ها بتوانند یک یا دو اسب برای سواری داشته

باشند و دیگران توان داشتن اسب را ندارند، زیرا اسب در ساحات مرکزی یک وسیله تجملی مانند موتر در کابل میباشد که هرکسی نمیتواند بدان دسترسی پیدا کند مخصوصاً که اسب مصارف زیاد نیز دارد ولی کدام کار اقتصادی از آن گرفته نمی شود یعنی بار نمی برد و قلبه نمی کند و غیره...

محصولات حیوانی

محصولات حیوانی که مردم از مالداري به دست می آورند عبارت از روغن، شیر، قروت، مسکه، قیماق، پشم، پوست، روده، کود، برای زمین و مواد سوخت از سرگین آنها میباشد.

شیر و قیماق و دوغ در خود خانواده ها به مصرف میرسد اما روغن و قروت و مسکه قسماً به مصرف میرسد و قسماً برای فروش عرضه میگردد، پوست و روده نیز بیشتر برای فروش تولید میشود ولی پشم حد اکثر در خود منطقه به گلیم برگ و البسه پشمی مانند جاکت، شال، جوراب، دستکش، و غیره تبدیل میگردد و شاید مقدار کمی از آنها به کوچی و یا جاهای دیگر به فروش رسانیده شود.

تربیه حیوانات

تربیه حیوانات، در شش ماه بهار و تابستان و یکی دو ماه خزان که علوفه زیاد می باشد مشکلاتی ندارد، اما در سه چهار ماه زمستان یک اندازه مشکل از این ناحیه عرض وجود می کند و کمبود علوفه مردم را به تشویش می اندازد خاصاً در سالهایی که زمستان از طرف انجام خود درازتر بیاید و ذخایر علوفه تمام شود. درباره چگونگی فلاح و مالداري و گونه های دیگر مشاغل و در مجموع نظام اقتصادی در هزاره جات بعضی از خبرگان و صاحب نظران خارجی نیز معلوماتی ارائه داشته اند که

آشنایی با اطلاعات و نظرات آنان خالی از سود مندی نخواهد بود.

(پولیاک) دانشمند اتحاد شوروی در کتاب (نظام اقتصادی افغانستان) راجع به

مسئله زراعت در هزارجات بدین گونه معلومات می دهد:

زراعت در اینجا مانند جزایر کوچک و منزوی در قطعات کوچک زمین که جدا از یکدیگر قرار دارند صورت می گیرد، اندازه این قطعات زمین که به شکل ترشهای مصنوعی در نشیب کوهها موقعیت دارند، بعضی اوقات از چند ده متر تجاوز نمی کند. زراعت میتواند برای مردم حداقل وسایل زندگی را تأمین نماید قراقرحکایت مشاهدان، محصولات عمده در بین مردم این مناطق عبارت است: ازنان دوده که مخلوط آرد جو باقلی است و بعضاً با گیاهان وحشی تهیه می گردد. پنیر خشک، چای بدون بوره در بعضی از مواقع خاص گوشت نیز در بین آنان مستعمل است. هرگاه این واقعیت را که در این مناطق سبزیجات و محصولات باغ داری وجود ندارد در نظر بگیریم آن وقت خواهیم فهمید که حداقل نقطه زندگی هزاره هاتاچه اندازه پایین است.

بنیاد اندیشه

حاصلات ناچیز که از قطعات کوچک زمین بدست می آید نمی تواند برای این مردم حداقل نقطه ضروری را تأمین کند، این امر مردم هزاره جات را مجبور می سازد که به منظور امرار معاش قسمتی از سال را در شهرها سپری نمایند. در آنجا برای خود موقتاً پیشه ای را اختیار کند. پیشه های موقتی که دهاقین به این طریق در شهرها بدست می آورند فقط جنبه موسمی ندارند، بلکه بیشتر اوقات به حرفه های دایمی آنها بدل می گردد و خود پیشه ورنیز در نتیجه قطع هرگونه ارتباط با زمین قبيله خود به یکی

از ساکنان دایمی شهر مبدل می شود. (۵۲) (۱)

(گافربرگ)، دانشمند دیگر اتحاد شوروی در زمینه اقتصاد زراعتی سرزمین هزاره و مشکلات زندگی مردم در بهره گیری از آن نوشته مفصلی دارد که نکات مهمی از آن نوشته به کوتاهی در اینجا آورده می شود:

هزاره جات، طبیعتاً سرزمینی است که اراضی آن کم است و هر پارچه زمینی که برای زراعت مساعد باشد، از آن استفاده صورت می گیرد. زمین های این مردم مرتبه دار می باشد و هر مرتبه باچیده شدن سنگها برای کشت مساعد می شود در کنار این مرتبه ها درخت های چنار یا میوه دار غرس می کنند. مردم هزاره در احداث غدیرها و کشیدن جویها در جاهای صعب العبور مهارت زیاد دارند. به طور خاص در میان این مردم آبیاری جریانی، زیاد معمول است یعنی بالای زمین آب ایستاده نمی شود زیرا زمینها حد اکثر مایل هستند. چنین آبیاری در زمینهایی که عمیق قلبه نمی شوند مزیت زیاد دارند. هزاره ها کمتر سیستم آبیاری خلیجی را استعمال می نمایند در این سیستم آبهای ذوب شده برف و یاران در خلیج های کوچک جمع آوری می شود و بعد برای آبیاری از آن استفاده به عمل می آید.

ناکافی بودن زمین در هزاره جات سبب شده است که در اصلاح تخم و آلات کشت و کار مجاهدتی بعمل آورده نشود و به حالت بدوی خود باقی بماند و نیز به امور مالداري توجه بیشتر صورت بگیرد. (۵۳) (۲)

زراعت ولایات مرکزی و مخصوصاً حوزه مرکزی، بدون استثنا زراعتی است که

(۱) کتاب نظام اقتصادی افغانستان چاپ مسکودرسال (۱۹۶۴) ترجمه دری.

(۲) اقوام آسیای قریب، نوشته کافربرگ مسکودرسال (۱۹۵۷) ترجمه غیرمطبوع از صدیق طرزی.

سطح تخنیکی آن نهایت درجه پایین است و در مجموع مولدیت آن اندک است چنان مینماید که این مولدیت هیچ گاهی احتیاجات مردمان این منطقه را تکافو نکرده است ثروت اراضی منفعتی را متبازرنمی سازد مگر اینکه به طور فشرده‌ای باثروت آب منطقه ترکیب شده باشد، منطقه از لحاظ ثروت آبی غنی است ولی فعال ساختن این ثروت ایجاب تمویل و امداد تخنیکی رامیکند. (۵۴) (۱)

(کلوس فردیناند)، افغانستان شناس دانمارکی که مکرر به افغانستان و از جمله حدود سی سال پیش از امروز به قسمت هایی از هزاره جات سفر کرده و زندگی مردم را از نزدیک دیده است اثری بنام (کلتور هزاره) دارد که ترجمه آن بوسیله یکی از استادان پوهنتون درچند شماره از مجله فرهنگ (فعلاً فرهنگ مردم) به چاپ رسیده است در این اثر در زمینه های متفاوت زندگی مردم هزاره از جمله به مسئله زراعت اشاره شده که بندی از آن را از نظر می گذرانیم:

هنگام تابستان هزاره ها بسیار مصروف اند و عمدتاً به دهقانی و فعالیتهای بزرگ جمع آوری می پردازند محصولات مهم هزاره ها گندم تیرماهی و بهاری، جو و رستنیهای دارای گلهای پروانه ای مانند: شبدر و ارشقه و باقلی است.

سالانه یک فصل حاصل برداشت می شود ولی در ساحه های گرمتره سوی جنوب کشت دو فصله که بیشتر جواری است به عمل می آید. کشاورزی یا دهقانی کار منحصر به مردان است به استثنای خیشاوه و درو کردن گیاهای هرزه که توسط زنان انجام می شود.

کشت آبی بزرگترین اهمیت را دارد و چون آب در آنجا زیاد است دشواریهای

مربوط به آبیاری در دیگر بخشهای افغانستان در هزاره جات پیش نمی آیند دریاهاى كوچك و نهرهاى كوهِستانى بسیار قابل استفاده و سودمنداند زیرا به آسانی آب آنها به جویهای آبیاری گردانده می شود. دریاهاى بزرگ چون هیرمند، ارغنداب و كَجَرود متأسفانه برای هزاره جات خیلی اندك قابل بهره بردارى است زیرا در ته وادىها پر نشیب يادِره هاى تنگ جريان دارند و در كناره هاى آنها زمینهای هموار بسیار كم اند آبگیرهاى مصنوعى كه آب آنها از چشمه ها و دامنه هاى كوه مى آیند مختص به هزاره جات اند و قى كه این آبگیرها پُرمى شود آب آنها برای آبیاری ساحه هاى كوچك نزدیک به كار مى رود این آبگیرها همیشه به يك شخص متعلق میباشند درست بسان كاريزها در هزاره جات جنوبی .

در چنین مناطق افغانستان كشت غیر آبی عمدتاً امكان پذیر است چون كه در زمستان به اندازه كافى برف مى بارد و بدین سبب اینگونه كشت در هزاره جات بسیار رایج است ، دیدن قطعه هاى چاركنج سبز یا نسواری یعنى شُدىار یا زمین بوره كشتزارهاى للمى كه سراسر نشیب هاى كوهها را خالدار و پرنقطه گردانیده حیرت و شگفتى انسان را بر مى انگیرد و منظره این كشتزارهاى دشوار گذار، غیر قابل دست رسى و دور از روستاها سبب درك سختى زندگى هزاره ها مى گردد. كشت للمى عموماً گندم بهارى است. روش كار در كشت للمى بسان كشت آبی است جز آنكه پارو (كود) در آن به كار برده نمى شود. مدفوعات حیواناتى كه در كشت زار للمى مى چرند كفايت مى كند این گونه زمین ها يكسال در میان كاشته مى شوند اما فى الجملة حاصل آنها بسیار كم است و در بعضى سالها هیچ چیزى از آنها به دست نمى آید با وجود این بر

اثر تقاضاهای نفوس روزافزون، ساحه کشت للمی هر ساله وسعت می یابد. (۵۵) (۱)
 همسایگی و تماس مستقیم هزاره ها با تاجیکها طبیعتاً سبب بروز روابط
 و مناسبات اقتصادی و فرهنگی شده و به این دلیل است که مشترک بودن لسان میان
 آنها حتمی گردید.

هزاره ها مثل تاجیکها ملیتی ساکن هستند و دارای مناسبات ثابت و محکم
 زمینداری می باشند، لذا تعب آورنیست که میان آنان نیز مجتمع های دهقانی تأسیس
 و انکشاف یابد.

روابط همسایگی هزاره ها مانند روابط مشابه خود در میان تاجیکها بوده و به
 شکل عمده بر اساسات همکاری متقابل تولیدی خانواده ها استفاده مشترک از زمین
 های زراعتی جدید و آبهای دریاها پایه گذاری می شوند، لیکن معلومات لازم درباره
 زمینهای زراعتی به شکل مشترک، متأسفانه از منابع ذکر شده به دست آورده نمی شود.
 زمینهای زراعتی یک خانواده با زمین زراعتی خانواده دیگر، فاقد هر نوع دیوار
 و یا مانع شناخت حدود می باشد و این برای آن است که حیوانات تمام مجتمع بتوانند
 به آسانی از تمام زمینهای مذکور قبل از تخم پاشی و یا بعد از جمع محصول استفاده
 نمایند، البته برای این کار است که مجتمع روستایی کوشش می کند تا تمام زمینهای
 زراعتی ساحه نفوذ آن در یک زمان معین تخم پاشی گردد و از آن جمع آوری محصول
 شروع شود.

در کمرکوها زمینهایی یافت می شوند که در صلاحیت مجتمع روستایی می
 باشد و تمام اعضای آن میتوانند به حیث علفچربه شکل همگانی استفاده نمایند برای

محافظت ها از نابودی در مقابل سیل تمام اعضای مجتمع مشترکاً کار می کنند لیکن گاهی دیده می شود که قسمتی از علفچرها در مالکیت یک شخص معین قرار می گیرد. در مناطق مرکزی هزاره جات و یادر جنوب آن بعضی حوضچه هایی در کمربوطها جهت ذخیره کردن آب احداث می شود که از آن اشخاص معین بشمار می آیند و کسی دیگر حق استفاده از آنها را بدون اجازه ندارد.

مجتمع روستایی هزارگی در دوره فیودالی کلاسیک تأسیس و انکشاف یافت و راه دور و درازی را طی کرد، به خلاف (پیکن) که مدعی است درارزگان و در قسمتی از جاغوری نشانهای آثار فیودالی را نشان می دهد، ما چند منبع مهم کلاسیک رایاد آوری می کنیم که درباره هزاره ها می نویسند که تمام قبایل و طوایف هزارگی مراحل مختلف دوره فیودالی را طی کرده اند جاغوری، دایکندی، دایزنگی، بهسود، یکاولنگ و غیره دوره فیودالی را پشت سر گذاشته اند.

جریانات فیودالی هزاره جات نقطه اوج انکشاف خود را تا شروع دهه های اخیر صده (۱۹) طی کرده بود، مالک ها و خان ها از دهقانان رعیه خود یک سوم محصول و همچنین نصف قیمت محصول تولیدی و یک چهارم محصول حیوانی را به نامهای مختلف فیودال سالاری می گرفتند انواع جریمه های سنگین از دهقانان با زور جمع آوری می شد.

طبق نوشته هارلان، در سرزمین هزاره جات مانند دیگر زمینهای زراعتی سیستم فیودالی دهقانان به حیث جزء لایتجزای زمین شمرده می شوند، نویسنده مذکور از ظلم بی حد و حصر و بیش از اندازه اربابان، مالکان، میران، نوکران و متحدین آنها بر دهقانان هزارگی یاد آوری می کند. در شرایط مذکور بود که چندین مجتمع برپایه

استثمار فیودالی بر دهقانان بی زمین پایه گذاری شد و مجتمع قدیمی روستایی که بر همکاری متقابل استوار بود جای خود را به مجتمع استثماری و استفاده جویی و جمع آوری حواله ها و غیره بنفع فیودالان تبدیل نمود. کار دسته جمعی بی مزد دهقانان در ساحه آبیاری و ساختن قلعه به صورت بیگار بر رعیت دهقانان اجباری گردید. (۵۶) (۱)

۲ - تجارت در مناطق مرکزی

تجارت در مناطق مرکزی نیز بیشتر محصولات زراعتی و فرآورده های حیوانی اختصاص دارد و بخش عمده امور سوداگری آنان را تشکیل می دهد و وضع تجارت در آنجا بسیار شکل ابتدایی دارد و تبدلات غالباً به صورت جنس به جنس عملی می شود و پول نقد کمتر در دسترس مردم قرار دارد.

کسانیکه فرآورده های زراعتی و محصولات حیوانی را بیشتر احتیاج خود داشته باشند مقدار مازاد را به مردم ضرورت مند منطقه و کوچی و یا کسانیکه بدین منظور به آنجا می روند به فروش می رسانند و گاهی بعضی ها مواد مازاد ضرورت خود را که بیشتر و ارزشمندتر باشد مانند: روغن پشم و مویشی به ولایات مجاور از جمله کابل برای فروش می برند. مناطقی که به کابل نزدیکتر اند مواد بیشتر صادر می کنند و در عوض مایحتاج خود را از لحاظ پارچه چای بوره، تیل، رادیو، پوشاک و میوه جات و غیره از کابل خریداری می نمایند، اما مناطق دورتر غالباً مواد مورد ضرورت خود را به قیمت های نسبتاً بلندتر از دکان داران محل دریافت می کنند و در بدل آن به جای پول بیشتر جنس تحویل می دهند.

در بعضی از دکانهای محل همه چیز عرضه می‌گردد و آن دکانها هر کدام حکم یک سوپرمارکت را دارا می‌باشد، مثلاً می‌گویند چند سال قبل دکانی در حصه اول موجود بود که در آن از امتعه سیمساری تا مواد بقالی و قنادی و رخت و چوب و ذغال و کاه و جو و گندم و خلاصه همه چیز یافت می‌شد و حتی رستوران مختصری در جوار آن بود که در آن چای، چاینگی، پلو و قورمه و نان خشک وجود داشت و برای مسافری بی بضاعت جای خواب ارزان با شرایط بسیار ابتدایی نیز تهیه می‌کرد.

کوچه‌های هم ساله مقداری رخت و چای، تیل و امثال آنها را با خود به هزاره جات می‌برند و به مردم در بدل گندم و کاه ارشقه و روغن و گوسفند و غیره می‌فروشند و گاهی با مردم بی بضاعت به قرض معامله می‌کنند که در این صورت قیمت جنس عرضه شده بالاتر برده می‌شود.

نوعی دیگر از داد و ستد در هزاره جات این است که افرادی بنام سوداگر سامان بنجارگی و رخت و دیگر اشیای طرف احتیاج مردم را از شهرها مخصوصاً شهر کابل و غزنی بدانجا برده و قریه به قریه و ده به ده به ذریعه اسب و یا خر به فروش گردش می‌کنند و متاع خود را به فروش می‌رسانند، این سوداگران به قرض و جنس نیز معامله می‌نمایند یعنی (مبادلات یا برپایه پولی و یا برپایه جنسی صورت می‌گیرد، پایه جنسی مبادلات در حوزه های مرکزی و شرقی ولایات مرکزی منبسط است لیکن هیچگاه منحصر و محدود نیست، البته در مراکز عمده نسبت به ولایات کمتر است.) (۵۷) (۱)

یکی از محصولات زراعتی که در سالهای اخیر به کشت آن توجه بیشتر صورت می‌گیرد کچالوست که در ولایات بامیان و غزنی محصول آن اطمینان بخش است و به

(۱) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۸)

نظر متخصصین زراعت، کچالو سودمندتر از دیگر چیزهاست و قلم عمده زراعتی برای صدور و تشکیل می‌دهد. به سال (۱۹۶۸) یک متخصص مؤسسه سینام به نام (پیرجی پیکارد) به انجام یک سروی مختصر در امور اجتماعی و اقتصادی مناطق مرکزی از طرف وزارت زراعت وقت مأموریت یافت و راپور خود را زیر عنوان (سروی مختصر اجتماعی و اقتصادی مناطق ولایات مرکزی) به مقام مربوط ارائه نمود در این راپور که به زبان انگلیسی تهیه شده گفتنی‌های دلچسبی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه به میان آمده است که برای آگاهی از وضع آن سرزمین دارای اهمیت فراوان است، در اینجا کوتاه گفته‌هایی از آن راپور آورده می‌شود:

وقتی بهترین نیروی بشری در خدمت پروگرام‌های انکشافی قرار داده نشود، واقعاً ضایعه بزرگی برای مملکت است.

تجویزی درباره استخدام کارگران زحمتکش در اکثر کارهای مملکت در نظر گرفته نشده است با آن هم در پروژه‌های آبیاری را راهها و دیگر پروژه‌های ساختمانی یک تعداد کثیری این مردم به صفت کارگر غیر فنی به مزد بسیار قلیل مصروف دیده می‌شوند، اما در مورد اسکان ایشان کوچکترین اقدامی بعمل نیامده تا چه رسد به اینکه کمکی برای انتقال آنان به پروژه‌های زراعتی صورت بگیرد.

جدا از بعضی استثنائات، این یک حقیقت قبول شده است که مردم هزاره به تناسب نفوس در کادر رهبری مملکت کدام سهم و اشتراکی ندارند مصرف در ساحه‌های اجتماعی و اقتصادی هزاره را می‌توان در پایین‌ترین موقعیت‌ها سراغ نمود.

استنتاج ما چنین است که تمام پیداواریکه از ولایات مرکزی به بازار عرضه می‌

گردد عبارت از دو سه قلم زیر است :

غله اضافی که از طرف مالکین جمع آوری شده است .

معاضه و تبادلۀ اختیاری و اجباری (جنس به جنس).

فروش پیداوار اضافی حیوانی مانند بره ، پشم ، پوست ، روغن و غیره .

کم بودن معاملات بین خود ساکنین و دهاقین منطقه چانس بهتر زندگی را از ایشان سلب نموده و مانع ارتقا و پیشرفت شان گردیده و رواج گیروی و قرض امکان تغییر زندگی و شرایط خویر را برایشان ناممکن ساخته است .

در وادیهای غنی تر و مناطقی که با مراکز بزرگتر تماس دارند دهاقین مسکون شخصاً پیداوار خویش را بوسیله لاری حمل کرده مسقیماً برای فروش به بازار علی الخصوص به کابل عرضه می دارند. تاجران بزرگ از شهرها خاصاً غزنی نمایندگان خویش برای خرید به کوهپایه ها می فرستند که حاصلات را خریداری کرده و به مرکز شهر بیاورند و بدین ترتیب حبوبات و پوست و دیگر اموال تجارتی را جمع آوری نموده به شهر می رسانند. مقدار کمی از این محصولات را که خود دهقان به شهر می آورد مصارف راه و کرایه شخصی او را به خوبی تکافو نمی کند و مفاد ناچیزی برایش باقی می ماند.

در این نکته جای تردید و اعتراض نیست که سیستم واقعی تجارتی در ولایات مرکزی گرچه رول عمده رادر زندگی شان بازی می کند ولی عاملی نیست که سهمی در ارتقا و انکشاف این منطقه داشته باشد.

جای تعجب است که صنایع دستی و روستایی در این ولایات اهمیت کمی دارد گرچه عده ای از خریداران می توانند بعضی از تولیدات ایشان را به شکل بارتر و یا به قرض خریداری کنند ولی به ندرت نشانه یک مارکیت تولید حقیقی را می توان در این

ساحه مشاهده کرد.

یکی از پراپلم های عمده هزاره ها، پسمانی در تمام رشته های حیات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است که ریشه آن رادرتاریخ و سیاست هشتاد ساله ملی می توان جستجو کرد و عدم سهم داشتن مردم هزاره در مظاهریشرفته زندگی مانند اداره ، مدیریت ، امور علمی ، صنایع و تجارت که نتیجه این عمل ضرر برای مملکت و خطر برای آینده است .

تجريد و عدم همبستگی با حیات ملی بخشی از مردم ، چانس پیشرفت و ارتقای مملکت را ضعیف و مسایلی را خلق می کند که اسباب ناراحتی می شود و خطر سیاسی به وجود می آورد. (۵۸) (۱)

کسانیکه در مناطق مرکزی زمین کم دارند و یا هیچ زمین ندارند غالباً در حال مهاجرت به سوی کابل و دیگر شهرهای افغانستان می باشند. این مهاجران با تحمل رنجهای مسافرت و مدتی بیکاری و پریشانی ، سرانجام کاری برای خود به دست می آورند ، از اینگونه کارگران بی مهارت در شهرهای مختلف کشور و عمدتاً در کابل دیده می شوند که به پیشه ها و مشاغل گوناگون اشتغال دارند و از این راه عوایدی برای ادامه زندگی خود حاصل می نمایند، مشاغلی مانند: میوه فروشی ، سیمساری ، قنادی ، فروش کالای لیلای و نظیر اینها برای این مسافران ، با سرمایه کم میسر می شود و مهارتی لازم ندارد و شغلی که نه مهارت به کار دارد و نه سرمایه ، جوالیگری است که افراد غیرفعال و بسیار نابلد و کم جرأت و ناتوان بدان تشبث می ورزند. کارهایی که به سرمایه و تجربه بیشتر بستگی دارند، مانند: فروش سامان و پرزه جات موتر، فروش

(۱) سروی مختصر اجتماعی و اقتصادی ولایات مرکزی ، در سال (۱۹۶۸) ترجمه تاتار

انواع فرش، فروشندگی چوب و ذغال، اجاره حمام و سرای و امثال اینها معمولاً به وسیله افراد با سابقه و ماهر و نیمه ماهر به انجام آورده می شوند.

اساساً هزاره جات باید یک منطقه صنعتی باشد زیرا؛ برای احداث بندهای برق کارخانه های بافندگی، تهیه لبنیات و گوشت و استخراج معدن و امثال اینها بسیار مساعد می باشد و مواد اینگونه تشبثات در خود محل به فراوانی جود دارد ولی برای اجرای اینگونه امور که باعث تغییر حال مردم می گردد توجهی نشده و اقدامی به عمل نیامده است. به قول متخصص سینام (ولایات مرکزی می تواند کمک مهمی را به انکشاف ملی برساند...

ولایات مرکزی واز آن میان هزاره جات حایز منابع مادی و بشری است که می توان بر آن اتکا کرد. در آنجا منابع بشری موجود است، لیکن لازم است آن را محرک سازیم. این تحرک به تعلیم و تربیه انسانها بستگی دارد. (۵۹) (۱)

چون در هزاره جات هیچگونه فابریکه و مؤسسه صنعتی وجود ندارد که مردم در آن مشغول کار شوند و مواد پیدوار منطقه در آن به اشیای کارآمد دیگر تبدیل گردد و سطح زندگی مردم بالا برود، لذا نظر به مردم به احتیاج و استعداد خود با تقلید از دیگران به حرفه ها و کارهای صنعتی و هنری متشبث می شوند. در حرفه هایی که آنان متشبث می گردند، اضافه بر بافت گلیم و برک و شال و نمند و خامکدوزی و دیگر و سایل پشمینه به نجاری و آهنگری و خیاطی و در سالهای اخیر به قالین بافی نیز توجه به خرج داده می شود.

آهنگران در آنجا غالباً آلات و اسباب دهقانی و زراعتی و هیزم شکنی از قبیل

(۱) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۱۰۶) و (۱۰۸)

بیل، کلنگ، کردند، تبر، تیشه، داس و امثال اینها رامی سازند و بعضی از آهنگران ماهر می توانند با ابتکار و یا تقلید بعضی از ظروف و وسایل دیگر رانیز تهیه نمایند.

گلیم بافی شغل دیرینه و معمول است و در سالهای اخیر صنعت قالین بافی نیز در صفحات مرکزی رواج یافت و بعضی از افراد علاقه مند به موضوع کارگاههایی تهیه کرده و آنان امر اقدام ورزیده اند در سال (۱۳۴۵) یک دستگاه قالین بافی در بهسود دایر بود و در بام سرای ولایات بامیان و پنجاب و سرچنگل و شیخ علی کارگاههای قالین بافی وجود داشتند چنانکه در دستگاه قریه جنگلک شیخ علی درشش ماه اول سال (۱۳۵۶) بیش از هفتصد متر قالین ساخته شده بود. (۶۰) (۱)

نبودن سرمایه کافی، پرسوئل ماهر، مواد کار آمد مانند: رنگ و پشم و مرغوب و وسایل لازم پیشرفت این صنعت در هزاره جات است که با کمک مادی و تخنیکی دولت به سهولت حل می شود.

گافربگ، گزارش می دهد که به اساس رمه داری در این منطقه یافتن تکه های پشمی در خانه های زیاد معمول است و از جمله یک نوع تکه می بافند که بنام برگ یاد می شود اگرچه این تکه از حیث بافت به مقابل اموال فابریکه هاخشن است اما از لحاظ استحکام اهمیت زیاد دارد.

هزاره ها تکه پشمی نازک دیگری می بافند که طور عمومی به صورت شال سرشانه از آن استفاده می شود و در زمستان این شالهای راهدار و سیاه و سفید مورد استفاده قرار می گیرند. (۶۱) (۲)

(۱) زورنامه انیس شماره (۱۵۳) (۳) میزان در سال (۱۳۵۶)

(۲) کتاب: اقوام آسیای قریب در سال (۱۹۵۷)

کلوس فردیناند ، در جایی از اثر خود می نویسد: تا این اواخر هزاره جات از بسیاری بخشهای افغانستان به خود اتکا داشته و بدیهی است که بسی از صنایع دستی تاکنون هم در آنجا معمول است و زنان در این امور سهم بزرگ دارند. بافت توسط کارگاههای ساده افقی که به لهجه هزارگی (تانسته) گفته می شود صورت می گیرد آنان پارچه برای لباس برگ گلیم ، جوال و شال می سازند و بهترین نمدها راتیار می کنند.

تمام پوشاک ها را زنان می دوزند و به طور قابل توجهی در پذیرش اندیشه های نو شایستگی دارند به جز هزاره جات در هیچ جایی نمی بینید که همه مردان بالا پوشهای اروپایی برش ساخته شده از برگ خودشان پوشند این امر شاید فرهنگ تغییر یابنده هزاره ها را بنمایاند اما برای نژاد شناس از رهگذر دشواریاب بودن لباسهای اصلی و خالص هزارگی تأثیر آور است .

سفالینه دست ساخت در هزاره جات شکل استثنایی دارد چرخ کلالی عمدتاً بوسیله تعداد کمی از هزاره های غزنی که به گاه تابستان در هزاره جات کار می کنند، شناسانده شده و اکنون به آهستگی رواج می یابد. صنعتکاران متخصص یا حرفه ای در هزاره جات کم هستند و این بدان معنی است که اشخاص عادی وظیفه های گوناگون بسیار دارند مثلاً ساختن افزارهای کشاورزی (تا آن حد که آهن به کارنشد) خانه سازی ،نجاری و مانند اینها یگانه پیشه وری که وجودش در همه جاحتمی است آهنگران اسیت . (۶۲) (۱)

به گزارش تیمورخانوف ، عامل دیگر عقب مانی صنایع هزاره جات راعدم

ارتباط بامراکز صنعتی و پیشرفته تر افغانستان تشکیل می دهد بااین وصف بعضی از مناطق هزاره جات پاره ای از تولیدات صنعتی را انکشاف داده و استادان کار خود را دارا بودند و هر حوزه به تولید یک نوع محصول معین شهرت داشت .

نظریه اطلاعات جهانگردان و همچنین منابع افغانستان در دوره مورد نظر ما هزاره ها حتی به تولید و استخراج مواد فلزی نیز مشغول بودند . در هزاره جات طریقه ابتدایی ذوب و استخراج آهن معمول بود و انکشاف یافته بود. آهنگران و اسلحه سازان از آهن و یا فولاد استخراج شده حتی اسلحه هایی بامرغوبیت و جنسیت عالی تولید می کردند (چاقو، شمشیر، خنجر، داس، تبر، نیزه، سپر و غیره) آهنگران هزاره و اسلحه سازان آنها حتی اسلحه گرم نه فقط دهان پر (فتیله دار) بلکه تفنگ و تفنگچه نیز تولید می نمودند. همچنان وسایل کاربر تولیدات زراعتی از قبیل: بیل، چکش، گاو آهن، قله های چوبی را می ساختند.

صنعتگران هزاره بهترین استادان فن حکاکی بر محصولات فلزی بودند، لذا اسلحه جاتی که ذریعه آنها تولید می شدند دارای نقاشی و کنده کاریهای مقبول بودند. اسناد موجود در دسترس ما گواهی می دهند که به علت عدم انکشاف مبادلات کالایی و پول، صنعتگران هزاره جات از اصول مبادله جنس به جنس استفاده میکردند، یعنی در برابر محصول صنعتی خویش طبق احتیاج، یک محصول طبیعی دیگر اخذ مینمودند. (۶۳) (۱)

تأدیه مزد یکی از موارد عمده و قابل توجه در مناسبات اقتصادی مردم به

(۱) هزاره ها: اثر تیمور خانوف، چاپ مسکو در سال (۱۹۷۲) (از قسمت چاپ شده در مجله ملیتهای برادر، شماره (۳) در سال اول (۱۳۶۲)

شمار می رود، چگونگی تأدیه مزد در هزاره جات با طرز العمل آن در شهرها مطابقت ندارد زیرا شکل کار در آنجا با شکل کار در شهرها تفاوت دارد، بدین معنی که در آن منطقه فابریکه‌ای وجود ندارد که تعدادی از افراد در آن کارکنند و مزد معینی مطابق مقررات موضوعه دریافت نمایند.

کارهایی که مردم در مناطق مرکزی بدانها اشتغال دارند عبارت از دهقانی، چوپانی، قله کردن، دروگری، بافندگی، هیزم کشی، گلکاری، نجاری، آهنگری، مسگری و نظیر اینها میباشد و برای اینگونه کارهای متفاوت لایحه مقررهای وجود ندارد لذا مردم برحسب تجربه و تعامل محیط رفتار میکنند و مزد تأدیه می نمایند.

زمان تأدیه مزد در هزاره جات نیز با شهرها متفاوت است، یعنی به صورت روزانه و ماهانه به ندرت تأدیه می شود و تأدیه آن بیشتر به صورت سالانه و قسماً شش ماهه و یا به سه چهار قسط در سال صورت می گیرد و دیگر اینکه مزد، کمتر شکل نقد را دارا می باشد، یعنی غالباً در عوض خدمات بجای پول نقد، جنس تأدیه میشود، چنان که ممکن است به جای مزد یک نفر در انجام کاری که به او سپرده شده، دو یاسه رأس مرکب و یا مقدار گندم و جو و یا علوفه داده شود.

مزد کسانی که از طرف چند شخص متفاوت برای کار مشابه استخدام میگردند غالباً مساوی نمی باشد، اجاره گرفتن به انجام آوردن یک کار نوع دیگری از مزد را نشان میدهد، اجاره بدان گونه است که مقداری کاریا خدمتی در مقابل مزد معین به کسی سپرده میشود و مزد قبول شده به دو قسط و یا در انجام کاری برای کارگر تأدیه میگردد، صرف نظر از اینکه شکل نقد را داشته باشد یا جنس را.

نوعی از مزد، به کرایه کار حیوانات مربوط می گردد بدین معنا که اگر یک

خانواده زمیندار، یک گاوند داشته باشد در صورتی که گاو نوبتی پیدانشود، گاو کسی دیگری را برای قلبه کردن زمین های خود به کرایه می گیرد و کرایه آن رابه صاحبش می پردازند.

همچنین به کرایه گرفتن اسب برای رفتن به جای و مرکب برای هیزم آوردن از کوه یا انتقال کود حیوانی از منزل به بالای زمین و امثال اینها.

از استخدامهای موقتی و موسومی از قبیل قلبه، درو، گلکاری و انتقال کود و بافتن گلیم و مانند اینها که هر کدام چند روز یا چند هفته را دربرمی گیرد که بگذریم استخدامهای سال تمام ونیمه سال پیش می آید. در استخدام سال تمام یک خانواده یک نفر را که در بهار تابستان هیزم تهیه کند و در زمستان علوفه و آب مواشی را اداره نمایند و برف بامها را بروبد. وبعضی از کارهای دیگر آن خانواده رابه انجام برساند، استخدام می کند، برای این گونه کار علاوه بر مرد بالمقطع یک ساله که برای مستخدم تأدیه می شود، غذای سه هفته آن نیز به عهده صاحب خانه می باشد.

دهقان یا کارهای در مزرعه، نوع دیگر از کارهای دوام داراست که تقریباً شش ماه وقت را احتوا می کند کار زراعتی از آغاز قلبه کردن زمین تجمع شدن خرمن و حاصل همه به عده کارگراست.

مزد این نوع کار نصف یک سوم و یک چهارم حاصل بدست آمده وگاهی هم کمتر از این است که این تفاوتها نظر به اندازه احتیاج کارگر زراعتی و انصاف صاحب زمین و رواج ساحه کار ارتباط دارد.

چوپانی و نگهداری مواشی و چراندن آنها درکوهها و دشت ها از جمله استخدامهای دوام داراست که حدود شش ماه وقت به کار دارد.

یک چوپان چراندن مواشی یک قریه راتماً به عهد می‌گیرد هر روز صبح چهارپایان قریه را جمع نموده به چراگاهها می‌برد و عصر آنها را بر می‌گرداند مزد چوپان بوسیله تمام دارندگان مواشی در یک قریه به تناسب تعداد آنها تعیین و پرداخته می‌شود.

درباره مسایل هزاره و شناخت محیط، مردم و شئون مختلفه آن از دیدگاههای متفاوت، گفتنی‌های زیادی وجود دارد که بیان و افاده آن گفتارهای بدین کوتاهی اختصار، و هیچ وجه امکان پذیر نیست و پژوهش دوام‌تر و نوشته‌های مفصل‌تر را ایجاب می‌کند که در مرور ایام و زمان بوسیله پژوهندگان باصلاحیت باید به فرجام آورده شود و بدان وسیله گوشه‌های تاریکی از تاریخ و فرهنگ یک بخش از یاد رفته و عقب افتاده وطن که قهرآبرشی از تاریخ و فرهنگ کشور ماست به روشنی آید.

پایان



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

فهرست منابع

- (۱) کتاب: انقراض سلسله صفویه مؤلف: دکترلارنس لاکهارت ترجمه دکتر اسماعیل دولت شاهی تهران سال ۱۳۵۵
- (۲) مجله: ملیتهای برادر، سال اول شماره (۱) میزان وعقرب (۱۳۶۲) صفحه (۱۵) از نوشته سلیمان لایق
- (۳) جریده پرچم: شماره (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)
- (۴) جریده پرچم: شماره (۶) سال (۲)، (۸) ثور سال (۱۳۴۸)
- (۵) مجله علم رشنو: دریکی ازجراید غیردولتی، (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)
- (۶) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی، نشرکرده وزارت پلان، سال (۱۹۷۱)
- (۷) زبان هزاره هاومغلهای افغانستان: از نظراحصائیه لغت مجله افغانستان ژورنال، شماره سوم، سال دوم (۱۹۷۵) چاپ استرالیا به ترجمه فرزانه.
- (۸) جغرافیه صنف نهم معارف: صفحه (۲۲) (۲۳) نوشته پوهاند دکتر جاوید وپوهاند عمر صالح، کابل سال (۱۳۴۵)
- (۹) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی): ترجمه دکتر عیسا بهنام تهران سال (۱۳۳۷)
- (۱۰) این مطلب از قول شاعر و نویسنده نامور مرحوم صفر علی امینی نقل شده است
- (۱۱) آیه هزاره کلمه قدیم تراست: مجله آریانا، شماره (۵) سال (۲۰) (۱۳۴۱)
- (۱۲) به غرض معلومات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: کلتور هزاره، اثر کلوس فردیناند، دانمارک سال (۱۹۵۹) ترجمه از متن انگلیسی درسال (۱۳۴۴)
- تواریخ خورشید جهان، اثر شیر محمد گنداپوری، لاهور (۱۸۹۴). یادداشت هادرباره پروژه
- انکشافی دره های بلند هزاره جات توسط لویی لونگ عضو تیم سینام نشرکرده وزارت پلان

وقت (۱۹۷۲).

(۱۳) در زمینه بحث بر غر جستان از مراجع ذیل باید سود گرفت :

مقاله استاد شهرستانی، مجله ادب، شماره های (۳) و (۴) سال (۳) (۱۳۳۴) جبلی
 سخنور نامی غر جستان مبلغ، آریانا، ش (۱۲) صفحه (۱۳) مقاله دیگر غر جستانی درباره
 غر جستان، مجله جغرافیه، ش (۲) م (۷) سال (۱۳۴۷) و ش (۲) م (۸)، سال (۱۳۴۸)
 قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، صفحه (۲۱۴)، (۱۳۳۹).
 مقاله پوهاند حبیبی، آریانا، ش (۲) م (۲۲)، ۱۳۴۲. غوریان نوشته عتیق الله، صفحه (۸۸)
 (۸۹) سال (۱۳۴۵)

(۱۴) کتاب: راهنمایی بامیان: نوشته احمد علی کهزاد، کابل، سال (۱۳۳۴)
 (۱۵) تفصیل این پیش آمد را میتوان در کتاب سراج التواریخ، ج (۳)، صفحه (۶۹۸) مطالعه
 نمود

(۱۶) افغانستان، از نشریات انجمن آریانا دایره المعارف کابل (۱۳۳۴) و نیز دیده شود منطقه
 کوهسار افغانستان نوشته دکتر عابد مجله جغرافیه، ش (۲) م (۸) سال (۱۳۴۸)
 (۱۷) معدن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان، مجله افغانستان، مجله افغانستان ژورنال
 شماره (۱) سال (۲) (۱۹۷۵) چاپ استرالیا ترجمه حضرت .

(۱۸) مسئله هزاره جات (در کتاب تمدن ایرانی) موسیوفوشه تهران سال (۱۳۳۷)

(۱۹) سراج التواریخ، ج (۳)، صفحه (۴۳۹) کابل سال (۱۳۳۳)

(۲۰) کتاب: انکشاف ولایات مرکزی، صفحه (۶۴)

(۲۱) کتاب: قاموس جغرافیایی افغانستان، ج (۴) صفحه (۲۲۲)

(۲۲) افغانستان، دایره المعارف، سال (۱۳۳۴) صفحه (۹) (بخش جغرافیه)

- (۲۳) مجله جغرافیای (۱) س (۱۱) (۱۳۵۱) مقاله استاد شهرستانی .
- (۲۴) طی سه هزار کیلومتر در افغانستان ، احمد علی کهزاد ، مجله کابل ش ، (۹) (۳) سال (۱۳۱۲) .
- (۲۵) کتاب قاموس جغرافیایی افغانستان ، ج (۴) صفحه (۲۰۱)
- (۲۶) کولهای بندامیر.... مجله سائنس شماره های (۳) و (۴) سال (۶) (۴۸) سال (۱۳۴۹)
- (۲۷) روزنامه انیس شماره های (۷۸ - ۷۹) (۳۱) جوزا و اول سرطان سال (۱۳۵۶)
- (۲۸) روزنامه انیس شماره (۷۸) جوزای سال (۱۳۵۶)
- (۲۹) کتاب : قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۲) صفحه (۲۵۰)
- (۳۰) کتاب : تقسیمات طبیعی ولایات افغانستان ترجمه ای از کتاب جغرافیای افغانستان چاپ دانمارک سال (۱۹۵۹) . استاد شهرستانی ، مجله جغرافیه شماره (۴) سال (۱۱) (۱۳۵۱) .
- (۳۱) مجله : جغرافیه بامیان مؤلف : غلام جیلانی عارض شماره (۱) سال (۶) (۱۳۴۶)
- (۳۲) کتاب : جیولوجی بندامیر ، نوشته غلام حسین بارزویه همکاری دکتر ناگل استاد جیولوجی ، مجله سانس شماره (۱) (۲) سال (۴) (۱۳۴۶)
- (۳۳) اهمیت پالینتولوژی - معدن آهن حاجیگک با کدام احجار ارتباط دارد ، مجله سائنس شماره (۲) سال (۱) (۱۳۴۱)
- (۳۴) معدن آهن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان ژورنال شماره (۱) سال (۲) (۱۹۵۷)
- (۳۵) منطقه کوهسار افغانستان جغرافیه شماره (۲) سال (۸) (۱۳۴۸)
- (۳۶) کشفیات تازه ساحات ماقبل التاریخ در دشت ناو رغزنی تتبع و نگارش .
- (۳۷) کتاب : تاریخ ادبیات افغانستان قسمت اول نوشته احمد علی کهزاد چاپ کابل سال

(۱۳۳۰) صفحه (۳۰)

(۳۸) کتاب : شایهار، اثر کهزاد، کابل سال (۱۳۴۶) صفحه (۱۰) و (۱۱).

(۳۹) کتاب : سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۸۱۸) .

(۴۰) مجله آریانا شماره دوم سال چهاردهم سال (۱۳۳۴) مکتوب حکومت کلان دایزنگی به عنوان انجمن تاریخ و وقت .

(۴۱) سرخ حصار یا شهر خوات ، مجله آریانا شماره (۸) سال (۱۴) (۱۳۳۵)

(۴۲) کتاب : قاموس جغرافیای افغانستان جلد (۱) صفحه (۴۶۵) .

(۴۳) راجع به موقعیت این قلعه به مقاله مفصل (قلعه نای) به قلم ابراهیم غزنوی به شماره های (۱۱) و (۱۲) سال نهم و شماره های (۱) (۲) سال دهم مجله آریانا سال (۱۳۳۰) مراجعه شود.

(۴۴) در مورد پاره نامه های تاریخی می توان از رساله (شهرهای آریانا) چاپ کابل نیز استفاده نمود.

(۴۵) کتاب : سراج التواریخ جلد (۳) صفحه (۷۴۶) و (۷۶۲)

(۴۶) کتاب : افغانستان مؤلف : هاملتون لندن در سال (۱۹۰۶) صفحه (۳۷۰) در کتاب هاملتون متن فرمان گرد آورده شده است)

(۴۷) سوء تغذیه در هزاره جات راپورتیم صحنی تشریح و ترجمه محمد ظاهر احدی در سال (۱۳۵۱)

(۴۸) حقیقت انقلاب ثور، شماره (۴۸) سه شنبه (۲) جدی (۱۳۵۹)

(۴۹) جریده پرچم شماره بیست (۲۰) (۳۱) سرطان سال (۱۳۴۷)

(۵۰) جریده پرچم شماره (۶) سال (۲) ۸، ثور سال (۱۳۴۸)

- (۵۱) مقاله علم رشنو دریکی ازجراید غیردولتی (۹) سنبله سال (۱۳۴۹)
- (۵۲) کتاب نظام اقتصادی افغانستان چاپ مسکودرسال (۱۹۶۴) ترجمه دری .
- (۵۳) اقوام آسیای قریب ،نوشته کافربرگ مسکودرسال (۱۹۵۷) ترجمه غیرمطبوع از صدیق طرزی .
- (۵۴) کتاب :انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۳) و (۷۶)
- (۵۵) مجله فرهنگ خلق شماره (۴) و (۵) سال (۲) - (۱۳۵۹) ترجمه ن س
- (۵۶) مجتمع دهقانی هزاره های افغانستان مرکزی نوشته داویدوف مسکودرسال (۱۹۶۴)
- (۵۷) کتاب :انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۵۸)
- (۵۸) سروی مختصر اجتماعی و اقتصادی ولایات مرکزی ،درسال (۱۹۶۸) ترجمه تاتار
- (۵۹) کتاب : انکشاف ولایات مرکزی صفحه (۱۰۶) و (۱۰۸)
- (۶۰) زورنامه انیس شماره (۱۵۳) (۳) میزان درسال (۱۳۵۶)
- (۶۱) کتاب : اقوام آسیای قریب درسال (۱۹۵۷)
- (۶۲) فرهنگ خلق شماره های (۴) و (۵) درسال (۱۳۵۹)
- (۶۳) هزاره ها: اثر تیمور خانوف ،چاپ مسکودرسال (۱۹۷۲) (از قسمت چاپ شده در مجله ملیتهای برادر، شماره (۳) در سال اول (۱۳۶۲)



میریزدان بخش

مؤلف: چارلس میسن

مترجم: محمد اکرم گیزی

تہیہ و تنظیم: عزیز اللہ رحیمی



کتابخانہ مجازی ہزارستان
www.HaPdf.com

شناسنامه کتاب

- ☐ نام کتاب میریزدان بخش
- ☐ مؤلف چارلس میسن
- ☐ مترجم محمد اکرم گیزابی
- ☐ تهیه و تنظیم عزیزالله رحیمی
- ☐ ناشر اسماعیلیان
- ☐ حروفچینی حروفچینی رحیمی
- ☐ چاپ اسماعیلیان
- ☐ تاریخ چاپ پاییز ۱۳۷۲
- ☐ تیراژ ۲۰۰۰
- ☐ نوبت چاپ اول در ایران «قم»

☐ حق چاپ محفوظ است

بنیاد اندیشه

مراکز پخش

- ☐ قم: خیابان ارم پاساژ قدس کتابفروشی حاج آقای محقق
- ☐ مشهد: بست پایین، پاساژ امین پلاک (۲۸۵) انتشارات مدرس ☎ ۵۸۳۸۱
- ☐ پاکستان: کویته علمدار رود گلستان امامیه ومغل ستیشنری ☎ ۷۶۶۷۱
- ☐ ودر شهرستانها: کلیه دفاتر حزب وحدت ، وکتابفروشی های معتبر

«بسمه تعالی» فهرست مطالب

عنوان..... صفحه

□ فصل اول مقدمه و پیشگفتار

مقدمه..... ۱۳۹

پیشگفتار..... ۱۴۱

□ فصل دوم - دیداری از بامیان

آغاز دیدار..... ۱۴۵

تشریح مشاهدات..... ۱۴۸

سیاست میریزدان بخش در امور داخلی هزاره..... ۱۴۹

نگرانی دوست محمد خان از رهبر قدرتمند هزاره و طرح نابودی وی..... ۱۵۳

دعوت دوست محمد خان از میریزدان بخش..... ۱۵۴

ملحق شدن همسرش به میریزدان بخش بعد از اسارت..... ۱۵۶

جمع آوری مالیات هزاره..... ۱۵۶

قدرت رهبر هزاره و سیاست عجیب خان..... ۱۵۹

ملاقات خان بامیریزدان بخش..... ۱۶۹

جارو جنگال برای چلیم..... ۱۷۴

مشکل حق العبور..... ۱۷۶

خدا حافظی از دوستان مهمان نوازمان در قرغیو..... ۱۷۹

زیارت «حضرت علی (ع)»..... ۱۸۰

جنگ زرگری..... ۱۸۲

□ فصل سوم - سیمای میریزدان بخش

قوای هزاره تحت فرماندهی میریزدان بخش..... ۱۹۴

۱۹۶.....	مجلس خانی
۱۹۸.....	دره سنگ نشانده
۲۰۰.....	اژدهای بهسود
۲۰۲.....	ملاقات خصوصی باخان وافشای تصامیمش
۲۰۵.....	مجلسی بابزرگان هزاره
۲۱۲.....	نتایج فعالیت های خان
۲۱۵.....	سیمای میر یزدان بخش
۲۱۷.....	سیمای میر ظفر هزاره
۲۱۹.....	ورود میر یزدان بخش به اردوگاه پشتون

□ فصل چهارم - آثار تاریخی بامیان

۲۲۹.....	قلعه ضحاک
۲۳۰.....	شهر غلغله

□ فصل پنجم - پستی، بلندی های زندگی

۲۳۷.....	سیمای محمد علی بیگ
۲۳۸.....	اجتماع رهبران هزاره وپیمان خان باآنها
۲۴۱.....	واقعات عجیب
۲۴۵.....	شخصیت میریزدان بخش
۲۴۶.....	امرتوقیف میریزدان بخش وهمراهانش
۲۵۰.....	پستی وبلندی های زندگی
۲۵۴.....	شرایط برای آزادی میریزدان بخش

□ فصل ششم - پیام میریزدان بخش

۲۶۴.....	خشم مردم هزاره
۲۶۶.....	امر اعدام میریزدان بخش
۲۶۷.....	پیام میریزدان بخش

فصل اول

مقدمه پیشگفتار





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على خير خلقه واشرف بريته محمد صلى الله عليه وآله الاجميين .

رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقدة من لساني يفقهو قولي
إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

مقدمه

کتابی که در دست دارید ترجمه بخشهایی از داستان پرماجرایی سفرهای چارلس میسن در بلوچستان، افغانستان و پنجاب است که در سال (۱۸۳۲) به افغانستان و از جمله به هزاره جات به رشته تحریر درآورده است. چارلس میسن نماینده کمپانی هند شرقی و جاسوس بریتانیای کبیر بوده است او با کنجکاوی خاص و بادقت نظر عجیب مسایل رادنبال کرده است

از اظهار نظرهایی که در امور سیاسی، اجتماعی و رهبری جامعه هزاره می کند بیانگر این است که یک فرد کاملاً آگاه به رموز سیاست بوده است. مترجم این کتاب دانشمند محترم جناب آقای محمداکرم گیزابی است.

آقای گیزابی ید طولانی در تاریخ و مخصوصاً تاریخ ملت خودش و همچنین از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور داشته است و بیش از هر کس از سیاست های دوست و دشمن آگاهی دارند. آقای گیزابی چندین سال است که در برنامه دری صدای آمریکا کار می کند و در امور ترجمه زبانهای خارجی مهارت خاصی دارد.

ترجمه این کتاب خدمت باارزشی بوده است که به جامعه و ملت خودش انجام داده است. از این رو بر آن شدیم تا کتاب مذکور را با کیفیت بهتر چاپ و در اختیار علاقه مندان به تاریخ و فرهنگ ملت شریف هزاره قرار دهیم.

مزایای چاپ جدید

۱- فهرست گیری مطالب . ۲- اصلاح

۳- فصل بندی و موضوع بندی: حتی الامکان سعی شده است که تیتروهای مطالب از متن خود کتاب گرفته شود.

۴- حروفچینی با بهترین حروف انتخاب شده از کامپیوتر.

در خاتمه از بزرگان و عزیزانیکه با پیشنهادها و تشویقهای شان مرا مورد لطف خود قرار دادند و هم چنان از روشن فکران هزاره مخصوصاً از دوست مخلص و عزیزما جناب «آقای جاوید» صمیمانه تشکر و قدردانی می گردد.

حوزه علمیه قم ۷/ ۵/ ۱۴۱۴ هجری قمری

عزیزالله رحیمی ۱/ ۸/ ۱۳۷۲ هجری شمسی

پاییز (خزان) ۱۳۷۲- ۲۳/ ۱۰/ ۱۹۹۳ میلادی

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد.

دولت‌های فاشیستی گذشته با سیاست‌ها، پالیسی‌ها، پروگرام‌ها و پلانی‌های تبعیضی خویش در طول بیش از یکصد سال، بصورت آگاهانه و منظم کوشیدند تا نقش و ارزش و سهم ملیت‌های محکوم در تعیین سرنوشت افغانستان را ناچیز جلوه داده و از سهم‌گیری فعال این ملیت‌ها در امور مربوط به سرنوشت شان جلوگیری نمایند و چنین کردند. همزمان با آن و در نتیجه آن بصورت بسیار جدی، پیگیر، منظم و قاطع هرگونه فعالیت در زمینه رشد فرهنگی ملیت‌های محکوم را شدیداً سرکوب نموده و تاریخ این ملیت‌ها را در غباری از ابهام فرو بردند. شعراء و نویسندگان، محققین، مورخین، متفکرین و رجال سیاسی و ملی این ملیت‌ها را با انواع و اقسام دسیسه‌ها دستگیر نموده و در گوشه زندان‌های مخوف دولتی با انواع شکنجه‌های غیرانسانی و یا به اشکال دیگر بر طرز بسیار ناجوانمردانه از بین بردند.

بنیاد اندیشه

محققین، دانشمندان و نویسندگان خارجی که برای تحقیق، روی فرهنگ و تاریخ این ملیت‌ها به افغانستان آمدند، بدام رژیم‌های فاسد و فاشیستی وقت افتاده و به تشویق این رژیم‌ها به مناطقی رفتند که دولت‌های حاکم افغانستان می‌خواستند. این است که وقتی منابع خارجی را ورق می‌زنیم، درباره یک قوم و قبیله کوچک ملیت حاکم، بعضاً کتاب‌ها و رساله‌هایی به زبان‌های مختلف یاد می‌شود ولی در مورد اقوام بزرگ و پرنفوس غیرپشتون، گاهی به مشکل رساله مستقلی نمی‌توان یافت و بعضاً نوشته‌هایی هم که یافت می‌شود؛ چند صفحه محدودی در مورد هزاره‌ها، ازبک‌ها،

ترکمنها، وغیره دارند که درمورد هزاره ها مخصوصاً شاید هم به تشویق وترغیب ویاتطبیع پشتونهای حاکم ، چند سطر بسیار توهین آمیز وتحقیرکننده نوشته شده که عدم آن بهترمی بود. وبالمقابل برای تحقیق روی ادب وتاریخ ودر مجموع فرهنگ پشتون مؤسسه ای به بزرگی وجسامت (پشتوتولنه) بوجود آمد که بعدها در دوران حکومت خلقی ها به ریاست آکادمی علوم ، ارتقایافت ودرآن بخش پشتو بیش از (۱۰۰) نفر محقق ، مورخ ، زبان شناس ونویسنده وغیره کاری کردند ولی دربخش فارسی آن تنها چهار نفر فارسی زبان بودند که متشکل از سه نفر تاجیک ویک نفر هزاره بود. این هم از اقدامات جمهوری به اصطلاح دموکراتیک افغانستان در زمینه خدمت به رشد فرهنگی ملیتهای محکوم .

کتاب حاضر ترجمه بخش هایی از کتاب شرح سفرهایی در بلوچستان افغانستان و پنجاب (۱) است که (چارلیس میسن) پس از سفری در سال (۱۸۳۲) به افغانستان واز جمله «هزاره جات» به رشته تحریر درآورده است . ترجمه آن از این سبب دارای اهمیت است که گذشته از توضیح وتشریح وضع اجتماعی وقسمت سیاسی ، دقت به معرفی یکی از بزرگترین سران هزاره آن وقت می پردازد، شخصیتی که نسبت به دلایل فوق الذکر واهمال روشنفکران ما در ترجمه این کتاب ، اکنون ناشناخته باقی مانده است . امید وارم ترجمه این کتاب که کوششی است در راه معرفی تاریخ ملیت محکوم ، مظلوم ومحرور هزاره برای خوانندگان وعلاقه مندان مثمر ثمری باشد .

محمد اکرم گیزیابی .

کوئته ، بهار سال (۱۹۸۲) میلادی

(1) Narrative of Various Journeys in Balochistan Afghanistan and the Punjab by Charles Masson Vol 3 1842 London and Karachi Oxford university. Press. 1974

فصل دوم

دیداری از بامیان

۱ - آغاز دیدار

۲ - سیاست میریزدان بخش در امور داخلی هزاره

۳ - نگرانی دوست محمد خان از رهبر هزاره

۴ - دعوت دوست محمد خان از میریزدان بخش

۵ - قدرت رهبر هزاره و سیاست عجیب خان

۶ - ملاقات خان بامیریزدان بخش





بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان
www.HaPdf.com

دیداری ازبامیان

۱ - آغاز دیدار

من قبلاً قصد خویش رامبنی بردیداری ازبامیان و همچنین به پیشنهاد حاجی خان که باید وی رادسفرش همراهی کنم تذکر دادم. به مجرد ورودم به کابل، از سلیمان که یک فردی امنیتی بود و من درخانه اش زندگی داشتم خواهش کردم تا علاقه ام برای دیدار با حاجی خان را به وی اطلاع دهد، حاجی خان پیغام فرستاد که کسی رادرشب به دنبالم خواهد فرستاد، زیرا درشب صحبت های مان در خلوت و یاد در حضور عدهٔ خیلی بطور آزادانه وبدون قید انجام خواهد گرفت. همچنان سرزنش ملایمی دریافت کردم که چرا در مدت چند روزی که در کابل بودم به سراغش نرفته بودم، خان بعد از مدت کوتاهی مرا خواست و من با همراهی سلیمان به منزلش رفتم. بعد از گذشتن از معبرهای مختلف تاریک که بطور مداوم صعود می کرد، چون تعمیرات در بالای تپه ها آباد شده بودند به صفدر خان درآپارتمانش رسیدم که مدخل بسیار کوتاه و کم عرض داشت و به مشکل میشد اسم آن رادروازه گذاشت. حدود هشت تاده نفر دیگر از اعضای فامیلش حضور داشتند، خان با الفاظ واصطلاحات مؤدب از من استقبال نموده و مرا

رفیق خطاب کرد و از اینکه مرادوباره می دید احساس خوشی می نمود.

وی به من گفت که عازم بامیان است و خوش خواهد شد اگر من وی رادراین سفر همراهی نمایم، بعد توصیفات از مجسمه های بزرگ بامیان، سموچ های آن و ویرانه های شهر غلغل و قصر ضحاک بعمل آورد که به طرز بسیار زنده بیان می نمود، از فلزاتی تعریف کرد که در کوه های بامیان یافت می شد و معتقد بود که در آنجا طلا، نقره، مس، سرب، سنگ سرمه و غیره یافت می شود و همچنان علاوه کرد که او و مردمش خرسند چون نمی دانند چگونه به استخراج آنها دست بزنند. مسایل ترکیه و ایران و مصر مورد بحث قرار گرفت. خان به (بوناپارت) اشاره کرده و افزود که به وی گفته شده است که فرزند (بوناپارت) دجال شده است. من از دستگیری (سکندریا لئو تانت برنیس) در قندوز اطلاع یافته بودم و آن رابه خان یاد آور شدم وی که قبلاً از آن اطلاع نداشت، با شنیدن این خبر متعجب شد و اضافه نمود که پشتونها^(۱) شیطان هستند و من متذکر شدم که این عقیده وی، صائب است اما پشتونها شیطان های خوب اند. خان از این گفته من تبسم نموده و متذکر شد که از یکها به طور عموم شیطان اند. بعد از صحبت های طویل و بی ربط، خان به موضوع اصلی برگشته و به من گفت که نسبت به وسواس و وقت زیاد مسلمانان، وی نباید قبل از سیزدهم ماه صفر عزم سفر نمایند (سفر کردن قبل از آن بدین خواهد بود) و ابراز امیدواری نمود که من تا آن زمان انتظار کشیده و خود را از محدوده شهر سرگرم نگهدارم و تعارف کرد که اسب هایش در اختیار من خواهد بود، بعد از آن اجازه رخصت دریافت کردم.

(۱) در متن انگلیسی آن افغانها ذکر گردیده که هدف نویسنده پشتونها بوده بدین جهت تصحیح شده و بعد از این کلمه افغان با پشتون عوض شده است زیرا در آن زمان کلمه افغان مفهوم امروزی اش را نداشت. «مترجم»

سیزدهم ماه سفر سپری گردید و هیچ حرکتی از جانب حاجی خان به چشم نخورد. ماهها به تعقیب هم گذشتند و تنهادرماه ربیع الثانی بود که وی کابل را ترک نمود بدون اینکه به من اطلاع دهد، طبعاً باید متعجب می شدم ولی در عوض حدس زدم که خان این کار را از روی احتیاط نموده است و حدسم درست بود. به مجرد ورودش به بهسود، نامه ای توسط نائیش ملا ابراهیم خان در کابل به من فرستاد و بخطاط این که مرا فراموش نموده بود، عذرخواهی های زیاد نموده و آن را نتیجه مشغولیت های زیاد خود دانسته و از من تقاضا نموده بود که به اردوگاه وی ملحق شوم تا از آنجا تحت حمایت افراد مناسب، مرا برای دیدار از بامیان به آنجا فرستند. وی همچنین به ملا ابراهیم خان تأکید کرده بود تا افرادی جهت همراهی من برای رسیدن به کمپ خان فراهم نماید. من آمادگی سفر را گرفته و یابوئی کرایه کرده و همسایه خویش یوسف را برای نگهداری آن استخدام نمودم. چنین واقع شد که شخصی بنام (کمبیر) از خانواده سینیان که سابقاً بحیث سرکرده و رهبر جنبشها در دوران شاه محمود بود و حالا در خدمت خان قرار داشت عازم اردوگاه خان بود و چون از سفر من اطلاع یافت؛ به نزد من آمده و آمادگی اش را برای همراهی و ارائه خدمات ابراز نمود و چون شخص مورد اعتمادی بود و تجارب گرانمایی داشت، بخوشی پذیرفته شد. ترتیبات مان تکمیل گردیده و برای روز چهارم ماه محمدی جمادی الاول آماده حرکت گردیدیم.

تشریح مشاهدات

در اینجای خواهم مشاهداتی را تشریح نمایم که با وقایع بعدی ارتباط داشته و برای درک آن ضروری به نظر می رسد. مناطق هزاره بین بامیان و کابل بطور مجموعی بنام بهسود یاد شده و مالیه یا خراج آن توسط مقامات کابل اخذ می گردد. مقدار اصلی آن به تومان بوده ولی رقم مندرجه آن (۴۰) هزار روپیه است. حدود بیست یا بیست و پنج سال پیش رهبر بهسود فردی بنام «میرولی بیگ» در خارزار بوده است که بطور خائنانانه توسط رهبر خور دتری بنام «وکیل سیف الله» در سیاسنگ بقتل رسید. سیاسنگ منطقه ایست در دره ای که از خارزار به دره وسیع و کم عمق هلمند می انجامد. میرولی بیگ دوازده پسر داشت که میر محمد شاه بزرگترین شان میر بهسود گردید، پسر جوان تر میرولی بیگ بنام «میریزدان بخش» قوایی جمع کرده و وکیل سیف الله را دستگیر نمود و سپس وی را در همان نقطه ای که پدرش به قتل رسیده بود قصاص نمود.

میریزدان بخش بعداً قوایش را متوجه برادر بزرگش میر محمد شاه ساخته و وی را مجبور به فرار به جانب کابل نمود و خودش میر بهسود گردید ولی ادعایش برای حصول این مقام توسط برادر متوسط اش میر عباس به رقابت کشانده شد. بخت با میریزدان بخش یاری کرد و میر عباس به شکست انجامید. میریزدان بخش که مایل نبود تا با برادرش کار را یکسره نماید و همچنین می خواست تا عسکر دلاوری به جانب خود داشته باشد، خواهان مصالحه شد و میر عباس هم پذیرفت و برای مدتی با برادرش همکاری نمود. میر عباس اغوا گردید تا برای بدست آوردن میری بهسود کوشش دیگری بخرج دهد، این تلاش را هم کرد ولی باز هم شکست خورد. میریزدان بخش باز هم با وی مصالحه نمود و از آن تاریخ به بعد در اطاعت از وی پایدار بوده است.

۲ - سیاست میریزدان بخش در امور داخلی هزاره

میریزدان بخش، رهبر قبول شده بهسود توجهش را به امور ولایتش معطوف داشته و تعداد زیادی از رهبران کوچک را مقهور نموده و رهبر بلا منازعه بهسود گردید که هیچ میری تا آن وقت بدان دست نیافته بود. در مقابل گردن کشان و کسانی که با پلانهایش مخالف بودند، آشتی ناپذیر بود ولی منافع رعایایش را در نظر داشت و نام وی در پیش هزاره ها به احترام و عزت گرفته می شد.

راه کابل و بامیان از سرزمین وی عبور می کرد که تا آن زمان صحنه تاخت و تاز و غارت بود. تاخت و تاز از جانب هزاره های مستقل شیخ علی و غارت توسط هزاره های بهسود صورت می گرفت. با اقدامات فعالانه میریزدان بخش نظم و آرامش حکم فرما گردید و راه مصون و بی خطر شد، هزاره های شیخ علی جرأت ظاهر شدن در آن منطقه را بخود راه ندادند و هزاره های بهسود هم به همان اندازه که سابقاً علاقه مند به تهاجم بودند حالا به آرامش گرائیده بودند و در این میان مسافرتنها چنان سفر می کرد که گوئی در معیت میزبانانش قرارداد، میرمخصوصاً به قافله ها توجه داشت و تاجرین هم در پخش شهرت و ستایش میرکوشا بودند آشکارا بود که رهبری با قدرت و توانایی عالی در بین هزاره ها بوجود آمده بود که هدف توجه شیعیان و حکومت کابل قرار گرفته بود. شیعیان به خودشان از موجودیت یک متحد مقتدر نوید می دادند که در وقت ضرورت به درد می خورد و حکومت کابل از نظرات و تأثرات قدرت و استحکام وی در هزاره جات در تشویش و هراس بود.

قابل تذکر است که یکی از جنبه های پالیسی حکومت نادرشاه افشار مستعمره ساختن مناطق مفتوح بود که به پیروی از آن قبایل امپراتوری ایران را برای گزینش مسکن در افغانستان تشویق کرد تعدادی از ایرانیان در دوران مرگ نادرشاه به مشهد رسیده بودند که متعاقباً توسط احمد شاه درانی به افغانستان دعوت شدند در عین زمان قوای بزرگی از ایرانی ها که جواهرات را از هند به ایران همراهی می نمودند برای خدمت به دولت جدید افغانستان تشویق شدند و آنان هم ترک تابعیت داده و در افغانستان مسکن گزین گردیدند. روی این اصل حالا در کابل جوان شیرها، کردها، ریکاها، افشارها، بختیاری ها، شاه اسوان ها، تارکش ها، بیات ها و خلاصه نمایندگان هر قبیله ایران یافت می شوند در دوران احمد شاه و اخلافش آنان بخش عمده غلام خانه یاعسا کر دربار را تشکیل می دادند. و این لقب را تا هنوز حفظ کرده اند آنان مانند اسلاف شان به مذهب شیعه معتقد اند تعداد آنان بی نهایت زیاد شده وضع زندگی شان بسیار خوب شده و مقتدرترین و بانفوذترین گروه رادر شهر کابل که نصف آن رادر اختیار دارند تشکیل می دهند.

آنان اختصاصاً در منطقه چنداول زندگی دارند که دارای استحکاماتی است. آنان هم چنان قلعه های در اطراف شهر در اختیار دارند کینه خاموش ناشدنی ای بین این دو فرقه عمده اسلام یعنی شیعه و سنی موجود است گرچه برای مدت خاموش بوده و یابه رضائیت دو جانب پنهان نگهداشته شده ولی به عادی ترین دلیلی آماده انفجار بوده، و توطئه گران کابل از این وضع استفاده نموده و برای برانداختن حکومت موجود کابل جنگ شیعه و سنی را دامن می زدند تا به هدف شان برسند به مجرد اختلاف گروه های خشن پغمان، کوه دامن، و کوهستان، به کابل سرازیر شده و بیاتعصب

دراعتقاد به برحق بودن مذهب شان حرص شان در غارت تحریک می‌گردند. دشمنی و ابهام تا وقتی که تغیر دلخواه در دستگاه قدرت صورت بگیرد دوام می‌کند بعداً سادات و یا افراد عمده دیگر میانجی‌گری نموده و آرامش موقتی حکمفرمایی شود.

شیعیان کابل که از مورد هجوم قرار گرفتن و شکست ممکن آگاهی دارند کوشیده اند تا برای نجات از این مهلکه پناه گاهی برای خویش بیابند، بنابراین آنان چشم به بهسود دوخته‌اند، و ثروت مندان شان قلعه ها و زمین های خریداری نموده و در واقع با هزاره های کجا مالکین سرزمین بهسود گردیده‌اند. قبل از تسلط «میریزدان بخش» آنان برتری زیادی در بهسود داشتند که بیشتر ناشی از نفوذی بود که روی میرها داشتند تا قدرت و زور میرها که فاقد استعداد بوده و در شورای و جرگه با هم اختلاف داشتند و در نزاع های محلی شان خواهان پشتیبانی و مصالحه بوده و در معاملات شان با مقامات افغان (پشتون) به شیعیان ضرورت داشتند خود را در اختیار آنان قرار می‌دادند.

میریزدان بخش در ابتدا واضح ساخت که وی به هیچ نفوذ و کنترل کننده و یار قریب موقع نخواهد داد، و حتی مالکیت بعضی از شیعیان کابل به این اقدامات از بین رفت شیعیان دریافتند که دیگر نمی‌توانند در بهسود اعمال نفوذ نمایند و رابطه مانند قبل بین فامیل‌های عمده هردو گروه برقرار گردید و قدرت روز افزون میر بهسود موضع عمومی شادمانی و پیروزی گردیده بود.

حالا به موقعی بر می‌گردیم که ترقی و تنزل شهزاده های متعدد و بعد از یک سری نارضایتی ها، دسته بندی ها، توطئه ها، خیانت ها، پیمان شکنی ها، توقیف ها، و آدم کشی ها، ساکنین کابل از حکومت استبدادی و اختناق آمیز شیردل خان و

وزیرش متفکر گردیده و با برادرش دوست محمد خان که در آن وقت در کوهستان فراری بود، داخل مذاکره گردیدند. شیردل خان که با این اتحاد مقابله نمی توانست شهر را ترک کرده و به قندهار فرار نمود. شیعیان کابل تمایل بی جهتی به دوست محمد خان بخاطر این که مادرش قزلباش بود داشتند. بدون شک آنان در به قدرت رسیدن دوست محمد خان نقش عمده داشتند که بابت دست آوردن قدرت، دوست محمد خان در توجه خویش به شیعیان ساعی بود.

دوست محمد خان یکنفر پشتون بود، وی بعد از گرفتن کابل اولین توجهش این بود تا به اطرافش نگریسته و دریابد که چه کسی از اطرافیاناش امکان دارد و یا قادر است وی را از قدرت براندازد، تا وی فرد و یا افرادی را که قادر به چنین کاری بودند از بین ببرد زندان دولتی شهزادگان سدوزائی مدتها بود که خالی شده بود اخلاف احمد شاه در سرزمینهای بیگانه متفرق بودند، یکی شان هم در کابل نبود تا دشمن وی را به پادشاهی برساند برادرانش در قندهار و پیشاور گرچه با وی مخالف بودند ولی قدرت مزاحمت با وی رانداشتند. چون اولی با مصونیت خویش در برابر کامران هرات و دومی در مقابل رنجیت سنگ لاهور مصروف بودند. خان های قبایل درانی یا در میدان جنگ و یا در دست جلادان از بین رفته و خانواده های شان یا در تبعید بودند و یا با فقر اقتصادی دست به گریبان بودند.

۳ - نگرانی دوست محمدخان از رهبر قدرتمند هزاره

و طرح نابودی وی

ولی دوست محمدخان ناراحت بود او در کوهستانات سرد و سرکش هزاره جات رهبری می دید که در شوراتوانا در میدان جنگ دلاور بود و قدرتش در هر جهت در حال گسترش ، قدرتی که بی دوام نبوده و پایدار می نمود. زیرا با نبوغ عالی بوجود آمده و با وفاداری مستحکم گردیده بود او می دانست که شیعیان کابل که وسیله به قدرت رسیدنش را فراهم کرده بودند می توانستند وسیله تنزلش نیز گردند. آنان که قبلاً هم بسیار قدرتمند بودند در صورت اتحاد با «میریزدان بخش» شکست ناپذیر می گریدند.

دوست محمدخان سلامتی و ایمنی خود را در نابودی میر بهسود می دید که متعاقباً طرح ریزی کرد. از مؤدتی که بین او شیعیان موجود بود استفاده نموده و به آنان وانمود کرد که وی شخصیتی میریزدان بخش را به دیده احترام نگریسته و آرزو مند است آشنایی شخصی با وی برقرار نماید. او از شیعیان خواست تا از نفوذشان استفاده نموده میر را وادار به دیداری از کابل نمایند. آنان موضوع را به میریزدان بخش اطلاع دادند، و دوست محمدخان یک جلد قرآن مجید را مهر نموده و به بحیث وثیقه مهم و سنگینی برای سلامتی میر فرستاد. افراد عمده شیعه کابل نظربه پیشنهاد امیر ضامن شدند.

۴ - دعوت دوست محمدخان از میریزدان بخش

میریزدان بخش که تا آن زمان با افغان تصادف نکرده بود و هراسی از دشمنی با کسی در دل نداشت. زیرا هیچ دلیلی برای خصومت با کسی نمی دید. عزم دیدار با دوست محمدخان نمود. در عین زمان ترتیباتی اتخاذ کرد که در ارتباط به بهسود برای هر دو جانب سودمند بود. یکی از زنانش که دختریکی از رهبران دایزنگی بود وی را از سفر به کابل بر حذر داشت. این خانم با خوی و تفاهم عادت داشت که بالباس مردانه، مسلح و سوار بر اسب شوهرش را در سفرها همراهی نماید او در میدان جنگ در کنار شوهرش می جنگید و در جرگه هایش میرا کمک می نمود و همیشه و در هر وقت مشوره می داد که هیچگاه خودش را در قدرت پشتون هانسپارد.

میر هزاره این بار به توصیه وی گوش نداده و خانمش که دید نمی تواند میر را از عزمش منصرف سازد وفاداری اش را در همراهی با شوهرش ابراز نمود. در حالیکه ذهنش از فاجعه ای خبر می داد. زن و شوهر به کابل رسیدند و توسط دوست محمدخان بسیار مؤدبانه استقبال گردیدند، ولی در اولین فرصت مناسب میریزدان بخش و خانمش توقیف گردیده و زندانی شدند. رهبر پشتونهای زندانی اش را در زودترین فرصت می کشت. ولی میریزدان بخش که از حرس مال اندوزی پشتونها آگاهی داشت آمادگی اش را برای (پنجاهزار) روپیه جهت آزادی خویش به اطلاع امیر رساند، بشرطی که ویرا فوراً آزاد سازد تا به خارزار رفته و آن را جمع آوری نماید جوان شیرهای کابل رابطه پرداخت پول گردیدند، دوست محمدخان که فوق العاده نیازمند پول بود بدون طرحی برای زنده نگهداشتن رهبر هزاره از روی فریب و دسیسه مایل بود این پول بدست آورده تا بعداً اقدامات دیگری برای از بین بردن میر به عمل آورد بنابراین حکم

اعدام فوری میر را لغو نمود.

در جریان این هیجانات میریزدان بخش، راهی برای فرار یافت و به بهسود رسید دوست محمدخان که از فرار قربانی اش به خشم آمده بود در اولین ابراز عصبانیتش قصد کشتن خانم میر را نموده و او را بحضورش طلبیده با الفاظ زشتی مورد ناسزاگویی قرار داد. زن جنگجوی هزاره (۱) فریاد زد:

ای فرزند پاینده خان خجالت نمی‌کشی که خود را بایک زن مقابل می‌سازی؟ می‌گویند که رهبر پشتون خجل شده و سرش را پائین افکنده بود تمام مردان صاحب نفوذ پشتون که بلند نظری زن را تحسین نمودند هر نوع خشونت با وی رازش دانستند خود دوست محمدخان که شاید به عقل آمده بود رضایت داد تا زن در نزد قزلباش‌ها در توقیف به سربرد، چون آنان با وی با مهربانی بیشتر نسبت به پشتونها رفتار خواهند نمود. بناءً وی به چندول نقل داده شد. که از آن جابعد از مدت کوتاهی بالباس مردانه مسلح و سوار بر اسب فرار نمود

فرار وی شاید به کمک و یانادیده گرفتن زندان بانانش صورت گرفته باشد. امیر دوست محمدخان به مجرد اطلاع از فرار وی گروهی از سواران را به تعقیب وی فرستاد تعقیب کنندگان در دره اولی قبل از داخل شدن در سرزمین هزاره به زن رسیدند وقت زن دریافت که آنان به وی رسیده‌اند تفنگ فتیله‌ای اش را درآورده گاهی توقف می‌نمود و زمانی به راهش ادامه می‌داد. و بدین وسیله تعقیب کنندگانش را دور نگذاشت و به کوتل اوئی رسید که چون سرزمین هزاره بود آنان از تعقیب دست

(۱) نویسنده زن را Hazarah Amazon می‌نامند در افسانه‌های یونان از نژادی از زنان جنگجو وجود دارد که گفته می‌شود در نزدیک بحیره سیاه سکونت داشته و بنام آمازون یاد می‌شده است.

کشیدند،

ملحق شدن همسرش به میریزدان بخش بعد از اسارت

بخت خوش خانم زیاد ترمرهون عدم قاطعیت تعقیب کنندگانش بود که در ابتدا با آمادگی زیاد وی را دنبال نمودند ولی وقت به هدف شان رسیدند بحیث مرد و عسکر حیران شدند که چگونه به زنی حمله نمایند وی را دستگیر نمایند، زن قهرمان در خار زار به شوهرش ملحق گردید که مایه خوشی فراوان وی شد از آن تاریخ به بعد زن مدیون طبیعت بوده است .

میریزدان بخش به مجرد حصول آزادی اش بطور خستگی ناپذیر برای توسعه قدرتش در بین هزاره هادست به کار شد گرچه در احساس میرنسبت به رهبر کابل شک و تردیدی وجود ندارد ولی وی از ابراز هرگونه قصد منفی نسبت به پشتونها خود داری نمود و قافله های بین ترکستان و کابل با مصونیت قبلی در رفت و آمد بودند .

جمع آوری مالیات هزاره

جمع آوری مالیات هزاره به امیر محمد خان برادر دوست محمد خان تعلق داشت امیر محمد خان والی غزنی بود سالانه برای جمع آوری مالیه به بهسود سفر می کرد ، میریزدان بخش قبل از آن در جمع آوری مالیه کمک می کرد این بار امیر محمد خان رایاری ننموده و تنها مالیه قسمت خویش را پرداخت نمود وی امیر محمد خان را تنها گذاشت تا مالیه را از بعضی میران متمرّد تاجای که می توانست جمع آوری کند به اردوگاه امیر محمد خان نرفت تا زمانی که اخیرالذکر به قدر کافی در داخل سرزمین هزاره جات پیش رفت آنگاه با قوای زیادی بدان طرف عزیمت کرد

تا امکان هرگونه خیانت بجانش را مرفوع ساخته باشد

قلعه عمده و اقامت گاه «میرولی بیگ» پدر «میریزدان بخش» در درهٔ خار زار قرار دارد. که توسط نهر کوچکی که از کوتل حاجیگک سرچشمه گرفته، و از طریق گردن دیوال به هلمند می رود آبیاری می گردد. میریزدان بخش قلعه دیگری در مجاورت قلعه مذکور ولی در جانب مقابل آن آباد کرد، وی قصد داشت تادیوارهای آن به ارتفاع (۲۵) پخسه و یا حدود پانزده متر و پهنائی آن یازده پخسه یا حدودش متر اعمار نماید تا سال (۱۸۳۲) میلادی (۱۲۱۱) هجری شمسی، حدود چهارده پخسه یا نه متر اعمار گردیده بود. قلعه طبق معمول هزاره جات ساختمان مستطیل شکل داشته ولی از قلعه های دیگر بسیار بزرگتر است. در ورودی بابرجهای نوع متداول در قندهار، دفاع و حمایت می شود دیوارها و برجها با تیرکش های جهت به کاربردن تفنگ فتیله سوراخ گردیده که گرچه دیوار را ضعیف می سازد ولی نظم و تعداد آن باعث تزئین دیوار شده است میردرا این قلعه مقدار زیادی سرب و باروت ذخیره کرد گرچه این قلعه در مقابل قوای منظم و حتی قوای پشتون ایستاده گی نمی توانست اما در جنگ اولوسی یا قبایلی تسخیر ناپذیر بود، موقعیت آن واقعاً جالب است چون روی راه اصلی که از زیر دیوار آن می گذرد حاکم است.

میریزدان بخش با ارتباط عروسی با رهبران هزاره دایزنگی و شیخ علی متحد گردیده بود تعداد از رهبران قبیله شیخ علی با میریزدان بخش مخالف بودند وی بدان سو حرکت کرده آنان و بعضی از قبایل کوچکی دیگر در نزدیکی غوربند مطیع گردانید. در بین خان های پشتون که در خدمت دوست محمد خان در طرحهایش برای گرفتن کابل کار می کرد یکی هم (تاج محمد خان کاکر) یا (حاجی خان) بود وی

درچندین فرصت ازکور شدن دوست محمد وشاید مرگ وی به دست برادرش شیردل خان جلوگیری نموده بود. وقتی دوست محمدخان برمسند قدرت تکیه زد به پاس خدمات حاجی خان ناحیه بامیان ومربوطات آن رابرای امرارمعاش خود وعساکرش که درحدود (سیصدوپنجاه) سواره نظام بود بحیث جاگیر دراختیار وی قرارداد، نفوذپشتون دردوران شاه زمان تادریای آمو می رسید ، وی بارفتاراحتیاط آمیز توانایی رهبر معروف قلیچ علی بیگ بلخ این نفوذ تقلیل یافته وباتشنجات موجود ودرنتیجه کورشدن شاه زمان بکلی ازبین رفت پس از مرگ قلیچ علی بلخ یکی ازمربوطات بخاراگردید وپسران وی که آله دست میرمحمدمرادبیگ بودند تنها خلم ایبک را دراختیار داشتند خود محمدمرادبیگ رهبرقندز فرصت رامغتنم شمرده ونفوذ وقدرتش راتوسعه داده وقدرتمندترین شهزاده ازیک درجنوب دریای آمو گردید. وتنهابامیان بامناطق پیوست آن یعنی غندک وآقرباط درشمال سرحد وجوی شمالی فولادی درغرب کالو درجنوب وعراق وشیر درشرق دراختیارپشتون هاباقی ماند.

حالا آقرباط سرحد شمالی پشتونها گردیده است دراین منطقه وسرحد شناخته شده قندوز رهبران متعددکوچک تاجیک وازیک قرار دارند که باتوافق درعدم تحریک جنگ ازجانب میرمحمدمرادبیگ باپشتونها ونابودی پشتون اخیرالذاکر درحمله به قندوزمستقل باقی مانده اند، اگرفشاری ازجانب پشتون ها وارد شود ادعای کنند که آنان به ازیکها باج می دهند واگرازجانب ازیکها تحت فشار قرارگیرند می گویند که مالیه دهندگان پشتوها اند وبادادن اسب بحیث تحفه به هردو جانب باهریک ارتباط خوب داشته وهم منطقه شان راازگزند حمله دوطرف حفظ کرده اند مهم ترین آنان محمدعلی بیگ سیغان، رحمت الله بیگ کهمرد، ونصرالله بیگ آجر، رهبران تاجیک

سردار سید محمد خان شاه پسند فرهاد و غیره رهبران تارتار مقیم دشت سفیداند. برای دانستن بهترو قایع بعدی لازم به یاد آوڑاست که رهبران اول الذکر تاجیک هایمنی (محمد علی بیگ) سیغان فردی بود دارای مقدار قابل توجهی مهارت سیاسی و تهور نظامی و پاداشتن تنه اطیع مشروع عایداتی یعنی مالیه ناچیز از سرزمین محدودش و باجی که از قافله های گرفت. وی چهار سوار داشت که با غارت مناطق هزاره در جنوب و جنوب غرب سیغان و اختطاف مردان، زنان و اطفال و فروختن آنها به ازبکها تأمین معیشت می کرد. یک سال سفری به دایزنگی نموده و مالیه یکسال را جمع آوری نمود، بنابراین طبیعی بود که وی باعث هراس و هدف تنفر و انزجار هزاره ها قرار گیرد. در واقع وی نمرود این مناطق بود.

شکارچی قدرتمندی که شکارش انسان بود، به مجرد آنکه حاجی خان حکومت بامیان را به دست آورد به دلایل متعددی توجه خویش را برای توسعه نفوذش به جانب ترکستان معطوف ساخت و برای نقشه هایش تصاحب سیغان و کهمرد را لازم می دانست ولی چون خودش در کابل می بود امور آنجا را به نائب هایش واگذار کرد محمد علی بیگ در مصروف نگهداشتن و گول زدن نائب های خان بسیار مهارت داشت و تا آخر سال (۱۸۳۲) میلادی (۱۲۱۱) هجری شمسی پلانه ها و طرح های حاجی خان به همان نقطه آغاز باقی مانده بود. حاجی خان بالای محمد علی بیگ فوق العاده خشمگین بود یا چنین وانمود کرد.

۵ - قدرت رهبر هزاره و سیاست عجیب خان

بامیان با پهنای بهسود از کابل جدایی شود. آشکار است که میریزدان بخش قدرت آن را داشت که هروقت می خواست می توانست ارتباط بین این دو نقطه را قطع

نماید و یا اگر قصد دشمنی می داشت می توانست حتی بامیان را تصرف نماید بنابراین حاجی خان در مرحله اول خواست تا تفاهم خوبی با رهبر هزاره برقرار کند.

خان پشتون که در ریاکاری فوق العاده مهارت داشت و تا آن زمان به هرکاری که دست زده بود خود را انسان صادق و وفاداری جا زده بود و گرچه تعداد معدودی از چنان تمق و نفوذی برخوردار بود که صداقت وی را مورد سؤال قرار دهند بطور یقین هیچ شخصیتی دیگری در افغانستان از این احترام برخوردار نبود.

این برداشت های مثبت شخصیت وی او را قادر ساخته بود تا شیعیان کابل را به جانب خود کشانده و در نزدیکی به میریزدان بخش به وی کمک نمایند. وی شیعیان را به این عقیده واداشت که در هر رقابت و نزاع مذهبی، آنان یکی از تواناترین سرداران، دوست محمد خان را به جانب خویش خواهند داشت و در وظیفه و ظرفیت ملی اش برای حفظ نظم تمام اقشار مردم از شیعه و سنی را بدون در نظر گرفتن عقیده شان بطور یکسان مورد حمایت قرار می داد، خان به میریزدان بخش و انمود ساخت که وی دوستی مستقل از هرگونه توجه به دوست محمد خان خواهد داشت و یا هر طرح اخیر الذکر برضد میر مقاومت خواهد کرد، حتی اگر این مقاومت تمرد و شورش تلقی گردد. شیعیان کابل احساس دوستی حاجی خان را نسبت به امیر تکرار نمودند.

میریزدان بخش تفاهم دو جانبه را قبول کرده و به نوبه خود تعهد کرد که به بامیان معترض نخواهد شد و همچنان عسکر خان به او اجازه خواهد داد که در قلعه های بین راه سرچشمه و کالو اقامت نمایند تا برای افراد خان که در رفت و آمد بودند، تسهیلات فراهم نمایند.

خان به میریزدان بخش معاش سالانه یکصد خروار گندم و به میرباز علی پنجاه

خروار و به میرهای کوچک مقدار کمتر گندم از حاصلات بامیان مقرر نموده و از هیچ کوششی برای جلب رهبران هزاره دریغ نورزید.

در سال (۱۸۳۰) و (۱۲۰۹) هجری شمسی حاجی خان، رحیم دادخان یکی از بستگانش را که مرد کارکن و دلاوری بود بحیث نائب خویش در بامیان تعیین نمود وی دستور یافته بود تا با محمدعلی یکسره نماید و بدین منظور جانب سیغان به رافتاد کشمکش و زد و خورد تا جای دوام کرد که یکی دو نفر از هردو جانب زخم برداشتند و این مرد رانیز محمدعلی بیگ به جانب خود کشانده وی به بامیان برگشت طوری که از جانب رهبر تاجیک هدایت گرفته بود به خان در کابل اطلاع داده بود که بهتر است که با محمدعلی بیگ دوستی نموده و برضد طرحهای میریزدان بخش اقدام نمایند رحیم دادخان تا آن زمان دوست میریزدان بخش بود ولی حالا به دشمن آشکار وی مبدل گشته بود برای مدت زمان طولانی مقصد میریزدان بخش و هزارها در مجموع این بوده است تا رهبر سیغان را از بامیان بر دارند.

وی در غارت و چپاول اموال مردم هزاره ها معروف بوده، کسانی را که اختطاف می نمود بنام اینکه شیعه و کافر هستند بفروش می رسانید. میریزدان بخش برای عملی کردن طرحهایش رهبران تاتار دشت سفید رانیز به جانب خود کشیده بود. محمدعلی بیگ واضحاً از این اقدامات آگاهی داشت ولی چون میر محمد مراد بیگ رهبر قندوز را از خود رنجانیده بود، نمی توانست از وی تقاضای کمک کند و هم چنان با رحمت الله بیگ رهبر که مرد نیز در اختلاف به سر می برد. محمدعلی بیگ خود را در آستانه برخورد با هزاره ها می دید و برای این کار توانست از منابع ضعیف خود کارگیرد و برای نجات از محو کامل خواست در صورت ممکن با پشتونها کنار آید و حالا که رحیم دادخان را به

جانب خوکشانیده بود، تعارف خدمت و اطاعت از آنان با کمال صداقت انجام گرفته بود تنهاترس وی از این بود که این تعارفات مورد قبول حاجی خان واقع نگردد.

میریزدان بخش به مجرد اطلاع از موافقت بین محمدعلی بیگ و رحیم دادخان شکی به دل راه نداد که این طرح مطابق دستورات صادره از کابل بوده و عقیده داشت که هر طرحی که محمدعلی بیگ در آن شامل باشد، به منافع وی زیان آور خواهد بود بنابراین فوراً داخل اقدامات قاطع گردید. وی عساکر حاجی خان را در قلعه های بهسود جایگزین شده بودند بیرون رانده و با قوای قابل توجهی به طرف کالو حرکت کرد میرظفر رهبر هزاره کالو هم با وی همراه شد. از آنجا به طرف عراق حرکت کرده و خراج سنگین روی ساکنین آن حواله نمود، آنگاه از عراق به طرف شبیر حرکت نمود و در آنجا تعداد زیادی گاو و مقدار زیادی غله و روغن حواله نمود. متحد وی میرظفر حدود دوهزار رأس گوسفند از آن جا گرفت. رهبر هزاره ها از شبیر از طریق عراق به دره بامیان رفته و در آنجا اکثر مالکین قریه ها، قلعه ها یا داوطلبانه تسلیم شدند و یا به تهدید مجبوره آن گردیدند. قوی ترین آنان الله خان مغول بود که در یک قلعه قدیمی که حالا بنام سیدآباد یاد می شود و در کنار ویرانه های ارگ غلغله قرار دارد، زندگی می کرد. وی که همیشه از اطاعت والی های بامیان سر بازده بود، حالا با شادمانی جانب میریزدان بخش را گرفت. تمام قلعه های بامیان به استثنای قلعه ای که والی حاجی خان در آن اقامت داشت و در مقابل مجسمه های بامیان واقع شده بود، از میریزدان بخش اطاعت کردند. در اینجا رحیم دادخان رابه حال خودش گذاشته و روی کسانی که با وی مخالف بودند به دلخواه خویش جریمه وضع کرد.

این وقایع در سالهای (۱۸۳۰) میلادی مطابق با (۱۲۰۹) هجری شمسی اتفاق

افتاد، بامیان در آستانه قرار گرفتن در اختیار هزاره ها قرار داشت و رهبر کابل بیشتر از هر زمان از عاقبت طرحهای رهبر قدرتمند هزاره ها در هراس افتاد. میریزدان بخش با حمله در بامیان نشان داد که در رقابت با امیر کابل عقب نشینی نخواهد کرد، در این سال رهبر کابل از سفری برای سرکوبی تکاو در شمال شرق کابل مصروف بود و این کار وی را از عطف توجه فوری به امور بهسود و بامیان بازداشت. حاجی خان در این سفر امیر کابل را همراهی نمود و در این عقیده که باید میریزدان بخش را به نحوی از آنجا احاطه نمود، بارهبر کابل هم نظر بود حاجی خان داوطلب گردید تا این خدمت را خودش انجام دهد.

چون وضع بحرانی موجود ایجاب چاره جویی می کرد، مهارت حاجی خان که مخصوصاً علاقمند جاگیریش بود، بکار برده شد. دوستان شیعه حاجی خان در کابل واسطه گردیده و میریزدان بخش را تشویق به تخلیه بامیان نمودند. حاجی خان توسط شیعیان کابل میریزدان بخش را متقاعد ساخت که رحیم داد خان بدون دستور عمل کرده و به تأیید ادعای خویش والی دیگری برای بامیان تعیین نمود. او هم چنان یک جلد قرآن مجید را فرستاده و به آن قسم یاد کرد که وی گذشته ها را فراموش کرده و به هیچ وجه مزاحم میرزفرکالو و دیگر رهبران هزاره و تاجیک که رعیت وی بوده و به جانب میریزدان بخش گزاشیده بودند نخواهد شد. او هم چنان قسم یاد کرد که شخصاً محمد علی بیگ را ازین خواهد برد و یا او را مجبور خواهد کرد که به پای هزاره ها افتاده و درخواست بخشایش نماید.

در سال (۱۸۱۱) میلادی مطابق با (۱۲۱۰) هجری شمسی امیر محمد خان برای جمع آوری مالیه وارد بهسود گردیده و حاجی خان که حواله (۶۰۰۰) روپیه روی

امیر محمد خان دریافت کرده بود نیز به بهسود رفت این پول را وی از امیر دوست محمد دریافت نمود چون باتوجه به وعده سال قبل مبنی بر به دام انداختن میریزدان بخش جهت اتخاذ اقدامات مقدماتی آن مطالبه شده بود، بدون شک هدف عمده وی مطالعه منطقه بود که با ورود به آنجا به، گذشت بسیار، بی‌تقصی و بخشندگی نسبت به هزاره ها رفتار نمود این رفتار و روش وی که بارفتار شدید و حتی ظالمانه امیر محمد تفاوت زیاد داشت، نام نیکی برای وی در هزاره جات کسب نمود در این فصل میریزدان بخش از رفتن به اردوگاه پشتون امتناع ورزیده و در رأس دو هزار نفر بگفته خویش برای زیارت علی (ع) در بند امیر یابه اصطلاح عموم به بند بربر رفت که کمی در شمال یکا و لنگ و جنوب شرق و نزدیک سیفان قرار دارد. بعد از اتمام مراسم مذهبی، توجهش را به امور سیاسی معطوف ساخته و به طرف دره سیفان روان گردید. و در آن جادرجریان دویاسه روز متوالی قوای خویش را به ترتیب رزمی درآورده و محمد علی بیگ را به جنگ دعوت نمود ولی رهبر تاجیک از جنگ با وی خودداری کرد، میریزدان بخش هم آن جا را ترک گفته و جانب خارزار روانه گردید.

درابتدای سال (۱۸۳۲) میلادی مطابق با (۱۲۱۱) هجری شمسی حاجی خان داوطلب جمع آوری مالیه بهسود گردید. از تعاملاتی که در میان رخ داده بود، آشکار بود که تبعیت آن ولایت دروضع ناپایداری قرار گرفته بود و خان به طور قابل درکی احساس کرده بود که تنها با قدرت خودش می‌توانست نظم و آرامش را به منطقه برگردانیده و به رهبران متعدد هزاره و تاجیک به فهماند که آنان رعیت کابل بوده و متحدین و پارتی زن های میریزدان بخش نیستند .

بدون شک شرط سری سفر حاجی خان ازین بردن میریزدان بخش نیز بود

وباین شرط دوست محمدخان به حاجی خان وظیفه داد که مالیه بهسود راکه در آن سال به (۴۰۰۰۰) روپیه تعیین گردیده بود جمع آوری نماید و بعد از انجام آن به جانب بامیان حرکت نموده و امور آنجا را تنظیم نماید بر علاوه سهمیه قوای خان رهبر کابل، مشغول تهیه (۱۵۰۰) عسکر، دوتوپ و یک فیل برایش گردید. تمام توجه حاجی خان حالا به تهیه مقدمات برای سفر وی به بامیان و بهسود معطوف گردید ولی کوشش می کرد، دوستی بین خود و میریزدان بخش برقرار سازد و می خواست توسط (جان شیرین خان) فرد عمده جوان شیرهای کابل اعتماد میریزدان بخش را جلب نماید. وی در این کار موفق گردید و میریزدان بخش تعهد کرد که همکاری نزدیکی با وی بعمل آورد. البته محو محمد علی بیگ موضوع عمده مذاکرات را تشکیل می داد. حاجی خان در اوقات مختلف هفت جلد کلام الله را به حیث اسناد عمده جهت ثبوت صداقت در تعهداتش فرستاد.

در ماه محرم واقعه ای در کابل رخ داد که نظر خوب میریزدان بخش و شیعیان کابل به حاجی خان را به طور زیادی موجب ساخت. زلزله شدید در کابل رخ داد یک ساعت بعد از آن زد و خورد بین شیعیان و سنی ها در شهر واقع شد، این زد و خورد وقتی واقع شد که بعضی از افغانهای آپکزی که همسایه های جوان شیرها بودند. تجلیل شیعیان از شهادت فرزندان علی (ع) را برهم زده بودند. تعدادی در این زد و خورد جان شان را از دست دادند. وقتی به حاجی خان اطلاع رسید، وی در بستر بود. به مجرد اطلاع از جریان، قرآن همیشه آماده را به (جان شیرین خان) فرستاد و به آن قسم یاد کرد که از شیعیان جانب داری خواهد کرد. او شاید فکر کرده بود که این اختلاف، عمومی شده قبایل خشن کوهستان برای دفاع از مذهب شان به کابل سرازیر خواهد شد. او می

دانست که شیعیان با فهم واتحاد برتر شان بر مخالف عقب مانده شان پیروز خواهند گردید. وی تظاهربه جانب داری از شیعیان نمود. چون پیروزی آنان ویاتشنج حاصله از اختلافات سبب انهدام قدرت دوست محمدخان می شد.

چیزی که وی دقیقاً خواهان آن بود. ولی چنین نشد، شیعیان دیوارها و برجها و حصارهای مستحکم شان را برای چند روز تقویت کردند ولی درگیری تجدیدنشد و آتش بس برای انجام مذاکرات حکمفرما گردید. حاجی خان که حالا از بستر مریضی برخاسته بود، بحیث وکیل به پشتونها و نواب جبارخان از جانب جوان شیرها انتخاب گردیدند. موضوع عمده تلافی خونهایی ریخته شده بود که بیشتر از جانب پشتونها صورت گرفته بود. چون حاجی خان به جانب جوان شیرها بود. مسایل طوری حل گردید که بدون اینکه ترتیباتی در این زمینه اتخاذ گردد، بدست فراموشی سپرده شد و از بین رفت. حالا وقت آن رسیده که تذکردهم که بین حاجی خان و دوست محمدخان بی اعتمادی دو جانبه برای مدتی موجود بوده است. دوست محمدخان که مرد بسیار توانایی است طبیعتاً بدگمان است. و حاجی خان هم بسیار قدرتمند و بانفوذ گردیده است. جاگیری (۷۲۰۰۰) روپیه درابتدا تعیین گردیده است؛ از آن جمله بامیان (۵۵۰۰۰) نصف محصول رابین چاریکار و کوهستان (۱۰۰۰۰) روپیه و رباط نزدیک کوهستان و قریه های سرچشمه ولوگر و بقیه آن را تکمیل می نمود.

خان طوریکه به من اظهار داشت تنها از بامیان سالانه مبلغ (۱۲۰۰۰۰) روپیه دریافت می کرد. نصف محصول چاریکار از مقدار تعیین شده آن بسیار تجاوز نموده و مالیه قریه های آن نیز بیشتر از مقدار تعیین شده آن بود. بدون شک خان در این دوران مبلغ (۱۵۰۰۰۰) روپیه از جایدادش دریافت می کرد. در حالیکه مقدار آن کمتر از نیم

آن بود یعنی کمتر از نیم مبلغ اصلی آن تخمین شده بود سهم عساکری که وی باید در اختیار می داشت به (۳۵۰) سواره محدود می شد ولی وی معاش حدود (۷۰۰) سوار را تادیه می نمود و با عساکر پیاده نظام مجموع عساکری که در خدمت وی بود به (۱۰۰۰) نفر می رسید خان از قبیله کاکر پشتون بود که در منطقه کوهستانی جنوب شرق افغانستان در همسایگی بلوچ ها سکونت دارند وی افسر خوش طالعی بود که شهرت زیادی از افراد فقیر و عقب مانده قبیله اش به جانب وی می کشاند. آنان نمدهای ژولیده و لباس عجیب شان منظره دیدنی را برای ساکنین کابل تشکیل می دادند. خان این افراد را همیشه به بامیان می فرستاد آنان بین ساکنین آنجا جاداده می شدند و خان به تدریج به آنان لباس سلاح و اسب تهیه می کرد به تعدادی از آنان زمین داده می شد برخی از آنان قریه های تشکیل می دادند و اگر پلان های خان تکمیل می گردید منطقه بامیان در تصرف پشتونهای کاکر قرار می گرفت. مسایل فوق کافی بود تا توجه دوست محمد خان را که هیچ چیز از زیرکی و مراقبت وی دور نمی ماند جلب کند خان از نظر سیاسی چنان روش را در پیش می گرفت که بی اعتمادی دوست محمد خان که مردی حسودی بود برانگیزد، حاجی خان دوست محمد خان را وادار کرده بود تا برادر وی داود محمد خان را برای مأموریتی به لاهور بفرستد اطرافیان دوست محمد خان به وی راپور داده بودند که داود محمد خان بیشتر اهداف برادرش حاجی خان را برآورده می ساخت تا مأموریتش را، و اینکه آیا او در واقع اولین کار را انجام می داد و یانه سؤزن دوست محمد خان به هر صورت برانگیخته شده بود بر علاوه حاجی خان مکاتبات منظم با شهزاده گان بلوچستان و سند داشت دسیسه ها و ارتباطات وی با گروه های مختلف در کابل زبان به زبان می گشت، معلوم نیست وی چه رنگی به آنها می بخشید

ویاچه بهانه های بدوست محمد خان می آورد.

در تابستان سال (۱۸۳۲) میلادی (۱۲۱۱) هجری شمسی دیوان اتمر وزیرهند و مرد مطمئن میرمراد محمد بیگ قندز برای انجام مأموریتی به کابل آمد رهبر وحشی و خشن ازبک توانا ترین و پرتحرک ترین مرد ترکستان بشمار می رفت وی افسوس می خورد و از اینکه فرصت میسر نگردد بود تا در امور کابل مداخله نماید و هیچ ارتباطی با کابل نداشت و هدف دیوان هم این بود تا به کابل ارتباطی قایم نموده و در عین حال بررسی مقدماتی از وضع سیاسی کابل به عمل آورد. مقصد آشکار شده وی این بود تا معاهده دفاعی و تعرضی با کابل عقد نموده و رهبران قندز و کابل را توسط ارتباط فامیلی با هم متحد سازد دوست محمد خان که مرد فوق العاده زیرکی بود بسیار مؤدبانه هرگونه معاهده و یا اتحاد را رد کرد برجسته ترین اعیان دوست محمد خان که هرگونه ارتباط را با ازبک ها مردود دانست حاجی خان بود ، ولی از وقایع بعدی بخوبی معلوم می شود که حاجی خان ارتباط نزدیکی با دیوان قاسم نمودند در حالیکه در دربار با شدت زیاد برضد محمد مراد بیگ صحبت می کرد. در خلوات به دیوان نزدیکی نموده و می خواست توسط وی نظریاتش را طوری دیگر و مؤثر تر به رهبر ازبک برساند. شاید دوست محمد خان در جریان وقایع آگاهی داشت و ممکن است وی از اینکه حاجی خان را مسئول جمع آوری مالیه به سود ساخته بود و تأسف می خورد عزل وی غیر مؤدبانه و تحریک آمیز می نمود و بنابراین وی فکرمی کرد که تا خان را که از نظر وی بسیار قوی خطرناک گردیده بود توقیف نماید و یکباره تمام ناراحتی و هراس را از بین ببرد. ولی رهبر کابل چنین اقدام قاطعانه را بیشتر درد سر می پروراند و جنبه عملی نداشت . و در حالی که این دو دلیلی وی ادامه داشت پلان وی آشکار گردید و اینکه

حاجی خان هدف قصد سوء امیر قرار گرفته بود موضوع روز در کابل گردیده بود دودلی امیر آشکار شدن طرح وی درباره حاجی خان و آوازه اقدامات شاه شجاع که در آن زمان بگوش می‌رسید بسلامتی حاجی خان منجر گردید و امیر هم گرچه متمایل نبود ولی چاره نداشت بجزاین که به وی اجازه خروج از کابل دهد ، اما برای اینکه وی تا اندازه ممکن در عملیاتش ضعیف بسازد به عوض (۱۵۰۰) سواره نظام که در ابتدا وعده کرده بود حدود (۳۰۰) نفر برای سفر به بهسود تعیین نمود.

حاجی خان بیش از (دوازده هزار) روپیه برای خریداری شال، لنگی و لباسهای فاخره انگلیسی و کشمیری جهت تحفه و خلعت مصرف کرده بود طوری که قبلاً تذکر رفت حاجی خان در اول قصد داشت که کابل را در ماه صفر ترک گوید ولی صفر وی تا ماه ربیع الثانی صورت نگرفت در آن ماه وی در ابتداء علی آباد برای چند روز اقامت گزید سپس به قلعه قاضی رفته و چند روز در آنجا توقف نمود از آن جا از طریق دره جلریز و سرچشمه به طرف بهسود حرکت نمود دلیلی این معطلی ها فرصت دادن به هزارها جهت جمع آوری حاصلات و متیقن شدن از موجودیت علوفه برای اسب های سواره نظام ذکر گردیده بود . ولی دلیل اصلی مشکل پیدانمودن پول کافی برای به حرکت درآوردن قوایش بود در این سفر خان دوتن از زنان دلخواهش را همراه داشت هواخواهانش بی باکی و ترسی خان را به موجودیت زنان وی نسبت می دادند.

۶ - ملاقات خان بامیر یزدان بخش

خان در سرچشمه از میر یزدان بخش خواست تا با وی در سرحد بهسود ملاقات نماید میر جواب فرستاد که وی برای اثبات وفاداری و حسن نیتش اولاً مالیه ای را که به

وی تعلق می‌گرفت جمع آوری خواهد نمود و بعداً برای ملاقات خان خواهد آمد خان از کوتل اوئی گذشته و باتوقف های کوتاهی در دشت یورت به گردن دیوال در دره هلمند رسید. تا آن زمان میریزدان بخش مالیه بهسود را که متعلق به وی بود جمع آوری نمود در حالیکه در سالهای قبل امیر محمد خان بامشکلات فراوان و صرف وقت زیاد آن بدست می‌آورد. بعد از آن میر برای ملاقات با خان آماده گردید که در روی بلندی کوچکی بنام کوتل گردن دیوال صورت گرفت ،

رهبر هزاره قوای (۱۵۰۰) نفری سواره نظام خویش رادریک صف تنظیم کرده و خود به تنهایی به استقبال آمد ، حاجی خان عمل بالمثل نموده در حضور دو قوای خان و میر باهم مقابل شده و یکدیگر را به آغوش کشیدند. میریزدان بخش اظهار نمود که وی دشمنان خان را چه از یک چه هزاره و یا دیگران دشمنان خود می‌داند و از خان یک خواهش دارد آن اینکه در روز نبرد میر را در صف اول جنگ قرار دهد. این ملاقات با تجدید تعهدات همراه بود.

حاجی خان طفل دختر میریزدان بخش را با طفل پسر خویش نامزد نمود هیچ چیز خجسته تراز شروع این سفر نبود رضائیت و اعتماد عمومیت داشت و قوای متحد افغان و هزاره درکنار دریای هلمند یکجا سفر نمودند رهبران هزاره در پیروی از میر بزرگ شان در تأدیه مالیه از یکدیگر پیشی می‌گرفتند میر از هر گونه اغماض و یا تأخیر دادن مالیه جلوگیری نموده و برای پذیرائی از خان و مهمانش آمادگی می‌گرفت .

با دانستن وقایع بعدی فهمیدن قصد حاجی خان از ترک کابل ناممکن است گر چه میتوان حدس زد که وی تشخیص داده بود که در صورت ممکن به کابل بازنگردد او

می دانست که مورد سؤزن امیر قرار گرفته بود و هم چنان می فهمید که هیچ پشتون حتی بدشمن فرضی خود هم فرصت زندگی نمی دهد اگر قدرت از بین بردن وی را داشته باشد. خان شاید برای حفظ بامیان بطور مستقل اتحاد با میریزدان بخش را ممکن دانسته بود یا ارتباط خویش را با ازبک ها ترجیح می داد چون در صحبت بادیوان اتمر راه راهموار ساخته بود اگر تمام راههای دیگر به شکست بیانجامد در صورت ظاهر شدن احتمالی شاه شجاع در صحنه بادر دست داشتن بامیان در اختیار داشتن منابع بهسود وی فرصت خواهد یافت تا خدمتی به شاه در دوباره به قدرت رسیدنش انجام داده و سهم خویش را در دریافت الطاف از شاه شجاع زیاده تر سازد.

ولی وی مانند هر پشتون دیگر فرزند شرایط بود هدف بزرگ وی بقایش بود و در عین زمان می خواست در صورت ممکن در شهرت خویش بیفزاید و گرچه توانای اش مانند هر پشتون دیگر زیاد بود وی می توانست از شرایط استفاده برده و خودش را حفظ کند اما باز هم توانایش به قدری نبود تا به وی قدرت دهد که شرایط را طبق دلخواهش تغییر داده و بر آن تسلط داشته باشد.

حاجی خان چهاربرادر داشت گل محمد خان در نوبه در منطقه کاکر زندگی داشت دو برادر دیگرش داود محمد خان و خان محمد خان در خدمت امیر محمد خان در غزنی بودند و چهارمین آنان دوست محمد خان بود که خود خان راهمراهی می نمود دو برادر وی از غزنی با طرفداران شان باید در اردوگاهش در بهسود وصل می شدند. هم چنان از گل محمد خان در توبه دعوت شده بود تا بزرگترین تعداد ممکن افراد کاکربه حاجی خان در بامیان پیوند ورود اخیر الذکر دلیل قوی بود مبنی بر اینکه حاجی خان علاقه کمی در بازگشت به کابل داشت. برادر اول الذکر مردان توانا و جنگجو بودند.

ولی چهارمین شان دوست محمدخان چندان مردی نبود.

بارسانیدن حاجی خان وقوای کمکی هزاره هابه کناره دریای هلمند، ازجای که از آنجا حاجی خان به من نوشت، نگارش وقایع روی تفصیلات سفرمان برای وصل شدن به اردوگاه حاجی خان و وقایع بعدی آن دورمی زدند. ومی باید متذکر شد که بعد از ملاقات گردنه دیوال حدود دوهزار عسکر پیاده نظام میریزدان بخش درارتباط باقوای خان در بامیان و برای سرکوبی منطقه سیفان و محمدعلی بیگ رهبران آنان فرستاده شد.

درارتباط باخودمان باید تذکر داد که در آن وقت از عقاید و نظرات حاجی خان بطور قطعی آگاهی نداشته و تنها برای مطالعه آثار تاریخی بامیان در شرایط مساعد در اردوگاه خان رفته بودیم.

بایکجا شدن سرکردارکمبر ونوکرش گروه چهار نفره مابالا حصار را از طریق دروازه تغاره خانه ترک نموده و از راه چنداؤل از گردنه که (بابر) آن را بنام دیورن (Deveren) یاد نمود. لقبی که حالا فراموش شده، گذشته، و به دشت چهاردهی رسیدیم در آن فصل دشت چهاردهی با گلهای نارنجی کنجد بسیار زیبا به نظر می رسید از قلعہ قاضی گذشته تا شام خود راه را به ارغندی رسانیدیم و در یک مسجد در مجاورت یک قلعہ جا گرفتیم تا شب را در آن بگذرانیم ساکنین قلعہ از ورود ما ناگاه گردیدند از ما دعوت کردند که شب را در داخل قلعہ بگذرانیم چون آنان دشمن بوده و دشمنان شان شاید در شب ما را از بین برده و گناه این جنایات را به گردن ساکنین قلعہ بیندازد چون از این نوع رسوا ساختن و ذلیل کردن دشمن در بین پشتونها معمول است ما حرف آنان را قبول کرده و بداخل قلعہ رفتیم.

درسره از ارغنده کاروانهای بی شماری مرکب از مردان اطفال، شتران، اسب، مرکب ها، گاوها و رمه های گوسفند را دیدم که بر قبیله کوچی حسن خیل داشتند که از اقامتگاه تابستانی شان در هزاره جات جانب نواحی ملائیم تر لغمان در حرکت بودند. حدود یک میل راه دورتر از ارغنده به دره تنگی رسیدیم که ما را به پای کوتل خاک سفید رسانید کوتل نسبتاً کوتاه و سهل العبور بود، پس از عبور از آن به ناحیه همواری رسیدیم که در آن برج های دیدبانی فراوان بوده و در دو سه نقطه چشمه های آب وجود داشت پس از نزول از این منطقه به دره زیبای زمینی جلریز و سرچشمه رسیدیم که دارای حصارها و قریه ها و باغها بود. رود زیبای از آن می گذشت که از سرچشمه می آمد راه ما از جانب شرق دره می گذشت.

پس از گذشتن از (زیارت خواجه عیسی) که بایشته پر از درخت متمایز می شد قریه های زیبوداک و زمینی در کنار چپ رود به بیشه زیبای رسیدیم که درختان چنار داشت قریه جلریز در طرف راست سرک قرار دارد و ظاهر قدیمی دارد. حدود هشتاد خانه داشته و دو ویاسه دکاندار هندو دارد. فاصله آن تا کابل حدود (۲۷) میل است پس از جلریز دره نام (تیرخانه) را بخود می گیرد، در این جاشب را در قلعه هزاره ها گذراندیم سفر اخیرمان به خاطر مناظر زیبای آن بسیار خوشایند و دلپذیر بود. خانه ها و قریه ها که عموماً از سنگ ساخته شده بودند، بلا استثناء ذخیره علوفه زمستان را روی بامهای هموارشان انباشته بودند. علوفه های مختلفی از قبیل شبدر، سبزه و غیره از رنگهای نصواری، سبز و سبز کمرنگ شناخته می شد که در سطوح مختلف روی هم انباشته شده بودند، و در بین آنها علف سرخ رنگی نیز دیده می شد، که پس

ازکنجکاوی معلوم گردید که برگهای چُکری^(۱) است که دهقانان ازتپه های مجاور جمع آوری نموده اند و در زمستان برای خوراک حیوانات از آن کار می گیرند.

جاروجنجال برای چلیم

زارعین منطقه به طور عموم هزاره بودند ساکنین قریه هامخلوطی ازتاجیکها و پشتونها بودند. ساکنین قریه زیبوداک به طور عموم پشتونهای رستم خیل هستند. گندم که در سرتاسر دره کشت می شود معروفیت خاصی دارد و زمین منطقه که از آب رود آبیاری می شود مقدار زیادی شالی و برنج محصول می دهد. درقلعه که اقامت کردیم شب جار و جنجال شدیدی رُخ داد نفری همراه من یوسف که مرد چلمکش بود باهزاره هابه نسبت نیاوردن چلیم که قرار هم نبود بیاورند بدرفتاری کرده بود، هزاره هادلیل خود شان را داشتند و من و (سرکردارکمپ) نه تنها مشکل خاموش کردن دعوا را داشتیم بلکه خودمان هم نزدیک بود از آن قلعه اخراج شویم ، مرد چلیمکش بالاخره به آرزویش رسید چون ازقلعه مجاورچلیمی برایش آوردند.

صبح روزبعد از رودگذشته و قسمت غربی دره تیرخانه رادرپیش گرفتیم که چندین قلعه وکلبه دارد این قریه هابه طوریکه درتمام افغانستان معمول است دارای مسجد های پاک و نظیف اند که درعین حال هم برای عبادت وهم برای جادادن مسافرین بکارمی رود. آسیابهای متعددی برروی رود تعمیرگردیده بود. جایی که تیرخانه ختم می شود، رود از یک تنگی می گذرد که در روی سنگ درسمت راست آن برج قدیمی قرار دارد. پس ازگذشتن ازتنگی به دره سرچشمه می رسیم که دارای قلعه ها وکلبه های زیاد است . چشمه ای در شمال دره سریند رود واقع است اسم سرچشمه

(۱) چکری نوع رواش ترش مزه است که در هزاره جات به حیوانات می دهند . (مترجم)

هم از آن گرفته شده است حاجی خان در این جامقداری زمین و یک قلعه دارد که بنام جوی فولادی یاد می‌گردد.

در قسمت فوقانی دره جایی که یک قریه در بلندی آن قرار دارد. مابه طرف غرب حرکت کردیم در سمت راست نهر کوچکی در دره تنگ جریان داشت و به طرف چپ ما زمین های پست و بلندی موجود بود که در آن تعدادی قلعه و مزارع زراعتی به چشم می‌خورد. آخرین این قلعه باد و قلعه مجاور ملکیت اسمعیل خان میرآخور دوست محمد خان بود و از آنجا بفاصله نیم میل بطرف شمال به اونی میرسیم که در شروع آن قلعه زیبای مصطفی خان پسر یوسف خان جوان شهر قرار دارد نهر کوچکی از اونی میریزد بالاتر بطرف اونی دوسه قلعه با کلبه های نزدیک هم که حالا بنام قشلاق یاد میشود به ذولفقار خان تعلق دارد و ملاک بزرگ و تاجری است که باد ایزنگی ارتباط تجارتی دارد.

در این قسمت نهر کوچک آسیای رامی چرخاند. بالاتر در دره که حالا عریض شده میرود بقایای دیوارها و پناه گاه ها در بلندی ها دیده می شود ویرانه های مذکور قرار است از قلعه های کهن نمایندگی کند، ولی حالا که ما با این ویرانه ها آشنا شده ایم می توانیم حدس بزنیم که آرامگاه ساکنین قدیم این منطقه است پس از این ناحیه وسیع دره دوباره باریک شده می رود تا پیک کوه اونی می رسد کمی بعد تر از ترک سرچشمه یک سواره پشتون به من رسید و گفت که وی نفر شاه عباس خان میرآخور حاجی خان است. وی تذکر داد که سه شتر لباس و مواد غذایی همراه دارد که می خواهد به اردوگاه ببرد بسیار آرزو دارد که من منتظر بمانم تا هردوی مان یکجا به نزد خان برسیم خان از اینکه میرآخور بمن توجه کرده خوشحال خواهد شد من راجع به میرآخور چیزی

نمی دانستم ولی پس از رسیدن بچمن یا چراگاه من و سرکردار موافقت کردیم که برای میرآخور منتظر بمانم اسپان خود را به چراها کرده و خودمان روی زمین استراحت کردیم تا وی بمارسید پس از آن براسپ ها سوار شده و شتران را گذاشتیم که با قدم های آهسته براه ادامه دهد .

با رسیدن به پای کوتل گروهی از هزاره های رادیدیم که می خواستند از قافله مرکب که میوه کالای کتان به اردوگاه حمل می کردند حق العبور بگیرند افراد قافله ادعا می کردند که چون از افراد اردوگاه بودند بنابراین مستحق مراعات می شدند هزاره ها نزدیک بود که بازور حق العبور دریافت نمایند گوروپ هزاره متشکل از دو جوان سوار که خودشان را سید می گفتند و پنج یاشش افراد پیاده با تفنگهای فتیله ای بودند جوانان متذکر گردیدند که بخاطر ما از قوت و زور کار نمی گیرند ولی در هر صورت خواست شان برحق بود آنها با چند خوشه انگور راضی شدند شاه عباس از آنان خواست که شتران بعدی را اذیت نکنند.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

مشکل حق العبور

در بالا رفتن به کوتل به میرعلی خان هزاره و ناظر میریزدان بخش روبرو شدیم که برای انجام کاری به کابل می رفت مقداری انگور به وی دادیم باالمقابل وی نشانی بما داد و متذکر شد که در قلعه قرغیو که وی توصیه نموده در آن شب را بگذرانیم با ارائه این نشانی از ما پذیرائی گرمی به عمل خواهد آمد کوتل صعب العبور نبود ولی پستی ها و بلندی های زیاد داشت و در پستی های آن همیشه نهر های کوچک با چراگاه خورد وجود داشت در بلندی کوتل که زمین هموار وجود دارد دیوارهای ویران ساختمان

مستطیل شکل وجود داشت که در تحت آن دو سه چوکیدار هزاره و یا جمع کننده حق العبور نشسته بودند آنان از قافله مرکب مالیه طلب داشتند و چون ازدادن مالیه سرباز زده شد تهدید کردند که قافله را غارت و چپاول خواهند نمود ولی بامقدارانگور و تنباکو راضی شدند. تا آمدن شتران در آنجا معطل شدیم.

در اینجا راه به دو شاخه تقسیم می شود که راه سمت راست آن طریق یورت و خار زار به بامیان می رود و راه دیگری به طور مستقیم جریان دارد و ما آن را تعقیب کردیم حالا به سرزمینی وارد شده بودیم که سرد و دل تنگ کننده بود ولی نهر کوچک فراوان داشت هر جا که زمین قابل کشت بود برای زراعت تخصیص داده شده بود. دراوینی در فرو رفتگی های که پناهگاه تپه ها قرار داشت قلعه های دورتر از راه اصلی آباد گردیده بود بعد از آن به (قرغیو) رسیدیم که در آن سر قلعه دیده می شد که به میریزدان بخش و برادرش میر محمد شاه تعلق داشت، ما می خواستیم که به دورترین این قلعه ها اطراق نمائیم ولی ساکنین آن ذکر کردند که آنان قادر به تهیه مواد خوراکی برای خودمان و حیوانات مان نیستند، با وجود رفتار وقیحانه شاه عباس آنان نیز در نپذیرفتن ما اصرار ورزیده و متذکر شدند که ما باید قلعه عقبی برویم که مربوط میر محمد شاه است گرچه میر خودش در کابل بود ولی میرزاده ها موجود بودند و ما می توانستیم هر چه می خواستیم دریافت نمائیم ما به قلعه میر رفتیم و آنان نشان ناظر را پذیرفته و بسیار مؤدبانه متذکر شدند که اگر نشان هم موجود نمی بود آنان گروه ما را از روی من می پذیرفتند.

در بیرون قلعه گلیمی فرش نموده و چلم تهیه کردند در این جا ما چهار پشتون را دیدیم که ادعای کردند که با خود برات همراه داشتند که برای پذیرای آن شب بود

و چون آن رانشان ندادند میزبان مازپذیرائی آنان سرباز زد حرفهای زیادی رد بدل گردید باتاریک شدن هوادونفر از آنان شمشیر بیرون نموده و اعلام کرده‌اند که آنچه با رضائیت به آنان داده نشد بزور خواهد گرفت. هزاره هاهم سنگ های را بر داشته و از ما خواستند که چون در قضیه دخیل نمودیم بهتر است بیطرف بمانیم قضایا بجایه های باریک نکشید پشتونها که دیدند تهدید های شان جای رانگرفت بر اسپان خود سوار شده و در جای دیگر پناه گزیدند، الفاظ زشت و رکیکی بهم دیگر رد بدل نموده و میریزدان بخش را هم فحش می دادند.

ر مه ای بزرگی از گوسفند ها ظاهر گشت که معلوم بود که مال این چند نفر بود میرزاده هاتفنگ های خود را خواسته و با چهار پنج نفر با عجله حرکت نموده تا مزارع گندم شان را از ضایعات گوسفندان نجات دهند در جریان سفر روز ر مه های بزرگ گوسفند را دیده بودیم که به طرف کابل روان بود این ر مه ها قسمتی از مالیات بهسود بود که حواله دار های دوست محمد خان جمع آوری کرده بودند. در قسمت ماتوجهات لازم مبذول داشته باشد یک رأس گوسفند بحیث پیش کش بما تقدیم شد که ما تظاهر بردن آن نمودیم ولی آنان اصرار ورزیدند ضمناً یک دیگ بزرگ چودنی با مقدار زیاد مواد سوخت آورده شد از مخلوطی از آرد مشنگ، باقلی، جو، نانهای برای ماتهیه گردید بدون شک من هدف کُنچ کاوی واقع شده بودم و حتی دختران جوان که بسیار زیبای می نمودند می آمدند تا چیزی که در حیات شان ندیده بودند حالا ببینند آن یک فرنگی را، ولی حیای میرزاده ها آنان از سؤال کردن درباره من باز می داشت آن شب هوا بسیار سرد بود و صبح روز روی جوی بار های کوچک راین بسته بود قرغیو در جنوب خار زار قرار دارد.

خدا حافظی از دوستان مهمان نوا زمان در قرغیو

از مهر دوستان مهمان نوا زمان در قرغیو خدا حافظی کرده و پس از گذشتن از رود کوچک کمی صعود نموده بودیم بعد از آن به دشت هموار و وسیعی رسیدیم در آن چند قلعه وجود داشت در سمت شمال غرب کوه بابا به خوبی مشهود بود.

کمی دورتر به طرف راست، دریای هلمند در یک دره عمیق جریان داشت و در بین دریا ساحه کوه بابا ناحیه فرای خولم (Ferai Kholm) یا فراخولوم وجود دارد که دارای زمین های زیاد زراعتی و قلعه هایی است ولی درخت ندارد در هر دو جانب راه که مادر آن روان بودیم قلعه هایی وجود داشت و مزارع به چشم می خورد چندین جا در کنار راه سنگها را جمع آوری کرده بودند هم چنان چند قبرستان نیز دیده می شد برای مدتی در قلعه توقف کردیم تا شتران به ماملق شوند من از پیرمردی سؤال کردم که آیا می توان به کوه بابا دست یافت؟ وی جواب داد که اگر نیت انسان پاک باشد می تواند در ظرف یکروز به کوه بابا برسد در غیر آن چند روز دربر خواهد گرفت و یا هیچ نخواهد رسید.

این کوه با قلعه ها و تیغه ها و کوه های اطراف متمایز گشته و برجستگی خاصی دارد. پس از گذشتن از جلگه تپه های کم ارتفاع در سمت چپ ماقرار گرفته و به طرف راست ما هلمند در بین چمن ها جریان داشت که درکناره های آن بته های روئیده بود، در چنین منطقه دل پذیری ماز را پائین رفته و درکنار دریانفس تازه کردیم گرچه در شب هوا سرد بود ولی در طول روز آفتاب چنان گرم می شد که من در مدت استراحت در آنجا خود را به سایه سنگها پنهان کردم پس از سپری کردن فاصله کوتاهی به غوچ

قول در دره عمیق رسیدیم

در اینجا دو قلعه در کناره های مقابل دریای هلمند تعمیر گردیده بود روی دریا پل ساده قرار داشت ، قلعه ها همچنان در دو طرف یک دره باریک بنا شده بود که از آن به فاصله زیادی در شمال رودی جاری بود که به دریای هلمند می ریخت در قسمت غوچ قول رود دیگری بنام (آب دلاور) نیز به دریای هلمند می ریزد این رود به خاطر آب دلاور نامیده می شود که هیچ گاه یخ نمی بندد. آب دلاور از جنوب غرب جریان می کند. راه ما شاید مستقیماً در امتداد جریان دریای رفت ولی بخاطر سهولت برای عبور شتران ما دره را در پیش گرفتیم که آب دلاور در آن جریان داشت ، این دره طول قابل توجهی داشت و گرچه آبادی در آن به چشم نمی خورد ولی زمین زراعتی زیادی در آن موجود بود، آب رود به سرچشمه آن در قسمت فوقانی دره می انجامد و در آن جا مقداری از آب آن به کانالی دیگر جدا گشته به طرف چپ دره به تمام طول آن کشانیده می شود . این آب در طول راه طوری راهنمایی شده که کناره های آن با ساختمان های تقویتی محکم گردیده است .

بیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

زیارت «حضرت علی ع»

در فوق دره کوتلی وجود دارد که نشیب آن زیاد است در اینجا سنگ بزرگی قرار دارد که در بین آن سوراخی دیده می شود و فکر می کنم که نام کوتل هم از آن گرفته شده و (کوتل سنگ سوراخی) نام دارد ، در پایان این کوتل مثل همیشه جوی باریکی موجود بود و در سمت راست آن قلعه ای و ما در آنجا منتظر شدیم تا شتران برسند پس از عبور از فراز و نشیب های نامنظم در شروع دشت همواری بنام باد آسیه یا (باد آسیا) قلعه ای

دیدیم و تصمیم گرفتیم شب رادرآن سپری نمایم بالاتر به طرف راست و کمی دور تر قلعه‌ای دیگر وجود داشت و در سمت چپ در مقابل دره قشلاق کوچکی دیده می‌شد دور تر از آن درپناه گاهی درکنار تپه درختانی به چشم می‌خورد که در این نواحی کم یاب است این درختان مربوط زیارت «حضرت علی ع» و یاطوری که نام گذاری شده بود زیارت شاه مردان بود. هزاره های قلعه که در آن اطرق کرده بودیم از قبول تغذیه ما ابا ورزیده وادعا داشت که سیو رسانی به قوای عسکری فراهم کرده بود.

شاه عباس هیچ عذر و بهانه را قبول نمی‌کرد و بامتوسل شدن به استعمال قمچین عادت داشت ولی بامن بالحن شدید از اعمال تشدد جلوگیری نمودم چون یقین داشتم که گستاخی یک جانب بامقاومت جانب دیگر رو به رو خواهد شد

من آرزو داشتم که به قلعه دیگر کمی پایین تر در جلگه که میرعلی اکبرخان کروباسی سوار در آن قرار داشتند برویم ولی سرکردار رضایت نداد. من اصرار ورزیدم که از طرف من هیچ چیز از هزاره هابه زور و یا حتی مجانی گرفته نشود، مقداری آرد به هزاره هاداده شد و آنان به خوشی قبول کردند که آن رابه نان تبدیل نمایند آنان قبول کردند که برای حیوانات ماجو وکاه آماده نمایند ولی برای پذیرائی خود مان باید از همسایگان شان در قلعه دیگر قریه کمک بگیرند. اما اهالی قریه دیگر رد کردند و متذکر شدند که از مهمانان شان خود پذیرائی خواهند کرد و علاوه کردند که اگر گروه ما در اول به جای آنان می رفت تمام ضروریات ما را فراهم می نمود رقابت بین خود هزاره ها شروع شده از هرجانب سنگ هابرداشته شد شاه عباس و همراهان مجبور شدند شمشیرهای شان را درآورده و نزاع را فرو نشانند. شب نزدیک شده بود ولی خبری از کاه و جو نبود.

جنگ زرگری

شاه عباس به من گفت که جنگ هزاره ها ظاهری و ساختگی بود برای اینکه نمی خواستند چیزی بدهند وی مرامتهم نمود که بامنع کردن تشدد تمام ترتیبات وی را برهم زدم و متذکر شد که با هزاره کار گرفتن از تشدد و یا اعمال مشیت و لگد ضروری بود بالاخره کاه آوردند ولی جونیواردند چون ریش سفیدان که تهیه جو را بعهده گرفته بود حالا ازدادن سربازده و به دهکده مجاور رفته بود باشندین این حرف شاه عباس حوصله اش سررفت و افراد مسلح خود را فرستاد تا نفر مذکور را بیاورند افراد مذکور پس از نزاع و کشمکش ها که در آن هزاره سنگهای به جانب آنان پرتاب کردند مردی ریش سفیدی با جوان دیگری که با آنان مقابله کرده بود آوردند شاه عباس دستور داد که آنان را بسته کرده و قمچین بزنند من تنها توانستم مرد ریش سفید را از مجازات نجات دهم ولی آنان اصرار ورزیدند که جوان باید به سزای اعمالش برسد هزاره ها بالاخره تسلیم شدند زنان قریه به گریه و زاری پرداختند که مردان باید رها شوند جو آورده شده و دعای شان مستجاب گردید.

گوسفندی هم تعارف شد ولی شاه عباس آن را به بی میلی رد کرده و متذکر شد که حاجی خان و میریزدان بخش آنان را نسبت عدم پذیرای از مهمانان سرزنش خواهند نمود نانی که از آرد خود ماتهیه گردیده بود آورده شد و با پنیری که همراه داشتیم نان شب را صرف کردیم شاه عباس و همراهان از نان کابل که همراه داشتند استفاده نمودند هزاره ها برای مهمان نان باقلی و جوتیهیه نموده و باکاسه های بزرگ شیرجوش داده آوردند. شاه عباس بایی میلی تمام تعارف آنان را رد کرد و حتی توبه و دست و پا بوسی

آنان نتوانست وی را راضی نماید. بسیار خنده آور می نمود که پنج نفر پشتون گرسنه از خوردن غذا صرف نظر نمایند ولی حقیقت این بود که آنان حيله درکار می بردند یک رأس گوسفند به آنان تعارف شده و گرچه آنان رد کرده بودند این بدان معنی نبود که گوسفند مذکور ذبح نشود از این سبب آنان اصرار ورزیدند که نان و شیر رانمی پذیرند هزاره ها را بحیث کافران غیر مهمان نواز، دشنام داده و گرسنه خوابیدند.

وقت صبح زود می خواستیم حرکت کنیم هزاره های قلعه از مادعوت کردند که قبل از آن چیزی خورده براه بیفتیم چال و مکر پشتون ها کار خودش را کرده بود و یک گوسفند مکمل را در دوران شب کباب کرده بود نظافت پشتونها باز هم جالب بود آنان اولاً هزاره ها را به اطاعت دست و پا بوسی و داشته و بعد از آن با قبول ناشتا در حق آنان التفات رواداشتند که عبارت بود از گوسفندان داغ سرخ کرده کاسه های ماست و نان گرم من هم در صرف صبحانه حصه گرفتم ولی پس از خوردن آن راجع به صاحب خانه گوسفند معلومات گرفته و پول گوسفند را پرداختیم که با قدر دانی پذیرفته شد بعد از آن چون اسپ من قبلاً زین شده بود بر آن سوار شده و بادعای خیر اهالی قریه آن را ترک گفتم. سرکردار کمبرتا خروج شاه عباس باقی ماند چون اخیر الذکر می خواست پول گوسفند را از هزاره ها پس بگیرد.

ما از کناره شمالی دشت باد آسیه عبور کردیم خاک آن پست و بلندی زیاد داشته خشک و زراعت نشده بود قلعه ها و زمین های قابل استفاده در فاصله به طرف چپ مان قرار داشت. پس از ترک دشت در چمنی با شاه عباس که قبلاً به ما رسیده بود توقف کردیم تا شتران برسد شاه عباس ریشه یک نبات پیاز مانند را از خاک بیرون کرده و متذکر شد که ارون توتِه (Arun Tuta) است این دوی خیلی گران قیمت بوده

و برای دردهای چشم خیلی مفید است کیفیت آن در محرک بودن آن است و چون بدون تشخیص به هر چشم استعمال می گردد بنابراین باید در بعضی موارد استعمال آن نامناسب باشد بعداً در اردوگاه در هزاره جات دریافتیم یکی از اشیای که مخصوصاً آن راتقاضای کردند همین دوا بود این دوا بقطعات کوچک نسواری شکل فروخته شده و معلوم می شود شیر خشک کرده شده یک نبات پیازمانند است و در صورت که شاه عباس درست بگوید یکی از نباتات کول چیکم (Colchicum) خواهد بود.

از این ناحیه به بعد شاه عباس و همراهش جلو افتاده و ما از عقب راه افتادیم وقتی بر سر یک دو راهی رسیدیم که هر دو راه به بلندی می انجامید راه طرف راست واضحاً راه عمده بود ولی معلوم بود شاه عباس راه چپ را اختیار کرده بود چند جای پای اسپش معلوم می شد ما هم این راه را تعقیب کردیم. گرچه متیقن بودیم که این راه درست نیست و خوف ما از این بود که نوکران ما با شتران سرگردان نشوند از بلندی بالا رفتیم که مارابه دره باریک کشانید در آن جویبار زیبا بود که به دره بزرگ می انجامید در دره بزرگترین رودی بود و چشمه سارها و چمن های بامزار کشت شده، از شاه عباس خبری نبود و ما تصمیم گرفتیم تا رسیدن این نوکران مان معطل بمانیم آنان بالاخره آمدند بر سر دو راهی قرار گرفته بودیم راه دورست را گم کرده بودیم هیچ قلعه در سر راه نبود که از آن معلومات می گرفتیم. یک رمه گوسفند در دره پایین شد ولی چوپان آن به مجرد دیدن ما گوسفند ها را رها کرده و در تپه ها فرار کرد سرگردار بر اسب سوار شد و بدنبالش به راه افتاد گرچه او نتوانست به مرد فراری برسد ولی توانست در فاصله نسبتاً کمی قلعه و درختانی را ببیند شاه عباس و همراهش هم به ما وصل شدند.

آنان به دره پیش رفته بودند و چون هیچ انسان و یا خانه ندیده بودند به شک

افتاده بودند شاه عباس به قلعه که سرکرداریافته بود رفته و پس از بازگشت با معلوماتی که حاصل کرده بود به راه افتادیم در درون دره کمی پیش رفتیم و پس از آن از بلندی به طرف چپ مان بالا رفته و از ناهمواری ها گذشته به دره وسیعی رسیدیم که در آن قلعه های متعددی وجود داشت زمین زراعتی قطعات زیبای سبزه زار و رود زیبای از آن می گذشت . سه چار مادیان و دو سه کره اسب در آن می چریدند که سطح بالای زندگی ساکنین آن را نشان می داد با ورود دریافتیم که قلعه های به وکیل شفیع و اولوس وی تعلق داشت حالا به یک راه درست راهنمایی شدیم که مارا به دشت بزرگی رسانیده که به طرف راست به تپه های پست خاک رس می پیوست بعضی از قلعه های اطراف از این خاک استفاده کرده بودند که به آن ظاهر عجیب می داد دوسه قلعه آن ویران بود چون سال قبل امیر محمد خان آنها را از بین برده بود با گذشتن از این جلگه به قبرستانی رسیدیم که در قسمت راست سرگ یک قبر بزرگ بطول بیست تا بیست و پنج گز بود واضحاً این یک زیارت بود و مانند هر چیز شگفت آور در بین هزاره ها به حضرت شاه مردان تعلق می گرفت .

بنیاد اندیشه

شاه عباس همراهش دوباره از ما جلو افتاده بودند و وقتی ما به آن رسیدیم در پیش قلعه بودند که تنها در آن زنان بودند و چون مردی در آن نزدیکی هان بود از خوف دروازه را بسته بودند ما دریافتیم که پشتونهای خواستند به بهانه بدست آوردن چلم و آتش با سنگ دروازه را بشکنند سرکردار کمبر به زبان ملائیم موفق گردید آنان را قانع کنند تا چلمی را از دیوار پائین کند زنان در یکی از برجها جا گرفته بودند وقتی از این زنان راجع به اردوگاه سؤال کردیم یا از روی خوف و ترس می خواستند زودتر ما را بفرستند و یا از روی نادانی ما را غلط راهنمایی کردند و ما همانطور به راه افتادیم تا از

چند بلندی گذشته و به یک دره دوسه قلعه رسیدیم که در آن جابه اشتباه خودپی برده و به طرف راست حرکت کردیم و در آنجا به فاصله نه چندان دور از بلندیها در کنار دریای هلمند کمپ یا اردوگاه پشتون برافراشته شده بود که وقتی مابه آن رسیدیم هنوز هواروشن بود.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

فصل سوم

سیمای میریزدان بخش

۱ - قوای هزاره تحت فرماندهی میریزدان بخش

۲ - ملاقات خصوصی با خان و افشای تصامیمش

۳ - مجلسی همراه با بزرگان هزاره

۴ - سیمای میریزدان بخش





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

سیمای میریزدان بخش

ورود من به خان اطلاع داده شد و وی فوراً بدنبال من و سرکردارفرستاد وی در اظهار رضایت مندی ازدیدن من زیاده روی کرده تذکر داد که وقتی درکابل بود فشارکارهایش فرصت کافی برایش نداد تا توجه لازم به من مبذول دارد حالا می توانیم همراهان همیشگی باشیم وی علاوه کرد که اگر من می خواهم مستقیماً به بامیان بروم اومی تواند همراهان برای من تعیین کند ولی وی ترجیح می دهد که من سفرم را برای چند روز به تعویق اندازم تا امور بهسود انجام پذیرد و در آن صورت همه مان یکجابه بامیان برویم .

بااین نظر موافقت کردم پس از خوردن انگور و خربوزه که حالا ازاشیای تجملی به شمار می رود، ما آن جاراترک گفتیم یک چهارم یک خیمه کلان که مربوط صندوق خانه بود به من و سرکردارکمبراختصاص داده شد به سرکردارکمبر دستور داده شد که در خدمت من باشد همچنین به تمام پیشخدمتها و نوکران گفته شد تا از خدمت گذاری به من فرو گذاری نکنند، یک چهارم دیگر خیمه به آخوند هدایت الله اولین طبیب خان که ریش سفید محترمی بود باپسرش عطاربای که لکنت زبان داشت تخصیص داده شده بود. آنان دو سه صندوق بزرگ داشتند که مجموعه ای از داروهای مختلف داشت . نصف دیگر خیمه به دو صندوق دار، دو خیاط و سید عبدالله و فرزندش تعلق داشت ، اخیرالذکر وپسرش خود را پیرخانه یا پیشوای مذهبی خان می دانست .

سیدعبدالله مردنادران و متعصب و غیرقابل تحمل بود، وی با سرکردار کمبراختلاف داشت اخیرالذکر چندان به مذهب معتقد نبود و چندان احترامی به سادات نداشت مخصوصاً به سیدعبدالله . سیدعبدالله سرکردار کمبر را مردکافر دانسته و دشنام می داد. سرکردار هم به نوبه خود سید را به شیادی متهم می کرد فرزندان سید جوان ضعیف و بی آزاری بود.

درشام یک نفر پیش خدمت اطلاع داد که خان مرادعوت کرده که نان شب را با وی درخیمه محمدباقرخان صرف نمایم چون خودش هم در آنجا مهمان بود شب بد آنجا رفتم خان مرا به پهلوی نشاند که پس از آن جایگاه من گردید. در آنجا اکثر رهبران غلام خانه وجود داشتند نان شب عبارت بود از پلو و قورمه و شربت پس از غذا خان متذکر شد که تمام افراد حاضر اشراف بودند وی روبه طرف میرعلی خان کرده اشاره کرد و گفت که پدر وی کروورها رویه دردوران سدوزائی مصرف نمود در آن دوران مالیه از کشمیر، دیره، ملتان و سند، می آمد . ولی حالا ما مجبوریم کوهستانات هزاره را بدنبال گوسفند و بز جستجو کنیم.

محمدباقرخان اظهار نمود که جای خوشی است که با وجود تحولات گذشته گذران خان بخوبی صورت می گیرد خان شکر نموده و تذکر داد که وی سردار دارد که با انصاف است وی بعداً شروع به مدیحه سرای هزاره ها نموده و ادعا نمود که از رفتار دوستانه و صادقانه و علاقه آنان برآستی خوشش می آید وی علاوه کرد که او حاجی عاجز است که به بهسود فقط برای خدمت به مردمان خوبی آمده است که امیر محمدخان با ایشان بد رفتاری نموده است وی در قسمت خرید خلعت و تحایف اضافه گوی نموده و گفت که قبلاً در کابل بخش ایجاد کرده است چون در آن جا دشمنان زیادی دارد، و او

می‌داند که سردار باید گفته باشد که هزاره ها قدر رفتار سخاوتمندانه رانمی‌دانند و امکان دارد که در سال آینده از پرداخت مالیه بکلی صرف نظر نمایند.

وی شکایت نمود که سردار به وعده خود وفا نکرده و ذخیره آرد از غزنی رانفرستاده بود و هم چنان به عوض فرستادن (۱۰۰۰) نفر عساکر غلام خانه تنها کمی بیش از دوصد نفر فرستاده بود، وی تأیید کرد که به سردار نوشته است که هر بدنامی که از نتیجه ناکامی در این سفر به وجود آید به خودش تعلق خواهد گرفت و اومی‌دانست که افراد زیادی در کابل بود که از شکست حاجی خان خوش شده و تبسم خواهند کرد که بعداً از عزمش برای فتح کهمرد و سیغان یاد آور شده و آشکار نمود که تا این اهداف را بدست نیاورده آب کابل برایش گوشت خوک خواهد بود. و اگر ضرورت بیفتد وی زمستان را با قبول خطریا غی شمارش در میان خواهد گذاشتند و وی هم چنان از کوشش هایش جهت متقاعد ساختن امیر دوست محمد خان یاد آوری کرد.

اومی خواست به دوست محمد خان بفهماند که به قیمت برادرانش در قندهار و پیشاور، او باید خود را بزرگ بسازد. وی متذکر شد که هر کس که تاریخ چنگیز خان، تیمور لنگ، نادر شاه و یاهر مرد بزرگ دیگر را که پادشاه گردیده خوانده باشد، ضرورت عدم رعایت ارتباط فامیلی رامی‌بیند. چون با کشت و کشتار افراد، خون شریک بود که آنان به اوج قدرت رسیدند و هر کسی اگر می‌خواهد مانند آنها خوش بخت باشد، باید مانند آنان ظالم نیز باشد. او گفت: در سال قبل در جلال آباد وی دوست محمد خان را تشویق نموده بود که به باجور و منطقه یوسف زائی و یانواحی دیره جات و بنو پیشرفت نماید. وی بعداً تشریح اهدافش در مذاکرات بین شیعه و سنی که باعث نزاع عام در ماه محرم شده بود پرداخت، و درباره عقاید مذهبی بسیار لیبرالیزم نشان

می داد و اصرار می ورزید که در وظیفه مقدس میری عدالت باید به تمام طبقات مردم یکسان تطبیق شود چه آن افراد سنی یا شیعه بوده و یا حتی گبر و هندو باشند. درین صحبت و صحبت های دیگر خان که تمام حرفهای خودش رامیزد، شبرابه آخر می رسانید. اطرافیان در بعض موارد نظرش را تصدیق و تأیید نموده و انصابی (Insabi) و یا بسیار صحیح یا بسیار عادلانه می گفتند تا اینکه بسیار دیر شده و خان حرکت کرد و مجلس برهم خورد، وی مرا تا خیمه ام که در پشت خیمه خودش بود همراهی نمود و گرچه من ضرورت نداشتم، برایم روحانی و بعضی چوکی و میز از حرمش فرستاد.

روز بعد بطور متوسط حدود چهار تا پنج میل حرکت کرده و پس از گذشتن ازدو سه بلندی به ناحیه بلندی رسیدیم که با عبور از آن در دره ای بنام دیوال قول وارد شدیم. من ندانستم چرا این دره را دیوال قول می نامیدند. در جریان حرکت (میر علی خان کرد) از پهلویم گذشت و به افرادش گفت که در شب پیش خان قرار بود که یک ثوب پوستین به من بدهد. من بهش گفتم که قبلاً به من داده شده است، این همان فردی بود که خان می گفت پدرش کرورها روپیه در وقتش مصرف کرده بود و خودش هم دارائی زیادی داشت و در رأس سی سوار بود، برای وی عجیب می نمود که چرا من حقیقت را گفتم، در حالی که با گفتن دروغی صاحب پوستین دیگری می شدم، خان در وقت صحبت در باره سردی بهسود در خیمه محمد باقر خان از من سؤال کرد که آیا به من پوستین داده شده بود یا نه که در صورت جواب منفی بدون شک یک ثوب به من می داد. من حقیقت را بهش گفتم و قضیه ختم شد، در این توقف گاه هلمند به فاصله در شمال ماقراری گرفت و آن جلگه ای که از آن جادامنه کوه بابا دوام می کرد پراز قلعه و حصار بود، در شب غذا را در خیمه برادر خان، دوست محمد خان صرف کردیم.

دراینجایی مناسب نخواهد بود اگر به تشریح قوایی که خان راهمراهی می‌کرد و همچنان خصوصیات امور اردوگاه پردازیم. قوای خودخان در آن وقت عبارت بودند از حدود (۴۰۰) سواره نظام کاکر که قوماندانهای آن هم از این قرار بودند: رحیم دادخان والی سابق بامیان، نائب سعدالدین، غلام آخوند زاده، پیرمحمدخان، عبدالرسول خان، میرزا حضور منشی خان و دوست محمدخان برادر خان هم چنان ملازمین خودش یکصد نفر عسکر بودند که از آن جمله سی نفر آنان هندوستانی بوده و محافظین شخصی خان بودند، قوای غلام خانه متشکل بودند از (۲۲۰) نفر قوماندانان آنها محمدباقرخان و محمدجعفرخان مرادخانی، میرعلی خان کرد، حسین خان چاوش باشی، غلام رضاخان ریکا، عبدالعزیزخان کلموک و سید محمد پغمانی، بر علاوه قوای فوق دوست محمدخان هم عساکری برای تقویت خان تهیه کرده بود. شکورخان تیرین، باپنجاه بسال چی سوار، جمعه یوسف زی بابیست بسال چی پیاده، اخیرالذکر محافظ دوتوپ بود که یکی از آنها ثقیل و دیگری خفیف بود حدود بیست تابیست و پنج توپچی و یک فیل همراه داشت مجموعاً تمام افراد حدود هشتصد نفر جنگی را تشکیل می دادند خان حدود سی نوکر داشت که بحیث شاه غاسی ناظر پیش خدمت چلم بر دار، صندوق دار و غیره بودند و اکثر آنان در واقع افراد جنگی بودند چون سلاح داشتند و جزء قوای سواره بود و اکثر آنان در ارتباطات و پلوماتیک و نظامی و وظیفه دار می شدند هم چنان شش یاهفت جوان همرايش بودند که برادر زاده هایش بود و بحیث خان زاده هر کدام آنان دو سه و یا چهار نوکر داشتند که مجموع قوای خان به (۹۰۰) نفر می رسید که خود رقم کوچکی بود در مقایسه با قوای که که امیر محمدخان را همراهی می نمودند.

۱ - قوای هزاره تحت فرماندهی میریزدان بخش

قوای هزاره متشکل ازد و هزار سواره نظام بوده که تحت فرماندهی میر میریزدان بخش و میر باز علی و دیگر رهبران کوچکتر حرکت می کردند. هم چنان پنج شش منشی هندو دو سه شکارپوری همراه خان بودند که شعبه کمیساری وی را تشکیل می دادند با اردوگاه بازاری هم همراه بود که بطور قابل توجهی ذخیره داشت. من قبلاً تذکر داده بودم که در دستگاه خان طبیب، عطارباشی، سیدها، خیاط ها و غیره وجود داشتند هم چنان سازنده های امطر بین و کسانی دیگر نیز بودند که بحیث دوست و یا آشنا خان را همراهی می نمودند؛ از جمله سیدی از مستونگ در بلوچستان بعضی حاجی ها از هندوستان دین محمد تاجر جوان شیر که برای دریافت دارائی اش آمده بود که سال قبل در سر راه کابل هرات توسط هرکزهای دایزنگی غارت شده بود برادر زاده هایش تحت اداره ملاشهاب الدین بود. اخیرالذکر به این افتخار داشت که از نواده های شیخ جام است و بحیث قاضی، مفتی و غیره نظربه ضرورت وقت ایفای وظیفه می نمود.

قبل از حرکت خان او امرش را به یک بسال چپی بی دندان که بحیث منادی یا جارچی ایفای وظیفه می نمود ابلاغ می کرد منادی به اطراف اردوگاه رفته و تاجایی که قدرت آوازش اجازه می داد به صدای بلند جار می زد: «خیمه پائین کن». با شنیدن صدای وی اسب ها زین می گردید، مهترها یابوی شان را بار کرده حرکت می کردند بدنبال آن شتران که بارشان زیاد بود به راه می افتادند و به تعقیب آنان اسب ها شروع به حرکت می کردند. آخرین نفری که بر اسب سواری شد خود خان که با کروب نسبتاً زیادی قسمت اخیر کاروان را تشکیل می داد، حرکت وی بانواختن نغاره همراه بود

همچنین در رسیدن به آبادی ویابه منطقه اطراف این نغاره به صدادرآمده می شد مجموع پیش خیمه ویاخانه خدمتگاران درارتباط باحرمسرای وکارخانه یامطبخ دروقت شب،قبل ازهمه حرکت می کردند تازنان خان ورود شان به ناحیه به صورت فوری جابجاگردند. هم چنان غذای شب درحال آماده شدن می بود،زنان خان درکجاوه که توسط اسب حمل می شد سفرمی کردند.

محافظین کمی همراه زنان وی می بود. تمام گروپ با سلاح ثقیله سفرمی کرد، بارسیدن به منطقه اطراف،مهران خان تحت اداره نائبگل محمد هزاره، سرپرست اسطبل ها باریسمان بزرگی یک مستطیل ساخت واسب های خان با ورود شان به آن بسته می شدند. درداخل این مستطیل خیمه خان ودستگاهش نصب می گردید درصورتی که افراد دیگر به دلخواه خودشان نقاطی انتخاب می کردند.قوای غلام خانه بطورجداگانه وباهم وهمچنان قوای هزاره هارابه عین ترتیب اردوگاه می زدند،به مجردی که بار یابوهای مهتره پائین می شد مهتره ها به آنها سوار شده وتحت اداره نائب گل محمد به قلعه های مجاور هزاره رفته وهرقدركاه وعلف گیرمی آوردند برای استفاده قوای خان می آوردند. اینهاگروپ تهیه علف راتشکیل می دادند.وقتی اردوگاه برافراشته می شد،هرکس برای کارها وامورخویش براه می افتادند تانمازشام که پس ازآن صداهایی برای گفتن دم بهاول حق سه بار درتمام قسمت پشتون نشین اردوگاه شنیده می شد که درآن پشتیبانی وحمايت بهاول مقدس یا پیر درخواست می گردید،خان ویرابسیار بزرگ می دانست زیارت وی درقلعه ملتان است.

پس ازنماز شام که خان آن رادرخیمه برادرزاده هایش وملاشیخ شهاب الدین انجام می داد وی قسمتی ازقرآن رامی خواند که بگفته خودش خزانه شود ویاثروت

به دنبال داشته باشد پس از آن به خیمه می رفت که در آن مجلس خود رادایر می کرد.

مجلس خانی

مجلس شامل سه گروپ مردم می شد : اول آنهایی که خان آنان رادعوت می کرد. دوم بستگانش که حق امتیاز شرکت کردن داشتند و بالاخره آن عده از هزاره ها و یاپشتون هایی که داوطلبانه شرکت می کردند. خان واضحاً در صدر مجلس نشسته و مهمانان عزیزش به طرف راست و چپ وی می نشستند. دویا سه شاه غاسی (رهبر مجلس) هم باچوب شان حضور داشتند که ورود افراد را اعلان کرده و آنان را به جایگاهی که رتبه و مقام شان اجازه می داد راهنمایی می کردند. وقتی همه می نشستند خان در فواصل مختلف چلم و یاقلیان رامی خواست که افراد چلم کش از آن استفاده می کردند، در این وقت نان شب آورده می شد. بدون تغیر همیشه یکنوع غذا بود: چند غوری پلو و گوشت باچند بشقاب قورمه برای خان و اطرافیانش و بعد کاسه های آب گوشت و یا شوربا برای افراد دیگر آورده می شد که قسمت پائین خیمه بوده و از اهمیت زیادی برخوردار نبودند پس از غذا صحبت و گفتگو شروع می شد خان به ندرت وقت صحبت کردن به دیگران می داد بعضاً افرادی برخاسته و باادای احترام السلام علیک گفته بیرون می شدند ولی مجلس وقتی برهم می خورد که خود خان برمی خواست .

از دیوال به فاصله چهارپنج میل راه به شیطان رسیدیم راه بازهم پستی ها و بلندی های زیاد داشته و خاک آن سیاه رنگ بود. در منطقه بدون علف و درختی که قلعه ها در مجاورت آن قرار داشته اطراق کردیم . معلوم نیست به چه دلیلی اسم شیطان را روی آن گذاشته بودند.

توقف ما در این جانبست به مذاکراتی بود که با بعضی رهبران مناطق صورت

می گرفت که سابقاً درمقابل درخواست مالیه نظربه رواج قدیمی هزاره دوسنگ یا بز میدادند، آنان به یک دست گرفته وبز رابدست دیگر می گفتند که اگر حکومت پشتون بز را عوض گوسفند قبول دارد، خوب ورنه مقاومت نموده وازپرداخت مالیه سرباز خواهند زد. امیرمحمدخان مجبوربود تاشرایط هزاره ها را بپذیرد، بخاطراینکه دورانی که وی دراین جاها می رسید موسم پیشرفت می کرد وهوابه سردی می گرائید ولی حالا خان روی دریافت مالیه کامل اصرار می ورزید ، چون شهرت شخصی وی ، عزم آشکارش برای ازبین بردن محمدعلی بیگ سیغان واز همه مهم ترنفوذ قوی میریزدان بخش همرايش بود.

طبق معمول من شب راباخان درخیمه مجلس گذراندم اکثر رهبران هزاره ها همچنان بعضی از زمین داران هزاره وتاجیک بامیان ونواحی اطراف آن حضور داشتند ، طبعاً صحبت وی روی امور محمدعلی بیگ کشیده شد وعموماً چنین بود که درجریان صحبت خان دو سه باردست هایش رابلند می کرد ودیگران هم راهی می نمود ، وی قسمی یاد می کرد که رهبر سیغان را ازبین خواهد برد ودستهایش رابه ریشش کشیده واللہ اکبر می گفت ، وی مخصوصاً سوال کرد که محمدعلی بیگ ثروت دارد ؟ ودیگران جواب دادند که هیچ چیز بجز چند اسپ ولوازم آنها ندارد . در بین بازدیدکنندگان همیشگی یک حاجی گستاخ از هندوستان بود . این مرد ازایران وآسیای صغیر دیدارکرده بود وچون بسیار حراف بود بعضی اوقات بدون اینکه ازش سوال شود داخل صحبت گردیده وبه شرح داستان و وقایع می پرداخت که در دوران اقامتش در آن کشورها رُخ داده بود او همچنان به تفصیل روی شرایط جنگ بین روسیه وترکیه وایران صحبت می کرد ...

ازشیطان هلمند به بطرف راست قرار می‌گرفت و دورتر از آن نواحی بود که خان حالا از آن مالیه مکمل دریافت می‌کرد و با مالیه نصف یاسنگ یا بز قانع نبود این مناطق بنام درمیردگان (Darmirdigan) یاد می‌شد یا سرزمین قهرمانان و یا سر زمین مردان که یکی از آنان به ده (۱۰) مرد برابر است. هزاره‌ها معمولاً وقتی می‌خواهند از شجاعت مردی تعریف کنند می‌گویند: او «درمیرد» است. یاده مرد، که معنی آن این است که وی یاده مرد با شجاعت عادی برابر است قلعه‌های درمیردگان حدود هفت و هشت میل از شیطان دور بوده بخوبی معلوم می‌شد که خاک آن سرخ رنگ مایل به تاریک بود.

دره سنگ نشانده

از شیطان فقط برای دوسه میل حرکت کرده و به دره سنگ نشانده رسیدیم که شیطان قسمتی از آن است. هفت، هشت قلعه با بعضی زمینهای زراعتی و چمن و نه‌های کوچک فراوان درین دره وجود داشت. سنگ نشانده که دره اسمش را از آن گرفته است، سنگ بزرگ سیاه است که بطور عمودی در بین سنگهای خورد و ریزه نصف گردیده و بحدیث علامت حدبخشی بکار می‌رود و با بکار می‌رفت. من قبلاً از ذکر آوردن دوتوپ به بهسود خودداری کردم. این توپها در سرزمین بهسود توسط دهقانان هزاره که مأمورین میریزدان بخش آنان را جمع آوری نموده بود کشیده می‌شد. حدود سی نفر از این بیچارگان باتوپ خورد و حدود دوصد نفر باتوپ بزرگ حرکت می‌کردند. در حد اکثر سفرها به راه اصلی قابل عبور نبود، چون تنگی‌ها و گردنه‌های باریک در سر راه می‌آمد که از آن عراده جات عبور نمی‌توانست برای اجتناب از این باریکه‌ها توپ را باید از طریق راه عقب و از روی تپه‌ها عبور می‌دادند که کار بسیار

پرزحمت و پرمشقت بود.

هزاره ها که به اجبار بحیث موجودات بارکش از آن کار گرفته می شد بارسیدن به اردوگاه بدون حتی دادن یک نان و یا پاداش بسیار ناچیز که همانا اظهار قدردانی و سپاس بود، مرخص می شدند شاید آنها خودشان رابه این نظرتسلی می دادند که این توپها روزی برای ازبین بردن دشمن شان یعنی محمدعلی بیگ سیغان بکار می رفت. فیل توپ بزرگ راهمراهی می نمود و در سراسیمه ها از لغزیدن توپ با خرطوم بزرگش جلوگیری می کرد. در مجلس شبانه مان در این توقفگاه در بین افراد تازه وارد هزاره فردی بنام وکیل شفیع حضور داشت که مردی خوش قیافه و هوشیاری بود وی سید رابه خان معرفی نمود که می توانست برای خان در پلان هایش در دایزنگی و بورجیگی مصدر خدماتی شود.

معلوم می شد خان بسیار خوش بود و با کلمات تملق آمیزی با وکیل شفیع صحبت می کرد. خان تذکر داد که در ملاقات اولی شان او بسیار تحت تأثیر وکیل شفیع قرار گرفته و از وی مردی خواهد ساخت که مورد حیرت مردم خواهد شد. باسید هم بسیار خوش بود یا چنین وانمود می کرد. این نواده پیغمبر هم لا ینقطع از آیات قرآن به زبان می آورد، خان در تعجب و خوشحالی غرق بود که چگونه چنین شخصیت فهمیده و دانسته ای در بین کوهستانات هزاره یافت می شود وی تعهد کرد که منافع سید را تضمین نماید و سید هم قسم یاد کرد که وی تمام مردان قوی و گردنکش کوهستانات را فرمان بردار خان خواهد ساخت. موجودیت سید باعث فاتحه خوانی های زیادی شد که در تمام آنها قسم یاد شد که محمدعلی بیگ از بین برده شود. وقتی وکیل شفیع و سید مجلس را ترک نمودند، خان متذکر شد که انسان عجیبی یافته است، حالا خاطرش

راحت شده است. افغانهایی که در کمپ بودند و سید راقبلاً دیده بودند تأیید نمودند که نفوذ سید روی هزاره های اطراف قندهار برای خانهای پشتون در آن منطقه مفید بوده است.

اژدهای بهسود

از سنگ نشانده که حرکت کردیم حدود (۱۴) تا (۱۵) میل راه پیمودیم خط السیرما از طریق مناطق متروک و مرتفع بود که پس از گذشتن از نشیب های طولانی و در بعضی موارد تند، به دره ای رسیدیم که در دو طرف آن قلعه های آباد شده بود و نقطه عجیبی در آن قرار داشت که اژدها نامیده می شد. کمی دورتر از آن در منطقه نسبتاً مرتفعی در دره شش برج اطلاق نمودیم. در نزدیکی مان قلعه های دیگری نیز قرار داشت.

اژدهای بهسود واقعاً عجیب طبیعی است که تخیل مبتکر هزاره آن رابقایای متحجر اژدهایی می دانند که توسط قهرمان امام شان «حضرت علی (ع)» کشته شده است هزاره ها در این اعتقاد تنهانیستند چون تمام مسلمانها در این کشورها با آنان هم عقیده بوده و این شی علامت شجاعت داماد پیغمبر دانسته و بحیث ثبوت حقیقت دین خود می پندارند. از نظر جیالوژیکی اژدهای مذکور از ساختمان آتش فشانی بوده و سنگ طویل و برجسته ای هست که حدود (۱۷۰) گز طول داشته و قسمت عمده آن از سنگ جالی مانند و شکننده تشکیل گردیده و در قسمت فوقانی آن برجستگی مسطحی قرار دارد که روی آن خالی گاهی به عمق (دوفوت) و پهنای (شش اینچ) موجود بوده و از آن بوی قوی سلفر به مشام می رسد قسمتی از سنگ روی آتش گذاشته شد معلوم گردید که سلفردارو گفته می شود که این قسمت یال حیوان بوده است.

در قسمت پیش روی که قرار است سر آن باشد چشمه های کوچک و متعددی جریان دارد که روی سنگ های سرخ زرد و سفید جریان داشته و منظره جالبی را تشکیل می دهد. آب این چشمه ها روغن شکل و شیر گرم بوده و مخلوط از نمک سلفراست فرض بر این است که این چشمه ها از سر حیوان بیرون می شود در عقب سر حیوان مخروط هایی قرار دارد که از رأس آن ها آب گرم بیرون می رود ، این مخروط ها از عین سنگ جالی مانند و شکننده تشکیل گردیده است و هم قسمت اعظم وجود اژدها را می پوشانید در یک قسمت سر سوراخ های بزرگی حفر شده که خاک آن را برای تداوی امراض مختلف می بردند. چنین گمان می رود که سنگ سرخ رنگی که در حوالی سر اژدها به چشم می خورد بخون آن آلوده گردیده است در قسمت تحتانی و شرقی این چشمه های نوع ماده کرستالی سوزاننده یافت می شود که شبیه سل مویناک (Salammoniac) است که به قرار گفته مردم در همان نزدیکی در تپه های اطراف منطقه به مقدار زیاد یافت می شود در اطراف تپه های مذکور سرب نیز یافت می شود بعدها در نزدیکی بامیان سنگ بر جسته و بزرگ دیگری را نیز دیدم که قرار فرضیه مردم اژدهای متحجراست .

در قسمت شمال غربی اژدهای بهسود در ناحیه مرتفعی تعمیر کوچک است که زیارت شمرده می شود. در اینجا نقش سُم دَلْدَل روی سنگ سیاهی قرار دارد که گفته میشود (حضرت علی علیه السلام) وقتی اژدهای خواب آلود را با تیر می زد روی سنگ مذکور با دَلْدَل ایستاده بود در قسمت در ورودی هم سنگی با بعضی علامت قرار دارد و در روی دروازه روی لوحه سنگی به فارسی تاریخ اعمار تعمیر را نوشته اند که حدود (۱۵۰) سال پیش بوده است در اکثر قسمت های افغانستان نقش ها روی سنگ یافت

می شود که زیاده تر به اسم حیوان شبیه است تا چیز دیگر که روی اکثر این نقش ها زیارت بنا کرده اند. ولی من هم چنان نقاط که روی سنگ در تپه ها دیده ام که هنوز زیارت نشده است. این نقاط که بدون شک روی سنگ سخت قرار دارند حقایق جیالوژیکی مهم و جالبی با خود دارند.

دره که ماحالا در آن اطراف کرده ایم از نظر اینکه سرچشمه دریای لوگر را تشکیل می دهد نیز قابل توجه است حدود یک میل راه دورتر از اژدها چشمه های ازگنداب سبز رنگ وسیعی پائین می شود که پس از گذشتن از حدود (۲۰۰) گز از زیر زمین به یک جهیل کوچک می ریزد که حدود هشتاد گز پهنا دارد، این آب دو آسیاب آبی رابه کار انداخته و بعد ابرای فاصله پنجمصد گز به زمین فرو رفته و از زیر اژدها گذشته در قسمت شرق آن جریان می یابد.

رود مذکور به جریان خود دوام داده و از دره سرسبزی گذشته و از مناطقی هزاره جات خارج گردیده در دره شیخ آباد می ریزد. دره شیخ آباد از کابل به طرف غزنی دوام دارد.

۲ - ملاقات خصوصی با خان و افشای تصامیمش

در اینجا خان شب بطور خصوصی مرا طلب کرده و تاریخچه طولانی زندگی اش را با ما جراجوی هایش، خدماتش به دوست محمد خان و پادشاهای که از وی دریافت کرده بود برایم تشریح نمود. وی هم چنان نظریات و تصامیمش را افشاء نمود که من برای مدت زیادی زمانی ظنین آن بودم. خان توضیح داد که تقدیر وی خوب است و در طالع وی گفته شده که او مردی بزرگی خواهد شد. کشور چه به پشتون تعلق داشته باشد و چه به ازبک، بی صاحب است. و پیشنهاد کرد که من و او از این وضعیت استفاده

کرده خود را پادشاه وزیر بسازیم . من فراموش کردم کدام یک از ما پادشاه و کدام وزیر خواهد شد.

خان برای نشان دادن خلوص خود به من تعارف نمود که مهرش در اختیار من باشد ولی من متواضعانه آن را رد کرده و به وی یقین دادم که بهترین شخص برای نگه داشتن مهر خودش خواهد بود. اخیراً من در مورد سؤزن قرار گرفته بودم و از اینکه به کمک دستیاران عرب گویا شهزاده نشینی در قلات تأسیس می‌کردم باریجیدگی که از نسبت دادن پروژه پیش پا افتاده فوق بخود داشتم این بار نیز با خان با تقدیر موافقت نکرده امپراطوری باختری را دوباره زنده نساختم ، خان متذکر گردید که دوست محمد خان نمی تواند در بامیان به وی حمله نماید وی اظهار داشت که قسمت اعظم زنان خود را با فامیلش در کابل گذاشته است و چون وقتی از هرات فرار کرد شهزاده کامران فامیلش را ازیت آزار نداده وی توقع داشت که دوست محمد خان به هین ترتیب آنان را احترام کرده و به آنان اجازه دهد تا به خودش وصل شوند خان بسیار خون سرد دانه اظهار نمود که در غیر آن صورت او می تواند زنان زیادی دیگری بدست آورد .

توقف در شش برجه

در شش برجه چند روز توقف نمودیم یک گروه از افراد از بامیان آمدند که در بین آنان میرویس تاجیک نماینده اعتمادی محمد علی بیگ سیغان ، دو سه نفر از یک وکیل خان شیرغان چند رأس اسب و تحایفی دیگری برای خان و دوست محمد خان آورده بود دوتن از رعایای خان بنام میر ظفر از هزاره های کالو میر فیضی رهبر هزاره های فولادی و قره قلی خان و دو سه تن از مأمورین خان شامل بودند . مامورین خان را پور دادند که معاملاتی در دره سیغان صورت گرفته بود که عساکر خان با اقوای پیاده

هزاره های وقوای تاتارها از دشت سفید چندین قلعه را که مربوط محمدعلی بیگ و طرفدارانش بود تصرف نمودند هزاره های که در مناطق مستقره مستقر بودند داوطلبانه قلعه های مذکور را به تاتارها داده اند. تاتارها که از ورود پشتون های به قلعه های مذکور جلوگیری نمودند مدعی بودند که آنان قلعه های مذکور را برای میرمادیگ قندوزنگهداری می کنند مامورین مذکور اظهار داشتند که هزاره ها به خانه های شان برگشته اند. هم آنان و هم رهبرشان به خان خیانت می ورزند.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

۳ - مجلسی همراه با بزرگان هزاره

من در مجلس شبانه که میرویس برای اولین بار با خان صحبت می کرد حضور داشتم ، هم چنان تعداد کثیری از بزرگان هزاره ، تمام مهمانان تازه وارد از بامیان ، دوست محمد خان برادر خان ، سیدی از مستونگ بلوچستان ، رحیم داد خان والی سابق بامیان ، و تعداد دیگری افراد موجود بودند . خان از روش ناسازگار محمد علی بیگ نسبت بخودش انتقام نموده اظهار داشت که وی چندین طرح محمد علی بیگ را برای دوستی رد کرده است ، زیرا محمد علی بیگ تمام نایب های وی را در بامیان فریب داده است ، او چپاول گریهایش به منظوری دست آوردن غلام ، خود را بدنام کرده است . او به اندازه بی باک شده است که پنج تن از افراد هزاره شیر را که رهایای خان بودند اختطاف نموده است ، نسبت به سرکشی محمد علی بیگ خان مجبور شده است طرحهایش در دایزنگی ، یکا ولنگ و شیخ علی رابه تعویق اندازد ، خان اجباراً سه صد تن از عساکرش را در بامیان مستقر ساخته است در حالیکه هریک از آنان در کابل ضرورت بود و این تغییر موضع عساکر وی را از کمک به شهید اسلام احمد شاه بازداشت که در جنگ علیه کفار سکه شهید گردید .

خان بعداً رفتار محمد علی بیگ با میریزدان بخش مقایسه نموده و خدمات میر را که برای خان انجام داده بود و انجام می داد بر شمرده و متذکر شد که وی شیفته میریزدان بخش گردیده و قسم یاد کرد که یا محمد علی بیگ را رعیت خواهد ساخت و یا او را از بین خواهد بُرد . میرویس در جواب اظهار داشت که محمد علی بیگ آماده است رعیت شود . و در صورت خان بخواند وی را از از بین بردن آن هم کار ساده است . خان علاوه نمود که او آرزوی از بین بردن محمد علی بیگ را ندارد ولی می خواهد که

رهبر سیغان به همان اندازه به وی وابسته شود که میر یزدان بخش بود تمام هوشیاری وی در راه غلط بود و حالا لازم می افتد که تغییر جهت داده و جانب حقیقت را بگیرد. خان گفت ورنه با گرفتن سیغان راضی خواهم شد، من کهمرد رانیز باید بگیرم، و تافتع هردو، آب کابل برایم گوشت خوک خواهد بود!

وی بعد آبه سیدی مستونک اشاره کرده اظهار داشت که این یک سیدی بلوچ است آیامن بگذارم وی در بلوچستان آوازه پخش کند که محمد علی بیگ به من اهانت کرده است بعداً دست مرا گرفته و متذکر شد این یک فرنگی است آیامن بگذارم او به هموطنانش بگوید که حاجی خان از کابل با قوای بزرگ سواره نظام، توپ ها و فیل ها حرکت کرده و بدون وارد کردن ضربه بازگشت نموده؟ خدانجات بدهد، میرویس دوباره تکرار نمود که اگر خان گذشته را فراموش نمایند محمد علی بیگ از روی خلوص رفتار می نماید، این نظر وی را قراقلی خان و رحیم داد خان نیز تأیید کردند.

خان توجه هزاره ها را جلب نموده از میرویس سؤال نمود که آنها هزاره ها را گرفته و بخیث غلام می فروشند آیا آنها بنده خدا و مسلمان نیستند؟ میرویس جواب داد که محمد مراد بیگ در تقاضاهایش مُقِر است و سیغان تنها غله تولید می کند انسان تولید نمی کند و ضرورت محمد علی بیگ را مجبور نموده است که هزاره ها را چپاول نماید خان اظهار داشت که اگر محمد مراد بیگ از شما نفر طلب کرد او را به من راجع سازید اگر با افراد من راضی نبود من فرزندانم را به وی خواهم فرستاد.

خان از میرویس سؤال نمود آیا محمد علی بیگ در اردوگاه وی در بهسود خواهد آمد ولی اگر خان بخواهد او فرزندش را خواهد فرستاد. خان اظهار داشت که این طفره رفتن است محمد علی بیگ می داند که هیچ گونه خطری فرزندش را تهدید

نمی‌کند بلکه مسلمان است و جوان بی‌گناه را بخاطر جنایات پدرش مجازات نمی‌کند ؟ صحبت زیادی صورت گرفت که در جریان آن بطور شگفت آوری از خود تعریف می‌کرد او کوشش نمودی همه را متقاعد سازد که وی یک مسلمان بسیار متقی است، و سپاسگذاری وی از کسانی که برایش خدمت کرده اند بی حد زیاد است و اظهار داشت که وی بیش از (دوازده هزار) روپیه را بحیث تحایف دربهبود خرج کرده است . او هر وقت در مورد محمدعلی بیگ صحبت می‌کرد خود را غضب ناک نشان می‌داد و در خلوص وی شک داشت .

بالاخره مرویس به پا خاسته و دامن لباس خان را گرفته و اظهار داشت که وی هیچ مردی دیگری سرفروند نخواهد آورد و از خان التماس نمود که محمدعلی بیگ را در عین موقعیت فرض نمائید. خان از این عمل مرویس خوش شده و از او سؤال نمود که در صورتیکه محمدعلی بیگ دوباره به حیل و نیرنگ متصل شود آیا او، مرویس محمدعلی بیگ را ترک کرده و به خان خواهد پیوست ؟ مرویس جواب داد که او چنین نخواهد کرد خان بعداً دست هایش را بلند کرده و فاتحه خواند و دیگران هم طبق معمول ویراهمراهی نمودند.

دراژدها یا شش برجه ، ملاجان محمد که حامل نامه ها و تحایفی از میر رستم رهبر خیرپور در (سندعلیا) بود نیز به اردوگاه خان وارد شد. ملاجان محمد قبلاً نیز در خدمت خان بود و از جانب وی والی بامیان مقرر شده بود. ولی چون بارهبران هزاره دسایسی چیده بود خان او را دستگیر نموده دارائی اش را ضبط کرده و پس از آن که ریشش را تراشید او را با انواع مختلف جزا داده و آزادش نمود. جان محمد هم به سند رفته و در خدمت میر رستم قرار گرفت . قصد سفر وی هرچه بود به خان فرصت داد

تابه نزد هزاره ها لاف زده گزاف گوئی نماید که سال آینده وی در رأس قوای عظیمی متشکل از (یکصد هزار نفر) برضد سیک های کافر خواهد رفت .

ملاجان محمد دومیل تفنگ سندی داشت که یکی طلاکاری و دومی آن نقره کاری شده بود، چلم شیشه‌ای شال های ابریشمی و پخته‌ای سندی و پارچه های انگلیسی با سه رأس شتر مری بحیث تحفه به خان آورده بود. ملاجان محمد در سرراهش از خیرپور از منطقه توبه کاکر گذشته و خبر مرگ گل محمد خان برادر خان که عسکری شجاعی بود آورده بود. طبیعتاً این خبر خان را متأثر ساخت مخصوصاً در این دوران که وی طرحهای در سر می پرورانید و توقع داشت برادرش در بامیان باوی وصل شود. در اژدها همچنان دوسه بار بر فباری خفیفی صورت گرفت . خان مطربینش را طلب کرده و این فرصت را تجلیل نمود برخلاف وی امیر محمد خان با ریزش برف خفیفی خیمه و خرگاهش راجع کرده و بدون بدست آوردن مالیه کامل بهسود راهی کابل می شد. برای دو سه روز طوفان شدیدی رخ داد، هزاره ها که در پیش بینی هوا ید طولانی دارند گفتند که پس طوفان مذکور هوا خوب خواهد شد.

اسب من که تقریباً از بین رفته بود بایوسف که هم از سردی شکایت داشت به کابل فرستادم. قبلاً اسب دیگری به من داده شده بود تا در کنار خان سوار شوم . سفر بعدی مانسبتاً طولانی بوده و حدود (۱۶) تا (۱۸) میل راه را در بر گرفته و مارادر سرحد (جرغی و بورجیگی) رسانیده . قبل از خروج از دره شش برجه کمی دور تر در قسمت شمال اژدها از زمین مسطحی گذشتیم که خاک سرخ رنگ داشت پس از آن داخل دره شدیم که در آن جوی کوچکی جریان داشت و در سمت چپ مان دوسه قلعه بنا شده بود، این دره به گردنه باریکی انجامید که پس از گذشتن از آن به زمین

نسبتاً همواری رسیدیم که بعقیده هزاره ها برادر بابای است که درقندهارمدفون شده است این زیارت در شکل ظاهرخود به زیارت شاه مردان در اژدها شبیه است . درکناراین زیارت قریه یاقشلاق وجود دارد پس ازطی فاصله نسبتاً زیاد وگذشتن ازدو سه قلعه درطرف راست به دره گیرومینی (Ghiru Maini) رسیده ودران جا توقف نمودیم . دراینجا سه چهارقلعه وجود داشت که ساکنین آن آنها را ترک گفته بودند، آنها هم چنان سنگ های آسیاب رایاشکسته بودند یادرجای مخفی نموده بودند حدود شش ویا هفت آسیاب آبی دراین دره بروی رودی که دره را آبیاری می کرد بنا شده بود. تعداد زیادی ازعساکر دراین جا چوب هاراکه برای ساختمان خانه های قریه های متروک بکار رفته بود بدست آوردند . خان که این وضع را دید خود شخصاً از اردوگاه باز دید کرده وکسانی را که چوب دراختیارداشتند جزاداد .

دراین جا چند روزتوقف نمودیم خان برای دوسه روز مریض شد دریک وقت وضع وی چنان خراب شد که بیهوش گردید، رهبران جرغی و بروجیگی پس از مقداری گفتگو قبول کردند که مالیه پردازند آنان کمی براثرنفوذخان ولی زیاد تریا مداخله میریزدان بخش تن به قبول پرداخت مالیه دادند . جرغی موافقت نمود که (۳۰۰۰) و بروجیگی (۷۰۰۰) روپیه پردازد. خان درابتداء اصرار داشت که مناطق مذکور مالیه دوسال پردازند ولی پیشرفت فصل سرما وتشویش وتوجه وی روی امورسیغان وکهمرد به نفع هزاره های این مناطق تمام شد. رهبران این مناطق پس ازپرداخت مالیه به اردوگاه داخل شده و خلعت دریافت کردند.

خان که قبلاً درتوزیع خلعت سخاوت زیادبخرج داده بود و ذخیره تحایف خریداری شده ازکابل که به شکل لنگی، شال، چین وغیره بود به اتمام رسانیده بود

حالا نوکرانش رامامورکرده بود تا بطور جالبی لنگی های برادر زاده هایش، آخوند زاده ها و دیگر افراد قوایش را از سرشان برداشته و به هزاره ها بخشش نمایند. حتی این ذخیره نیز به پایان رسید و پیش خدمت ها مجبور گردانیده شدند تا خلعت کسانی را که دریافت کرده بودند، خریداری کرده و به خان بیاورند تا وی به دیگران بدهد، در این جائیزیرف بارید ولی نه به اندازه ای که روی زمین باقی بماند.

(گیرومینی) آخرین سفرمان به این منطقه بود. آنان به من گفتند که قره باغ غزنی (۲۰) درجه به جانب جنوب شرق و به فاصله سه منزل راه است. منطقه جرجی در غرب آن و بورجیگی در شمال غرب آن قرار دارد. سرحد جنوبی دایزنکی حدود پانزده میل راه دور بود. در سمت شمال غرب ما قرار داشت. باترک گیرومینی به طرف عقب برگشته و حدود (۲۲) تا (۲۷) میل راه طی کردیم تقریباً از همان راهی که آمده بودیم برگشتیم و از زیارت (تاتارولی) گذشته و پس از آن (دره شش برجه) را کمی به طرف شمال اژدها قطع کردیم. گرچه خود اژدها به فاصله چنان دور قرار نداشت ولی به نظر نمی آمد. در این جا راه خود را به احتیاط انتخاب می نمودیم گرچه زمین سبز بوده و علف داشت ولی باز هم باتلاقی بود.

هزاره ها گفتند که چند سال قبل یک توب پشتونها در این منطقه به گِل فرو رفت و ناپدید شد. از این دره گذشته و پس از طی منطقه مرتفعی به دره دیگر رسیدیم که در آن سه قلعه آباد بود که یکی از آن ها بنام (قلعه قاسم) یاد می شود پس از گذشتن از زمینهای متروک و بی آب و علف به (اوجی) رسیدیم و در این جا توقف نمودیم در این جا دو سه قلعه بانهرکوچکی وجود داشت. سفر بعدی مان درازترین سفری بود که تا آن زمان کرده بودیم در شروع از نهرکوچک اوجی گذشته پس از عبور از مناطق

مرتفعی دو سه قلمه در طرف چپ مان ظاهر شد.

بعد سفر طولانی در ناحیه نسبتاً دل تنگ کننده به ناحیه جنوبی پرنفوس این سرزمین هموار رسیدیم که باد آسیه نام داشت طوریکه ازانام آن پیدا است در این ناحیه باید آسیاب بادی می بود ولی هر قدر دنبال آن گشتیم نیافتیم در این منطقه قلمه قشلاق های بی شماری وجود داشت اکثر خانه ها گنبدی شکل بود و اکثر برج های قلمه ها نیز بدین شکل بنا شده بودند که منظره جالبی تشکیل داده بودند زمین زراعتی نسبتاً زیاد بود. در انتهای شمال مشرق این منطقه از دره باریکی گذشتیم که نهرقوی در داخل آن جریان داشت پس از آن از قلمه گذشتیم. در زمانی که بطرف حاجی خان روان بودیم یک شب را در آن سپری کرده بودم، جایی که شاه عباس خودش را انگشت شمار نمود من در پیش روی دیگران حرکت می کردم.

اهالی منطقه مرا شناختند ولی سرکردار کمبر در عقب من حرکت می کرد شناخته و به قلمه بروده و برایش شیر آوردند در این جاکوتل سنگ سوراخی (سنگ سوراخ) گذشته و به دره آب دلاور پائین شدیم. هر دو منطقه را قبلاً تشریح کردم در ناحیه غوج قول از هلمند گذشتیم و در سطح مرتفعی از آن طرف غوج قول و در نزدیکی قلمه ای توقف نمودیم، این قلمه مربوط از بستگان میریزدان بخش بود ولی چون صاحب آن بی احتیاطی کرده و اظهار نموده بود که اگر فرصت پیدا کند میریزدان بخش را خواهد کشت، بناءً قلمه اش را ترک کرده و فرار نموده بود، بالا تراز ما در قسمت راست یک قلمه و دو قشلاق وجود داشت. کمی دور تر به طرف شرق دره باریکی قرار داشت که در آن رودی جریان می نمود که طوریکه قبلاً گفتم از این ناحیه به دریای هلمند می ریزد سردی هوا در این جا بسیار شدید بود و یخ بندان زیاد. رود آن جریان

داشت ولی کناره آن و بته های اطراف رود کاملاً یخ بسته بود. جای اردوگاه مان عاری از یرف بود و در کنارتپه های قرار داشت که در سفر بعدی باید از آن عبور می کردم. چون در این سفر اقامت مان در بهسود به پایان می رسید میریزدان بخش با دستور قبلی مقدار زیاد آذوقه در غوج قول جمع آوری نموده بود که به خان تقدیم نمود.

نتایج فعالیت های خان

در این جالازم است که قبل از خروج از بهسود و نتایج فعالیت های خان را که بدون خون ریزی انجام پذیرفت بررسی نمایم. مالیه بهسود که خان بر اساس ارزیابی معمول جمع آوری نمود (۴۰۰۰۰) تا (۶۰۰۰۰) روپیه ازدیاد یافت مقدار اضافی آن مربوط مناطقی می شد که قبلاً مالیه چندانی نمی دادند و یا بر اساس سنگ یا بزمالیه می پرداختند. وهم چنان جرغی و بورجیگی که قبل از آن اصلاً مالیه نمی پرداختند. با همکاری صمیمانه میریزدان بخش جمع آوری مالیه به فرصت و با سهولت زیاد انجام گرفته و حتی یک فیرتنگ را هم ایجاب نکرد. هم رهبران هزاره اعتماد کامل به نیت پاک خان داشتند و حتی دو سه تن از رهبران دایزنگی که در گیرومینی بحضور خان رسیدند قول دادند که سال آینده آنان خان را به سر زمین شان هدایت خواهد نمود میریزدان بخش اظهار نمود که هیچ مانعی غیر از سردی هوا و پیشرفت فصل سرما وجود نداشت که مالیات دایزنگی و یکاولنگ امسال جمع آوری نگردد.

در دوران سالهای قبل که امیر محمد خان برادر سردار کابل مالیه بهسود را جمع آوری می کرد چون کمک میریزدان بخش را به همراه نداشت مجبور بود از روش سخت و غیر مسالمت خود استفاده کند. او همیشه مجبور می شد تا از قسمت مالیه صرف

نظر نماید و از مالیه جمع آوری شده هم قسمتی در اثر حمله هزاره ها بر رمله های حیوانات در طول راه به کابل و غزنی از بین می رفت. برای یک فرد اروپائی که نتایج معلومات رامی سنجد فرستادن قوای بزرگی برای دو یا سه ماه جهت جمع آوری (۴۰۰۰۰) هزار روپیه یا چهار هزار پوند انگلیسی غیر قابل درک است. ولی در این کشورهای فقیر که مدیریت درست ندارند حتی این مبلغ ناچیز اهمیت دارد. برای آرام نگهداشتن بعضی از عساکر گرسنه و یا پیدا نمودن کار برای دیگران جمع آوری مالیه بدرد می خورد.

امر جمع آوری مالیات و عساکر خدمتی در این کار فوایدی دارند چون برای حیوانات شان علوفه مجانی یافت می شود و خود آنان مواد سوختی و گاهی مواد غذایی بدست می آورند که در کابل باشند مجبوراند تمام آنها را خریداری نمایند در هر منطقه که اطراق می کنند مردمان مجبوراند برای یک روز مواد غذای قوای مذکور را تأمین نمایند. مسئول جمع آوری مالیات مفاد زیاد بدست آورده چونکه در صورت که وی مواد خوراکی را در بین عساکر خود تقسیم نمایند قسمت آنان از معاش شان می گیرد. فرد مذکور هم چنان تعدادی اسب بهیث پیشکش دریافت می کنند. چون هیچ رهبر هزاره با دست خالی به نزدش نمی آید. او هم چنان گلیم، برگ بدست می آورند. که در صورت که به عساکر بفروشند صاحب پول می شود در عین زمان بدون اینکه برایش خرج بردارد سخی و باذل می شود. مواد خوراکی که دریافت می گردد باید با پول سنجیده شده در مالیه شامل گردد خان حدود (۶۰۰۰۰) روپیه به حیث مالیه دریافت کرده بود که بیش از نیم این رقم را بشکل گلیم و غیره به دست آورده بود. حدود (۴۰۰۰۰) روپیه به حواله دارها و (۱۰۰۰۰) روپیه بهیث تحفه به دست

آورده بود چون وی دریک نوع شراکت با سردار کابل سهیم بود بناءً پول اضافی از مالیه بهسود به سردار نمی رسید

درارتباط به موقعیت سیاسی بهسود واضح بود که اگرخان واقعا به دوست محمدخان وفادار می بود، خدمت مهمتی به وی انجام داده بود. چون ولایات بهسود رابامدیریت وشویه مناسبی متکی به کابل ساخته بود که سابقه نداشت. مالیه بهسود بیش از پنجاه فیصد افزایش یافته بود.

وامکان داشت که سال آینده مالیات دایزنگی ویکاولنگ و شاید هم شیخ علی نیز جمع آوری گردد. رهبران آنها نمی توانستند مقابل قوای متحد خان ومیریزدان بخش مقاومت نمایند.

می توان تخمین زد که مالیه مناطق هزاره جات نزدیک به کابل به حدود (۱۵۰۰۰۰) صدوپنجاه هزار، روپیه ازدیاد یابد طوریکه قبلاً اشاره رفت امتیازات دیگری نیز در بامیان بود ضمناً مایه خوشی بود که تمام این امتیازات بدون خون ریزی به دست می آمد چون خان دربین هزاره ها حیثیت خوبی برای خود دست و پا کرده بود ظاهراً وابستگی صادقانه میریزدان بخش رانیز با خود داشت. ولی چون منظور پنهانی وسری خان رامی دانستم، من به اندازه کافی امید وار نبودم که این پیش بینی های خوش آیند جامه عمل بپوشند.

ضمناً امکان داشت که میریزدان بخش با دشمنی شخصی که با دوست محمدخان می ورزید وبالای حاجی خان اعتمادی داشت وی اگر مقصد خان رادنبال می کرد قوای بزرگی قادر به جمع آوری آن بود با افراد کاکرخان کافی بودند تا درد سر عظیمی برای دوست محمدخان که قبلاً هم توسط دشمنانش احاطه گرومی

بود، بوجود آورد. می توان فرض نمود که اگرخان ومیر متحد می شدند می توانستند مقابل قوای امیردوست محمدخان مقاومت نمایند، در صورت که کوشش های آنان خنثی می گردد شیعیان کابل که منافع خود را از میریزدان بخش جدانمی توانستند و خان راهم دوست خود می دانستند همیشه برای مذاکره ومصالحت بین آنان حاضر بودند.

۴ - سیمای میر هزاره «میریزدان بخش»

میریزدان بخش مردی بود حدودچهل ساله ، بلند قد، تنومند وگردن درازی داشت . رخسار سرخ گونه چهره برجسته وشکل اصیل هزارگی داشت . ولی با آنهم بسیار خوش منظر می نمود . ریش بسیار تنک داشت ویاچند تارموی بعنوان ریش به نظر می خورد در صورت که در مجمعی می بود همیشه تسبیحش را همراه داشت که در بین انگشتان خود می گذارند وچیزی پیش خود می خواند درین دوران سرش را به طور مداوم ازیکجانب به جانب دیگر می چرخاند در حالی که چشمانش به جانب بالابوده ومانند شخصی معلوم می شد که در فکر فرو رفته باشد ،

او همیشه باسربرهنه می نشست وادعا داشت که سرش داغ است واو هیچ گونه فشار رابالای آن تحمّل کرده نمی تواند در دوران سفرکه سرمای اندازه زیاد بود وی کلامی نازک به سرمی گذاشت وهیچ گونه روپوش دیگری نداشت وتنها در موارد استثنائی وی (لنگی پاج سفید) به سرش می بست لباسش بسیار ساده وبسی ریابود واسکت برگ دایزنگی به تن می کرد که دور زنجیر طلائی در جلوی آن آویزان بود. لنگی به کمر می بست که در آن کارد هزارگی اش قرارداشت .

اوبه ندرت حرف می زد در صورتیکه مخاطب قرار می گرفت جوابها و تبصره هایش کوتاه و بارتباط بود. و ظاهر و رفتار و روش وی مخصوص به فرد بود در هر صورت بیننده را وادار می کرد تا او را مرد شگفت آور و فوق العاده تصور کند.

سفرمان در غوج قول به جانب بامیان بسیار طولانی بود. گذشتن از ناحیه همواری که در آن اطراق کرده بودیم و قلعه دو سه قشلاق راپشت سر گذاشتیم داخل دره تنگ باریکی شدیم که در آن رودی جریان داشت که بطرف شمال شرق می رفت راه ماز روی سنگهای تیره سلیتی می گذاشت. گرچه دره در بعض موارد بسیار تنگ بود ولی برای عبور سواره نظام مشکل نبود. اما برای وسایل ارا به دار مشکلات ایجاد می کرد تدریجاً به پای (کوتل سیاه ریگ) رسیدیم. بالا رفتن از کوتل مذکور شاید در موارد عادی زیاد مشکل نباشد ولی حالا با موجودیت سُرجه در روی کوتل درد سری زیادی ایجاد کرد مخصوصاً برای حیوانات باری بالغزیدن جای پای شان را از دست می دادند. در قسمت فوقانی کوتل که قطعات بزرگ سنگ زیاد بود منظره جالبی از مناطق کوهستانی اطراف بچشم می خورد.

دَربای کوتل چند قلعه بنا شده بود که بنام سیاسنگ یاد می گردید. که برای رسیدن به آن باید از سرایشی تندی پائین می شدیم در طرف چپ با استفاده از منطقه هموار جنوب تیغه های سنگی کوه بابا بسیار نزدیک می دیدم، من از اسب پیاده شده و لحظ روی سنگ نشستم تا خان رسید او هم از اسب پائین آمده و با دوربین به تماشای مناظر اطراف پرداخت میریزدان بخش هم به ما پیوست و سمت غوربند و مناطق دیگر را نشان داد. مجسمه های بامیان هنوز به نظر نمی رسید.

میریزدان بخش برای سرزدن به قلعه اش در خارزار اجازه خواسته و ما را

دراینجا ترک نمود. فرود آمدن از این سرایشی چنان مشکل بود که تصمیم گرفتیم آن را با پای پیاده انجام دهیم. بارسیدن به سیاسنگ به طرف غرب حرکت کرده و از دو کوتل نسبتاً همواری گذشته و به دره ای رسیدیم که به منطقه کالو ختم می شد تمام این مناطق از برف پوشیده بود. در ناحیه کالو از چندین قلعه و قشلاق گذشته و در قسمت انتهای غربی این منطقه در نزدیکی قلعه که به میر ظفر رهبر کالو و بستگانش تعلق داشت اطراق نمودیم. جای توقف گاه ماعاری از برف بود ولی تپه های عقب به طرف جنوب و شمالی پوشیده از برف بودند. در این جاکشت و کار مردم هنوز سبز بود و در زیر برف پنهان شده بود غله عمده مردم جمع آوری ولی گاه حاصله از آن را برف پوشانیده بود. کالو یکی از مناطق عمده بامیان است که حدود بیست قلعه تعداد قشلاق دارد. رهبر آن (میر ظفر هزاره) ارتباط فامیلی با میریزدان بخش دارد وی در اردوگاه خان در بهسود آمده بود و حالا آذوقه فراوان جمع آوری کرده است.

سیمای میر ظفر هزاره

خود میر ظفر هزاره مردی بود حدود پنجاه ساله، بلند قد نیرومند و دارای ظاهر محترم رفتار دوستانه داشت و در صحبت ساده و معقول بود. از کالو از جنوب قلعه امیر ظفر که بنام قلعه نو یاد می شد و روی بلندی بنا شده بود به طرف دامنه کوتل هفت پیلان حرکت کردیم. در طرف چپ مان در روی تپه آثار ویرانه معلوم می شد که خشت پخته داشت دامنه کوتل میلان نسبتاً زیاد داشت اما بعداً راه آن فراخ شده و با پیچ و خم در اطراف بلندیهابه ناحیه نسبتاً همواری می رسد که میلان آن کم بوده و به قله کوتل می انجامد، در اینجا منظره بسیار خوبی از کوه های اطراف به نظر می خورد. که تپه های بامیان و اطراف که با گل سرخ پوشیده شده و در بعضی موارد نقاط سفید و سبز به

چشم می خورد بسیار زیباست .

کوه های ترکستان به فاصله های دور زیبای دیگری به آن می افزود دره ای بامیان به روشنی دیده می شد و در خالیگاه کوه مجسمه های بامیان در آن قرار دارد نمایان بود. پائین شدن از کوتل گرچه بسیار طولانی بود اما مشکلی پیش نیاورد، راه سرتاسر خوب بود و ما رابه انتهای شمالی دره توپچی می رسانید در اینجانه رکوکچی بود که در اطراف آن درختان پید زیاد وجود داشت و مردم آن رابحیث زیارت حضرت علی (ع) قدر می کردند، دریای آن برج قدیمی بود که روی سنگی بنا شده بود کمی پایین از آن ما اطراق نموده بودیم و در نزدیکی ما حدود پنج شش قلعه وجود داشت که سرخ رنگ بوده و تفاوت خاک این منطقه و تپه های اطراف آن را از جاهای دیگر نشان می دهد. در تپه های سمت غربی سموج ها و مناره هایی موجود بودند که در آنها مردم زندگی می کردند راهی از توپچی به دره می رود که از کوتل هفت پیلان عبور نمی کند. بعضی از حیوانات ما از این راه آمدند. ساکنین منطقه برای خان آذوقه تهیه کردند . حدود دومیل از دره توپچی به بعد به دره بامیان در نقطه ای رسیدیم که به نام آهنگران یاد می شد. رود توپچی در این جابه دریای بامیان وصل می گردید در قسمت اخیر رود توپچی بنه های از شک و درخت گز روئیده بود، در قسمت اخیر دره شرق روی تپه ها بعضی خرابه های قدیمی وجود داشت .

در آهنگران دو قلعه و قشلاق های وجود داشت و در تپه های آن به طرف شمال بعضی مغاره های موجود بود که غیر قابل دست رسی می نمود از آهنگران به طرف غرب در دره بامیان دریا از کناره های تپه ها به طرف شمال جریان کرده و به طرف چپ ما منطقه وسیعی را آبیاری می نمود، با پیشرفت مسافت تعدادی مغاره های تپه ها زیاد

می شد و پس از گذشتن از قلعه امیر محمد تاجیک به طرف راست مقابل قلعه نظامی غلغله قرار گرفتیم در تپه های مقابل آن مغاره های زیاد وجود داشت. باطنی فاصله کوتاهی به بامیان رسیدیم و در مقابل مجسمه های بزرگ آن اطراق نمودیم عساکر امروز به طور منظم حرکت کرده و بیرق هایی به همراه داشتند. خان با اسب کا کر پیشاپیش و به تعقیب آن قوای غلام خانه در حرکت بودند. نغاره ها به صدا در آمده و اهالی شهر که رعایای وی بودند از او استقبال نمودند. توپهای مادر به سود گذاشته شده بود تا هزاره ها آن را با خود بکشانند.

در بامیان وضع عجیبی را مشاهده کردیم، زمستان زود آمده و حاصلات غله مردم بدون اینکه برداشته شود زیر برف پنهان شده بود. کهنسال ترین مردان منطقه این طور زمستان را به خاطر نمی آوردند. در این جا چندین روز توقف کردیم و اهالی بامیان و نواحی متعلقه آن مقدار زیاد مواد خوراکی و علوفه حیوانات جمع آوری کردند قوای هزاره ها حال مهمان خان بودند و مانند عساکر وی جیره غذایی دریافت می کردند. با ورود مان به بامیان میرویس نماینده محمد علی بیگ و ملا شهاب الدین به حیث نماینده خان به طرف سیقان حرکت کردند.

ورود میریزدان بخش به اردوگاه پشتون

میریزدان بخش به اردوگاه پشتون ها وارد گردید و قوای هزاره با ورود چهارصد سوار دیگری که دوتن از رهبران جوان دایزنگی همراهی می شدند، ازدیاد یافت رهبران مذکور از بستگان میریزدان بخش بودند چند روز بعد میرویس و ملا شهاب الدین با محمد حسن فرزند محمد علی بیگ با پنج شش اسب بحیث پیش کش به خان وارد

گردیدند. محمدحسن جوان بسیارخوش قیافه بود و در حدود (۱۶) سال داشت خان وی را با بسیارمهربانی پذیرفته و روی زانویش نشاند. محمدعلی بیگ ملاشهاب الدین را با دادن (چپن زرد رنگ ماهوت) دو رأس اسب و چندین سکه طلائی بخارا کاملاً بجانب خودکشانیده بود. ضمناً معاهده امضا گردید که براساس آن محمدعلی بیگ خود را رعیت خان بحساب آورده و حاضر شده بود دخترش را به عقدخان درآورد. گرچه این ترتیبات بانظریات خان هم آهنگ بود ولی هیچ وجه ازجانب هزاره ها مورد قبول قرارنمی گرفت چون ازبین بردن محمدعلی بیگ همیشه به حیث پاداش و همکاریهای هزاره ها به آنان پیشنهاد گردیده بود و خان هم درفاتحه خوانی های بیشمارخود را درپسود این تعهد را به هزاره ها سپرده بود. باتصمیم پیشروی به طرف سیغان و کهمرد محمدحسن با دریافت خلعت عالی همراهی میرویس مرخص گردید. یکی ازخوبترین اسب های خان هم به حیث تحفه به محمدعلی بیگ فرستاده شد. خان برای اینکه هزاره ها را هنوز هم سرگرم نگهدارد عهد نمود که تا محمدعلی بیگ شخصاً حضور نیافته و اطاعتش را اظهار ننماید راضی نخواهد شد.

فصل چہارم

آثار تاریخی بامیان





بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

آثار تاریخی بامیان .

مادر مقابل مجسمه ها و مغارهای بامیان اقامت کرده بودیم که آثار تاریخی بامیان مایه کنجکاوی زیاد اروپائی ها است من ازامیت این آثار با خبر بودم (کلویل تاد) (Colovil Tod) فقید تأیید نموده بود. در معابد مغاره بامیان نوشته هایی یافت خواهد شد مبنی بر تائید این واقعیت که مجسمه های بزرگ موجود در معبد بودائی بوده و ارزش سفر کردن بدانجا را دارد . شاید هیچ نقطه دیگری در جهان به اندازه این منطقه عجیب نباشد .

چون توقف من این بار بسیار مختصر بود بنا بر آن تنهایی توانستم از منطقه باز دید به عمل آورم و معلوم کنم که این آثار چه هستند بعد از آن می شد درباره اصلیت و نوع آن تخمین زد در بازگشت از سیفان شدیدترین زمستانی که تا آن وقت به یاد آورده می شد مرا از تحقیق بیشتر روی این آثار باز داشت که در آن دوران چندان افسوس نکردم چون فکر می کردم در یک تاریخ دیگر تحقیقاتم را ارائه خواهم داد. هیچ پیش بینی نکردم یا نتوانستم بکنم شرایطی به وجود خواهد آمد که مرا ازین کار باز دارد .

در جایگاهی مجسمه بزرگ کلمه شش حرفی یافتیم که با آن و بعضی از حقایق دیگر جمع آوری شده به کابل برگشتم بعد از آن سکه را کشف کردم که از نوع بسیار برجسته بوده و تشریحی درستی داشت این کشف من را واداشت تا معمائی را که در

اطراف این آثار موجود بود از میان بردارم. مخصوصاً این که شکل نیم تنه که در روی سکه بود به اندازه شکلی بود که در یکی از نقاشی ها در جایگاه مجسمه رومی قرار داشت. انطباق این دوشکل ارتباطی بین آنها قائم می نمود. بناءً من خاطراتی درباره آثار قدیمی بامیان نوشته و توسط دوستم (سرهنری پوتنگر) (Sir Henry Pottinger) به (جمز پرنسیپ) (Gemes prinsep) فقید فرستادم که در ژورنال انجمن سیاسی بنگال (Journal of Asiatic Society of Bengal) گنجانیده شده بود.

در آنجا تذکر داده بودم که در بامیان سه مجسمه بزرگ وجود دارد که یک وقتی در جایگاه هر کدام آنها مجسمه های کوچکی وجود داشته است. هر مجسمه تعدادی مغاره های داشت که بعضی از آن ها بام گنبدی شکل داشتند به نظر من معبد بوده اند. من ضمناً متذکر گردیده ام که بر علاوه مغاره های که با مجسمه های مرتبط اند، سوراخهای در روی سنگ قرار دارد که حالا غیر قابل دسترسی بوده ولی در گذشته هیچ گاه برای زندگی در نظر گرفته نه شده بلکه شاید برای نگهداری اجساد مردگان ساخته شده بود. من بخاطر دارم که اجساد پادشاهان پیشین ایران در چنین جایگاه های می گذاشتند و از این جهت من نتیجه ترسیم کرده و خاصیت منطقه بیان نمودم. پس از آن با آرامش خاطر زیاد نوشته ابوالفصل رامطالع کرده که در دوران او اهالی جسدی را در یکی از مغاره ها پیدا نمودند که وضع تحفظ و دوران حفظ آن مایه حدس و تعجب مردم شده بود. بدون شک جسد مومیایی شده یکی از شاهان کشور و یا یکی از افراد سرشناس در آنجا گذاشته شده بود.

فرض کنیم که این نقطه مدفن شاهی بوده فکر کنیم که مجسمه ها نمایندگی از شاهان و یا خدایانی می کنند که مردم پرستش می کردند این مسئله هنوز واضح نشده است. بمن گفته شده است که (لیتو خیانت برنس) (Lieu Tinant Burnes) در دیدارش از آثار تاریخی مذکور بقایای تاج مذهبی را بر سر دو مجسمه بزرگ دیده بود من این خصوصیت را مشاهده نکردم (هیچ ثبوت در دست نیست که این اثر وجود ندارد شاید من متوجه نشده باشم) ولی من اگر از موجودیت آن اطلاع می داشتم با اعتماد بیشتر می دانستم که این آثار مجسمه بودانیستند چون آثار بودا تاج مذهبی روی سر ندارند. من درین اواخر معابد بودای در جزیره (سلسیت) (Salsette) را مشاهده نمودم. یقیناً هیچ شکی وجود ندارد که مجسمه های بودا در جزیره مذکور و مجسمه های بامیان با هم شباهت دارد آنها تماماً شبیه هم ایستاده لباس شان پارچه پرده دار بوده و بهمین حالت ایستاده اند.

مجسمه های کوچکی نشسته که در جزیره سلسیت موجوداند عموماً به سه حالت قرار دارند حالت سنگر، حالت عبادت و توضیح دادن و تدریس، مجسمه های ایستاده و بزرگ، بودا در حالت تدریس و توضیح نشان می دهند که یک دست به جلو و دست دیگر لباسش را نگه می دارد. مجسمه های بامیان عموماً در این حالت قرار دارند. مجسمه های بامیان مانند آنهای که در سلسیت یافت می شوند گوشهای پندول شکل دارند ولی مطالعه دقیق تر مجسمه های سلسیت نشان داد که گوشهای آنها با دقت بسیار درست شده و قسمت اضافی گوش بخاطر حلقه است که در گوش ساخته شده و در تمام آنها وجود دارد مخصوصاً در آنهای که حلقه دایروی با حلقه مستطیلی و دراز شکل جاگزین شده اند.

نوشته روی مجسمه بزرگ بامیان مرا واداشت تابه « جمر پرنسیب » (Games Prinsep) پیشنهاد نمایم که نظر به تعداد حروف و تکرار آن شاید این نوشته معادل « نانائیا » (Nanaia) باشد ولی این فقط جنبه پیشنهادی داشته و وزنه زیادی ندارد و نقش نیم تنه که در جایگاه مجسمه دوم یافت شده و بانقش روی سکه مطابقت داشت از اهمیت بیشتر برخوردار است چون اگر این امکان را در نظر بگیریم که موجودیت آن مسئله را ثابت می سازد که مجسمه اشیای اطراف آن مربوط شاهی بوده که تصویر آن نگهداری گردیده و به ما ارائه گردید . در صورتیکه بتوانیم تاریخ سکه ها را پیدا نمایم تاریخ خود مجسمه ها نیز واضح خواهد شد.

با مشاهده نقاشیهای بامیان این نظر در من قوت گرفت که اگر عمر این آثار را به یک دوره در گذشته مربوط سازیم کاری خوبی نخواهد بود و همچنان بیهوده خواهد بود اگر چنین فرض کنیم که این نقاشیها بعداً در آثار بامیان اضافه شده اند. چون نقاشی های مذکور در تمام جایگاه های موجود بودند چه در آنهای که مجسمه وجود داشت و چه نداشت . واضحاً این نقاشی ها قسمتی از تزئینات بود که در عصر خود مجسمه ها صورت گرفته بود. با خوشنودی زیاد در معابد بودائی سلسیت نیز مشاهده کردم که این نقاشی ها جزء سیستم معابدی بودند که در مغاره ها وجود داشت و بدون شک این معابد بدون تزئینات فوق ناتکمیل بودند.

در ارتباط با سکه باید گفت که سکه مذکور نیم تنه یک پادشاه را در بامیان نشان می دهد و یکی از سکه های است که بطور گسترده در افغانستان وجود دارد . روی دیگر سکه مجمره آتش را نشان می دهد و یا چنین یاد شده است . در مقایسه با سکه های شناخته شده این نیم تنه ها شباهت زیادی به سکه های دوران اشکانی و ارساکی

(Arsakiau) فارس دارد. وکرنیل تاد، هم روی همین علت این سکه ها را در سکه های نایاب دودمان اشکانی که در تاریخ معلوم نیست تعریف نمود. سکه های اشکانی وارسانی مجمر آتش ندارد بنابراین نمی توان این سکه ها را اشکانی دانست، غیر از صورتیکه این سکه ها محلی باشد و یا منطقوی باشد که بسیار بعید است، سکه های ساسانی واقعاً مجمر آتش دارد ولی این مجمر توسط دو محافظ یا مدافع همراهی می شود که تفاوتی بین سکه های مذکور در آنهای که در افغانستان یافت می شود موجود است

در مورد اینکه این سکه ها به کدام دودمان ارتباط خواهند گرفت، باید گفت که این درخاطراتم به دودمان کیان نسبت دادم که بسیار در تاریخ شرقی معروفیت دارد و این اظهارات مرا به نتیجه گیری های واداشت که با نظرات و عقاید دیگران مغایرت دارد (جمزپرنسیپ) بطور خصوصی به من اظهار کرد که وی بامن هم عقیده نیست ولی به دفعات در رساله خود نوشت که حدسیات من توجه وی بخود معطوف ساخته است.

بنیاد اندیشه

در قسمت شاهان کیانی در آریانا یا خراسان به عوض فارس من تنها از عبارات مورخین و شعراء کار گرفتم، ولی مورد تعیین دوره آنان به تاریخ نسبتاً مدرن و اخیر معمائی را که درباره زردشت موجود بود از بین برده و عقیده اهل علم در اروپا را مغشوش نمودم چون آنان اصلاح کنند ها آذربایجان (Azer Bigan) را زردشت افلاطون و دیگر نویسندگان کلاسیک می دانستند.

تفصیل بیشتر روی این موضوعات با اهداف مجلد های ماخر و حدود تعیین شده برای آنها مغایرت خواهد داشت، ولی من شاید در آینده در فرصت دیگری روی

این موضوعات بحث کنم چون یقین دارم که هرگونه کوششی که در راه ارائه حقایق تاریخی درمجموع و روشنی انداختن روی دوران تاریک قرون اوسطی بالاحض صورت گیرد بیهوده نخواهد بود. گمان می‌کنم که کیان ها، هونها، سفید هندوستان، یاشاهان هون، مورخین غربی باشند ولی به همان اندازه که دلایل برله آن می‌یابم بر علیه آن نیز پیدامی‌شود. هم‌از نظر متعلق بودن با تعدادی از ملتها و هم از زمان ظاهر شدن در تاریخ آسیای میانه.

واقعۀ جالبی در تاریخ شهزاده کیان گوستاسب (Gustasp) وجود دارد و بطور عجیبی وی بحیث (داریوش هستاسپس) (Darius Hystasps) است که من نمی‌توانم آن را قبول نمایم در دوران وی چینی‌ها بلخ را که پایتخت او بود تصرف نموده و کتابهای زردشت را سوزانیدند. ما از منابع دیگر اطلاع داریم که قوای چینی برای اولین بار در دوران (تسن شی هوان ته) (Tsin She Hweng Te) که در قرن دوم قبل از میلاد حکومت می‌کرد و بحیث سوزانیده کتاب معروف شده بود به بحیره کسپن وارد گردیدند. اگر این امپراطور چین دشمن گوستاسب (Gustasp) باشد ما تاریخ دوران کیان و زردشت رامی‌یابیم ولی به فرضیه هون خط بطلان کشیده می‌شود.

برعلاوه مجسمه‌ها و مغاره‌های که تا فاصله‌های زیادی در دره بامیان امتداد دارد، اشیای دیگری نیز وجود دارد که قابل توجه است. مانند برجهای که در بلندی‌ها قرار دارد و قصر ضحاک و خرابه‌های شهر و قلعه غلغلہ، این برجها شاید مجسمه آتش باشند چون استحکام ساختمان آنها این نظر را که فقط برجهای و دیدبانی باشند رد می‌کند، ضمناً در سیفان برج دیگری موجود است که در وسط تعدادی زیادی

از مغاره ها قرار دارد . که ارتباط بین برج و مغاره ها و همچنان نوعیت برج را تأیید می کند
آثاری شماری از قبیل درنواحی بامیان یافت می شود.

قلعه ضحاک

قلعه ضحاک در قسمت اخیر یک گردنه واقع شده که رود کالو از پائین آن جریان
نموده و به دریای بامیان می ریزد ویرانه های سمت شرق زاویه تبه را در بر می گیرد که
در بین دو رود قرار دارد. و شامل دیواره های است که بطور تقریبی ارتفاع آن بین (۷۰)
تا (۸۰) فُت می رسد. این دیوارها با سراسیمه و شکل عمودی بخود گرفته و گاهی دیوار
به شکل زینه مانندی بنا شده و در مجموع ساختمان بسیار جالبی را تشکیل داده است
خشت پخته بسیار عالی در ساختمان دیوار به کار گرفته ، و در قسمت فوقانی دیوار دقت
زیاد به خرج داده شده تا اشکال مربع و دیگر شکلهای جالب روی دیوار ظاهر گردد،
با کیفیت عالی مواد تعمیراتی و استحکام آن این آثار چنان تازه به نظر می رسد که گویی
دیروز بنا شده ، در حالیکه قدامت تاریخی آن واضح بوده و در آن شک و شبه وجود
ندارد.

بنیاد اندیشه

در روی تپه های فرسوده یک میدان وسیع مربع شکل با این دیوارها وصل
گردیده اند من فرصت زیاد نداشتم تا این میدان را به درستی بنگرم . و تنها دیداری من
حق رانمی دید که نوعیت و طبیعت آن را واضح سازم . در قسمت اینکه منطقه مذکور
حصاری باشد طوریکه ابوالفضل (AbulFazil) و تاریخ می گوید من شک دارم ،
چون یک مسئله واضح نشده که چرا حصاری این چنین در جای بیهوده اعمار گردد.
از دیدار من از قلعه ضحاک سالهامی گذرد و مطالعات بیشتر و دیدارهای از مناطق دیگر
مرا به این فرضیه واداشت که این ساختمان ها در جاهای دور افتاده در مناطق دیگر

افغانستان نیز وجود دارند جاهای دفن اموات و خلوت گاه مذهبی اند کیفیت ساختمان آنها این امر را نشان می دهد که این مناطق خاکستر افراد عمده و با اقتدار را در خود جا می دادند. این که نام ضحاک به درست و یابۀ غلط به این ساختمان اطلاق شده است رامی توان تعین کرد ولی شرایطی که آن رابه این نام مربوط می سازد قابل توجه است .

شهر غلغله

در قسمت شهر غلغله دلایل و ثبوت زیاد وجود دارد که شهر وسیعی بوده است مهمترین آثار در این قسمت بقایای عمارت غلغله است که روی بلندی در وسط دره بنا شده که اساس آن را دریای بامیان شسته است این آثار بسیار جالب است گرچه اهمیت و فرم و شکل ساختمان ها از بین رفته و کناره های گلی آن توسط باران خراب گردیده و سوراخهای در آن ایجاد گردیده است . دیوارهای اکثر آپارتمان ها هنوز پابرجا است ، محراب های خانه ها تقریباً به حال خود باقی مانده و به مرور زمان از کثافات و سنگریزه پر شده است . بعضی از ساختمان ها تزئینات داخلی دارند که از پلاستر روی دیوار آنها دیده می شود ولی در مجموع باید برای رهایش نسبتاً ضیق و تنگ بوده باشد چون محدودیت ساحه داخل قلعه ایجاب خانه های کوچک را نمی نمود .

در کاوش کاریها و حفاریهای که توسط مردمان محل صورت گرفته نوک تیر و مقادیر زیاد نوشته های پاک شده و پاره شده یافت شده است . امکان دارد این نوشته ها مربوط آرشیفی بوده باشند که به حروف فارسی نوشته شده باشد . بعضی اوقات بطور اتفاقی سکه های هم بدست آمده که نوشته های کوفی دارند که در این صورت دوران اصلیت این منطقه معین شده می توان در قسمت شرق ، دیوار بیرونی دفاعی

تقریباً به حال خود باقی مانده و تاپای بلندی ها دوام دارد در قسمت مقابل چنین نیست . این دیوارها شکل بسیار جالبی بنا شده و سوراخهای بشکل تیرکش دارد که شاید برای همین منظور گذاشته شده باشد . ماهنوزیقین نداریم که آیا این خرابه ها از عماراتی است که توسط چنگیزخان ویران گردیده و یا به قول بعضی از مردمان مربوط عمارت دیگری است که از آن دیرتر آباد گردیده بود دیوار قلعه عمارت داخلی ازخشت خام آباد گردیده است قلعه مجاور یا قلعه الله دادخان که بنام قلعه دختر یاد می شود ازخشت پخته بسیار عالی بنا شده است .

برعلاوه این آثار، مساجد و مقبرهای مخروبه در داخل شهر اسلامی در جنوب دریای بامیان قرار دارد که تا دامنه تپه های که در کنار دره قرار دارد ، ادامه می یابد تمام این مناطق پُراز ویرانه های دیوارها و تعمیرات است اهالی فعلی بامیان اظهار می دارند که شهر اصلی غلغله در این ناحیه بوده است .

مسافری که از بلندی غلغله مجسمه های عظیم بامیان و مغاره های فراوان اطراف خود را مشاهده می کند که مجذوب مناظر آن گردیده و در تفکر و اندیشه فرو رفته و در ذهن خود ارتباطاتی مجسم می کند . خود منطقه غلغله از تمکین عجیبی برخوردار است نه بخاطر اینکه از عظمت گذشته ها حکایت می کند بلکه به این خاطر که طبیعت هیبت اسرار آمیزی به آن داده است . بادی از تیغه ها و برجها آن می گذرد و صدای چندان حزن انگیز و صغیر دار تولید می کند که حتی بی تفاوت ترین انسانها را به تعجب وامی دارد تأثیر آن چنان عجیب است که آهنگ غم انگیز آن بارها مرا که در کنار آن قدم می زدم بطور ناخود آگاه متوجه بخود می ساخت و اکثر ابرای ساعت ها می نشستم تا این آهنگ را دوباره بشنوم . مردمان بومی منطقه دلیلی دارند که این

صداهاى غم‌انگيز وغيرطبيعى را آهنگ ارواح و اشيای نامرئى توصيف نمايند گمان مى رود که اسم غلغله هم تشریح کننده این صداها باشد .

حدس زده شد که باميان منطقه (الكساندریه) يا اسکندريه و قزاقیه (Caueasum Alexandria) باشد ولی این انتقاد را باید کرد که این شهر در شمال هندوکش واقع شده و نه در جنوب آن که اسکندريه (alexandria) باید باشد.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل پنجم

پستی، بلندی های زندگی

- ۱ - شخصیت میرزادان بخش
- ۲ - امر توقیف میرزادان بخش
- ۳ - پستی، بلندی های زندگی
- ۴ - شرایط برای آزادی میرزادان بخش





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

پستی، بلندی های زندگی

وقتی خان آماده حرکت از بامیان گردید مابه طرف بالای دره ازکنار تپه های همجوار به جانب شمال به راه افتادیم اکثر این تپه ها مغارها داشتند که در بعضی از آنها مردم زندگی می کردند. کشت و زراعت عمومیت داشت و در وسط دره قلعه هایی هم آباد گردیده بود پس از طی حدود چهارمیل راه عرض دره کم شده بعد از عبور از گردنه به دره کوچک دیگر که بنام سرخ دار (یاسرخ دره) یاد می گردیدید و ارید گردیده و در آنجا توقف نمودیم خاک دره و تپه های اطراف آن سرخ رنگ بود بنابراین اسم دره هم به این دلیل انتخاب گردیده بود و در روی تپه ها بعضی آثار قدیمه وجود داشت . شاخه از رود بامیان از داخل اردوگاه مان می گذشت . کمی دور تر به طرف جنوب ازدهای بامیان قرار داشت که شبیه ازدهای بهسود بود ولی به مراتب بزرگتر از آن حرمت موهوم پرستانه ای در مورد این ازدها نیز مراعات می گردید و عقیده بر این بود که این یکی رانیز حضرت علی (ع) کشته است .

از سرخ دره به تپه ها بالا شده و به طرف شمال حرکت نمودیم برای فاصله های طولانی راه نسبتاً خوب ولی سربالائی بود تعدادی آهو در اطراف دیده می شد. پس از طی سراسیمی تدریجی به دره ای رسیدیم که در آن چمن و رود کوچکی وجود داشت ولی ساکنینِ بچشم نمی خوردند بعد از آن تپه دیگری را پشت سر گذاشته و به دره آق رباط رسیدیم در اینجا هم رود کوچکی با چمن در اطراف آن قلعه تنهائی وجود

داشت. پس از بالا رفتن از دره به کوتل آق رباط رسیده و با عبور از آن در شرق دره روی تپه ها آثار زیاد قدیمی به چشم می خورد. کوتل رانستاً به آسانی عبور نمودیم ولی در قسمت اخیر کجی وجود داشت که بنام (باد خانه) یاد می گردید. پائین شدن از کوتل تدریجی بوده و مشکلات ایجاد ننمود. و ما را به دره ای رسانیده که رود آن بطرف شمال جریان داشت در حالی که رود آق رباط به طرف جنوب در جریان بود.

بالاخره به منطقه نسبتاً وسیعی رسیدیم که بنام (نه ریگ) یاد می گردید. و در اینجا توقف نمودیم آذوقه از قلمه های که بطرف راست و چپ و به فاصله نه چندان دور قرار داشتند جمع آوری گردید قلمه های طرف راست در نقطه ای قرار داشتند که بنام (غارو) یاد می گردید. قبل از حرکت از (نه ریگ) فرزند دوم محمد علی بیگ به آوردگاه خان رسیده و ادای احترام نمود، خان وی را مرخص نمود و او هم به سرعت بجانب پدرش حرکت نمود. از نه ریگ دره تنگ شد و تقریباً شکل گردونه دوام دار بخود گرفت. در یک قسمت در سمت چپ مابین کوچکی از درخت ظاهر گردید که زیارت بود و به پارچه های مختلف، شاخ آهو شاخ بز و دیگر حیوانات تزئین شده بود این طرز معمول تزئین زیارت در این مناطق است. کمی پیشتر از آن دره وسیع شد و در سمت چپ روی بلندی قلمه ویرانه به چشم می خورد ضمناً مغاره های نیز موجود بود که تعداد از مردم در آنها زندگی می کردند.

در این جا فرزند ارشد محمد علی بیگ بدیدار خان آمد و خان او را هم مرخص نمود وی شتابان به جانب پدرش روان شد از این قسمت به بعد دره دوباره تنگ شد و بهمین قسم دوام کرد تا اینکه به دره سیغان رسیدیم در اینجا محمد علی بیگ خود به استقبال خان آمده و اظهار اطاعت و وفاداری نمود. خان او را به آغوش کشید. در این

جا قلعه روی بلندی بنا شده که این قسمت دره را زیر نظر دارد و بنام قلعه (سرسنگ) یاد می شود کمی دورتر از آن از رود سیغان گذشته و در شمال دره در قسمت بلندی اطراق نمودیم این قلعه که مرکز قدرت محمد علی بیگ بود به دستور وی تخلیه گردیده و به حیث علامت وفا داری به خان تعارف شد و خان هم قوای پشتون را در داخل آن جا داد قلعه مذکور گرچه به گفته سیغانها ترکستان بشمار می رفت ولی در ظاهر چندان مستحکم به نظر نمی رسید بلکه قلعه بی شکل و بی فورمی بود که اهمیت آن بستگی به موقعیت آن داشت در اینجا هم مقداری برف بارید. حدود یک میل راه دورتر به طرف غرب قلعه ای بود که محمد علی خود در آن اقامت داشت در آن سمت چند قلعه دیگر نیز دیده می شد و دره هم فراخ تر معلوم می شد.

محمد علی مقدار زیاد آذوقه در سیغان جمع آوری کرده بود ولی خان مقداری هم از بامیان با خود آورد. چون سیغان نمی توانست آذوقه قوای پشتون و هزاره را تأمین نماید. از رفتار محمد علی بیگ چنین معلوم می شد که وی جانش را در خطر می دید گرچه وی کوشش می کرد این نگرانی اش را پنهان نماید. حوالی شام از جانب خان یک فیر توپ صورت گرفت محمد علی بیگ در اردوگاه بود بسیار وحشت کرد به او یقین داده شد که این رسم پشتونهاست که بهرجایی اطراق می کنند به عنوان احترام فیر می کنند.

سیمای محمد علی بیگ

محمد علی بیگ که در این مناطق خود را بدنام کرده بود در هزاره جات هم وحشت انداخته بود مردی بود میان قد، قوی الجسده و حدود (۴۵) تا (۵۰) سال عمر داشته و قیافه زشتی داشت و چشمانش که ضعیف بود به این زشتی می افزود لباس

محقری می پوشید. ولی اسپش بطرز چشم گیری تزئین گردیده و پوش زین آن مطلا بود. نسبت خدماتش به محمد مراد بیگ در پیدا کردن غلام لقب مین بیگی یا قوماندان هزارتن لقب گرفته بود و تملق ملا شهاب الدین وی را حالا به لقب چراغ الدین ارتقاداد.

در این جا اطلاع رسید که رهبر بزرگ دایزنگی با پنج صد سوار نزدیک بامیان رسیده بود وقتی از مذاکرات ممکن بین خان و محمد علی بیگ اطلاع حاصل نمود و با انزجار برگشت.

اجتماع رهبران هزاره پیمان خان با آنها

در اینجا خان «محمد علی بیگ»، «میر یزدان بخش»، «میر باز علی» و دیگر رهبران هزاره را یکجا نموده و آنان را تشویق به مصالحت نمود. جروبحت فراوان صورت گرفت. و هر جانب اتهاماتی بر جانب دیگر بست، ولی بالاخره قرآن به میان آورده شد و هر دو جانب قسم یاد کردند که گذشته را فراموش نموده و با احساس نیک به آینده بنگرند، در جریان این صحبت ها خان از سرسختی بعضی رهبران هزاره سخت بر آشفته بود بعداً محمد علی بیگ ده تا دوازده تن هزاره را که بحیث غلام نگهداشته بود به طوریکه خودش گفته بود به خاطر خان آزاد ساخت.

سعدالدین نائب خان که از ابتدا فرد رابطی بین خان و میر یزدان بخش بوده جزء گروهی بود که در اکثر تعهدات و سوگندهای که بین میر و خان صورت گرفته بود حضور داشت. وی با میر برای دیدار شاه پسند رهبر تاتارهای دشت سفید فرستاده شد آنان با تعدادی معدودی از سواران به راه افتادند شاه پسند هم با تعداد معدودی از سوار به

دیدار آنان آمد. رهبر تاتار تحفه چین ماهوت آبی را از سعدالدین پزرفته وبالمقابل چین خود راکه پوستین بود به وی تعارف کرد وی هم چنان سه رأس اسب به رهبر هزاره ها بحیث پیش کش تقدیم نمود، رهبر تاتار را هم چنان وعده نمود که روز دیگر برادرش رابانمایندگان دیگر از جانب خود وهم پیمانانش با اسب های به حیث پیش کش بخان خواهد فرستاد.

روز بعد برادر شاه پسند بانمایندگان سردار سید محمد فرهاد و دیگر رهبران تاتار با چهار پنج اسب به حیث پیش کش حضور خان رسیدند. نماینده رحمت الله بیگ رهبر تاجیک که مرد هم با سه رأس اسب وارد گردید. معلوم شد رحمت الله بیگ فرزند ارشد خود را برای دریافت هدایت به قندوز فرستاده بود.

برادر شاه پسند نفر عمده تاتارها بود که با خان صحبت می نمود وی متذکر گردید که اگر قرار باشد تسلط پشتونهارا بپذیرند آنان زیر بار نخواهد رفت چون آنان با محمد مراد بیگ بیعت کرده اند که تنها به نام اکتفا کرده و در صورت ضرورت از آنان افراد جنگی می خواهد ولی پرداخت مالیه و غیره خراجات بر آنان تحمیل نکرده است ولی آنها ترجیح می دهند به پشتونها متکی باشند تا به ازبکها، وامسال زمان برای هرگونه عملیات دیر است اما اگر خان در بهار باقوایی مناسبی وارد میدان شود آنان با وی همراه شده و حتی به طرف قندز پیش خواهند رفت. ولی قاطعانه اظهار داشت که در هیچ صورت آنان خان را در سرزمین شان تحمل نخواهد کرد. آنان باغ های زیادی دارند و اگر خان می خواهد به دشت سفید وارد گردد باید خودش را برای درگیری آماده نماید.

لحن کلام وی به مذاق خان خوش نخورد وی از فصاحت بیان خویش استفاده

کرده و متناوباً به تهدید و دلجوئی و حتی دشنام پرداخت اما وی دشنام هایش را به پشتو می‌داد که برای جانب مقابل غیرقابل فهم بود. هردو جانب بر موضوع خود پا فشاری نمودند. خان به آنان بالاخره خلعت داده و به طور شدیدی قسم یاد کرده و متذکر گردیده که به نیرنگهای تاتارها خاتمه خواهد بخشید. نماینده رحمت الله بیگ مانند تاتارها صحبت نموده و متذکر گردید که رهبر وی به محمد مرادی بیگ رجعان دارد و اگر او از خواسته های خود بگذرد رهبر کهمرد تسلط پشتونها را خواهد پذیرفت.

خان گرچه قسم یاد کرد که به این عذرهای بی مفهوم راضی نیست ولی بسیار محتاط بود تا الفاظ ناخوش آیندی درباره رحمت الله بیگ اظهار نکند وی اظهار داشت که احترام خصوصی به رحمة الله بیگ دارد و اظهار تأسف نمود که رحمة الله بیگ به نزد وی نیامده تا دوستی بین آنان برقرار شود.

واقعیت این بود که رحمت الله ثروت قابل توجهی در اختیار داشت که خان به آن چشم دوخته بود و این در صورت قابل حصول بود که او را شخصاً به دست می‌آورد. روی این منظور حتی دورانی که در بهسود بود و وقتی درباره محمد علی بیگ بد گوئی می‌کرد و در مورد رحمت الله بیگ به طور چاپلوسانه صحبت می‌کرد با این نظر که اظهارات وی بسمع رحمت الله بیگ خواهد رسید و اطمینان وی را جلب خواهد کرد. رحمت الله بیگ که بحیث رحمت الله دیوانه معروف بود برای سالهای متمادی دره ثروتمند کهمرد را در اختیار داشته و از جوانی وقت خود را بعیش و خوش گذرانی و شراب و موسیقی گذرانیده بود وی که از هوش شعور قوی طبیعی برخوردار بود در بین همسایگان خود احترام زیاد داشت و روش بی آزار وی حتی مسلمانهای متعصب را وای داشت که فعالیت های نامشروع و عیاشی هایش را نادیده بگیرند. سالها پیش وی

مورد بد بینی و نفرت قلیچ علی بیگ بلخ قرار گرفت و اخیرالذکر باقوای زیاد به کهمرد داخل شد.

رحمت الله بیگ هرچه شال چین ابریشم کمخواب ماهوت اسپ لوازم اسپ اسلحه و غیره داشت به قلیچ علی بیگ پیش کش نمود و از وی خواست تا هر چه می خواهد بگیرد. قلیچ علی بیگ یک شال و یک پارچه کمخواب به علامت دوستی و نه به علامت برتری برداشته و تعهد نمود که قدرت و ثروت و شخص وی مصئون خواهد بود و تا دورانی زنده بود دیگران را هم تشویق به احترام رحمت الله بیگ نمود. وی به رحمت الله بیگ گفت که چنانکه می خواهد وقت خود را خوش بگذراند محمد مراد بیگ هم او را احترام نموده و حتی موجود صاحب امتیاز دانسته و در صورتکه در قندزهمان وی باشد مشروبات قوی به وی تعارف خواهد کرد.

واقعات عجیب

یکی از واقعات عجیبی که در دوران اقامت مان در سیغان رخ داد عروسی خان با دختر محمد علی بیگ بود که در روز بعد از ورود مان بدان جاسورت گرفت خان با تعداد از مطربین و پیش خدمت هایش به قلعه محمد علی بیگ رفت و ملاشهاب الدین صیغه نکاح خواند. صبح روز دیگر خان به اوردگاه برگشت و مردم برای مبارکبادی به نزد وی رفتند ولی معلوم بود خاطرش آزرده است وی فریب خورده بود وی توقع داشت که زن جدیدش بسیار زیبا خواهد بود. چون راپورهای ملاشهاب الدین و دیگران و هم چنان زیبایی مادرش همه دلالت به زیبایی وی داشت برخلاف موصوف دختر دهقان هزاره بود و بینی پهن و قیافه زشتی داشت. بر علاوه بجراز خان دیگران همه می دانستند که وی دختر محمد علی بیگ نبود، مادرش زن یک فرد هزاره

بود که محمدعلی بیگ که بخاطر زیبایی زنش که همه جا گیر بود او راکشته بود زن مذکور زمان که به عقد محمدعلی بیگ درآمد از شوهر پیشینش حامله بود نتیجه آن دختری بود که حالا به عقد حاجی خان درآمد.

دوبرادر خان بنامهای داود محمد خان و خان محمد خان از غزنی به اوردگاه خان در سیغان وارد گردیدند. آنان که با یکصد سوار همراهی می شدند از استقبال که از آنان در بهسود مخصوصاً در قلعه میر یزدان بخش در خار زار بعمل آمده بود بسیار راضی و خوشنود بودند. ضمناً اطلاع رسید که توپ بزرگ در بامیان رسیده است من باید قبلاً می گفتم که در سفر مان از غوج قول از طریق کوتل سیاه ریگ کالو دوتوپ را بافیل از راه فراخولوم و خار زار فرستادیم توپ کوچک در بامیان بماء رسید ولی توپ بزرگ در راه شکسته و با مشکلات زیاد ارا به آن رادورست کردند که حالا به بامیان رسیده است.

واضح بود که اتحاد و دوستی خان بامحمدعلی بیگ در بین هزاره ها سؤظن به وجود می آورد. و اولین شخص که درین سؤظن شریک بود میربازعلی بود که بعد از میر یزدان بخش مهمترین رهبر هزاره ها بشمار می رفت او مریضی رابھانه آورد و از خان اجازه رخصت خواست خان هم از روی خشم موافقت نمود. اما اظهار داشت که میر بازعلی دوباره در حضور خان ظاهر نگردد، ضمناً دستور داد که میربازعلی باپسرش را با تعداد سوار در اوردوگاه بگذارد. همان شب میربازعلی باپسرش و حدود پنجصد سوار اوردوگاه خانرا ترک گفتند. روزی دیگر خان دریافت که پرنده گان پرواز کرده اند بدون اینکه سمت پرواز شان معلوم باشد. هنوز هم حدود دوهزار (۲۰۰۰) سوار تحت فرماندهی میر یزدان بخش دو رهبر جوان دایزنگی در اوردوگاه باقی ماندند.

خان پس از آنکه تصمیم گرفت به جانب دشت سفید پیشروی نمایند رحیمداد خان را بایکصد سوار که عموماً جسالچی (JisalChia) بودند درارتباط محمدعلی بیگ فرستاد تاقلعه های کهمرد را تصرف نمایند. خان میخواست مقاصدش را با تهدید و زیرکی به دست آورد چون وی بر رحیمدادخان سفارش نموده بود که از جنگ و خونریزی اجتناب نماید.

خان قوای کاکر رادر دو خط موازی جمع کرده و سفرش را بانواختن نغاره شروع نمود. قوای غلام خانه در جلو بود و من امروز با آنان همراه بودم با امتداد دره به جانب شرق حرکت نمودیم دره کمی پائین تر از قلعه باریک شده و بعد دوباره وسیع می گردد. در این نقطه چندین قلعه و قریه موجود بود که بزرگترین قلعه آن بنام قلعه خواجه یاد می شد. بعد از آن به پای کوتل نال پیچ رسیدیم که به دشت سفید می انجامید. همین که می خواستیم به کوتل بالا شویم افراد فرستاده خان مارا صدا زدند و دوباره برگشتیم و در قلعه خواجه اطراق نمودیم.

خان قبل از اینکه از اسب پیاده شود با تعدادی زیادی از افراد به طرف پائین دره که باریک می شود رفته و از بقایای حصار قدیمی که بنام (قلعه کافر) یاد می شد دیدار نمود. این آثار بسیار هیبت ناک به چشم می خورد مخصوصاً سنگ های که در ساختمان آن برده شده بود انسان را به تعجب وامی داشت. در اخیر این دره قلعه ای است که بنام در بند یاد می شود. ولی معلوم نیست قلعه قدیمی است و یا اخیراً آباد گردیده در شرق دره قله دیگری بنام (بایانیر) قرار دارد. در این گردش کوتاه شمال دره سیغان را دیدیم و از قریه گذشتیم که اهالی آن در مغاره ها زندگی می کردند. یک برج هم در بلندی بنا شده بود که در داخل آن مغاره ها حفر کرده بود شام چندین فیرتوپ نمودیم تا ورود

خود به منطقه جدید راتحمیل کرده و درعین زمان به تاتارها بفهمانیم که ما آمده ایم قوای خان درقلعه خواجه و یک قلعه دیگر اقامت نمودیم خان دستور داد تاقلعه ویران گردد قلعه مذکور به بزرگ منطقه بنام فقیریگ تعلق داشت که مدتها بود به محمد علی بیگ زیان می‌رسانید و به رهبران دشت سفید ارتباط داشت. چوب آن به حیث مواد سوخت عساکر بکار رفت. فقیریگ به میان فرستاده شد و خان تعهد کرد خسارات وی را جبران نماید.

روز بعد از ورود مان به قلعه خواجه برفباری صورت گرفت و خان از من دعوت کرد تا نان ظهر را درخیمه اش که از نمند پوشیده بود صرف کنیم درین جا خان نایب وی سعدالدین ملا جان محمد میریزدان بخش میر ظفرکالو و من بودیم نسبت وجود من خان زیاد ازفرنگی ها صحبت نموده و با تعریف از انصاف فرنگی مهمان هزاره اش را به تعجب واداشت. وی داستان امیرخان راهزن تانک (Tonk) را چنان عجیب تعریف کرد که محتوای آن را درین جا ذکر می‌کنیم:

امیرخان یکصد و بیست هزار نفر داشت و از دوازده هزار فرنگی فرار می‌کرد فرنگی ها به وی اطلاع دادند که آنان هر قدر توپ باده میلیون روپیه به وی می‌دهند به شرطی که وی فرار نکرده و به آنان بجنگد. امیرخان توپ ها را با پول دریافت کرد و بجنگ پرداخت و با ازدست دادن بیست هفت هزار نفر شکست خورد فرنگی ها شش هزار نفر از دست دادند. امیرخان به فکر اینکه دشمن ضعیف شده باز حمله نموده و دوازده هزار نفر کشته داد ازفرنگی ها هم سه هزار نفر از بین رفت امیرخان هنوز حدود هشت هزار نفر داشت برای خود شرم دانست که از دست سه هزار نفر فرار کنند بنأفرنگی ها را محاصره نمود وقتی دریافت که در دوران شب فرنگی ها فرار نموده و (۱۲)

هزار نفر دیگر جمع آوری نموده اند وی مرکزش را در منطقه دیگر کشور انتخاب نمود، بالاخره وقتی فرنگی ها معاهده با وی امضا نمودند چون وی انسان مفید و باتوانای بود حدود پانزده لک روپیه برای حرم وی دادند و تنها یک شرط گذاشتند که وی دیگر رویش رابه جانب پشتونها دور نهد،، خان دوام داد که سردار محمد اعظم (Mohammad Azem) خان که در آن وقت حیات داشت وقتی از این معاهده اطلاع حاصل کرد دستارش را برداشته و دعا نمود که خدا کند وی روزی غلام فرنگی ها شود خان در جریان صحبت آن روز اظهار داشت که مالیه عمومی کابل، غزنی، جلال آباد، بامیان و بهسود در سال گذشته (۱۸۳۲) (۱۸۳۱) هجده لک روپیه شده بود، تگاو، دوست و خرم که یاغی بودند در این مقدار شامل نیستند.

۱ - شخصیت میریزدان بخش

میریزدان بخش بسیار کم صحبت نمود و بطور مداوم تسبیحش را دربین انگشتانش چرخانده و چیزهای نامفهوم تکرار می کرد. چشمانش به طرف بالا متوجه بوده و طبق معمول سرش برهنه بود، وقتی صحبت روی (وبا) شد که در سال (۱۸۲۷) کابل را فرا گرفت و جمعیت عظیمی را در کام مرگ فرو برد میر فرصت را مناسب دیده و نظرش را ابراز نمود. وی گفت که به طبابت اطباً عقیده ندارد و علاوه نمود که در بهسود یک نفر هم از اثر وبا از بین نرفت، وی سؤال کرد که مرض با مردمانی که روی نان جو و دوغ زندگی می کند چه کار دارد؟ خان داستان طبیت چاقی را بیان نمود که در آن سال در زرمتم در اردوگاه بود و یک روز درخیمه اش (وبا) رابه باد تمسخر گرفته و اظهار داشت که اگر هرکس مانند وی بدنش را با روغن چرب کند هیچ دلیلی نخواهد

داشت که از وبا ترس بخورد. با این سخن طبیب ازخیمه خارج شده و کمی بعدتر شیندم که مردپیر و فربه باتن روغنی اش مرده بود.

عصر روز بعد نغاره به صدا درآمد و آهنگ جمع زد، خان قصد کرده بود که سفر اکتشافی به دشت سفید بکند میریزدان بخش با پنجاه سوار وی راهمراهی نمود. قوای خان از کوتل نال پنج که نسبتاً طولانی و اما صعب العبور نبود، بالا رفتند از بالای کوتل سه قلعه تاتارها با باغهای شان معلوم می شد، خان قوای غلام خانه رادر نیمه راه کوتل گذاشته و اظهار نمود که نمی خواهد آنان خسته شوند، تاتارها به مجردیکه قوای خان را دیدند از قلعه ها بیرون شده و موضع گرفتند اما دوباره به قلعه داخل شدند چون دیده می شد که تعدادی از افراد آنان را دوباره به قلعه هائی فرستادند.

خان دوربینش را گرفته و تعداد آنان را تخمین می زد در دور آن چند دقیقه که وی در آن جا قرار داشت یک باره پرسید، میریزدان بخش کجاست ؟ و وقتی رویش را برگردانید که میریزدان بخش و داود محمد خان و افرادش در حال گفتگو است، تبصره نموده و گفت : همه چیز خوب است او خودش را با داود محمد خان سرگرم ساخته است هنوز روشنی آفتاب بود که خان و دیگران به اردوگاه برگشتند. با ورود به اردوگاه خان، سید محمد خان را با سفارش شخصی بجانب محمد علی بیگ به کهمرد فرستاد.

۲ - امر توقیف میریزدان بخش و همراهانش

صبح روز بعد نائب سعدالدین و میریزدان بخش را درخیمه اش طلب کرد با رسیدن آنان وی به دنبال میرعباس برادر میریزدان بخش و دیگر بستگان و مأمورینش وهم چنان دو میردایزنگی فرستاد و به آنان گفته شده بود که میریزدان بخش آنان

راطلب کرده است .

بعداً وقتی داودمحمدخان باتعداد زیادی ازقوای پشتون که مسلح بودند بخرگاه وارد گردیدند . خان باخشم از میریزدان بخش سؤال نمود که چرا وی قوایش را به شکست کشانیده و به تاتارها پیروزی داد ؟ میریزدان بخش که ازوضع بحرانی خود آگاه شد اظهار نمود، خان مرا درصف اول قوا قرار بده و ببین که باتاتارها چه خواهم کرد، خان به پشتو دشنام داده ازجایش بلند شده امرتوقیف میریزدان بخش و همراهانش را صادر کرد.

این کار به آسانی صورت گرفت چون تعداد هزاره های داخل خرگاه کم بودند و دیگران در بیرون منتظر بودند. فوراً نثاره صدای جمع زد و غلام حاکم زاده فرستاده شد تا خیمه میر را چور کنند. خان که این ضربه را وارد کرد در بیرون خیمه در حالت تشویش و تعجب به سر می برد موجودیت دوهزار سوار هزاره شاید برایش ایجاد درد سر می نمود و مثل اینکه بخت و طالع با وی یار بود چون قوای هزاره به سه دسته تقسیم شده بودند، یک گروه آنها بامیر در آوردگاه بود و دو گروه دیگر آن در سموچها زنده گی می کردند که در جریان برفباری آن جا رفته بودند خان هیچ دلیلی برای تشویش از جانب هزاره ها نداشت.

هزاره های بیچاره که از گرفتاری رهبر شان «میریزدان بخش» فلج گردیده بودند هیچ فکری نداشتند بجز اینکه جان خود را سالم بیرون کنند تعدادی که در کمپ بودند فوراً براسپ سوار شده و برخی از آنان به طرف پایین دره سیغان و بعضی دیگر در تپه های جنوبی دره بالا شده و بطرف غندک روان شدند. آنانی که در سموچها بودند به تپه های عقب شان بالا شدند که برای قوای پشتون غیر قابل عبور بود برخی ازین گروه

به جانب دشت سفید رفتند و تعداد دیگرشان جانب دشت غزک (Ghazzak) بین سیغان و کهمرد رفته و بطرف یکاولنگ رخ نمودند .

به مجرد که گرفتاری میر یزدان بخش معلوم شد قوای کاکر برای چور و چپاول هزاره ها شتافتند تعداد زیاد اسب سلاح و تجهیزات اسب بدست آوردند تعقیب فراریان با اسب انجام می گرفت و چنان وحشت و هراس در بین فراریان زیاد بود که بعضی از افراد کاکر با دو و حتی سه اسب به همین تعداد شمشیر و یا تفنگ بر می گشتند . دیدن هزاره های اسیر شده و بدبخت که دردوران سرمای شدید زمستان و برف توسط ظالمان بی رحم بحالت نیمه برهنگی درآورده شده بودند بسیار رنج آور بود. حتی به برادران و مأمورین میر یزدان بخش هم رحم نکردند. خود میر تنها فردی بود که خان امر کرده بود بالباسهایش بماند. کارد وی توسط افرادی که او را گرفتار نمودند از کمرش گرفته شد یکی از فرزندان میر محمد شاه و برادر زاده میر که در مدت اقامت در قیرغیو طوریکه قبلاً گفته شد مهمان نوازی نموده بود در زمره ای قربانیانی بود که چهار چپاولگر پشتون او را در حال که کشان کشان می بردند که تنها تنبان به تن داشته و از شدت سرمای لرزید وقتی وی را با پای برهنه از پهلوی من می کشاندند ازش پرسیدم میر تو راجه شده است ؟ در جوابم گفت : روز بد آمد،، او را نزد خان بردند. خان می دانست که پدر وی میر محمد شاه نسبت به برادرش میر یزدان بخش خصومت می ورزید. بناءً دستور داد به وی لباس داده شود و هم چنان اسب ها و سلاحهایش به وی برگردانیده شود. این دستورات قسماً عملی گردید. روز دیگر که دیدمش تنها به یک جوهره بوت ضرورت داشت که من بهش دادم .

پس از دستگیری رهبران هزاره تنها ترتیبات احتیاطی که خان اتخاذ نمود این

بود که برادرانش خان محمدخان و داود محمدخان را به پای کوتل نال پیچ فرستاد تا بیشتر از ورود تاتارها جلوگیری نماید تا از خروج هزاره ها او هم چنان تعدادی سوار به قلعه سرسنگ فرستاده و افراد خویش را از آنچه واقع شده بود آگاه نمود. حالا واضح شد که سیدمحمدخان پغمانی که شب قبل باپیغام شفاهی به جانب محمدعلی بیگ فرستاده شد قصدخان مبنی بر توقیف سران هزاره را به اطلاع وی رسانید خان هم چنان فشرده از پلانهایش را به نمایندگانش در میان فرستاده بود به یکی از آنان بنام ولی که چلم بردار بود دستور داده شده بود تا الله دادخان مغول و دیگران را که طرفداران میریزدان بخش بودند دستگیر نماید. وی آنان را به بهانه این که خان ایشان را طلب کرده در قلعه (آقرباط) دعوت نموده و در همان جا زندانی نمود.

ولی پس از دستگیری میریزدان بخش من فوراً بخیرگاه خان که حالات تبدیل به زندان شده بود رفتم او را در خارج خیرگاه ایستاده بود. نایب سعدالدین که در تمام معاملات از جانب خان بامیریزدان بخش تماس داشت و میبوه شده بود به پشتو سؤال نمود خانه هُ کَوِی، خان به فارسی جواب داد که حرف زن چیزی که شده شده پس از لحظه ایستاد در آنجا مشاهده خروج هزاره ها از اردوگاه خان به خیمه محمد باقرخان مرادخانی که از بزرگان قوای غلام خانه بوده رفت، آنان چون شیمه بودند بامیریزدان بخش تعلقات سیاسی و مذهبی داشتند. از این عمل وقیح سخت خشمگین شده بودند. خان می خواست خود رادر بین آنان تبرئه نماید وی گفت که دستگیری میریزدان بخش موضوعی بود که امیر دوست محمدخان هنگامی که در تگان بود اصرار بر انجام آن داشت و از هنگام که وی کابل را ترک گفته است دوست محمدخان تکراراً به وی نوشته و تأکید نموده است که میریزدان بخش باید گرفتار

گردد. خان قبل در آن ازانجام این کار خود داری نموده و نمی خواست حتی حالا هم دست به این عمل بزند.

اگر میریزدان بخش به طور خائنانه با تاتارها پلان تهیه نمی کرد. «پلان آنان چنین بود که تاتارها از پیش قوای خان را به جنگ بکشانند و میریزدان بخش به کمپ حمله کرده و بقیه را از بین ببرد.» برای تأیید این مطلب وی نامه را قرائت کرد که بزعم وی از قاصد گرفته شده بود که از جانب میریزدان بخش به تاتارها حمل می کرد من در وقت خواندن این نامه نبودم نامه مذکور تقلبی بود و غلام حاکم زاده به دستور خان نوشته بود افراد غلام خانه بعد آبه من اظهار داشتند که نامه مذکور بطور بسیار احمقانه نوشته شده بود چون هیچ موضوعی نداشت که ایجاد بدگمانی و سوء ظن نماید حتی در ذهن خان.

۳ - پستی و بلندی های زنده گی

خان تا حدود ظهر با قوای غلام خانه بود و بعد از آن امر حرکت داده شد و قوا به ترتیب جنگی به موضع قبلی شان در نزدیک قلعه سر سنگ حرکت کردند. خان با قوایش در خط مقدم بود بعد از وی قوای غلام خانه و پس از آن زندانیان و در اخیر خان محمد خان و داود محمد خان قوای عقبی را سر پرستی می کردند.

زندانیان که تعداد شان به بیست تن می رسید سوار بر اسب بوده و دستهای شان در عقب شان در قسمت شانه بسته شده بود همچنان یک سر ریسمان دیگری بر گردنهای شان بسته بودند و سردیگر ریسمان آویزان بود تا فرد که مسؤول شان بود از آن بگیرد در پیش روی این بدبخت ها ملا شهاب الدین و برادر زاده خان در حرکت بودند.

من متوجه میر یزدان بخش بودم وقتی از خرگاه بیرون گردید تا سوار براسپ شود سرش را بالا نموده به اطراف نگریست و بعد دوباره سرش را به زیر انداخت. من یقین دارم که اکثر افراد موجود در اوردوگاه با وی همدردی داشتند مردی که صبح همان روز رهبر بلا منازعه بهسود بود فرماندهی قوای بزرگی را به عهده داشت و اختیار هزاران نفری را داشت که به وی وابسته بودند در مدت کوتاهی به یگ اسیر تبدیل شده بود که در بندش کشیده بودند انسان را به بهت و حیرت وامی داشت. این مثال بود از پستی ها و بلندی های زنده گی.

اما وقتی که شخصیت سخاوت مندانه و دوستانه میر و خدمات فراوانش به خان و از همه مهمتر شرایط خائنانه که براساس آن میر دستگیر گردید در نظر گرفته شود من یقین دارم که هیچ فردی در اوردوگاه پشتون نبود که به خشم نیامده باشد. کسانی که جرأت ابراز نظر شان را داشتند خشم و نفرت شان را از طرح و ارتکاب این چنین عمل شنیمی اظهار کردند درین سفر من با قوای غلام خانه بودم در یک مورد محمد جعفر خان مرادخانی از من سؤال کرد! دیدی؟، وقتی من جواب مثبت دادم علاوه نمود با چنین پیمان شکنی و سبقت، پشتون ها قدرت و نفوذ سیاسی شان از دست داده اند.

طوری که اطلاع حاصل کردم قوای کاکر شب قبل به دستور خان مسلح بودند و خود خان هم تاصبح در خیمه اش بیدار نشسته و مطربینش برای وی خوانده و نواخته اند. پس از مرخص کردن آنان وی پرسیده بوده که آیا کدام حرکت از جانب هزاره ها دیده شده یانه، وی به یکی از پیش خدمت هایش گفته بود که اگر میر یزدان بخش فرار نماید بخت با وی بوده ولی در صورت که بماند بامن خواهد بود.

متعاقباً یقین حاصل شد که رهبر هزاره ها بادرخواست عاجل وهماگانی طرفدارانش برای خروج ازاوردوگاه امرکرده بود اسپهانش زین کرده شوند خیمه اش را ترک کرده ویک پایش را در رکاب گذاشته وی می خواست بر اسپ سوار شود که ازکار خود صرف نظرنموده و اظهار داشته بود که وی مرد کوهستان است و خود راباعهد قران به خان بسته است وبناء تصمیم دارد بماند حتی اگر عواقب آن به قیمت حیاتش تمام شود .

باگفتن این کلمات به خیمه اش برگشته بود و هزاره ها زین های اسپ های شان را برداشته به خیمه های خود رفته بودند .

من باید اقرارنمایم که از اعمال خان گنج شده بودم هیچ گاه در حیاتم وقاحتی به چنین سنگینی بر خورد نکرده بودم . وچون از پلانهای سری اش اطلاع داشتم اصلاً درک نمی توانستم که چرا وی اتحاد با محمدعلی بیگ رابراتحاد رهبر بزرگ و قدرتمندی چون «میریزدان بخش» ترجیح می داد . من حتی برای لحظه هم اعمال خیانت آمیزی را که در حق «میریزدان بخش» روا داشته شده بود تأید نمی کردم چون اگر میریزدان بخش عهد شکنی و یا خیانت مرتکب می شد می توانست خان وقوایش را به آسانی در سرحدات بورجیگی از بین ببرد . تعجب واندوه سعدالدین نایب خان هم گواهی بود بر بی عدالتی اتهامی که بر میریزدان بخش وارید گردیده بود .

نامه که خان ارائه کرده بود تقلبی بود ودر دورانی که میر دستگیرگردید در جیبش نامه دیگری پیدا شد که به طرفدارنش در خار زار نوشته وبه آنان دستور داده بود تا برای استقبال خان در بازگشتنش آمادگی بگیرند . وی درنامه به ناظر خود میر علی خان امرکرده بود تا مقدار ده خروار برنج از کابل برای این مراسم خریداری نماید

چنین به نظرم آمد که خان با ظاهر سازی میر رابه سر زمین دشمن آشکار و بی اصولش کشانید، و این به رهبر تاجیک فرصت برای پیروزی داد و این بر خواطر آزاده میر بیشتر آزار دهنده بود تا ازدست دادن قدرت و ثروت ،

این عمل به نظر من رویش وقیحانه بود که از بی رحمی خان ناشی میشد . خان در ظاهر قصد داشت تازمین های تاتارهای دشت سفید رابدست آورد و او می خواست با نفوذ رهبر هزاره ها آنان رابه دام انداخته و دارای شان راتصرف نماید ولی وقتی با سرسختی تاتارها روبرو گردید نگران شده و چون رحمت الله بیگ کهمرد هم بسیار هوشیار بود و خود را داوطلبانه در اختیار خان قرار نمی داد و خان بدون ملاحظه روابط دوستی و مسئولیت های اخلاقی میر رادستگیرنمود چون توقع داشت که پول زیاد دریدل وی به دست آورده و به آن خرج و خوراک عساکر خود برای زمستان در بامیان فراهم نمایند .

اگر پلانهای اصلی خان را حدس بزنیم او فکر کرده بود که زمستان را در کهمرد سپری کند چون امکان داشت قوایش بامحصول کهمرد زمستان را سیرآورد او می توانست در ارتباط با رهبر ازبک ها در خلم که محمد مراد بیگ قندوز مخالفت داشت به طریق دیگری غیر از آن چه ضرورت وی را وادار به انجام آن نمود عمل کند ولی سرسختی رحمت الله بیگ پلانهایش را برهم زد او در سیغان مانده نمی توانیست کبتان محمد علی بیگ ثروتی نداشت که بدرد بخورد و چاره جز بازگشت به بامیان نداشت . و سؤال در این جا بود که چگونه در بامیان خرج و آذوقه اش را فراهم نماید؟ مالیات بامیان و اطرافش به پانزده خروار غله می رسید که شامل گندم و جو و مشنگ بود این مقدار با دریافت های قبلی در بهسود و سیغان به آخر رسیده بود . زمستان زود

رس و سرد حاصلات سال را شدید آکاهش داده بود . و مقدار زیاد گندم میده نشده در زیر برف پوشیده بود.

اینکه خان قدرت برجسته در رفع ضرورت هایش داشت را می توان درک کرد ولی آنچه افسوس ناک است این است که وی این کار را از طریق غیر مجاز انجام داد روز بعد در قلعه سرسنگ محمد علی بیگ و قره قلی خان به نمایندگی رحیم دادخان به اردوگاه رسیدند. آنان را پورا آوردند که چهار قلعه رحمت الله بیگ تصرف گردیده و تنها دو قلعه مهم دیگر در اختیار رحمت الله بیگ مانده است نامبرده از تسلیم شدن به خان سرباز زده است . مذاکراتی با وی صورت گرفته و به بهانه اینکه از خون ریزی مسلمانان جلوگیری شود موضوع به محمد مراد بیگ راجع شده است . قلعه های رحمت الله بیگ بدون خون ریزی بدست نیامده بلکه دوسه تن از افراد رحیم دادخان کشته و چندین دیگر مجروح شده اند. خان به طبیب خود ده روپیه داده و او را برای معالجه مجروحین به کهمرد فرستاد. در این فرصت نصرالله خان رهبر آجر به خان معروف گردید و او هم بیعتش را به خان پیش نمود. خان با وی مؤدبانه رفتار کرده و به او خلعت بخشید. وی مرد جوانی بود با ظاهر و قدرت عادی و قلعه کوهستان آجر در حدود چند میل غرب کهمرد قرارداد داشت از پدرش میراث برده بود، دو قلعه دیگر هم به وی متکی بودند .

۴ - شرایط برای آزادی میریزدان بخش

در این جا خان سری به میریزدان بخش زده به وی شرایطی را پیشنهاد نمود که با قبول آن میریزدان بخش آزاد می گردید. این شرایط عبارت بودند : ۱ - تادیه بیست هزار روپیه نقد و یاجنس ۲ - واگذاری قلعه خارزار و دوسه قلعه دیگر در سرراه بامیان

به کابل ۳ - تعهدش مبنی بر عدم اخذ مالیه از قافله ها ۴ - و دادن گروگان های مناسب برای انجام تعهداتش .

محمدعلی بیگ به طور آشکارا به خان فشار آورده و ضرورت اعدام میرزا ابراز می داشت وی ادعا می کرد که اگر میرزا آزاد گردد نه خان و نه او در این ناحیه گشت و گذار نخواهند توانست . محمدعلی بیگ از دستگیر مخالفش دلگرم و مطمئن شده و ممکن از پراکندگی قوای هزاره استفاده برده و تلافی ده دوازده غلام هزاره را که آزاد کرده بود، نموده باشد . راه اکثر فراریان باید از طریق دشت نمازک بین سیغان و کهمرد بوده باشد که محمدعلی بیگ با اطلاع قبلی از عزم خان آمادگی گرفته و جلوعبضی از این افراد را گرفته باشد.

متعاقباً میریزدان بخش تأیید نمود که (۳۱۰) تن مفقودالایر شدند ولی من ندانستم که این رقم به تمام قوای ارتباط می گرفت و یا افرادی که تحت قوماندۀ مستقیم خودش بودند تعدادی از آنان شاید به اثر سردی از بین رفته باشد ولی اکثریت شان اختطاف شده بودند.

بنیاد اندیشه

میریزدان بخش هنوز هم در خرگاه خان اقامت داشت و عساکر هندوستانی محافظین وی بودند تصمیم گرفته شد به بامیان برگردیم خان تنها سه جوهره زولانه داشت ولی متحد تاجیکش به شادمانی شش جفت دیگر تحویلخانه اش فراهم نمود و حالا میریزدان بخش و دیگر زندانیان عمده پاهایش در زولانه افتید سرب مذاب به قفل های آن ریخته شد تا محکم شده از باز شدن جلوگیری شود.

بار دیگر در سیغان برف بارید و یک روز صبح کمی زوتر از روشنی شفق نمای زیبای از بهشت ظاهر شد و تعدادی بی شماری از شهاب ساقب فرود آمد برخی

از آنها جسامت زیاد داشته و روشنی خیره کننده داشتند و تمام ساحه قابل دید رافرا گرفته بودند این وضع تاپاسی از ظاهر شدن روشنی شفق دوام کرد. این پدیده در کابل هم مشاهده شده و من شنیدم در چهل در پنجاب هم دیده شده بود. ظاهر شدن این شهابهای ثاقب پیش گوئی ها و تبصره های زیاد منجر شد هر یک بر این عقیده بود که این پدیده بد شگون بوده و واقعه بزرگ دیگری به دنبال خواهد داشت هر کس بزعم خود تعبیرهای می نمود.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل ششم

پیام میریزدان بخش

- ۱ - خشم مردم هزاره
- ۲ - امرا عداام میریزدان بخش
- ۳ - پیام میریزدان بخش





بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان
www.HaPdf.com

پیام میریزدان بخش

بالاخره بازگشت مان به بامیان شروع شد. خان باملاشهاب الدین، آخند زاده ها، ملاجان محمد ومن و چند نفر از افرادش در پیشاپیش قواحرکت می نمودیم. ما دره راتانه ریگ جایی که قبلاً در آنجا اطراق نموده بودیم تعقیب نموده و آنجا را پوشیده از برف یافتیم ولی برای دریافت آذوقه تصمیم گرفته شد تا در آنجا اقامت نمائیم در نقطه دره تنگ به فضای باز می انجامید. خان وملاجان محمد در روی سنگی که حاکم بر راه بود توقف نمودند هدف وی از حرکت در پیشاپیش سپاه هم واضح شد. مهترها عساکر و تمام کسانی که آمدند متوقف گردیده و برای داشتن اموال هزاره مورد بازرسی قرار می گرفتند. اسب و سلاح و غیره بالیست افرادی که آن را بدست داشتند توسط ملاشهاب الدین وملاجان محمد یادداشت می گردید خان این اشیا را از نزد آنان نمی گرفت ولی متذکر گردید که وی باید با افسران مشوره نموده و درباره اشیا غنیمت تصمیم بگیرند، و شاید هم می خواست بایاد داشت نمودن غنیمت هاساحه پیروزی مسالمت آمیز و خائنه اش را بداند.

من در بلندی های شرق دره که از برف عاری بود نشسته بودم و وقتی که عساکر به ترتیب آمدند با تأسف میریزدان بخش برگشته برادرش میرعباس دو رهبر دایزنگی و دیگر اسیران را دیدند که دست بسته زیر اداره دوست محمد خان برادر خان که بردو صندوق در روی یابو نشسته بود نزدیک شدند. واضح بود که به روی اعدام میر

تصمیم گرفته شده بود چون پس ازین همه بی احترامی آزادی وی ناممکن بود چون هنوز خیمه ها نرسیده بودند و برف زمین را پوشانیده بود .

دوست محمدخان زندانیان را به نزدیک جائی که من در آن جا نشسته بودم آورده و منتظر ماند تا زمین از برف پاک گردد . پس از آن آتش در روی زمین افروختن و میر به نزدیک آن رفت وی در نزدیک آتش نشسته دستهایش را گرم نمود در همان سردی هوا سرش برهنه بود ما سفرمان را در دره نسبتاً باز دوام داده به کوتل آقرباط رسیدم که گرچه از برف پوشیده بود ولی برای ایجاد مشکل ننمود و باد بسیار ملائیم می وزید پس از گذشتن از دره آقرباط و کوتل نسبتاً همواری در شرق به دره که قبلاً ذکر آن رفت و چمن زار داشت وارد شده و از آن پایین رفتیم براهی که بطرف راست دوام داشت ادامه دادیم . بعد از مدت کوتاهی به دره تنگ تنگ وارد گردیدیم که از دره دیگری که از آقرباط می آمد وصل می شد و مابه آب آن رسیدیم . راه ما خوب بود و وقتی به پائین دره رسیدیم رود دیگری از غرب به آن وصل شد که هر دو رود یکی از شاخه های دریای بامیان را می سازند که از سرخ دره می گذرد قبل از رسیدن به آنجا به تعدادی از درختان رسیدیم که زیارت بودند . از سرخ دره به طرف بامیان حرکت نموده و قبل از شب بدانجا رسیدیم . با ورود بدانجا خان به قلعه اقامت گزید که قبل از رفتن به جانب سیغان زنان خود را که از کابل آورده شده بودند در آنجا جاداده بود . من و سرکردار کمبر ، هدایت الله طبیب و پسرش دریای جنوبی دیوار خیمه برای خود برافراشتیم . خان به ساکنین بامیان که برای استقبال وی آمده بودند اظهار داشت که برای مدت ده روز مهمان آنان خواهد بود چون وی برای فیصله پاره امورین او و میر یزدان بخش و دیگران ضرورت به اقامت موقت در بامیان داشت .

وقتی خان بحیث مهمان توسط مردم شریف بامیان قبول گردید اولین کارش این بود تا مقدار جریمه آنهایی را تعیین نماید که نسبت به وی زیان بخش بودند یعنی پول و دارائی داشتند که خان می توانست مصادره نماید. اکثریت این افراد طوریکه قبلاً تذکر داده شد بامهارت ولی چلم بردار درآق رباط زندانی گردیده بودند. مقدار جریمه‌ای که دریافت گردید حدود سی هزار روپیه بود که به شکل گلیم، نمذ، پارچه های پشمی، ظروف مسی، سرب و انواع مواشی از مردم اخذ گردید. ارتباط داشتن آنان با میریزدان بخش جنایتی بود که به آنان نسبت داده می شد. خان بخود کریدت می داد از این که اکثر آنان را دوباره به راه اسلام هدایت نموده بود. چون آنان به ارتباط و آمیزش با شیعیان و کافران از راه اسلام برگشته بودند. هدف فوری دیگر خان این بود که می خواست قلعه سیدآباد را که به الله دادخان مغول تعلق داشت تصرف نماید. اخیرالذکر مقدار زیادی مواد خوراکی و آذوقه زمستان در آن ذخیره نموده بود، خود خان مغول زندان بود و قبول کرده بود جریمه اش را بپردازد و اما با واگذاری قلعه اش موافقت نداشت. خان فیلس را طلب کرده و امر کرد که الله دادخان را زیرپای فیل ببندازد. الله دادخان، خواهان عفو گردیده و با وساطت رهبران غلام خانه از اعدام معاف شد.

صبح روز بود، ساکنین قلعه اقامتگاه شاه را ترک گفتند به آنان اجازه داده شد تا اموال و غله جات شان را حمل نمایند. ولی علوفه حیوانات و مواد سوخت را باید در خود قلعه نگهدارند. من و خان و چند نفر دیگر رفتیم تا قلعه را از نزدیک بنگریم از دریای بامیان گذشته و از ناحیه جنوبی بلندی های گذشتیم که شهر غلغل روی آن قرار داشت پس از بالا رفتن از بلندی دیگری به ناحیه همواری رسیدیم که قلعه سیدآباد

روی آن قرارداد داشت قلعه مذکور گرچه نسبتاً کهنه و فرسوده به نظر می رسید ولی قلعه مستحکم قدیمی بود که از خشت پخته آباد شده بود. ما از در جدید آن که در قسمت جنوبی قلعه قرار داشت وارد شدیم دروازه اصلی آن در قسمت غرب و بسیار بزرگ بوده که حالا مسدود گردیده بود. دیوارهای آن نسبتاً مستحکم و خشت هایی که در تعمیر دیواره به کار رفته بود بسیار بزرگ بودند. خانه های آن در اطراف دیوار قلعه بنا گردیده و در وسط آن، ناحیه نسبتاً کوچکی باقی مانده بود. خانه های طبقه اول حدود (۲۵) تا (۳۰) فُت بلندی داشت و خانه های طبقه دوم هم تقریباً با همین ارتفاع قرار داشتند. تمام خانه هادر دوران قدیم گنبدی شکل بودند.

در شهر غلغله هم خانه های گنبدی شکل وجود داشتند ولی به مرور زمان گنبد های آنها برداشته شده و به عوض آن بامهای هموار ساخته شده بود که روی تیرهای قوی قرار داشتند. در قسمت غربی قلعه ساختمان دیگری قرار داشت که بنام سرای یاد می گردید که در قسمت غرب خانه های گنبدی شکل قرارداد داشت که نسبتاً جدید بود. نزدیک آنها بقایای ساختمان مسجد بود که مربوط قلعه بوده و عین استحکام قلعه را داشت. در داخل حصاریک حلقه چاه بود که آن هم اخیراً حفر شده بود.

در تاریخ منطقه قلعه سیدآباد بنام قلعه دختر یاد می شد که طوریکه گفته شده است در دوران جنگ غلغله اقامتگاه شهزاده خانم آنجا بوده که به عقد سردار مهاجم درآمده و به پدرش خیانت ورزیده و کانال پنهانی را که از آن آب به شهر غلغله می رفت به سردار نشان داده بود قلعه مذکور که اهمیت زیاد تاریخی نداشت بدون شک یکی از برجسته ترین ساختمان های شهر کهنه غلغله بود که اصلیت اسلامی داشته و شاید در دوران خلفای اسلام بنا شده بود طوریکه از تاریخ موثق میدانیم شهر غلغله در سال

(۱۲۲۰) میلادی توسط چنگیزخان ازبین برده شد این شهر برای مدتی پناهگاه جلال الدین شاه مخلوع خوارزم بود. حدود دوصد گز در شمال شرق تعمیرات دیگر نیز وجود دارد که به همین دوره برمی گردد تا حدود سی سال قبل کسی در آن زندگی نکرده بود سی سال قبل میرزا محمد علی والی بامیان که نیمه مستقل بود داخل قلعه شده و سرای را آباد نموده و چاه را حفر کرد.

وی در داخل آن دوازده ماه توسط قلیچ علی بیک به محاصره کشیده شده بود. قلیچ علی بیک پس از دوازده ماه بدون اینکه بتواند قلعه را تصرف نماید منطقه را ترک گفت بعد از آن میرزا محمد علی به ضحاک رفته خواست آن را تعمیر نموده و وضع دفاعی بهبود بخشد در آنجا اهالی بامیان وی را خائن قلمداد کرده و به قتل رسانیدند.

از آن تاریخ به بعد الله دادخان مغل در قلعه سیدآباد زندگی کرده و چون حصارهای آن بسیار مستحکم بوده و با سلاحهای دست داشته والی های بامیان از بین برده نمی شد الله دادخان بطور مستقل زندگی نموده و از پرداخت مالیه که حدود یک سوم عایدات وی بود خود داری نمود و بعضاً بر همسایگان خود نیز حمله نموده است . الله دادخان و قلعه وی حالا در تحت تأثیر بخت و طالع روبه ترقی حاجی خان مقهور گشته و مالک جدید آن تصمیم گرفت خودش در آن زندگی نماید بناءً زنان و طرفداران خود را به قلعه مذکور جاداد .

زندانیان هزاره را تحت کنترل برادرش دوست محمد خان و عساکر هندوستانی در قلعه قبلی خود گذاشت در داخل دروازه ورودی قلعه خان باقران در دست داخل مسجد جدید شده و از خداوند برای پیروزی جدیدش یاری طلب کرد بیرون راندن حدود (۸۰) فامیل در وسط زمستان و محروم کردن شان از مواد سوخت و علوفه

حیوانات شان وهم چنان نشیندن عجزوناله زنان پیرکه هریک قرآن دردست از وی التماس نمودند تابه آن رحم نموده وآنان را ازقلعه شان بیرون نکنند هم شاید اعمالی مسلمانی بود، ولی با آن هم وبا وجود ارتکاب جنایت لازم بود تا ظاهر مذهبی را حفظ کرده وبه طرفدارانش وپیروانش نشان دهد که وی هر عمل که از ضرورت انجام دهد اما باز هم یک مسلمان واقعی ودین داراست . در داخل قلعه مقادری زیادی شبدر کاه وچوب وجود داشت بدون داشتن شبدر وکاه خان شاید برای نگهداشتن اسب هایش شرمسار می شد من در طبقه اول اطاق که پهلوی آن طویله قرار داشت برای خود انتخاب کرده وهدایت الله طیب وپسرش را با خود قبول کردم تمام اسب های خان به سیدآباد آورده شده وبا ارزش ترین شان در داخل قلعه وبقیه در داخل سرای جاداده شد برادران خان ،داودخان وخان محمدخان در داخل مغاره های بامیان جا گرفته بودند وقوای کاکر در تعدادی از قلعه ها جاگزین شده وقوای غلام خانه در روی برف ماندند .

بنیاد اندیشه

۱ - خشم مردم هزاره تاسیس ۱۳۹۲

حالا برمی گردیم به امور هزاره جات : دستگیر میریزدان بخش احساس خشم رادربین همه هزاره ها برانگیخت میربازعلی به قلعه خارزار رفته بود تا بادوستانش راه و روش مقاومت به مقابل حاجی خان را هم آهنگ سازد به نامه های میریزدان بخش که به پیروانش نوشته بود ترتیب اثر داده نشد. وجواب های که بخان نوشته می شد مملو از نافرمانی از حاجی خان بود معلوم نشد آیا میریزدان بخش در نامه های که به طرفدارانش می نوشت از آنان می خواست تا در مورد خواسته هایش با خلوص

وصداقت عمل کنند یاخیر؟ خود میرجواب مثبت می داد.

دراین وقت نائب سعدالدین که می خواست به دوست بخت برگشته اش خدمت نماید پیشنهاد نمود تا محمدگل یکی از خدمت گذاران با اعتماد میر راکه زندانی بود آزاد نموده و به خار زار بفرستند تا به طور شفاهی اوضاع رابه مردم توضیح نموده و آنان را وادار به تخلیه قلعه خار زار نموده و گروگان های لازم را برای رهائی میرآماده کنند، خان با رفتن محمدگل راضی نبود و میرمحمدشاه برادر میریزدان بخش هم که حالا باخان بود برضد این تصمیم رأی می داد. وی پس ازاینکه تعهداتی مبنی بر وفاداری به خان سپرده و قسم یادکرد که در صورتی که وی صادقانه کار نکند خدا او رانخواهد بخشید، به طرف خار زار روانه گردید. پس از ورود به خار زار مردم راجمع نموده تا در تصمیم شان مبنی بر نگهداری قلعه خار زار استقامت نشان دهند. چون زمستان اجازه عملیات نظامی رانمی داد.

میربازعلی به منطقه اش بازگشته و نامه با تمایلات مبهم به خان نوشت. افراد عمده که در خار زار باقی مانده بودند عبارت بودند از ناظر میرعلی و شخصی بنام قاسم که شخص اول الذکر مامور خرید برنج و دیگر مواد مورد ضرورت از کابل شده بود تا در بازگشت خان از بامیان در بهسود از وی پذیرائی بعمل آید. قاسم هم توسط خود میر به بهسود گذاشته شده بود تا در غیاب وی به امور منطقه رسیدگی نماید. محمدگل هم حالا به آنان پیوست چهار نفر از کابل با مقداری میوه و اشیای دیگر سوار بر مرکب از کابل حرکت کرده و می خواستند در اردوگاه خان به فروش برسانند بدون اطلاع از وقایع اخیر بدام هزاره ها در نزدیکی خار زار افتادند سه تن آنان که کوهستانی بودند مقاومت نشان داده و در آنجا کشته شدند فرد چهارمی به قلعه برده شده و از کشتن اش

صرفه نظر شده بدون لباس آزاد گردید.

چون راه ارتباط بین بامیان و کابل قطع گردید تعداد زیادی از افراد دچار مشکلات و ناراحتی گردیدند. ناراحتی های زیاد بین افراد پیدا شد که با اقامت خان دردوران زمستان در بامیان مخالف بودند. عساکر غلام خانه بسیار ناقرار بودند و چند وقت بود که از خان اجازه رخصت می خواستند ولی خان تا آن زمان به آنان اجازه نداده بود برای آنان اقدامات فوق العاده خان غیره قابل فهم و درک بود تعدادی هم بر مقاصد نهائی خان مظنون بودند. برادران خان هم اقامت وی را در بامیان تأیید نمی کردند. اهالی بامیان هم از اینکه آذوقه و مواد خوراکی شان خرج عساکر خان می شد بمأیوسی کشانیده شده بودند دیدار چنین مهیب هیچ گاه از آنان به عمل نیامده بود نمی شد به مقابل خان مرموز و مستبد مقاومت نمود ولی آنان باتنک روئی این عقیده آرامش حاصل می کردند که بامیان حدود دوازده هزار ولی (روحانی مقدس) دارد و هر کسی که از روی شوق بر بامیان ظلم روا داشته است بدون مجازات نمانده است.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲

۲ - امر اعدام میر یزدان بخش

اوضاع به همین حالت مفشوش باقی ماند در روز هشتم رجب خان به قلعه که میر یزدان بخش در آن زندانی بود رفته و در صحبت سری که بابرا درانش داود محمد خان و خان محمد خان داشت بگفته خودش از روی ضرورت امر به اعدام میر یزدان بخش نموده است.

خان از ملا شهاب الدین سؤال نمود که آیا ازین بردن میر یزدان بخش بر اساس

قوانین قرآن قابل توجیه است یاخیر؟ ملاشهاب الدین جواب داد که این کاربرطور قطعی لازم الاجرا است وی هم چنان علاوه نمود که مرگ میرمیریزدان بخش باید به دست خون شریک خودش صورت گیرد.

پیش خدمتی بنام محمدخان نزد میر رفته واز وی خواست تا بیرون رود میرسؤال نمود آیامی خواهند او را به قتل برسانند؟ محمد خان جواب داد که به وی چنین دستور داده شده است.

میریزدان بخش از جابر خاسته و به دنبال محمد داودخان به راه افتاد. میریزدان بخش را به کنار جوئی بردند که برای آبیاری بکار می رفت وی در کنار جوئی نشست تا مقدمات کار فراهم گردید.

میریزدان بخش از آنان خواست که دست هایش را باز کنند تا وی دو رکعت نماز بجا آورد ولی آنان قبول نکردند. او بحیث مذهبی معتقد مجبور گردید تا باتسبیحش به دعا پردازد.

بنیاد اندیشه

۱۳۹۲ - پیام میریزدان بخش

مقدمات اعدام وی به کندی پیش می رفت چون در بین جلادان جروبحثی در گرفته بود مبنی بر اینکه آیا بارisman ضخیم و یا باریکی به کار برده شود قرار شده بود وی را خفه نمایند میرا ز آنان خواست تا وی را عذاب گش نکرده و با شمشیر سرش را جدا نمایند بالاخره تصمیم گرفته شد ريسان ضخیمی بکار برده شود.

محمدخان از میر سؤال نمود که اگرگفتنی دارد اظهار نماید؟ میر برای مدتی به اطراف نگرسته و اظهار نمود که :

«نه چه بگویم؟ راه من اینست آنان باید راه مرا تعقیب نمایند.»

وقتی ریسمان آماده گردید میر رابه خالیگاه عقب قلعه بردند در آنجاشش تن ازخون شریکان وی حضور داشتند سه نفر باید ازهر سر ریسمان می گرفتند. دربین آنان برادرش میرعباس بود که چون زندانی بود مجبورگردانیده شده بود تادرقتل وی سهیم گردد ضمناً دو فرزند وکیل سیف الله نیز جزافراد شش گانه بودند تاانتقام خون پدرش را بگیرند که توسط میربه قتل رسیده بود جسد میر را روی یابو بارکرده و همان وقت به خارزار فرستادند. چنین مرد میریزدان بخش .

وی قربانی خیانت پیمان شکنی و فریب پشتون گردید. ثبات وی حتی در روبه رو شدن بامرگ باعث اعجاب جلادانش گردید. چون به عوض اینکه افسردگی واصطراب بخود راه دهد رخسار وی بیش ازهر وقت دیگر گلگون وبا وقاربه نظر می رسید. وی دربهترین روزآفتابی جمعه درماه رجب بقتل رسید.

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

پایان





کتابهای چاپ شده:

*** تاریخ ملی هزاره ***

مؤلف: تیمور خانوف

*** کله منارها ***

د افغانستان

مؤلف: غرجستانی



کتابهای چاپ شده : سایه روشنیهای

از وضع
« * جامعه هزاره * »

مؤلف : حسین نائل

بضمیمه

تأسیس ۱۳۹۲

میریزدان بخش

مؤلف : چارلس میسن

مترجم : محمد اکرم گیزابی



زیر حروفچینی:

افغانستان

در مسیر تاریخ

مؤلف: غلام محمد غبار

نژادهای افغانستان

مؤلف: فیض محمد هزاره

مراکز پخش:

بنیاد ایران‌نیشه

در شهرستانها: کلیه دفاتر «حزب وحدت اسلامی»

قم: خیابان ارم پاساژ قدس کتابفروشی حاج آقای محقق

مشهد: پایین خیابان، پاساژ امین انتشارات مدرس ۵۸۳۸۱

تهران: چهارراه ولیعصر دفتر مقابل پارک دانشجو حزب وحدت اسلامی

پاکستان: کویته: علمدار رود کتابفروشی گلستان امامیه، ومغل ستیشنری

«اطلاعیه»

«خدمات کامپیوتری»

«با ارائه حروفچینی»

کتاب، مجله، جزوه

صفحه آرائی، ویرایش، طرح و

«اطلاعیه»

در خدمت امور فرهنگی جامعه

سفارش تان رامی توانید با ادرس:

قم: خیابان ارم، پاساژ قدس، کتابفروشی حاج آقای محقق

«حروفچینی رحیمی»

ارسال دارید.





بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲